

مهدی

انقلابی بزرگ

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی

# ہمدی انقلابی بزرگ

چاپ امیر - قم

از انتشارات مطبوعاتی هدف - قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست کتاب

صفحه	عنوان
۹	این سؤالات راهمه از خود می کنند
	* * *
	آینده روشن
۱۷	۱- سیر تکاملی جامعه ها
۲۳	۲- هماهنگی با نظام آفرینش
۲۷	۳- واکنشهای اجتماعی
۳۴	۴- ضرورت های اجتماعی
۴۸	۵- فطرت و عدالت جهانی

\* \* \*

## مصلح بزرگ در میان اقوام دیگر

- ۵۳ آنچه در کتب زرتشتیان آمده  
۵۴ جلوه گاه این عقیده در کتب هندیان  
۵۵ پرتوی از آن در تورات  
۵۶ نشانه‌هایی از او در انجیل  
۵۷ این عقیده در میان چینیه‌ها و مصریه‌ها  
۵۸ شعاع این فکر در میان غربیه‌ها

\* \* \*

- ۶۳ انقلاب یا اصلاح تدریجی  
۶۸ انقلاب مادی یا معنوی  
۶۹ انواع حکومتها  
۷۲ عیوب حکومت دمکراسی

\* \* \*

## آمادگیهای لازم برای حکومت جهانی

- ۸۲ ۱- آمادگی فکری و فرهنگی  
۸۳ ۲- آمادگیهای اجتماعی  
۸۴ ۳- آمادگیهای صنعتی

\* \* \*

## انتظار انقلابی و انتظار مخلص

- ۸۹ فلسفه انتظار  
۹۱ داوریه‌های حساب نشده

- ۹۴ انتظار در اعماق سرشت آدمی
- ۹۸ آثار سازنده انتظار
- ۱۰۱ مفهوم انتظار
- ۱۰۵ نخستین فلسفه انتظار خودسازی فردی
- ۱۰۷ دومین فلسفه خودیاری های اجتماعی
- ۱۰۹ منتظران واقعی در فساد محیط حل نمی شوند

\* \* \*

### مصلح بزرگ جهانی در منابع اسلامی

- ۱۲۰ مصلح بزرگ در قرآن
- ۱۳۷ مصلح جهانی در احادیث اهل تسنن
- ۱۴۶ يك مدرك زنده و گویا
- ۱۵۶ نمونه ای از شهادت دانشمندان اهل سنت
- ۱۵۹ منطق مخالفان احادیث مهدی
- ۱۶۰ ضعف منطق مخالفان
- ۱۶۷ مهدی در منابع حدیث شیعه

\* \* \*

### نشانه های آغاز این انقلاب

- ۱۷۸ ۱- فراگیر شدن ظلم و فساد
- ۱۹۲ ۲- دجال مرد پر تزویر و حيله گر
- ۲۰۲ ۳- سفیانی کیست (ظهور سفیانی)

\* \* \*

## ویژگیهای مکتب شیعه در باره مهدی

- ۲۱۱ سؤالاتی که از ما پیرامون مهدی می کنند
- ۲۱۹ راز طول عمر
- ۲۲۲ آیا عمر طبیعی حدثابتی دارد
- ۲۲۸ وجود افراد استثنائی
- ۲۳۱ این ایراد را چه کسانی طرح می کنند

\* \* \*

### فلسفه غیبت

- ۲۴۲ ۱- آمادگی پذیرش
- ۲۴۴ ۲- تکامل فرهنگی
- ۲۴۵ ۳- پرورش يك نیروی ضربتی

\* \* \*

### نقش او در دوران غیبت

- ۲۵۱ او همچون آفتاب پشت ابرهاست
- ۲۵۵ ۱- اثر امید بخشی
- ۲۵۷ ۲- پاسداری آئین خدا
- ۲۵۹ ۳- تربیت يك گروه انقلابی آگاه
- ۲۶۱ ۴- نفوذ روحانی
- ۲۶۵ ۵- ترسیم هدف آفرینش

\* \* \*

### راه پیروزی آن مصلح بزرگ

- ۲۷۴ آیا او با شمشیر قیام می کند

\* \* \*

### روش حکومت جهانی او

- ۲۹۲ - پیشرفت برق آسای علوم در عصر مهدی  
۲۹۴ - پیشرفت خارق العاده صنایع  
۲۹۷ - پیشرفت عظیم اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت  
۳۰۵ - عمران و آبادی بی سابقه  
۳۰۷ - پیشرفت قضائی  
۳۱۴ - حکومت درازمدت او

\* \* \*

### نوسازی و وحدت ادیان

- ۳۱۷ - نوسازی در تمام زمینه های فکری و فرهنگی  
۳۲۰ - آیا آئینش جدید است  
۳۲۳ - وحدت دین

\* \* \*

### مدعیان دروغین

- ۳۲۹ - آیامهدی ظهور نکرده



## آن روز که :

ابرهای سیاه ظلم و فساد آسمان جهان را  
بپوشاند

آن روز که :

قدرتهای اهریمنی جهانخواره پنجه‌های  
خود را در گلوی مردم رنج‌دیده دنیا ،  
هرچه بیشتر فرو برند

آن روز که :

همه معیارها جز معیار ماده و ماده پرستی  
از میزان سنجش افکار مردم پنهان گردد

آن روز که :

امواج تبلیغاتی نیرومند طاغوت‌های شرق  
و غرب برای تامین منافع نامشروع خود  
هر حقی را باطل و هر باطلی را حق جلوه  
دهد

و سرانجام آن روز که :

تازیانه نامهربانیهها؛ تنک نظر یها؛ جدائیها  
تبعیضها و ستمها پشت خلق مستضعف جهان  
را مجروح سازد

آری در آن لحظه چشمهای پر امیدمان به تو  
ای مصلح بزرگ جهان - دوخته شده

به انقلاب و حکومت جهانیته !

و از خدایت این توفیق را برای ما بخواه  
که خود را آنچنان بسازیم ، از نظر وسعت  
فکر و اندیشه ، از نظر مبارزه و جهاد ؛ و از  
نظر قدرت اصلاح همه جانبه جهان که  
شایستگی شرکت در آن بر نامه عظیم انقلابی  
را داشته باشیم

## همه افراد کنجکاو از خود می پرسند:

۱- آیا سرنوشت آینده بشریت ، صلح و عدالت و امنیت و آزادی انسانها از چنگال هر گونه ظلم و ستم و تبعیض و استعمار است؟ یا آن گونه که بعضی پیش بینی می کنند هرج و مرجها روز افزون ، فاصله ها بیشتر ، ناهماهنگیها و نابسامانیها فراوانتر ، و سرانجام يك جنگ اتمی- یا فوق اتمی- عالمگیر ؛ پایه های تمدن انسانی را ویران خواهد ساخت ، و اگر انسانهایی بر روی کره زمین باقی بمانند افرادی عقب مانده ، معلول ؛ بینوا و درمانده خواهند بود.

۲- اگر عقیده نخست صحیح است و سرانجام صلح و عدالت است به چه دلیل؟

۳- اگر بنا هست جهان بسوی «عدل» و «صلح» و برادری گام بردارد ، آیا اجرای این اصول بدون انقلاب ممکن است؟ و به تعبیر دیگر: آیا اصلاحات «تدریجی» و «رفورمها» توانائی بر دگرگون ساختن چهره عمومی جهان با اینهمه ناهنجاریها دارند؟

۴- اگر لازم است انقلابی صورت گیرد آیا تنها از طریق قوانین مادی امکان پذیر است ؛ یا بدون استمداد از اصول معنوی و ارزش های اصیل انسانی ممکن نیست.

۵- باز اگر قبول کنیم چنین انقلابی - به هر حال - انجام گرفتنی است؛ رهبر این انقلاب چه صفاتی باید داشته باشد؟

۶- آیا این انقلاب الزاماً به «حکومت واحد جهانی» می انجامد؟

۷- آیا آمادگیهای خاصی برای چنان حکومتی قبلاً لازم نیست؟

۸- این آمادگیها در دنیای کنونی وجود دارد یا نه؟ و اگر ندارد آیا در حال حاضر جهان به سوی این آمادگیها گام برمی دارد یا به سوی عکس آن؟

۹- آیا این امور - به هر حال - با عقیده عمومی مذاهب جهان نسبت به ظهور يك مصلح بزرگ آسمانی ارتباطی دارد؟

\* \* \*

۱۰- اعتقاد عمومی مسلمانان به ظهور «مهدی» چگونه است و پیوند آن با این مسائل سرنوشت ساز چیست؟

۱۱- آیا اعتقاد به چنان ظهوری ما را به اصلاح عمومی جهان از طریق يك انقلاب همه جانبه نزدیکتر می سازد، یا آنچنان که بعضی می اندیشند دور می کند؟

\* \* \*

۱۲- و آخرین سؤال اینکه آیا این فکر و عقیده عمومی مذاهب يك واقعیت عینی است و مولود دلایل منطقی، یا يك تخیل است برای اشباع کاذب تمایلات سرکوفته انسانها در مسیر گمشده عمومی یعنی

«صالح» و «عدالت» ؟ ! ...

\* \* \*

در این کتاب کوشش شده، دوران تعصبها و گرایشهای افراطی و دوران پیشداوریهای غیرمنطقی، به این پرسشها پاسخ گفته شود؛ پاسخ-هائی که از اعماق جان بجوشد، و با خرد سازگار باشد، و بتواند «عقل» و «عواطف» و «روح» و «جان» را سیراب سازد.

\* \* \*

مدتها بود که در زمینه بحثهای فوق یادداشت‌هایی تهیه کرده بودم ولی تراکم اشتغالات در قم اجازه «تشریح» و «تنظیم» و «تکمیل» آنرا نمی‌داد، و وسوسه همیشگی که در نوشتن کتاب دارم مانع از آن بود که به همان صورت انتشار یابد، و به راستی خام و ناپخته بود. ولی دست حوادث مرا به نقطه‌ای که هیچگاه باور نمی‌کردم کشاند.

بندر چاه بهار! ... یعنی دور افتاده‌ترین و بد آب و هوایترین نقطه ایران که از تهران حدود ۲۳۰۰ کیلومتر فاصله دارد و امکانات آن برای زیست بسیار محدود و اهالی به طرز غیر قابل تصویری گرفتار محرومیتها هستند.

خوشبختانه این سفر اجباری در فصل زمستان پیش آمد، زمستانی که گاهی بهار و گاه بوی تابستان می‌داد با آب و یخهایش و وسایل خنک‌کننده‌اش ! .

از آنجا که شاید ۹۰ درصد اهالی پیرو آئین تسنن بودند فرصتی

دست داد که بابعضی از تحصیل کرده‌های آنها به یاد ایامی که به حجاز می‌رفتم - تماس بگیرم و جلساتی تشکیل شد که اکثریت قاطع آنرا همین برادران دینی تشکیل می‌دادند. و خوشبختانه محصول این جلسات جالب و چشمگیر بود.

در این منطقه کویری، در کنار آبهای نیلگون دریای عمان؛ در زیر این آسمان پرستاره شبهایش و در این گوشه تنهائی، طبعاً مجال و فرصت بیشتری برای مطالعه بدست آمد؛ و با استفاده از این فرصت غیرمنتظره یکی از نخستین بحثهایی را که مورد بررسی قرار دادم همین بحثها بود (و در کنار آن يك رشته مطالعات فقهی که توفیق آن نیز باین صورت در قم دست نمی‌داد) و از مجموع چنین نتیجه گرفتم که به مضمون «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» دیدن این دوران «تبعید» نیز شاید از جهات گوناگون لازم بوده است.

امیدوارم بحثهای این کتاب بتواند پاسخی باشد به درخواست طبقه تحصیل کرده که می‌خواهند مسأله ظهور مصلح بزرگ جهانی را به گونه تحقیق مورد بررسی قرار دهند.

و نیز امیدوارم مطالعه این کتاب الهامهای تازه‌ای به مادر مبارزهای که در برابر «ظلم و فساد» در پیش گرفته ایم ببخشد، و این مبارزه را تا سرحد قطع کامل دست جباران از اجتماعمان ادامه دهیم. البته کاملاً احتمال وجود نقایصی در محتویات این کتاب می‌رود به خصوص که در این زمینه کتاب تحقیقی بسیار کم نگاشته شده است نگارنده بسیار متشکر خواهد شد که خوانندگان عزیز و صاحب

---

نظران نظرات اصلاحی و انتقادی خود را مستقیماً برای او (به آدرس  
قم - حوزه علمیه) ارسال دارند .

چاه بهار: ناصر مکارم شیرازی

ماه صفر ۱۳۹۸ - بهمن ماه ۱۳۵۶

# آینده روشن

ما به چند دلیل آینده جهان را روشن می بینیم:

۱- سیر تکاملی جامعه انسانی

۲- هماهنگی با نظام عمومی آفرینش

۳- قانون عکس العمل.

۴- الزامهای اجتماعی

۵- فطرت و صلح و عدل جهانی

## ۱- سیر تکاملی جامعه‌ها

شك نیست که دريك نظر ابتدائی قرائن گواهی می‌دهد که دنیا به سوی «فاجعه» پیش می‌رود؛ فاجعه‌ای که زائیده «ترك عواطف»، «افزایش فاصله میان جوامع ثروتمند و فقیر»، «شدت گرفتن اختلاقات و برخورد های دولتهای بزرگ و کوچک»؛ «سیر تصاعدی جنایات»، «نابسامانیهای اخلاقی و روحی و فکری»؛ و «فراورد - های نامطلوب و پیش‌بینی نشده زندگی ماشینی» و مانند آن است. فاجعه‌ی مقایسه وضع موجود با گذشته نزدیک، چهره آنرا مشخص می‌سازد؛ و عامل مؤثری برای نمودن جوانه‌های بدبینی در اعماق فکر خوشبین‌ترین افراد محسوب می‌گردد.

آگاهان بین‌المللی می‌گویند تنها حجم بمبهای هسته‌ای موجود در زرادخانه‌های دولتهای بزرگ برای نابود ساختن تمام آبادیهای کره زمین - نه يك بار بلکه هفت بار! کافی است.

این سلاحها را با آن هزینه‌های سرسام آور که با ارقام نجومی قابل بیان است بی‌جهت نساخته‌اند، بازیچه نیست، برای مصرف دريك جنگ اتمی وحشتناك ساخته شده، و پیدا کردن بهانه برای شروع آن، درجهانی که اینهمه برخورد مرزی و تراحم منافع، و مناطق



قابل انفجار وجود دارد کارمشکلی نیست.

درس‌ران بزرگ امروز دنیا نیز «حس جاه طلبی» و «جنون قدرت» نیز به اندازه کافی برای شروع چنین جنگی سراغ داریم!  
 بنابراین این پیش‌بینی می‌توان کرد که در آینده‌ای نه چندان دور «فاجعه بزرگ» روی دهد و احتمالاً بشریت در یک جنگ وسیع اتمی، یا بر اثر فقر اقتصادی ناشی از انحصار طلبی قدرتهای بزرگ؛ یا پایان گرفتن منابع انرژی و یا غیر قابل زیست شدن محیط زیست، از میان برود!

ولی در برابر این همه عوامل بدبینی ابتدائی؛ مطالعات عمیق‌تر نشان می‌دهد آینده درخشانی در پیش است:  
 این ابرهای تیره و تار با غرش تندرهای وحشت‌انگیز سرانجام کنار خواهد رفت.

این شام سیاه قیرگون را صبح سپیدامیدی به دنبال است.  
 این سرمای سوزان زمستان جهل و فساد و زورگوئی و ستم بهار شکوفان عدالتی در پی دارد.

این اندوه‌کشنده؛ این طوفان مرگبار، و این سیل ویرانگر سرانجام، پایان می‌گیرد، و اگر خوب بنگریم در افقهای دور دست نشانه‌های ساحل نجات به چشم می‌خورد!

\* \* \*

نخستین دلیل منطقی برای این موضوع قانون سیر تکاملی جامعه‌ها است:

از آن روز که انسان خود را شناخته هیچگاه زندگی یکنواخت نداشته ، بلکه با الهام از انگیزه درونی - و شاید نا آگاه - کوشش داشته که خود و جامعه خویش را به پیش براند .

از نظر مسکن يك روز غار نشین بود و امروز آسمان خراشهایی ساخته که یکدستگاه آن‌هی تواند جمعیتی معادل يك شهر كوچك را در خود جای دهد؛ با تمام وسائل زندگی و همه امکانات لازم برای مردم يك شهر !

از نظر لباس يك روز از برك درختان لباس می دوخت ولی امروز هزاران نوع لباس با هزاران طرح، و هزاران شکل؛ در اختیار دارد و باز در جستجوی رنگها و طرحها و جنسهای دگراست يك روز غذایش فوق العاده ساده و محدود بود ، اما امروز به قدری متنوع و گوناگون شده که تنها ذکر نام آنها نیازمند به يك کتاب بزرگ است .

يك روز مرکبش تنها پایش بود؛ اما امروز بر سفینه های فضائی سوار می شود؛ و آسمانها را زیر پا می گذارد؛ و از کرات دیگر دیدن می کند .

اما از نظر علم و دانش ، يك زمان بود که تمام معلومات او در يك صفحه کاغذ میگنجید - گرچه هنوز خط اختراع نشده بود - ولی امروز حتی ملیونها کتاب در رشته های مختلف بیانگر علوم و دانشهای او نیست .

آن روز کشف آتش ، و اختراع جسم مدوری به شکل « چرخ » ،

و حربه نوک تیزی مانند « خنجر » برای او کشف و اختراع بزرگی محسوب می‌گشت ، و از اینکه با انداختن يك كنده درخت روی يك نهر توانسته از روی آن بگذرد بسیار خوشحال بود که پلی ساخته است!؛ اما امروز صنایع سنگین و اختراعات حیرت انگیزش هر بیننده‌ای را گیج می‌کند، و سیستم پیچیده مغزهای الکترونیکی ؛ او رادرعالمی از رؤیا فرو می‌برد .

و عجیب اینکه به هیچیک از اینها قانع نیست و باز برای وصول به سطحی بالاتر و برتر ، تلاش و کوشش می‌کند ، تلاشی پی‌گیر و خستگی ناپذیر .

از مجموع این سخن نتیجه می‌گیریم که عشق به تکامل در درون جان آدمی شعله‌ای است جاودانه و خاموش ناشدنی و در حقیقت یکی از امتیازات بزرگ انسان که او را از حیوانات و جانداران دیگر یعنی جاندارانی که میلیونها سال است درجا می‌زنند و زندگی ظاهر آیک-نواختی دارند جدا می‌کند همین موضوع است .

و باز به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که این نهاد بزرگ آرام نخواهد نشست ، و همچنان انسان رادر مسیر تکاملها به پیش می‌راند ، و نیروهایش را برای غلبه بر مشکلات و نابسامانیها و ناهنجاریهای زندگی کنونی بسیج میکند .

به سوی جامعه‌ای پیش میرود که « تکاملهای اخلاقی » در کنار

« تکاملهای مادی » قرار گیرد .

به سوی جامعه‌ای که در آن از جنگ و خونریزیهای ویرانگر و

ضد تکامل اثری نباشد .

به سوی جامعه که تنها «صلح و عدل» حاکم بر مقدرات انسانها باشد، و روح تجاوز طلبی و استعمار که مهمترین سد راه «تکامل مادی و معنوی» اوست ؛ در آن مرده باشد.

ممکن است کسانی بگویند که تکاملهای گذشته همه در جنبه های مادی صورت گرفته، و دلیلی ندارد که سیر تکاملی معنویات را هم در بر گیرد.

ولی پاسخ این سخن روشن است زیرا «اولاً» در تکاملهای گذشته بسیاری از اصول معنوی و انسانی را نیز می توان یافت مثلاً در علوم و دانشهای بشری که در پرتو تکامل پیشروی عظیم کرده است.

علوم غیر مادی هم کم نیست، و فی المثل اعتقاد بشر نخستین در باره «خدا» که به صورت پرستش قطعات سنگ و چوب و حتی بتهایی از خرما بود، هیچگونه شباهتی با درك يك دانشمند روشن ضمیر خداشناس یا يك حكيم عارف ربانی امروز؛ از این مسئله، ندارد.

ثانیاً تکامل در همه جا تکامل است؛ و عشقی را که در درون وجود خود نسبت به آن مییابیم هیچ حد و مرزی را به رسمیت نمیشناسد و در همه زمینه ها جویای آن هستیم و در مسیر آن پویا.

از این گذشته اصول مادی و معنوی از هم جدا نیستند؛ و فی المثل روح ستیزه جوئی و برتری طلبی، و تجاوزگری، به همان اندازه زندگی مادی انسانها را به هم میریزد که يك بمب اتمی پر قدرت! بلکه دومی بدون اولی بکار نخواهد رفت !.

و از اینجامی فهمیم که این تکامل در همه زمینه‌ها ادامه خواهد یافت.

این است که نخستین بارقه امید برای وصول به آینده‌ای روشن؛ و دنیائی پراز صلح و صفا، و برادری و برابری - در پرتو قانون سیر تکاملی جامعه‌ها - در نظرها پدیدار می‌شود»

## ۲- هماهنگی با نظام آفرینش:

جهان هستی تا آنجا که می دانیم مجموعه ای از نظامها است. وجود قوانین منظم و عمومی در سرتاسر این جهان دلیل بر یکپارچگی و بهم پیوستگی این نظام است. مسأله نظم و قانون و حساب در پهنه آفرینش یکی از اساسی ترین مسائل این عالم محسوب می شود.

فی المثل اگر می بینیم صدها دستگاه مغز الکترونیکی نیرومند دست به دست هم می دهند تا با انجام محاسبات دقیق سفرهای فضائی راه را برای مسافران فضا هموار سازند و محاسبات آنها درست از آب درمی آید و قایق ماه نشین در محل پیش بینی شده در کره ماه فرود می آید با اینکه کره ماه و زمین هر دو به سرعت در حرکتند باید توجه داشته باشیم که این جریان مدیون نظام دقیق منظومه شمسی و سیارات و اقمار آن است، زیرا اگر حتی یکصدم ثانیه از سیر ثابت و منظم خود منحرف می شدند سرنوشت مسافران فضا دگرگون

می گشت و معلوم نبود به کدام نقطه پرتاب خواهند شد .

از جهان بزرگ، وارد عالم کوچک و کوچکتر و بسیار کوچک می شویم در اینجا - مخصوصاً در عالم موجودات زنده . نظم مفهوم زنده تری به خود می گیرد و هرج و مرج در آن هیچ محلی ندارد .

مثلاً به هم خوردن تنظیم يك سلول مغزی انسان کافی است که سازمان زندگی او را به گونه غم انگیزی به هم بریزد .

در اخبار جرائد آمده بود که يك جوان دانشجو بر اثر يك تکان شدید مغزی؛ در يك حادثه رانندگی ، تقریباً تمام گذشته خود را فراموش کرده است ، در حالی که از جهات دیگر سالم است : برادر و خواهر خود را نمی شناسد ، و از اینکه مادرش او را در آغوش می فشارد و می بوسد وحشت می کند ، که این زن بیگانه با من چکار دارد؟

او را به زادگاهش می برند؛ به اطاقی که در آن بزرگ شده ، به کارهای دستی و تابلو نقاشی خودش می نگرد و می گوید این نخستین بار است که چنین اطاق و تابلویی را مشاهده می کند!! شاید فکر می کند از کره دیگری باین کره قدم گذارده است که همه چیز برای او تازگی دارد .

شاید از میان چند میلیارد سلول مغز او ، تنها چند سلول ارتباطی که گذشته را با «حال» پیوند می داده ، از کار افتاده است ، ولی همین بهم خوردن تنظیم جزئی چه اثر وحشتناکی به بار آورده!

يك اتم را بزرگ می کنیم به شکل منظومه شمسی در می آید ، و اگر فرضاً منظومه شمسی را کوچک کنیم همچون يك اتم خواهد شد ،

هر دو نظام واحدی دارند؛ بزرگترین منظومه‌ها، و کوچک‌ترین منظومه‌ها!

آیا در جهانی اینچنین، انسانی که جزئی از این کل است می‌تواند یک وضع استثنائی به خود بگیرد، و به صورت وصله ناهم‌رنگی درآید؟

آیا جامعه انسانی می‌تواند با انتخاب «لانظام»؛ هرج و مرج، ظلم و ستم نابسامانی و ناهنجاری، خود را از مسیر رودخانه عظیم جهان آفرینش که همه در آن با برنامه و نظم پیش می‌روند کنار بکشد؟! آیا مشاهده وضع عمومی جهان؛ ما را باین فکر نمی‌اندازد که بشریت نیز خواه ناخواه باید در برابر نظام عالم هستی سرفروود آرد، و قوانین منظم و عادلانه‌ای را بپذیرد، و به مسیر اصلی باز گردد؛ و هم‌رنگ این نظام شود؟!!

نظری به ساختمان دستگامهای گوناگون و پیچیده بدن هر انسانی می‌افکنیم می‌بینیم همه آنها تابع قوانین و نظم و حسابی هستند، با اینحال چگونه جامعه بشریت بدون پیروی از ضوابط و مقررات و نظام صحیح و عادلانه می‌تواند برقرار بماند؟

ما خواهان بقا هستیم و برای آن تلاش می‌کنیم، منتها هنوز سطح آگاهی اجتماع ما به آن حد نرسیده که بدانیم ادامه راه کنونی منتهی به فنا و نابودی ما می‌شود؛ ولی کم‌کم به عقل می‌آئیم، و این درک و رشد فکری برای ما حاصل می‌گردد.

ما خواهان منافع خویشتن هستیم، ولی هنوز نمی‌دانیم که ادامه



وضع فعلی منافع ما را بر باد می دهد، اما تدریجاً ارقام و آمار زنده و گویا را مثلاً در مورد مسابقه تسلیحاتی - در برابر چشممان می گذاریم؛ و می بینیم چگونه نیمی از فعالترین نیروهای فکری و جسمانی جوامع جهان، و نیمی از ثروتها و سرمایه های بزرگ، در این راه، به هدر می رود، نه تنها به هدر می رود بلکه در مسیر نابود کردن نیم دوم به کار می افتد!

همزمان با افزایش سطح آگاهی ما، به روشنی می یابیم که باید به نظام عمومی عالم هستی پیوندیم، و همانطور که واقعاً جزئی از این کل هستیم، عملاً هم چنین باشیم؛ تا بتوانیم به اهداف خود در تمام زمینه های سازنده برسیم.

نتیجه اینکه: نظام آفرینش دلیل دیگری بر پذیرش يك نظام صحیح اجتماعی در آینده؛ در جهان انسانیت خواهد بود.

### ۳- واکنشهای اجتماعی:

تنها در مباحث فیزیکی نیست که ما به قانونی با نام «قانون عکس العمل» روبرو میشویم که اگر فی المثل جسمی با فشار معینی به دیوار برخورد کند با همان نیرو و فشار به عقب رانده میشود، بلکه در مسائل اجتماعی این قانون را محسوستر می‌یابیم.

آزمونهای تاریخی بنما نشان میدهد که همواره تحولات و انقلابهای وسیع؛ عکس العمل مستقیم فشارهای قبلی بوده است، و شاید هیچ انقلاب گسترده‌ای در جهان رخ نداده مگر اینکه پیش از آن فشار شدیدی در جهت مخالف وجود داشته است.

به تعبیر دیگر همیشه تندرویها سرچشمه دگرگونیها شده است

مثلا:

۱- انقلاب علمی اروپا (رنسانس) واکنشی-در برابر یک هزار سال جهل و عقب ماندگی قرون وسطا، و فشارهایی که از طرف متولیان خرافاتی کلیسا در جهت عقب نگاه داشتن مردم اعمال میشد.

بود، که یکباره عوامل جهل را کنار زدند؛ و مشعل علم را بر افروختند و پرچم دانش بدر همه جا به اهتزاز در آوردند.

۲- انقلاب کبیر فرانسه به سال ۱۷۸۹ که جهشی فوق العاده در جهت سیاسی و اجتماعی بود در برابر استبداد و استعمار طبقاتی و زورگوئی و خودکامگی رژیمهای حاکم ظاهر گشت که جامعه فرانسه و سپس جوامع دیگر اروپائی را وارد مرحله نوینی از تاریخ خود ساخت و حکومت قانون را - البته تا حدودی - جانشین زور و استبداد نمود.

۳- انقلاب بر ضد بردگی - در سال ۱۸۴۸ که نخست از انگلستان آغاز شد نتیجه طرز رفتار فوق العاده خشن و ضد انسانی برده داران با بردگان بود که از یک سو آتش انقلاب را در خود بردگان، و از سوی دیگر در عواطف برانگیخته شده جامعه ها به سود بردگان؛ شعله ور ساخت؛ و نظام بردگی را درهم پیچید، هر چند شکل دیگری از بردگی که مرموز تر و وسیع تر از آن بود جای آنرا گرفت و تحت عنوان «کمک به آبادی کشورهای عقب مانده» آئین استعمار به وجود آمد!.

نظام بردگی در هر حال می بایست برچیده شود، ولی طرز رفتار با بردگان آنرا تسریع کرد.

۴- انقلاب بر ضد استعمار، در عصر ما؛ واکنش مستقیم، رفتار - های ضد انسانی استعمارگران در مستعمرات بوده و هست؛ که باعث شکفتن شعور اجتماعی مردم استعمارزده گردید و پرچم مخالفت را با قدرتهای استعماری بر افراشتند، هر چند غالباً به استقلال کامل

اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فکری نیا انجامید؛ ولی وضع با سابق بسیار تفاوت پیدا کرده است.

### ۵- انقلاب کمونیستی:

در سال ۱۹۱۷ عکس العمل مظالم سرمایه داران و تجاوز بی حساب آنها به حقوق اکثریت توده های زحمتکش و خلقهای بزنجیر کشیده شده بود؛ هر چند چنانکه در جای خود گفته ایم این انقلاب نیز به آزادی طبقات رنج دیده منتهی نگردید، و نظام استبدادی دیگری تحت عنوان «دیکتاتوری پرولتاریا» که در حقیقت دیکتاتوری تعداد انگشت شماری سران حزب بود جای آنرا گرفت.

### ۶- انقلاب بر ضد تبعیضات نژادی:

که هم اکنون در دنیا جریان دارد، واکنش فشارهای شدید نژاد سفید بر سیاه پوستان، و محرومیت فوق العاده آنان از حقوق اجتماعی است.



اگر تاریخ را ورق بزنیم؛ و به عقب بازگردیم، در همه جا با مظاهر قانون عکس العمل روبرو می شویم.

تاریخ پیامبران پر است از یک سلسله تحولات که زمینه آنها در اثر فشارهای شدید اجتماعی از پیش فراهم شده بود، و پیامبران با تعلیمات آسمانی خود؛ این انقلابها را رهبری؛ و بارور ساختند، و در مسیر صحیح پیش بردند.

نه تنها در میان سرگذشتهای واقعی ملتهای جهان، نمونه های

فراوانی برای این قانون در تاریخ معاصر و قدیم می‌یابیم؛ بلکه در اسطوره‌ها و افسانه‌های اقوام نیز بازتاب این قانون به خوبی دیده میشود.

در افسانه «ضحاک» مار دوش و «کاوه آهنگر» آمده است که خوراک مارهایی که بر دوش او سبزشده بود مغز انسان بود و همه روز باید مغزیا مغزهایی را از جمجمه‌ها بیرون کشند، و به مارها بدهند تا آرام بگیرند!

حقیقت همین است که مار زهر آگین و خوش خط و خال «استعمار» خوراکش مغزهاست، و استعمار فکری ریشه و اساس همه استعمارها محسوب می‌شود!

سپس می‌بینیم از میان همین جامعه محرومی که زیر ضربات ضحاک قرار داشت، آهنگری که فشار آتش را دیده و بازوی توانایش قادر به کوبیدن پتک انقلاب بود برخاست و از همان پیش بند آهنگری که مدت‌ها در برابر جرقه‌های آتش مقاومت کرده، و فشارها را به خود پذیرفته بود، پرچم انقلاب ساخت، و دستگاه ضحاک بیدادگر را در هم پیچید و واکنش نهائی انجام پذیرفت!

\* \* \*

در «روانکاوی» و «روانشناسی» امروز نیز بحثی وجود دارد که بازتاب دیگری از این قانون است:

این بحث به ما می‌گوید: اگر امیال انسان بصورت مناسبی ارضان شود؛ این امیال سر کوفته و واپس زده؛ از مرحله «شعور ظاهر»

بمرحله «باطن» و ناشناخته روح، عقب نشینی میکند، و در وجدان، ناآگاه (ضمیر باطن) تشکیل عقده یا کمپلکس می‌دهد، بلکه بعقیده بعضی ضمیر باطن چیزی جز همین امیال واپس زده نیست! آنها در نهانگاه ضمیر آدمی آرام نمینشینند، و دائماً سعی دارند خود را بنحوی نشان دهند، عکس العمل این عقده‌ها در افراد بسیار متفاوت است، ولی میتوان گفت غالباً خود را در یکی از اشکال زیر نشان میدهند:

۱- از طریق ایجاد اختلال روانی و به هم زدن دستگاه خود آگاه فکر.

۲- از طریق فرار و گریز از اجتماع و انزوا و بدبینی.

۳- از طریق انتقام جوئی ناآگاهانه از جامعه‌ای که او را چنین

ساخته!

۴- از طریق ارضا در صورتهای بدلی و خیالی.

۵- از طریق «تصعید» و پرواز بمراحل عالیترا!

مثلاً فرض کنید پسری تمایل شدیدی به دختری پیدا کرده است و باز فرض کنید بر اثر مخالفت شدید پدر و مادر او با ازدواج آنان نتوانسته است به وصال همسر مورد علاقه اش برسد، این عشق سوزان از مرحله خود آگاه روح او؛ به شعور باطن، رانده میشود نه تنها نابود نمیگردد، بلکه به زودی واکنش‌های شدیدی از خود نشان می‌دهد:

ممکن<sup>است</sup> او را دیوانه کند؛ یا برای همیشه به انزوا بکشاند، یا از

اویک انسان انتقامجو و جنایتکار خطرناک بسازد، یا اورا به شعرو و ادب متوجه کند؛ و در جهان رؤیاهای شاعرانه به وصال محبوب برساند.

اما گاهی همین عشق مادی ممکن است تبدیل به یک عشق عمیق آسمانی و الهی گردد، و از غیر خدادل بر کند و به صورت عارفی و ارسته، با افکاری بلند و دور پرواز تجلی کند، و البته این تفاوتها به خاطر تفاوتهای دیگر روانی و آمادگیها و زمینه‌های مختلف روحی افراد است.

بنابر این ملاحظه میکنیم که فشارهای روانی نیز همواره با انقلاب و واکنشی شدید روبرو میشود که چهره دیگری از قانون عکس العمل است.



#### نتیجه:

این قانون به ما میگوید و وضع کنونی جهان، آستان انقلابی است:

فشار جنگها، فشار مظالم و بیدادگریها، فشار تبعیضها و بیعدالتیها، توأم با ناکامی و سرخوردگی انسانها از قوانین فعلی برای از بین بردن یا کاستن این فشارها؛ سرانجام واکنش شدید خود را آشکار خواهد ساخت.

سرانجام این خواستهای واپس زده انسانی، در پرتو آگاهی روزافزون ملتها، چنان عقده اجتماعی تشکیل میدهد که از نهانگاه

ضمیر باطن جامعه بایک جهش برق آسا؛ خود را ظاهر خواهند ساخت،  
و سازمان نظام کنونی جوامع انسانی را به هم می ریزند؛ و طرح نوینی  
ایجاد میکنند.

طرحی که در آن نه از مسابقه کمر شکن تسلیحاتی خبری باشد؛  
و نه از اینهمه کشمکشهای خسته کننده و پیکارهای خونین و استعمار و  
استبداد و ظلم و فساد و خفقان.

و این بارقه دیگری است از آینده روشنی که جامعه جهانی در  
پیش دارد.



## ۴ - الزامها و ضرورت‌های اجتماعی

منظور از «الزام اجتماعی» این است که وضع زندگی اجتماعی انسانها به چنان مرحله‌ای برسد که احساس نیاز به مطالبی کند و آنرا به عنوان يك «ضرورت» بپذیرد.

این راهم می‌دانیم که هر انسانی در آغاز چنان است که میخواهد از هر نظر آزاد باشد و هیچگونه محدودیتی در زندگی او وجود نداشته باشد، ولی کم‌کم می‌فهمد که اینگونه آزادی او را از بسیاری از امتیازات زندگی جمعی محروم می‌سازد، و به خواست‌های اصیل او زیان می‌رساند؛ و اگر قید و بندهائی به نام «قانون» را نپذیرد؛ اجتماعی که در آن زندگی میکند گرفتار هرج و مرج میشود و از هم متلاشی میگردد.

اینجا است که تن به مقررات و اصول و قوانینی می‌دهد.

همینطور با پیشرفت جوامع؛ روز به روز بر میزان این قید و بندها افزوده می‌شود، و باز همه آنها را به عنوان «ضرورت» می‌پذیرد.

يك مثال ساده برای این موضوع می‌زنیم : در مورد مقررات رانندگی و ترافیک هنگامی که وسیله نقلیه سریع‌السیری در اختیار انسان قرار می‌گیرد دلش می‌خواهد آزادانه به هر جا می‌خواهد برود ؛ در هر جا مایل باشد توقف یا پارک کند ، با هر سرعتی براند ؛ بر سر چهارراهها بدون معطلی به راه خود ادامه دهد ، ولی به زودی می‌فهمد اگر این کار را او بکند دلیلی ندارد که دیگران نکنند ، و نتیجه آن هرج و مرج و انواع خطر هاست .

لذا امروز هر کودکی می‌داند این موضوع درست نیست ، باید مقرراتی در کار باشد ، هر چند ساعتها او را از رسیدن به مقصدش عقب بیندازد ؛ باید جریمه و انضباط شدید (اما عادلانه و عاقلانه!) در کار باشد و گرنه هر روز صدها نفر ؛ جان خود ، یا وسیله نقلیه خویش را در این راه از دست می‌دهند .

این را می‌گوئیم «ضرورت» یا «الزام» اجتماعی .

ولی مهم این است که يك «نیاز واقعی» جامعه آنقدر آشکار گردد که ضرورت بودنش راهمه یا حداقل متفکران و رهبران جامعه پذیرند ، و این در درجه اول بستگی به بالا رفتن سطح آگاهی ؛ و شعور اجتماعی مردم دارد ، و سپس ارتباط با آشکار شدن نتایج نا-مطلوب وضع موجود جامعه ؛ و عدم امکان ادامه راه .

به همین دلیل (مثلا) می‌بینیم داد و فریادها در زمینه آلودگی محیط زیست به جایی نمی‌رسد ، و کسی گوشش بدهکار این نیست که مقررات مربوط به پاکسازی محیط را بپذیرد اما هنگامی که

مردم ببینند. فی المثل شهری همانند تهران آنچنان گرفتار آلودگی هوا شده که بیماریهای پی در پی مردمش را تهدید میکند، تنفس کردن مشکل شده چشمهای سوزد؛ و به گفته آمارگران روزی ده نفر نابینا میشوند؛ آب دهان با چند ساعت رفت و آمد در شهر سیاه شده، آثار بیماریهای پوستی و کم کم بیماری دستگاہ تنفس و ناراحتی قلب و کبد و مسمومیت آشکار گشته، اینجاست که به عنوان یک ضرورت تن به مقررات شاق و کمر شکنی میدهد، و از اموری مانند از کار انداختن کارخانه‌هایی که با قیمت گزاف ساخته شده، کنار گذاشتن هزاران وسیله نقلیه دودزا، و خودداری کردن از بسیاری فعالیت‌های پرسود اقتصادی که موجب آلودگی هوا میگردد، استقبال میکند.

\* \* \*

با توجه به این مثال به اصل سخن باز میگردیم؛

شاید بسیاری از مردم در قرن ۱۷ و ۱۸، با مشاهده پیشرفتهای چشمگیر صنعتی، ترسیمی که از قرن بیستم داشتند، ترسیم یک بهشت برین بود، فکر میکردند با آهنگ سریعی که رشد صنایع به خود گرفته روزی فرا خواهد رسید که:

منابع زیرزمینی پشت سرهم کشف میشود.

نیروی «اتم» که مهمترین و عظیمترین منبع انرژی است بالاخره با سرپنجه علم مهار میگردد.

انسان به رؤیای پرواز به آسمانها تحقق میبخشد.

با یک فشار آوردن روی یک دکمه خانه‌اش جاروب، غذا

پخته، لباسها و ظرفها شسته؛ اطاقها در زمستان گرم و در تابستان سرد میشود، باز با زدن يك دكمه زمین شکافته؛ بذرافشانده و سرانجام محصول آن با ماشینهای مجهز جمع آوری و پاك و بسته بندی و آماده مصرف میگردد...

آنگاه انسان می نشیند و از اینهمه آسایش و آرامش و راحتی لذت میبرد!

ولی باور نمی کردند که انسان صنعتی و ماشینی زندگی مرفه تری نخواهد داشت، بلکه پا به پای پیشرفت تکنولوژی، سروکله نابسامانیهای تازه و غول مشکلات جدید پیدا میشود.

عفریت «جنگهای جهانی»؛ سایه وحشتناك خود را بر کانونهای ماشین و صنعت، خواهد افکند؛ و در مدت کوتاهی آنرا چنان درهم میکوبد که هرگز در خواب هم نمیدید!

تازه میفهمد زندگی او چقدر خطرناك شده است.

اگر در گذشته سخن از جنگهایی در میان بود که در آن چند هزار نفر جان خود را از دست میدادند، فعلا سخن از جنگی در میان است که بهای آن نابودی تمدن در کره زمین و بازگشت به عصر حجر است!

کم کم میفهمد برای حفظ وضع موجود، و پیروزیهای بزرگ صنعتی و تمدن؛ مقررات گذشته، هرگز کافی نیستند، و باید تن به مقررات تازه ای بدهد.

کم کم زمانی فرا میرسد که «وجود حکومت واحد جهانی»

برای پایان دادن به مسابقه کمرشکن تسلیحاتی؛ برای پایان دادن به کشمکشهای روزافزون قدرتهای بزرگ، برای کنار زدن دنیا از لب پرتگاه جنگ، بعنوان يك «ضرورت» و «يك واقعیت اجتناب ناپذیر» احساس میگردد که باید سرانجام این مرزهای ساختگی و در دسر ساز برچیده شود و همه مردم جهان زیر يك پرچم و با يك قانون زندگی کنند.

زمانی فرا میرسد که سطح شعور اجتماعی در جهان بمرحله ای میرسد که به روشنی میبینند توزیع ظالمانه ثروت به شکل کنونی که در يك سوی دنیا و حتی گاهی در يك طرف شهر؛ مردمی چنان مرفه زندگی می کنند که سنگ و گربه های آنها نیز بیمارستان و پزشك و دندانساز و اطاق مجلل خواب دارند، ولی در طرف دیگر، مردمی از گرسنگی، همچون برگهای زرد پائیزی؛ روی زمین میریزند، عاقبت وحشتناکی در پیش دارد؛ و بدون يك سیستم توزیع عادلانه ثروت، جهان روی آرامش نخواهد دید؛ بلکه غنی و فقیر، کشورهای پیشرفته و عقب مانده هر دو در زحمت خواهند بود.

هنگامیکه این مسائل بر اثر آشکار شدن عکس العملهای نامطلوب وضع موجود، و بالا رفتن سطح شعور عمومی، به مرحله يك «ضرورت» ریشه انقلاب و دگرگونی حتمی خواهد بود، همانطور که در گذشته نیز چنین بوده است.

بنابراین «الزام اجتماعی» عامل مؤثر دیگری است که با کاربرد نیرومند خود؛ مردم جهان را خواه ناخواه، به سوی يك زندگی

آمیخته با صلح و عدالت؛ پیش میبرد، و پایه های يك حکومت جهانی را بر اساس طرح تازه ای می چیند.

\* \* \*

### نشانه های از خود آگاهی مردم جهان:

سخن در این بود که آیا قرائن موجود نشان میدهد که سرانجام جهان؛ صلح است و عدالت، یا تباهی و نابودی نسل بشر؟ تاکنون از چهار طریق مدارك روشنی برای احتمال دوم یافته ایم، ولی ممکن است در برابر این سخن گفته شود: اگر چنین است چرا هیچ نشانه ای در وضع کنونی دنیا؛ و طرز زندگی انسان امروز، برای گام برداشتن بسوی چنان مقصدی مشاهده نمیکنیم؟ بلکه بعکس وضع موجود، بیشتر یأس آوراست تا امید بخش؟! ما هم قبول داریم که نظر ابتدائی همین موضوع را تأیید میکند، ولی دقت بیشتر، نشان میدهد که انسان کنونی، نیز با تمام تجاوزها و ستمگریها و ویرانگریها، گامهائی به سوی آن هدف بزرگ برداشته و بر میدارد، و نشانه های از خود آگاهی در فکر و زندگی او به چشم میخورد.

هر چند این گامها، چندان بزرگ نیست، و حتی بعضی از آنها زیاد جدی به نظر نمیرسد، ولی هر چه هست قدمی است قابل ملاحظه برای آمادگی فکری محیط، نمونه ای از این قرائن ذیلا از نظر شما میگذرد:

\* \* \*

### ۱- تشکیل مجامع جهانی و تنظیم اعلامیه حقوق بشر:

میدانیم جنگ جهانی اول و دوم که بی شباهت بحالت جنون ادواری درعالم بشریت نبود، دربرابراثرات مرگبارش، آثاربیدارکننده‌ای ازخود به یادگار گذاشت.

به دنبال جنگ جهانی اول «جامعه‌ملل» تشکیل شد؛ اما چیزی نگذشت که با غرش توپهای جنگ جهانی دوم بقایای آن در هم فروریخت.

ولی همان تجربه کوتاه مدت سبب شد که پس از پایان جنگ جهانی دوم؛ اساس نسبتاً محکم‌تر برای یک مرکز و مرجع جهانی؛ بنام «سازمان ملل متحد» چیده شود، و منشور جهانی بعنوان «اعلامیه حقوق بشر» تنظیم گردد.

انکار نمی‌کنیم که بسیاری از مواد آن شبیه همان ضرب المثل معروف خودمان درباره «زنک» و «گره» است و کسی را نمی‌توان پیدا کرد که در شرایط کنونی این زنگک به گردن آن گره بیاویزد، ولی این را نیز نمی‌توان انکار کرد که این گام با تمام نقائصش گام مهمی است که برداشته شده، و حداقل همه مردم جهان به درستی این طرز فکر ایمان دارند هر چند در عمل پایشان لنگ است!

خوب ملاحظه کنید مواد زیر را که از «اعلامیه جهانی حقوق بشر» نقل کرده‌ایم همانها نیست که در بحثهای گذشته دنبال آن می‌گشتیم؟!!

### ماده اول:

تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند، و از لحاظ حیثیت و

حقوق با هم برادرند همه دارای عقل و وجدان میباشند ؛ و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند...

**ماده سوم:**

هر کس حق زندگی و آزادی و امنیت شخصی دارد...

**ماده پنجم:**

احدی را نمی توان تحت شکنجه، و یا مورد مجازات و رفتاری

موهن و ظالمانه؛ یا برخلاف شئون انسانیت، قرار داد.

**ماده ششم:**

هر کس حق دارد که در همه جا، به عنوان یک انسان، در برابر

قانون شناخته شود.

**ماده هفتم:**

همه در برابر قانون مساوی هستند، و حق دارند بدون تبعیض

و با رعایت تساوی حقوق، از حمایت قانون برخوردار شوند...

**ماده بیست و ششم:**

هر کس حق دارد از آموزش و پرورش بهره مند شود، . . .

آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر

کس را به حد اکمل رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادیهای

بشر را تقویت کند...

**ماده بیست و نهم:**

هر کس در مقابل آن جامعه‌ای «وظیفه» دارد، که رشد آزاد و

کامل شخصیت او را میسر سازد.

و بالاخره آخرین ماده این اعلامیه جهانی راه را برای تمام



سوء استفاده جویان با عبارت زیر می بندد

ماده سی ام:

هیچیک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی، یا جمعیتی، یا فردی، باشد که موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادیهای مندرج در این اعلامیه را از بین ببرد، و یا در راه آن فعالیتی نمایند.

\* \* \*

مجدداً یاد آور می شویم که آنقدر خوش باور نیستیم که این شعارهای زیبا و دل انگیز را که در شریط نابسامان دنیای کنونی؛ شبیه «رؤیای شیرین و دلپذیری» است که تا مرحله تحقق خارجی فاصله بسیار دارد؛ اموری انجام یافته تصور کنیم، و یا ضعف و ناتوانی این مجمع بزرگ جهانی را از حل بسیاری از مشکلات نادیده بگیریم.

ولی نباید همانند افراد منفی باف؛ وجود آن را که دلیل بر وارد شدن بشریت در یک مرحله جدید تاریخی است نادیده بنگاریم میدانیم «سازمان ملل متحد» در واقع حکم یک «سازمان مادر» را دارد، و از آن شعبی منشعب می گردد که یکی از آنها «شورای امنیت» است.

تفاوت این «فرزند» با آن «مادر» در آن است که «آن» قدرت اجرایی ندارد و مصوباتش یک سلسله توصیه های رسمی، به کشورهای جهان است.

به همین دلیل گاهی افراد بدبین، از این مجمع جهانی، بعنوان

«میز خطابه» یا «تالار سخنرانی جهانی» یا «پارلمان بی دولت» و مانند آن تعبیر میکنند؛ ولی هر چه هست این فایده را دارد که همه کشورهای جهان در رأی گیری بر اساس «مساوات و برابری» در آن شرکت دارند، و مصوباتش تأثیر روانی و معنوی قابل ملاحظه‌ای در افکار عمومی مردم جهان دارد.

ولی فرزندش «شورای امنیت» توانائی کافی و قدرت اجرایی دارد، و اگر بخواهد میتواند مصوبات خود را پیاده کند، امامت‌آسفانه قدرت کافی برای رأی گیری ندارد، زیرا قدرت‌های پنجگانه (آمریکا و شوروی و چین و فرانسه و انگلیس) که عضو دائمی و ابدی! شوری هستند؛ هر يك به تنهایی میتواند با رأی منفی خود همه تصمیم‌ها را خنثی کند؛ و این حق «و تو» که علامت یادگاری از عهد استعمار بر پیشانی این مرکز مهم جهانی است آنرا غالباً در تصمیم‌های مهم فلج میسازد.

بنابراین یکی قدرت اجرا دارد و تصویب نمیکند، و دیگری تصویب میکند و توانائی بر اجرا ندارد!

اما با تمام این اشکالات همین «مرکز نیم بند» سازمان ملل و دستاوردهایش، همین کانون پرسر و صدای کم اثر، اگر از انصاف نگذریم تاکنون توانسته است کارهایی - هر چند کوچک - انجام دهد؛ و قطع نظر از کارش، همین صورت ظاهرش، دلیل بر این است که طرز فکر جدیدی در دنیا در حال تکوین است که از مراحل «نیمه جدی» و یا حتی شبیه به شوخی آغاز شده، و به سوی مراحل جدی‌تر در حال

حرکت است؛ به دلیل اینکه تمام کشورهای جهان با تمام اختلافاتی که در مکتب و روش دارند احساس نیاز به وجودش میکنند؛ و کنار رفتن از آن را بسیار بد می دانند.

\* \* \*

۲- گفتگوی از خلع سلاح عمومی - گرچه این موضوع هنوز به طور اساسی از دایره حرف و سخن و کمیسیون و کاغذ بازی فراتر نرفته است؛ و هنوز آنچه بیرون کمیسیونهای خلع سلاح جهانی میگذرد گواه بر «گسترش مسابقه تسلیحاتی» است، ولی استقبال عموم مردم جهان، از این پیشنهاد نشان میدهد که یکنوع خود آگاهی در وجدان جهانی پیدا شده است؛ و حداقل همه دولت‌های بزرگ و کوچک از اینکه قسمت بسیار عظیمی از ثروت‌های خود را صرف آهن پاره‌های ویرانگری میکنند که نیرومندترین مغزهای دانشمندان را برای توسعه و تکمیل به خود مشغول ساخته، در حالی در «مسائل عمرانی» باین «سرمایه‌ها» و «مغزها» فوق العاده نیاز مندند؛ و همه دست و پا میکنند به نحوی خود را از این دام بزرگ و خطرناک رهائی بخشند، و روزی فرا رسد که آن سرمایه‌های عظیم انسانی و اقتصادی به مسائل زیربنائی، و به مراکز نیازها و دردها کشیده شوند.

یکی از مراکز جهانی آماری در زمینه هزینه‌ای که هر یک از دلت‌های بزرگ جهان صرف نگهداری سربازان خود میکنند کرده، سربازانی که جوانترین و زنده‌ترین اعضای پیکر اجتماعند - و به تعبیر دیگر هزینه سنگینی که صرف از کار انداختن این نیروی عظیم در هر

سال می کنند.

وارقام سرسام آوری شبیه ارقام نجومی ارائه داده بود که نشان می داد به هر حال در کنار این برنامه های غلط طرز فکرهای نوینی در حال تکوین می باشد، طرز فکری که میگوید این برنامه قابل ادامه نیست و باید در آن تجدید نظر کرد.

و این خود گام دیگری بسوی آن هدف بزرگ محسوب میشود

\* \* \*

### ۳- حمله صلح!

دردنیای امروز همه سخن از صلح میگویند؛ حتی جنک طلبان مسلم! چرا که تنفر از جنگ همگانی گشته، و ویرانیهای وحشت آور جنگهای جهانی هنوز فراموش نشده، و هرگز فراموش نخواهد شد! گرچه طرفداری از صلح هنوز - مانند بسیاری از خواست ها و دیگر بشر - از حدود آرزو؛ فراتر نرفته، و همه جا بعنوان يك شعار مورد استفاده قرار میگیرد، و حتی آتش افروزان جنک آنرا يدك میکشند، ولی به هر حال این وضع نشان میدهد يك «تشنگی عمومی» نسبت به «آب حیات صلح» همگان را فرا گرفته، و به راستی توده های مردم جهان آنرا به عنوان پایه اصلی برای پیشبرد همه برنامه ها میطلبند. مخصوصاً با توجه به اینکه جنگهای امروز آنقدر پرخرج و ویرانگر است که ممکن است کشوری تنها با چند روز جنک علاوه بر تحمل بیلیاردها خسارت مالی و هزاران کشته و مجروح، دهها سال از نظر اقتصادی و عمرانی عقب بیفتد.

هرگز نباید این خواست عمومی را دست کم بگیریم؛ زیرا که هر تحول و انقلابی نخست به صورت يك «آرزو» يك «خواست بدون پشتوانه» يا يك «شعار دلپذیر» در اعماق فکرها جوانه می زند، سپس به صورت يك «ضرورت» و يك واقعیت اجتناب ناپذیر» در می آید و تدریجاً ارکان جامعه را دگرگون میسازد.

آتش بس جنگهای سابق ویتنام و آمریکاگویا، طبق گفته خبرگزاریها - پانصد هزار بار! نقص شد، ولی سرانجام دیدیم که به مرحله جدی و قطعی رسید و ضرورتی که می بایست تحقق یابد با پیروزی ویتنام تحقق یافت.

\* \* \*

#### ۴- طرح حکومت اسلامی:

این طرح که اخیراً طرفداران فراوانی پیدا کرده؛ و در محافل مختلف سخن از آن می رود، و حتی بعضی طرح زبان بین المللی «اسپرانتو» را که اخیراً به طرز مؤثری در حال گسترش است به عنوان مقدمه ای از آن طرح بزرگ میدانند، گام مؤثر دیگری در راه وصول به آن هدف نهائی است.

البته بی شك مزاج دنیای کنونی در حال حاضر آماده پذیرش چنین حکومتی نیست، زیرا هنوز در جامعه به اصطلاح پیشرفته ای همچون آمریکا، مسأله نژاد سفید و سیاه، حل نشده، و سیاهان از تبعیضات دردناکی در بطن این جامعه رنج می برند.

هنوز حکومت نژادپرست آفریقای جنوبی مورد تأیید قدرتهای

بزرگ است، و هنوز فاصله سه گروه «عقب افتاده» و «در حال توسعه» و «توسعه یافته» به قوت خود باقی است بلکه شکافها بیشتر میشود. اما با همه اینها - همانطور که گفتیم - گسترش این افکار و مقبولیت آن از سوی بسیاری از گروههای جهان؛ هر چند در افق دور دستی قرار داشته باشد، خود دلیل زنده‌ای بر نضج گرفتن آمادگیهای روحی فرهنگی و اجتماعی برای تحقق یافتن «صلح و عدالت جهانی» محسوب می‌شود.

\* \* \*

غیر از آنچه در بالا گفتم نشانه‌های دیگری نیز در گوشه و کنار مجتمعات جهانی، از قبیل «بازارهای مشترک» و «اتحادیه‌های بزرگ جهانی» و هرگونه تمایل به زندگی گروهی و گرایش به وحدت بچشم می‌خورد که مجموعاً نشان می‌دهد جهان در راهی طولانی بسوی مقصدی که گفتیم پیش می‌رود، و وصول به چنان هدفی را به ما نوید میدهد.

## ۵- فطرت و صابح و عدالت جهانی

هر مسأله‌ای از دوراه قابل بحث و بررسی است از طریق

«عقل و خرد» و از طریق «عاطفه و فطرت

فطرت همان الهام و درك درونی است که نیاز به دلیل ندارد،

یعنی بدون استدلال و برهان، انسان آنرا پذیرا می‌شود و به آن ایمان دارد.

اینگونه الهامات باطنی گاهی امواجش از داوریه‌ای خرد

نیرومندتر، و اصلتش بیشتر است، که اینها ادراکات ذاتی است و

آنها معلومات اکتسابی.

اینگونه الهامات درونی در حیوانات غالباً «غریزه» نامیده

می‌شود؛ و غرائز؛ هم دامنه وسیعی در حیوانات دارند؛ و هم نقش

مهمی، بلکه می‌توان گفت نقش اصلی در زندگی آنها بردوش همین

غرائز گذارده شده است.

بازتاب غرائز گاهی چنان شگفت انگیز است که انسان را با

تمام وسائل صنعتی پیشرفته و ابزارهای دقیق الکترونیکی در برابر آن وادار به اظهار عجز می‌کند.

مثلا فراوانند حیوانات وحشراتی که وضع هوا را پیش بینی می‌کنند گاهی شاید برای يك روز و گاهی برای شش ماه و حتی در نشریه‌ای دیدم نوعی از ملخ‌ها وضع هوا را از یکسال قبل پیش بینی می‌کنند، و این راستی حیرت‌آور است که انسان عصر فضا، با تمام ابزارهای دقیقی که برای پیش بینی وضع هوا اختراع کرده؛ و با تهیه پستهای هواشناسی در تمام نقاط حساس و گردآوری مجموعه اوضاع جوی محسوس این نقاط از طریق مخابرات، و تشکیل دادن «نقشه‌های هوایی» با تمام این تلاش‌ها و کوششهای پرخرج؛ باز وضع هوا را برای مدت ۶ ساعت پیش بینی می‌کند تازه آن هم با عباراتی چند پهلو! :

کمی تا قسمتی ابری

گاهی تمام ابری

احتمالا توأم با رگبارهای پراکنده

و شاید بارندگی شدید

و احتمالا صاف و آفتابی!!...

ولی آن حشره هواشناس بدون تماس با حشرات دیگر با استفاده از وسایل مختلف، برای مدت ۶ ماه، یعنی از وسط تابستان چگونگی زمستان را پیش بینی میکند و خود را برای آن آماده می‌سازد. شاید اینکه انسان معلومات فطریش محدودتر از بسیاری از



جانداران دیگر است به این خاطر است که سهم عظیم او از نیروی عقل؛ کمبودهای او را در همه زمینها جبران می کند؛ ولی به هر حال انسان نیز در نیازهای ضروری و مسائل اصولی زندگی، از الهام فطری بهره مند است و این چراغ می تواند ما را در مسیری که در پیش داریم رهنمون گردد.

\* \* \*

آیا در مسأله مورد بحث یعنی پایان گرفتن جهان با جنگ و خونریزی و ظلم و بیدادگری یا حکومت صلح و عدالت و امنیت، الهامهای فطری می تواند به ما کمکی کند یا نه؟  
پاسخ این سؤال مثبت است؛ زیرا ادونشانه قابل ملاحظه وجود دارد که می تواند ما را به حقیقت رهنمون گردد:

\* \* \*

### عشق به صلح و عدالت

۱- عشق به صلح و عدالت در درون جان هر کسی هست؛ همه از صلح و عدل لذت می برند؛ و با تمام وجود خواهان جهانی مملو از این دو هستند.  
با تمام اختلافهایی که در میان ملتها و امتهای در طرز تفکر؛ آداب و رسوم، عشقها و علاقهها، خواستهها و مکتبها، وجود دارد، همه بدون استثنا سخت به این دو علاقه مندند، و گمان میکنم دلیلی بیش از این برای فطری بودن آنها لزوم ندارد؛ چه اینکه همه جا عمومیت خواستهها دلیل بر فطری بودن آنها است.

آیا این يك عطش کاذب است ؟

بانیاز واقعی که در زمینه آن الهام درونی به کمک خرد شناخته ؛ تا تأکید بیشتری روی ضرورت آن کند! (دقت کنید)  
 آیا همیشه تشنگی مادلیل بر این نیست که آبی در طبیعت وجود دارد و اگر آب وجود خارجی نداشته باشد آیا ممکن است عطش و عشق و علاقه به آن در درون وجود ما باشد؟!!

مامی خروشیم ؛ فریاد می زنیم ، فغان میکنیم و عدالت و صلح می طلبیم ؛ و این نشانه آنست که سرانجام این خواسته ، تحقق میپذیرد و در جهان پیاده می شود.

اصولا فطرت کاذب مفهومی ندارد ؛ زیرا می دانیم آفرینش و جهان طبیعت يك واحد به هم پیوسته است ، و هرگز مرکب از يك سلسله موجودات از هم گسسته ، و از هم جدا نیست ، همه در حکم يك درخت تناور عظیم است که شاخه های گسترده اش پهنه هستی را فرا گرفته ، ممکن است میان دو شاخه اش ؛ و حتی میان دانه های يك خوشه اش میلیونها سال نوری فاصله باشد اما این فاصله عظیم دلیل بر از هم گستگی آنها نیست ، بلکه از ویژگیهای عظمت و وسعت آن می باشد .

در این واحد عظیم ؛ هر جزء نشانه کل است ، و هر قسمت با قسمتهای دیگر مربوط ؛ و عکس العملهای آنها یکدیگر پیوسته است ؛ هر يك قرینه وجود دیگری ، و همه از يك ریشه آب میخورد .

روی این جهت هر عشق اصیل و فطری حاکی از وجود

معشوقی در خارج و جذبه و کشش آن است .

«عشقی» که معشوقش تنها در عالم رؤیاها وجود دارد يك «عشق انقلابی» است ؛ و در جهان طبیعت هیچ چیز قلابی وجود ندارد، تنها انحراف از مسیر آفرینش است که يك موجود قلابی را جانشین يك واقعیت اصیل میکند (دقت کنید)

به هر حال فطرت و نهاد آدمی به وضوح صدا میزند که سرانجام، صلح و عدالت ، جهان را فرا خواهد گرفت ؛ و بساط ستم برچیده می شود؛ چرا که این خواست عمومی انسانهاست.

\* \* \*

انتظار عمومی برای يك مصلح بزرگ

۲- تقریباً همه کسانی که در این زمینه مطالعه دارند متفقند که تمام اقوام جهان در انتظار يك رهبر بزرگ انقلابی به سر میبرند که هر کدام او را به نامی مینامند، ولی همگی در اوصاف کلی و اصول برنامه های انقلابی او اتفاق دارند.

بنابر این برخلاف آنچه شاید بعضی میپندارند؛ مسأله ایمان

به ظهور يك نجات بخشی بزرگ ، برای مرهم نهادن بر زخمهای جانکاه بشریت ؛ تنها در میان مسلمانان، و حتی منحصر به مذاهب شرقی نیست، بلکه «اسناد و مدارك» موجود نشان میدهد که این يك اعتقاد عمومی و قدیمی، در میان همه اقوام و مذاهب شرق و غرب است، اگرچه در پاره ای از مذاهب همچون اسلام تأکید بیشتری روی آن شده است .

و این خود دلیل و گواه دیگری بر فطری بودن این موضوع است .

در اینجا به قسمتی « کاملاً فشرده » از بازتاب این عقیده در میان اقوام و ملل مختلف؛ برای دو منظور اشاره میکنیم :  
 نخست توجه به عمومی بودن مسأله است، و دیگر توجه به اصول مشترکی است که در باره برنامه آن مصلح بزرگ در میان همه آنها وجود دارد .

### تجلی این برنامه در کتب زرتشتیان

۱- در کتاب معروف « زند » پس از ذکر مبارزه همیشگی « ایزدان » و « اهریمنان » میخوانیم :

«... آنگاه پیروزی بزرگ از طرف ایزدان میشود؛ و اهریمنان را مقروض میسازند...»

پس از پیروزی ایزدان ، و برانداختن تبار اهریمنان ، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده، بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست !»

۲- جاماسب در کتاب « جاماسب نامه » از زردشت نقل میکند که میگوید :

« مردی بیرون آید از زمین تازیان . . . مردی بزرگ سر، و بزرگ تن ، و بزرگ ساق، و بر آئین جد خویش و با سپاه بسیار، و روی به ایران نهد ، و آبادانی کند و زمین را پردازد کند .»



### جلوه گاه این عقیده در کتب هندیان و برهمنائیان

۳- در کتاب «وشن جوك» از کتب هندوها چنین آمده است:  
 «سرانجام دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست دارد، و از  
 بندگان خاص او باشد. و نام او «فرخنده و خجسته» باشد!»

۴- در کتاب دیگری به نام «دیده» آمده است:

«پس از خرابی دنیا پادشاهی در آخر زمان پیدا شود که پیشوای  
 خلائق باشد؛ و نام او «منصور» باشد، و تمام عالم را بگیرد؛ و به  
 آئین خود آورد.

۵- در کتاب «ددا تک» از کتب مقدسه برهمنائیان آمده است:

... دست حق در آید و جانشین آخر «ممتا طا» ظهور کند و  
 مشرق و مغرب عالم را بگیرد همه جا؛ و خلائق را هدایت کند،

۶- در «پاتیکل» از کتب هندوان آمده است:

«چون مدت روز تمام شد، و دنیای کهنه نوشود؛ و زنده گردد  
 و صاحب ملك تازه پیدا شود؛ از فرزندان دو پیشوای جهان یکی ناموس  
 آخر زمان و دیگری و حتی بزرگوی که «پشن نام دارد و نام صاحب آن»  
 ملك تازه «راهنما» باشد؛ به حق پادشاه شود، و خلیفه رام باشد  
 و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد.

در کتاب «باسک» از کتب هندوها آمده است:

دور دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخر زمان که پیشوای  
 فرشتگان و پریان و آدمیان باشد؛ و راستی حق با او باشد، و آنچه  
 در دریا و زمینها و کوهها پنهان باشد، همه را به دست آورد، و از

آسمان وزمین آنچه باشد خبر می دهد ، واز او بزرگتر کسی به دنیا نیاید !

\* \* \*

### پرتوی در کتب عهد قدیم (تورات و ملحقات آن)

۸- در کتاب «مزامیر داود» مزمور ۳۷ چنین می خوانیم :  
 «... زیرا که شریران منقطع خواهند شد ، و اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد ، هان ، بعد از اندک مدتی شریر نخواهد بود ، در مکانش تامل خواهی کرد و نخواهد بود ؛ اما حکیمان (صالحان) وارث زمین خواهند شد!»

و نیز در همان مزمور ۳۷ (از مزامیر داود) جمله ۲۲ می خوانیم :  
 زیرا «متبرکان خداوند» وارث زمین خواهند شد ، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد .

و نیز در جمله ۲۹ در همان مزمور آمده است :

«صدیقان وارث زمین شده ابدادر آن ساکن خواهند شد .»

۹- در کتاب «حقوق» نبی ؛ فصل ۷ می خوانیم :

«... و اگر چه تأخیر نماید ؛ برایش منتظر باش !

زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد نمود ،

بلکه جمیع امتها را نزد خویش جمع می کند ؛

و تمامی را برای خویشتن فراهم می کند .»

۱۰- در کتاب «اشعیای نبی» فصل ۱۱ در بحثی که سراسر تشبیه

است می خوانیم :

ونهای از تنه یسی (۱) بر آمده شاخه‌های از شاخه‌هایش قد  
خواهد کشید ...

ذلیلان را به عدالت حکم ؛ و برای مسکینان زمین به راستی  
تنبیه (و مایه بیداری) خواهد بود ...

کمر بند کمرش عدالت ،

و وفا نطق میانش خواهد بود ،

و گریه بابره سکونت داشته ، ...

و طفل کوچک راعی (شبان) ایشان خواهد بود ...

و در تمامی کوه مقدس من هیچ ضرر و فساد نخواهند کرد

زیرا که زمین از دانش خداوند ؛ مثل آبهای که دریا را فرو

می گیرند ، پر خواهد شد.

\* \* \*

نشانه‌هایی در کتب عهد جدید (اناجیل و ملحقات آن)

۱۱ - در انجیل «متی» فصل ۲۴ می خوانیم :

چون که برق از مشرق بیرون می آید و تا به مغرب ظاهر می گردد ،

آمدن فرزندان انسان نیز چنین خواهد بود ...

خواهند دید فرزند انسان را برابرهای آسمان که می آید با

قدرت و جلال عظیم !

و فرشته‌های خود را ( یاران خود را ) خواهد فرستاد با صورت

بلند آواز .

۱ - یسی به منی قوی نام پدر داود است (نقل از قاموس مقدس).

و آنان برگزیدگانشانرا جمع خواهند نمود .

۱۲- و در انجیل «لوقا» فصل دوازدهم آمده است :

کمرهای خود را بسته و چراغهای خود را فروخته دارید ،  
و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود می کشند ،  
تا هر وقت بیاید و در را بکوبد بیدرنک برای او باز کنید !

\* \* \*

این عقیده در میان چینیان و مصریان و مانند آنها

۱۳- در کتاب علائم ظهور ( گردآوری یکی از دوستان صادق

هدایت ) در صفحه ۴۷ می خوانیم :

«قسمت اعظم ترجمه متن های پهلوی «صادق» درباره ظهور

و علائم ظهور است و اگر رویهمرفته نیز به همه متون پهلوی صادق

توجه کنیم باید بگوئیم تماما جنبه مذهبی دارد .

... موضوع ظهور و علائم ظهور موضوعی است که در همه مذاهب

بزرگ جهان واجد اهمیت خاصی است ... به قول «صادق» : صرف

نظر از عقیده و ایمان که پایه این آرزو را تشکیل می دهد ، هر فرد علاقه مند .

به سرنوشت بشریت و طالب تکامل معنوی آن وقتی که از همه نامید

می شود و می بیند که با وجود این همه ترقیات فکری و علمی شگفت

انگیز باز متأسفانه بشریت غافل و بیخبر ، روز به روز ، خود را به سوی

فساد و تباهی می کشاند ، و بیشتر از خداوند بزرگ دوری می جوید ، و

بیشتر از او امر او سرپیچی می کند ، بنا به فطرت ذاتی خود متوجه درگاه

خداوند بزرگ می شود و از او برای رفع ظلم و فساد یاری می جوید !.



از این رو در همه قرون و اعصار آرزوی يك مصلح بزرگ جهانی در دل‌های خداپرستان وجود داشته است و این آرزو نه تنها در میان پیروان مذاهب بزرگ، مانند، زردشتی و یهودی و مسیحی و مسلمان سابقه دارد؛ بلکه آثار آن را در کتابهای قدیم چینیان، و در عقاید هندیان؛ و در بین اهالی اسکانندیناوی و حتی در میان مصریان قدیم؛ و بومیان و حتی مکزیك؛ و نظایر آنها نیز می‌توان یافت.»



لازم به یاد آوری است که کتاب «زند؛ و هو من یسن» و چند کتاب دیگر زردشتی و از جمله دو باب آخر جاماسب نامه مشتمل بر پیشگوئی زردشت از زبان جاماسب حکیم به «گشتاسب» پادشاه وقت که به آئین زردشت گروید راجع به موعود آخر زمان، توسط صادق هدایت از متن پهلوی به فارسی برگردانده شده، و به وسیله حسن قائمیان دوست و هم‌قلم هدایت به نام علائم ظهور منتشر گردیده است.



### شعاع این فکر در میان غربیها

۱۴ - عقیده به ظهور يك رهائی بخش بزرگ و برچیده شدن بساط ظلم و ستم از میان انسانها، و حکومت حق و عدالت منحصر به شرقیها و مذاهب شرقی نیست؛ بلکه يك اعتقاد عمومی و جهانی است که چهره‌های مختلف آن در عقاید اقوام گوناگون دیده می‌شود، و همه روشنگر این حقیقت است که این اعتقاد کهن ریشه‌ای در فطرت و نهاد انسانی؛ و در دعوت همه پیامبران، داشته است،

در کتاب «دیباچه‌ای بر رهبری» ضمن بیان وجود انتظار ظهور یک منجی بزرگ در میان اقوام مختلف غربی، و بهره‌برداری پاره‌ای از افراد از یک چنین انتظار عمومی، نام پنج نفر از مدعیان را که از انگلستان برخاستند به عنوان جیمز نایلو و یوحنا سوئکات و ریچارد برادرز و جان نیکولز نام و هنری جیمز پیرینس را ذکر می‌کند، و از برنارد باربر جامعه‌شناس آمریکائی در رساله «نهضت منجی‌گری» وجود چنین اعتقادی را، حتی در میان سرخ‌پوستان آمریکائی نقل کرده می‌گوید:

در میان قبائل سرخ‌پوست آمریکائی... این عقیده شایع است که روزی گرد سرخ‌پوستان ظهور خواهد کرد و آنها را به بهشت زمین رهنمون خواهد شد...

تنها تا پیش از سال ۱۸۹۰ بالغ بر بیست نوع از این نهضت‌ها در تاریخ آمریکا ضبط شده است.

در بحثی که از کتاب «علائم الظهور» سابقاً آوردیم تصریح شده بود که: «آثار این عقیده را در میان اهالی اسکانندیناوی و بومیان مکزیک و نظایر آنها نیز می‌توان یافت. (۱)

\* \* \*

از مجموع آنچه گفتیم - و مطالب و شواهد فراوان دیگری که به خاطر رعایت اختصار ناگفته ماند - نتیجه می‌گیریم که این انتظار

---

۱ - در این بخش از کتابهای علائم الظهور؛ شکوفه‌های امید، و دیباچه‌ای به

رهبری استفاده شده است.

جنبه منطقه‌ای ندارد، انتظاری است همه‌گیر و گسترده و در سطح جهانی،

و سرانجام شاهی است بر فطری بودن این اعتقاد .

در بحث‌های آینده خواهیم دید که این عقیده تحت عنوان ظهور «مهدی» در عقاید اسلامی وسعت فوق‌العاده‌ای دارد و به عنوان يك عقیده زیربنائی شناخته شده است .

و نیز خواهیم دید که ایمان و توجه به این واقعیت فطری که عقل و خرد نیز پشتیبان آن است چگونه ابرهای تیره و تاریک و بدبینی را از آسمان روح انسان دور ساخته، و او را برای آینده روشنی بسیج و آماده می‌کند .

نیروها را آماده‌تر ،

افکار را بیدارتر ،

آمادگی‌ها را افزون‌تر ،

انقلابها را سریع‌تر ،

عشقها را آتشین‌تر ؛

و راهرا برای رسیدن به يك جامعه انسانی به معنی واقعی کلمه

هموارتر می‌سازد ؛

جامعه‌ای که بیدادگریها همچون آتش آنرا نوزاند ،

تبعیضها همچون موریانه آنرا از درون نپوساند ؛ و بیهودالتهای آن

را به کام نابود نکشاند .

انقلاب یا اصلاحات تدریجی

تاکنون بحث در این بود که انسان به حکم ندای خرد؛ و الهام فطرت، به آینده‌ای روشن مینگردد، آینده‌ای که با امروز فرق بسیار خواهد داشت، و از اینهمه تیره روزیها در آن اثری نخواهد بود. ولی اکنون این سؤال پیش می‌آید که پیدایش چنان دگرگونی از طریق اصلاحات تدریجی باید انجام گیرد؛ یا از طرق انقلابی و بنیادی؟!

اصولاً و بطور کلی در مورد اینکه اصلاحات اجتماعی باید از چه راه انجام پذیرد عقیده واحدی در میان دانشمندان نیست، جمعی طرفدار اصلاحات تدریجی هستند که به آنها «رفورمیست» گفته میشود.

و در برابر آنها «انقلابیون» قرار دارند که هیچ دگرگونی اساسی را در وضع جوامع انسانی بدون انقلاب ممکن نمیدانند. آنها معتقدند همانطور که در طبیعت نیز تحولات، شکل جهش و انقلاب دارد، و تغییرات تدریجی «کمی» به جایی میرسد که شکل

« کیفی » به خود میگیرد ، و بایک جهش و انقلاب ، جای خود را به ضد خود میدهد.

طرفداران این اصل در همه دگرگونیهای اجتماعی ، شاخ و برگهای زیادی برای چگونگی انقلاب و تحول اجتماعات درست کرده اند که نه همه آنها مستدل است ، و نه منطبق بر روند مسائل تاریخی و شواهد عینی ، ولی نمی توان انکار کرد که این اصل در موارد بسیاری قابل قبول است .

### توضیح اینکه :

آنچه به واقعیت نزدیکتر به نظر می رسد این است که درجه فساد اجتماعات با هم متفاوت است ، آنجا که فساد به صورت همه گیر ، و همه جانبه در نیامده ، اصلاحات تدریجی می تواند اساس برنامه های اصلاحی را تشکیل دهد.

اما آنجا که فساد همه جا را گرفت و یا در بیشتر سازمان های اجتماعی نفوذ کرد جز بایک انقلاب بنیادی ؛ و جهش ، نمی توان بر ناسامانیها چیره گشت .

و این درست به آن میماند که یک بنای با عظمت را با تعمیرات تدریجی مرمت می کنند و شکوه نخستین را به آن باز می گردانند ؛ اما هنگامی که شالوده ها از درون روبه ویرانی گذارد ؛ و پایه های اصلی در حال پوسیدن و فرو یختن بود ؛ آنرا بکلی در هم می کوبند و بر ویرانه آن بنائی تازه برپا می کنند.

شواهد زیادی بر درستی این عقیده در دست داریم :



۱ - اصلاحات تدریجی همیشه بر همان شالوده های قدیمی گذارده می شود و تأثیر آنها وابسته به آن است که شالوده های سالم باشد، و به تعبیر دیگر در «رفورمه ها»؛ الگوها و ضوابط همان الگوها و ضوابط پیشین هستند و این در آنجا به درد می خورد که الگوها سالم مانده باشند، در غیر این صورت به «نقش ایوان» پرداختن ثمری ندارد چه اینکه «خانه از پای بست ویران است». در اینجا باید به سراغ الگوهای جدید رفت و مسائل زیربنائی را در مسیر دگرگونی مورد بررسی مجدد قرارداد.

۲ - اصلاحات تدریجی غالباً از طرق مسالمت آمیز مایه میگیرد و تکیه خود را در بسیاری از موارد تنها روی «منطق» قرار می دهد، و این در حالی اثر دارد که آمادگی فکری و زمینه ای در اجتماع باشد ولی آنجا که این زمینه ها وجود ندارد؛ باید از منطق انقلاب که منطق «قدرت» استفاده کرد؛ اگر چه در «تحولات انقلابی نیز» «منطق» نقش مؤثری دارد، ولی ضربه نهائی را «قدرت های انقلابی» وارد می کنند.

استفاده کردن از روشهای غیر انقلابی در جوامعی که فساد در عمق آنها نفوذ کرده، سبب می شود که عناصر اصلی فساد از موقعیت استفاده کرده، خود را در برابر «اصلاح طلبان» مجهز سازند، و در برابر سلاحهای آنها به «وسائل خنثی کننده» و «بازدارنده» مجهز گردند، درست همانند میکروبهای نیرومندی که در برابر استعمال تدریجی

«دارو» مصونیت پیدا کرده؛ و به کار خود ادامه می دهند، و جز در يك حمله برق آسا با داروهای قوی از میان نخواهد رفت!

۳- در جامعه‌هایی که فساد به ریشه نفوذ کرده، عناصر قدرتمند ضد اصلاح، تمام مراکز حساس اجتماع را در دست دارند و با سانی می توانند هر طرح اصلاح تدریجی را عقیم کنند؛ مگر آنکه غافلگیر شوند و پیش از آنکه «تشکل» و «تجهیز بیشتر» یابند؛ با يك «حمله انقلابی» از هم متلاشی گردند!

۴- نیروهای عظیم اصلاحی و انقلابی را معمولاً نمی توان برای مدت زیادی داغ و پرهیجان و آماده و یکصدا نگاهداشت؛ و اگر به موقع از آنها استفاده نشود ممکن است با گذشت زمان کارائی و برندگی خود را از دست دهند، و عناصر «ضد انقلابی» تدریجاً در صفوف و افکار آنها نفوذ کنند، لذا بهنگام نیاز به اصلاحات گسترده و وسیع باید از وجود آنان حداکثر استفاده را، سریع و برق آسانمود؛ و پیش از آنکه به خاموشی گرایند، و نیروهای ارتجاعی از حدت و هیجان آنها بکاهند، مورد بهره برداری قرار گیرند.

۵- تاریخ نیز نشان می دهد که این دسته از اجتماعات، از طریق اصلاحات تدریجی سازمان نیافته اند بلکه اصلاح آنها از طریق جهش و انقلاب بوده است.

پیامبران بزرگ، و مردان اصلاح طلب جهان؛ به هنگام مواجهه با چنین جوامع، همواره روش انقلابی را در پیش گرفتند؛ و در میدان جهاد و مبارزه تا آخرین حد قدرت گام نهادند؛ نوح، ابراهیم؛



موسی، عیسی - و مخصوصاً پیامبر اسلام که سلام خدا بر همه باد همگی مردان بزرگ انقلابی بودند.

مردان و زنان بزرگ دیگری که چهره تاریخ را عوض کردند و نقطه عطفی در مسیر زندگی انسانها، یا اجتماع خود محسوب میشوند؛ همه انقلابی بودند، و این خود دلیلی زنده‌ای است که اصلاح اینگونه جوامع جز از طریق انقلاب امکان پذیر نیست.

\* \* \*

اما در مورد اصلاح عمومی وضع جهان و برچیده شدن نظام کنونی که بر اساس هدر دادن نیروهای فعال و تبعیض و ظلم و ستم بنا شده؛ و جان‌شین شدن يك نظام عادلانه خالی از این نابسامانیها، وضع روشنتر است، زیرا این انقلابی ترین کاری است که باید در جهان صورت گیرد، و از هر انقلاب دیگری وسیعتر و گسترده‌تر است، با این حال چگونه ممکن است از طریق اصلاحات تدریجی این دگرگونی دامن‌دار و بنیادی صورت پذیرد؟!!

اینجاست که باید صریحاً گفت: اگر بنا هست جهان کنونی پر از بیدادگری و ظلم و فساد از لبه پرتگاه فنا و نیستی کنار رود باید انقلابی وسیع در آن صورت گیرد.

انقلاب در همه زمینه‌ها:

در زمینه فکری و فرهنگ و اخلاق، در زمینه اقتصاد و سیاست، و در زمینه قوانین و برنامه‌ها؛ و با سقوط در میان شعله‌های سوزان يك جنگ عالمگیر!

\* \* \*

### انقلاب مادی یا معنوی؟

بحث دیگری که می‌تواند مکمل بحث گذشته باشد این است که با توجه به دلائل متعددی که نشان می‌دهد سرانجام، زندگی بشر به روشنی می‌گراید، و ابرهای تیره و تاریکناامنی و بیعدالتی از آسمان تمدن انسانها دامن برمی‌چیند؛ این سؤال پیش می‌آید که آیا انقلاب وسیعی که باید این برنامه را پیاده کند از طریق تکامل قوانین مادی صورت خواهد گرفت؛ و یا حتماً باید با استمداد از سرمایه های معنوی این هدف تحقیق یابد؟

### و به تعبیر دیگر:

آیا ادامه وضع « زندگی يك بعدی کنونی » و تکامل آن، توانائی اجرای چنان برنامه ای را دارد، یا دگرگونی باید از همینجا آغاز گردد، و تکامل يك بعدی جای خود را به تکامل چند بعدی، و همه جانبه بدهد:

ارزشهای انسانی زنده شود،

مسائل اخلاقی بطور وسیع بکار گرفته شود.

ایمان و عواطف احیا گردد

و با استفاده از این سرمایه ها، زندگی طغیانگر ماشینی و مادی

مهار شود؟

دقت در ریشه های اصلی بدبختی ها، و نابسامانیهای کنونی،

نشان می‌دهد که تکامل این وضع در واقع تکامل بدبختیها است! و

ادامه این راه ادامه بجرانها خواهد بود.

زیرا :

۱- عادلانه ترین طرز حکومت در دنیای امروز حکومت دمکراسی و حکومت مردم بر مردم، که در غالب نقاط جهان نیز تنها نامی از آن به گوش می خورد، فرض کنید این نوع حکومت بمفهوم واقعی در سراسر جهان پیاده شود تازه آغاز مشکلات بزرگ است توضیح اینکه :

در يك بررسی اجمالی می بینیم چهار نوع حکومت در دنیا بیشترند داریم :

#### ۱- حکومت استبدادی (در چهره اصلیش)

منظور حکومت استبداد فردی است که حال و وضعیتش در گذشته و حال روشن است. و در يك جمله کوتاه می توان گفت : هر نوع بردگی و بدبختی و سیه روزی و عقب ماندگی دامنگیر نوع بشر شده از این نوع حکومت مرك آفرین سرچشمه گرفته است.

\* \* \*

#### ۲- حکومت استبدادی (در لباس دمکراتی)

یعنی همان حکومت خود کامه فردی خونخوار و جباری که لباس دمکراسی را در بر می کند عنوان آن را ایدک می کشد، و با راه انداختن «حزب و مجلس ساختگی»، ادای دمکراسی را در می آورد، همان حزب و مجلسی که لیست مقامات و نمایندگان و رهبران قبل از تشکیل نوشته و آماده شده و باز یگرانش به ترتیب در پشت صحنه

لباس درتن کرده و آماده کار می شوند؛ و به نوبت نقش خود را با  
ظاهر شدن در صحنه ایفا می کنند.

در پشت صحنه با هم برسریک سفره می خورند و می نوشند و  
می خندند و مسخره می کنند اما روی صحنه که آمدند یکی موافق و  
دیگری مخالف، یکی در جناح پیشرو و دیگری در جناح سازنده،  
یکی هماهنگ کننده این جناح؛ و دیگری هماهنگ کننده آن جناح،  
جنگهای زرگری مضحکی برای فریب عوام که دیگر فریب این بازیها  
را نمی خورند، برآه می اندازند، حتی گاه برای تکمیل این صحنه با  
مشتهای گره شده و قیافه درهم کشیده به یکدیگر حمله می کنند!

این نوع حکومت در تاریخ گذشته وجود نداشت؛ چرا که  
مردمش و حتی دیکتاتورهایش رگ و راست بودند، و یاشاید عقلشان  
نمی رسید که می توان استبداد را در قالب دمکراسی ارائه داد.

این نوع حکومت پدیده عصر ما است، عصر نفاقها، دوروئیها  
و عصر تغییر چهره ها! و بیوه تلخی است که مغزش به گذشته تعلق دارد  
و پوشش به امروز، و تنها هدفش آنست که تاریخ رهائی ملتها و  
آزادیشان را چند روزی به عقب بیندازد و غیر از آن کاری از آن  
ساخته نیست.

\* \* \*

### ۳. حکومت استبدادی گروهی (دیکتاتوری پرولتاریا)

این نوع حکومت در گذشته با این محتوا وجود نداشت، و  
فرآورده عصر گسترش ماشینیزم و مخصوص کشورهای کمونیستی

است؛ که طبقه پرولتاریا (کارگر جدید) زمام امور را بدست می گیرد و خواسته های خود را در تمام زمینه ها زیر لوای مارکسیسم تحقق می بخشد.

گرچه خود مارکسیستها هستند که عنوان دیکتاتوری پرولتاریا را به عنوان شعار حکومتشان انتخاب کرده اند، ولی قطع نظر از مفاهیمی که زیر این عنوان نهفته شده باید دید، آیا این طبقه پرولتاریا است که بر چنین جوامعی حکومت می کند؛ یا اعضای کمیته مرکزی اعضای حزب و دبیر کل آن؛ آنها حزبی که نه فراگیر است و نه انتخاب آزادی در آن صورت می گیرد و نه رنک و بوئی از دموکراسی دارد، و خود کامگی و استبداد و سران گردانندگان حکومت و توسل به خشونت و سلب آزادی انسانها در آن چیزی نیست که بر کسی پنهان باشد.

آیا به هنگام تنظیم تاریخ و تهیه لیست حکام و زمامداران آقای استالین و خروشچف و مائو راجز در ردیف سرسختترین مستبدان تاریخ که دوران حکومتشان یادآور رنجهای جانکاه بشریت است می توان جای داد؟!؟

درست است که زمامداران در این گونه جوامع گامهای مؤثری در راه تعدیل ثروت بر می دارند و نیز درست است که به دوران ثروتمندان افسانه ای پایان می دهند، ولی آیا می توان از این حقیقت روشن، چشم پوشید که آنها میلیاردها ثروت های کشور خود را در راه تحکیم پایه های قدرتشان صرف میکنند؛ و به طور فعال مایشاء

هر چه خواستند انجام می دهند ؛ و حق اظهار نظر و نقد و بررسی و اعتصاب و هر گونه توضیح خواهی را از مردم محیط خود می گیرند .

\* \* \*

#### ۴ - حکومت دیکراسی (در چهره اصیلش)

این نوع حکومت که عالیترین و کاملترین نوع حکومت در دنیای امروزش می دانند ، وحتى ادعا و ادای آن مایه مباحثات بسیاری از زمامداران است ؛ تا چه رسد به وجود عینی و خارجیش ، از نظر مفهوم در یک جمله خلاصه می شود و آن اینکه :

در این سیستم حکومت ، تمام مردم از هر گروه و قشری ظاهراً با آزادی کامل می توانند به پای صندوقهای رأی رفته و نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند ، و سرنوشت خویش را برای چند سال - تحت ضوابط خاصی - بدست آنها بسپارند .

آنها نیز با تبادل نظر و مشورت ظاهراً آزادانه قوانین و مقرراتی را که به عقلشان حافظ منافع آن مردم است وضع و مقرر می کنند . حال گاهی رئیس هیئت اجرایی وسیله این نمایندگان انتخاب می شود و گاهی مستقیماً بوسیله مردم که نخست وزیر یا رئیس جمهورش می نامند .

\* \* \*

اما با تمام امتیازاتی که در این طرز حکومت به چشم می خورد ، هنگامیکه به عمق و محصول نهائیش میاندیشیم میبینیم برخلاف ظاهر

زیبایش؛ چهره وحشتناکی دارد؛ زیرا :

### ۱ - استثمار گروهی

نخستین محصول این نوع حکومت یعنی حکومت «اکثریت‌ها» با توجه به اینکه اقلیتها همیشه نفرات محدود و ناچیزی نیستند که بتوان در محاسبات گروهی آنها را نادیده گرفت؛ این است که استثمار دستجمعی را مجاز می‌شمرد و به پنجاه و یک درصد جمعیت مردم جهان اجازه می‌دهد افکار و مقاصد خود را بر چهل و نه درصد جمعیت تحمیل کنند؛ و برای حفظ منافع اکثریت منافع گروه قابل ملاحظه‌ای که تنها دو درصد، و یا حتی گاهی یک درصد، با آنها تفاوت دارند، نادیده بگیرند.

و این ضربه‌ای است بزرگ بر عدالت و آزادی در جهان انسانیت که تحت عنوان مترقی‌ترین نوع حکومت انجام می‌گیرد.

\* \* \*

### ۲ - اقلیتها در چهره اکثریت

بدتر از آن اینکه در این نوع حکومت غالباً «اقلیتها» در چهره «اکثریت» ظاهر می‌شوند، و عقائد خود را بر آنها تحمیل می‌کنند؛ به این ترتیب که صاحبان «زر» و «زور» با در دست داشتن وسائل ارتباط جمعی، و با تغذیه اهداف و مقاصد و برنامه‌ها و اشخاص مورد نظر خویش؛ به طور مستقیم و غیر مستقیم، به مطبوعات تجارتنی، رادیو-ها و تلویزیونهای بازاری، چنان اکثریت را شستشوی مغزی می‌دهند و افکار محیط را در مسیر خواسته‌های خود منحرف می‌سازند که عملاً

حکومتی روی کار می آید که تنها در مسیر منافع این اقلیت متکثر (افزون طلبان قدرت و پول) گام برمیدارد.

به همین دلیل جای تعجب نیست که در کشورهایی که با این سیستم اداره میشود حکومتها «معمولاً» نماینده و حافظ منافع بورژواها و سرمایه داران بزرگند (هرچند ظاهراً انتخابات آزاد با مشارکت عموم مردم و مداخله کسی در صندوق های رأی صورت می گیرد). البته اگر اکثریت بتواند نخست این گروه را از تخت قدرتشان پائین بکشد سپس انتخاباتی صورت گیرد، ممکن است اکثریت واقعی حاکم بر مقدرات جامعه باشند، ولی این کار هم به اصطلاح سراز دور و تسلسل و محال درمی آورد.

و اگر ما بتوانیم حکومت اکثریت واقعی را بر اقلیت (فرضاً) به نحوی توجیه کنیم مسلماً حکومت اقلیت استعمارگر بر اکثریت استعمارشده به هیچوجه قابل توجیه نیست.

\* \* \*

### نامساوی در شرائط مساوی :

در این سیستم حکومتی هر کس در هر شرائطی دارای يك رأی است، یعنی :

يك دانشمند بزرگ با يك فرد بیسواد کاملاً مساوی است، همچنین يك سیاستمدار آگاه و ورزیده و ملی، با يك فرد ناوارد و فاقد تجربه، و يك انسان پاکدامن خوشنام با يك عضو دزد آلوده جانی ... و این یکنوع بیعدالتی آشکار است، چرا که یکی از این دو



میتواند هزاران برابر دیگری سرنوشت ساز باشد.

درست است که اگر بخواهیم تفاوت‌هایی میان افراد قائل شویم، با فقدان معیار و ضابطه روشن روبرو خواهیم شد ولی هر چه هست این یک نوع نارسائی است که در طبیعت حکومت دمکراسی مادی غربی نهفته است.

\* \* \*

### دنباله روی بجای رهبری:

حکومتها و نمایندگان مجلس در این سیستم حتماً خود را ملزم به رعایت خواسته‌های اکثریت (بی هیچ قید و شرط) میدانند، چرا که برای حال و آینده چشمشان به آنها دوخته است، و بدون این دنباله روی موقعیت و قدرتشان بخطر خواهد افتاد.

بنا بر این در طبیعت این طرز حکومت، مسأله رهبری عملاً جای خود را به دنباله روی سپرده است، و مفاسد و مظالم و انحرافات و آلودگیهای اجتماعی از هر نوع و هر قبیل که مورد علاقه اکثریت باشد، نه تنها دنبال، بلکه تشدید می‌شود.

با توجه به این واقعیت جای تعجب نیست که فی المثل میبینیم پارلمان انگلستان مسأله «هم جنس گرایی» را با نهایت تأسف بعنوان يك قانون به تصویب می‌رساند، چرا که هم جنس گرایان در آنجا نماینده بلکه نمایندگان دارند!

با توجه به آنچه گفته شد تصدیق خواهید کرد تا چه اندازه این حکومت ایده آل مادی غیر ایده آل است! زیرا



### اولاً :

قوانین مادی بفرض اینکه مفید بحال ضعفاً و موجب تعمیم عدالت باشد هیچگونه ضمانت اجرائی ندارد زیرا در محیطی که تمام ارزشها طبق مقیاسهای مادی تعیین میگردد موضوع ((عدالت برای زورمندان که مستلزم گذشت از بسیاری منافع و امکانات مادی است مفهوم صحیح و عاقلانه‌ای ندارد لذا در چنین محیطهایی تنها ضعفاً دم از عدالت و مساوات میزنند نه اقویاً ولی اگر پای ارزشهای معنوی پیش آید عدالت برای آنها نیز مفهوم پیدا خواهد کرد زیرا هنگام اجرای عدالت اگرچه قسمتی از منافع خود را از دست می‌دهند اما بجای آن بیک ارزش معنوی و فضیلت خواهند رسید

نمونه روشن این مطلب سازمانهای وسیع بین‌المللی است که پس از جنگ دوم جهانی بوجود آمده این سازمانها که باصطلاح مهمترین مرکز برای تأمین صلح جهانی محسوب میشود و سیاستمداران متفکر جهان در آن شرکت دارند تاکنون همواره بصورت بازیچه‌ای برای اعمال نفوذ دولتهای بزرگ و یا بصورت یک سالن کنفرانس و سخنرانی برای دولتهای کوچک بوده که فقط می‌توانسته‌اند قسمتی از هدف‌های خود را در آنجا بزنند.



### ثانیاً

مطالعات تاریخی و تجربه نشان میدهد که حس افزون طلبی

انسان هیچگاه از طریق مادی اشباع نشده است یعنی انسان هرگز بجائی نرسیده که بگوید همین مقدار برای من کافی است خواهسته‌های انسان از این نظر نامحدود است و امکانات مادی هر قدر هم زیاد باشد محدود است و این وسائل محدود پاسخ آن خواهسته‌های نامحدود را نمی‌دهد و همین تضاد «خواسته‌ها و امکانات» است که جنگ را بصورت یکی از لوازم همیشگی زندگی مادی در آورده است ولی اگر پای معنویات ایمان بخدا و توجه بارزشهای انسانی و اخلاقی و احساس مسئولیت در پیشگاه آن مبدء بزرگی که مافوق مادیات و جهان ماده است در دلها زنده شود میتواند این غریزه را محدود ساخته و در مجرای صحیحی بکار اندازد و صلح و امنیت را به جای جنگ بنشانند و بعبارت دیگر غریزه فزون طلبی را میتوان از طریق امور معنوی که هیچگونه محدودیتی ندارد اشباع کرد و آن تضادی که عامل اصلی جنگ و ظلم بود از میان خواهد رفت.

آمادگیهای لازم

ما هر قدر خوشبین و امیدوار باشیم باز باید بدانیم رسیدن به مرحله‌ای از تاریخ که در آن همه انسانها زیر یک پرچم گرد آیند، و سلاحهای وحشتناك از جهان برچیده شود؛ و طبقات به مفهوم استعمارگر و استعمار شونده از میان برود، و کشمکشها و بازیهای خطرناك سیاسی و نظامی ابر قدرتها برای همیشه به دست فراموشی سپرده شود و دنیا از نام چندیش آور «ابر قدرت» و کابوس شوم نیروهای جهنمی آنها رهایی یابد؛ و رقابت‌های ناسالم و ویرانگر اقتصادی جای خود را به تعاون همگانی انسانها در راه بهتر و پاک‌تر زیستن دهد؛ ... هنوز زود است؛ و آمادگی عمومی لازم دارد.

اما از آنجا که در عصر اخیر تحولات و دگرگونیها بسرعت روی می‌دهد نباید آنها را هم زیاد دور بدانیم همانند يك رؤیا و خواب شیرین.

ولی در هر حال برای اینکه دنیا چنان حکومتی را پذیرا گردد

چهار نوع آمادگی لازم است.

### ۱- آمادگی فکری و فرهنگی:

یعنی سطح افکار مردم جهان آنچنان بالا رود که بدانند مثلاً مسأله «نژاد» یا «مناطق مختلف جغرافیائی» مسئله قابل توجهی در زندگی بشر نیست، تفاوت رنگها و زبانها و سرزمینهای می توانند نوع بشر را از هم جدا سازد، تعصبهای قبیله‌ای و گروهی باید برای همیشه بمیرد؛ فکر مسخره آمیز «نژادپرتر» را باید به دور افکند، مرزهای ساختگی باسیمهای خاردار! و دیوارهایی همچون دیوار باستانی چین! نمی‌تواند انسانها را از هم دور سازد.

بلکه همان‌گونه که نور آفتاب و نسیم‌های روح بخش، و ابرهای باران را؛ و سایر مواهب و نیروهای جهان طبیعت به این مرزها ابداً توجهی ندارند و همه روی کره زمین را دور می‌زنند و دنیا را عملاً یک کشور می‌دانند؛ ما انسانها نیز به همین مرحله از رشد فکری برسیم.

و اگر خوب دقت کنیم می‌بینیم این طرز تفکر در میان آگاهان و روشنفکرهای جهان در حال تکوین و تکامل است، و روز به روز بر تعداد کسانی که به مسأله «جهان‌وطنی» می‌اندیشند افزوده میشود. حتی مسأله زبان واحد جهانی از صورت حرف بیرون آمده و زبان «اسپرانتو» بعنوان زبانی که همه جهانیان را در آینده به هم پیوند دهد ابداع شده، و کتابهای مختلفی به این زبان نشر یافته است.

\* \* \*

## ۲- آمادگیهای اجتماعی :

مردم جهان باید از ظلم و ستم و نظامات موجود نخسته شوند، و تلخی این زندگی مادی و يك بعدی را احساس کنند، و حتی از اینکه ادامه این راه يك بعدی ممکن است در آینده مشکلات کنونی را حل کند مأیوس گردند.

مردم جهان باید بفهمند آنچه در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی درباره آینده درخشان تمدن بشری در پرتو پیشرفتهای ماشینی به آنها نوید داده می شد؛ در واقع در باغ سبزی بیش نبود؛ و یا همچون سرابی در يك بیابان سوزان؛ در برابر دیدگان مسافران تشنه کام.

نه تنها صلح و رفاه و امنیت مردم جهان تأمین نشد، بلکه دامنه مناقشات و ناامنیهای مادی و معنوی گسترش یافت.

نه تنها وضع قوانین به ظاهر جالب، ظلم و تبعیض و استعمار و شکافهای عظیم طبقاتی را از جهان برنچید، بلکه مفاسد پیشین، در مقیاسهای عظیمتر و اشکال خطرناکتر بروز کرد.

پی بردن به عمق وضع خطرناک کنونی؛ نخست حالت تفکر؛ سپس تردید، و سرانجام یأس از وضع موجود جهان، و آمادگی برای يك انقلاب همه جانبه بر اساس ارزش های جدید به وجود می آورد.

این چیزی است که تا حاصل نگردد رسیدن به چنان مرحله ای ممکن نیست، درست همانند دمل چرکینی که تا نضج نگیرد لحظه نشتزدن آن فرا نخواهد رسید.



### ۴- آمادگیهای تکنولوژی و ارتباطی :

بر خلاف آنچه بعضی می‌پندارند که رسیدن به مرحله تکامل اجتماعی و رسیدن به جهانی آکنده از صلح و عدالت، حتماً همراه با نابودی تکنولوژی جدید امکان پذیر است، وجود این صنایع پیشرفته نه تنها مزاحم يك حکومت عادلانه جهانی نخواهد بود، بلکه شاید بدون آن وصول به چنین هدفی محال است.

برای ایجاد و سپس کنترل يك نظام جهانی يك سلسله وسایل مافوق مدرن لازم است که با آن بتوان جهانرا در مدت کوتاهی در نوردید و به همه جا سرکشی کرد؛ از همه جا آگاه شد، و در صورت نیاز امکانات لازم را از يك سوی جهان به سوی دیگر برد، پیامها و اطلاعات و آگاهیهای مورد نیاز را در کمترین مدت به همه نقاط دنیا رسانید.

اگر زندگی صنعتی به وضع قدیم باز گردد، و مثلاً برای فرستادن يك پیام از يك سوی جهان به سوی دیگر یکسال وقت لازم باشد چگونه میتوان بر جهان حکومت کرد و عدالت را در همه جا گسترده؟!!

اگر برای سرکوب کردن يك فرد یا يك گروه كوچك متجاوز - که مسلماً حتی در چنان جهانی نیز امکان وجود دارد - مدت‌ها وقت برای مطلع شدن حکومت و سپس مدت‌ها وقت برای فرستادن نیروی تأمین کننده عدالت لازم باشد، چگونه می‌توان حق و عدالت و صلح را در سراسر دنیا تأمین کرد؟!!



خلاصه بدون شك چنین حکومتی برای برقرار ساختن نظم و عدالت در سطح جهان. نیاز به آن دارد که در آن واحد از همه جا آگاه و بر همه جا تسلط کامل داشته باشد، تا مردم آماده اصلاح را تربیت و رهبری کند؛ آگاه سازد، زنده و بیدار نگه دارد؛ و چنانچه افرادی ناصالح بخواهند سر بر آورند آنها را بر سر جای خود بنشانند.

آنها که غیر از این فکرمی کنند گویا به مفهوم حکومت جهانی نمی اندیشند و آنرا با حکومت دریک محدوده کوچک مقایسه می کنند.

اصول دنیائی که می خواهد به چنین مرحله ای برسد باید آن چنان و وسایل آموزش و تربیت در آن وسیع و گسترده و همگانی باشد که قسمت عمده برنامه های اصلاحی را با «خود آگاهی» و «خود یاری» مردم پیاده کند، و زنده کردن روح «خود آگاهی» و «خود یاری» عمومی و در سطح جهان نیازمند به نیرومندترین مراکز فرهنگی و وسایل ارتباط جمعی، و جامعترین کتب و مطبوعات، و مانند آن است، که هیچ کدام از اینها بدون عالیترین و پیشرفته ترین وسائل صنعتی ممکن نیست.

آری اگر بنا بود همه کارها با «معجزه» تحقق پذیرد و وجود چنین نظامی بدون وسایل پیشرفته صنعتی قابل تصور بود ولی مگر اداره زندگی مردم جهان با معجزه ممکن است؟ معجزه استثنائی است منطقی در نظام جاری طبیعت، برای اثبات حتمیت يك اجل آسمانی، نه برای اداره همیشگی نظام جامعه این کارتها باید بر محور قوانین طبیعی صورت گیرد.

البته در این زمینه باز هم سخن خواهیم گفت.

# انتظار انقلابی و آماده ساز و انتظار مخدر

نگریستن به يك آینده درخشان چه نتیجه ای برای

امروز ما دارد!؟

## فلسفه انتظار

ممکن است برای شما نیز این سؤال در برابر بحثهای گذشته  
پیش آید که :

سخن آینده جهان بشریت ، چه نتیجه ای برای امروز ما می تواند  
داشته باشد ؟ .

امروز با هزاران مشکلات و گرفتاری دست بگریبانیم و باید  
برای پیروزی بر این مشکلات بیندیشیم ، ما را با فردا چکار ؟ .

آینده بالاخره خواهد آمد ، خوب باشد یا بد ، آنها که تا آن  
روز زنده اند از مواهبش برخوردار می شوند ، و آنها که نیستند خدا  
رحمتشان کند !

به هر حال این مسأله فعلا « نسیه » است و اثر مثبت و سازنده ای  
در زندگی امروز ما ندارد !

\*

\*

\*

ولی این سخن را کسانی می گویند که همیشه با دید سطحی

حوادث را می‌نگرند، و تصور می‌کنند امروز از دیروز و فردا جدا است؛ و جهان را مرکب از واحدهای پراکنده و از هم گسسته می‌پندارد.

ولی با توجه به اینکه ریشه‌های «حوادث امروز» در گذشته است و آینده را هم از امروز باید بسازیم، و اینکه توجه به یک آینده «تاریک» یا «درخشان» انعکاس فوری در زندگی امروز؛ و موضع‌گیری‌های مادر برابر حوادث دارد، روشن می‌شود که مابه‌خاطر امروز هم که باشد باید گذشته و آینده را مورد بررسی دقیق قرار دهیم و به زودی خواهیم دید چه اندازه سازنده است این انتظار بزرگ.

اما عجب اینکه بعضی از نویسندگان نه تنها جنبه مثبت این قضیه را منکر شده‌اند بلکه تصریح کرده‌اند که در انتظار چنان آینده‌ای بودن اثرات منفی در کاربرد نیروهای اجتماعی امروز دارد و آنها را کند می‌سازد!

و عجب‌تر اینکه بعضی معتقدند ایمان به وجود یک آینده روشن؛ بازتابی از محرومیت‌های طبقه شکست خورده است که غالباً در شکل مذهبی خودنمایی کرده.

ولی انکار نمی‌توان کرد که عده‌ای کوتاه‌فکر از مسأله انتظار سوءاستفاده کرده و به عنوان اینکه ما منتظر چنان ظهوری هستیم تمام مسئولیتها را از دوش خود برداشته و بجای همه آنها مسأله انتظار - آنها محدود به زبان - گذارده‌اند!

برای برطرف شدن هرگونه سوءتفاهم از طرفین لازم می‌دانم

قسمتی از رساله‌ای را که چندی قبل پیرامون این موضوع نوشته‌ام از نظر خوانندگان عزیز بگذرانم :

\* \* \*

### دوریه‌های حساب نشده

با اینکه جمعی از خاورشناسان اصرار دارند ایمان به وجود يك مصلح بزرگ جهانی را «واکنشی» از وضع نابسامان مسلمانان در دورانهای تاریک تاریخ بدانند .

و با اینکه جمعی از پژوهشگران شرقی و اسلامی که تحت تاثیر افکار غربیها قرار دارند به این طرز تفکر دامن می‌زنند ، و حتی اصرار دارند که ایمان به وجود «مهدی» و مصلح جهانی را يك فکر وارداتی تلقی کنند که از عقاید یهود و مسیحیان گرفته شده .

و با اینکه جمعی از جامعه شناسان ماتریالیست می‌کوشند که از مساله انتظار ظهور مهدی ؛ دلیلی بر عقیده خود ترتیب دهند که این عقیده يك ریشه اقتصادی دارد و برای تخدیر افکار توده‌های به زنجیر استعمار کشیده ساخته و پرداخته شده است .

با تمام این گفتگوها ، باید توجه داشت که اعتقاد به چنین ظهوری يك ریشه فطری در همه نهادها دارد که در اعماق عواطف انسان نفوذ کرده است ، و يك ریشه اصیل اسلامی که در منابع مهم اسلامی دیده می‌شود .

ولی شاید مطالعات محدود این پژوهشگران از يك سو ؛ علاقه به «توجیه مادی» برای هر گونه فکر و عقیده مذهبی ، از سوی دیگر ،

اینگونه افکار را بوجود آورده است .

جالب اینکه جستجوگرانی از غرب ؛ همچون «مارگلی بوت» به انکار احادیث اسلامی پیرامون مهدی عجل الله تعالی فرجه برخاسته و می گوید . این احادیث را هرگونه تفسیر کنند ، دلیل قانع کننده ای در دست نیست که تصور کنیم پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ظهور یک مهدی را برای احیاء ؛ تحقق اکمال و تقویت اسلام لازم و حتمی شمرده باشد ، لیکن درگیری آتش جنگهای داخلی در میان یک نسل واحد ، پس از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و در همی و آشفتگی جهان اسلام که بر اثر اختلاف آنان با یکدیگر روی داد ، موجب اقتباس فکر ظهور «منجی» از یهود یا مسیحیان گردید ، که به ترتیب در انتظار ظهور و بازگشت «مسیح» بسر می برند (۱)

نمی دانم «مارگلی بوت» چه کتابهایی از منابع اسلامی رادر این زمینه دیده و چگونه در تفسیر آنها چیزی که او را قانع کند نیافته است ، در حالی که در مهمترین منابع شیعه و اهل تسنن درباره این ظهور احادیث صریحی وجود دارد ، و این احادیث در سرحد توأتر است . چگونگی همه دانشمندان و محققان اسلامی تقریباً بدون استثناء (جز افراد بسیار نادری همچون ابن خلدون که در مقدمه تاریخ خود در احادیث مهدی تردید کرده) گفتگوئی در صدور این احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندارد و تنها گفتگوها پیرامون شاخ و برگها و مسائل فرعی آن است ، ولی تنها «مارگلی» نتوانسته قانع شود ؟ این سئوالی است که خود او باید پاسخ آنرا بدهد .



در این میان عده دیگری می گویند ماکار به عمل و انگیزه های این انتظار عمومی نداریم ، مایه های آنرا می نگریم که سبب تحمل دردها و شکیبائی در برابر نابسامانیها و تن دردان به مظالم و ستمها ؛ و فرار از زیر بار مسئولیت هاست .

ما به این می نگریم که این انتظار ، توده های رنج دیده رادریک عالم رویائی فرو می برد و از آنچه در اطراف آنها می گذرد غافل می سازد ، و آنها را به تنبلی و فرار از تعهد های اجتماعی تشویق می کند . و به عبارت دیگر از نظر فردی عاملی است برای رکود و توقف و از نظر اجتماعی وسیله ای است برای خاموش ساختن جنبشهای ضد استعماری و به هر صورت اثر منفی آن آشکار است .



### تحقیق و بررسی

ولی به عقیده ما يك پژوهشگر آگاه که نمیخواهد از دور قضاوت کند ؛ بلکه خود را موظف میبندد که از نزدیک همه مسائل مربوط به «انگیزه ها و نتیجه ها» را بنگرد ، نمی تواند تنها به این داوریهای حساب نشده قانع شود .

اکنون اجازه دهید بیطرفانه انگیزه های انتظار و نتایج و پی آمدهای آن را يك يك مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم عامل پیدایش آن شکست هاست و یا يك سلسله واقعیت های فطری و عقلانی است و نتایج آن سازنده و مثبت است یا منفی و نامطلوب ؟

## انتظار در اعماق سرشت آدمی

برخلاف گفته کسانی که فکر می کنند بذراصلی انتظار ظهور يك مصلح بزرگ را شکستها و ناکامیها و نابسامانیها در سطح افکار می باشد ، عشق به این موضوع مربوط به اعماق وجود آدمی است ، گاهی به گونه پررنگ ، و گاهی کم رنگ .

به تعبیر دیگر : انسان از دوراه از راه عاطفه ، و راه خرد ، سر انجام در برابر چنین مساله ای قرار می گیرد و سرورش این ظهور را با دوزبان «فطرت و عقل» می شنود .

و به عبارت روشنتر

ایمان به ظهور مصلح جهانی جزئی از «عشق به آگاهی» «عشق به زیبایی» و «عشق به نیکی» (سه بعد از ابعاد چهارگانه روح انسان) است که بدون چنان ظهوری این عشقها به ناکامی میگردانند و به شکست محکوم میشوند .

شاید این سخن نیاز به توضیح بیشتری داشته باشد و آن اینکه



میدانیم «عشق به تکامل» شعله جاویدانی است که سراسر وجود انسان را دربر گرفته ، او میخواهد بیشتر بداند بیشتر از زیباییها ببیند بیشتر از نیکیها بهره ببرد و خلاصه آنچه مایه پیشرفت و برتری میدانند بیشتر فراهم سازد .

هیچگاه پیدایش این انگیزه‌ها را نمیتوان با عوامل اجتماعی ؛ روانی ؛ و وراثت ، و تربیت ، پیوند داد ؛ گرچه این عوامل در تضعیف یا دامن زدن به آنها سهم مهمی دارند ؛ ولی اصل وجود آنها ؛ جزء بافت روان انسانهاست و جزء ابعاد اصلی روح او ؛ بدلیل اینکه هیچ جامعه و هیچ ملتی هرگز از این انگیزه هاتهی نبوده است . خلاصه ، علاقه انسان به پیشرفت و تکامل ، به دانائی و زیبائی به نیکی و عدالت ؛ علاقه‌ای است ؛ اصیل ؛ همیشگی و جاودانی ، و انتظار ظهور یک مصلح بزرگ جهانی آخرین نقطه اوج این علاقه است (دقت کنید) .

چگونه ممکن است عشق به تکامل همه جانبه در درون جان انسان باشد و چنان انتظاری نداشته باشد ؟ مگر پیاده شدن تکامل جامعه انسانی بدون آن امکان پذیر است ؟

بنا بر این کسانی که در زندگی گرفتار شکست و بحرانی نبوده‌اند چنین احساسی را در درون جان خود دارند... این از یکسو

\* \* \*

از سوی دیگر همانطور که اعضای پیکر انسان به تکامل و پیشرفت وجود او کمک میکند و عضوی در بدن نمی‌یابیم که مطلقاً نقشی در

این حرکت تکاملی نداشته باشد؛ خصایص روانی انسان نیز چنین-  
اند یعنی هر کدام نقش موثری در پیشرفت هدفهای اصیل او دارند.  
مثلاً «ترس از عوامل خطرناک» که در هر انسانی وجود دارد سپری  
است برای حفظ او در برابر خطر.

«خشم» به هنگامی که انسان منافع خود را در معرض تهدید  
میبیند وسیله‌ای است برای افزایش قدرت دفاعی و بسیج تمام نیروهای  
ذخیره جسمی و روحی برای نجات منافعش از خطر؛ بنا بر این عشق  
به تکامل، عشق به صلح و عدالت، نیز وسیله‌ای است برای رسیدن  
به این هدف بزرگ و به منزله موتور نیرومندی است که چرخهای  
وجود انسان را در این راه به حرکت دائمی وامی‌دارد؛ و او را برای  
رسیدن به جهانی مملو از صلح و عدالت کمک میکند.



از سوی دیگر احساسات و دستگانهائی که در جسم و جان وجود  
دارد نمی‌تواند هماهنگ با مجموعه عالم هستی نباشد، زیرا همه  
جهان هستی يك واحد به هم پیوسته است، و وجود ما نمیتواند از  
بقیه جهان جدا باشد.

از این بهم پیوستگی بخوبی میتوانیم نتیجه‌گیری کنیم که هر عشق  
و علاقه‌اصیلی در وجود ما هست دلیل بر آن است که «معشوق» و  
«هدف» آن نیز در جهان وجود دارد و این عشق وسیله‌ای است که ما  
را به او نزدیک میسازد.

یعنی اگر تشنه میشویم و عشق به آب داریم دلیل بر آن است

که «آبی» وجود دارد که دستگاه آفرینش تشنگی آنرا در وجود ما قرار داده است .

اگر علاقه ای به جنس مخالف داریم دلیل بر وجود جنسی مخالف در بیرون ماست . و اگر عشق به زیبایی و دانائی داریم دلیل بر این است که زیباییها و دانائیهائی در جهان هستی وجود دارد .

و از اینجا به آسانی نتیجه میگیریم که اگر انسانها انتظار مصلح بزرگی را میکشند که جهان را پر از صلح و عدالت و نیکی و داد کند دلیل بر آن است که چنان نقطه اوجی در تکامل جامعه انسانی امکان پذیر و عملی است که عشق و انتظارش در درون جان ماست .

عمومیت این اعتقاد در همه مذاهب نیز نشانه دیگری بر اصالت و واقعیت آن است زیرا چیزی که زائیده شرایط خاص و محدودی است نمیتواند اینچنین عمومی باشد ، تنها مسائل فطری هستند که از چنین عمومیتی برخوردارند ؛ و اینها همه نشانه آن است که از زبان عواطف و سرشت آدمی این نغمه در جان او سرداده شده که سرانجام مصلحی بزرگ جهان را زیر پرچم صلح و عدالت قرار خواهد داد .

## آثار سازنده انتظار

در بحث گذشته دیدیم که چگونه انتظار ظهور يك « اصلاح عمومی در وضع جهان بشریت » از اعماق روح آدمی سرچشمه میگیرد. و نیز دانستیم که این عقیده در تعلیمات اسلامی جنبه « وارداتی » ندارد بلکه از قطعی ترین مباحثی است که از شخص پایه گذار اسلام گرفته شده و عموم فرق اسلامی در این زمینه متفقند و احادیث در این زمینه « متواتر » - تنها قضاوت کنندگان نا آگاه یا مستشرقینی که از دور مینشینند و با حدس و گمان درباره همه چیز اظهار نظر میکنند چنین میندازند .

اکنون به سراغ پی آمدهای این انتظار در وضع کنونی جوامع اسلامی برویم و ببینیم آیا ایمان به چنین ظهوری انسان را آن سان در افکار و یاری فرو میبرد که از وضع موجود خود غافل می گردد ، و تسلیم هر گونه شرایطی میکند ؟

و یا این که به راستی این عقیده يك نوع دعوت به قیام و

سازندگی فرد و اجتماع است ؟  
 آیا ایجاد تحرك میکند یا رکود ؟  
 آیا مسئولیت آفرین است یا مایه فرار از زیر بار مسئولیتها ؟  
 و بالاخره آیا مخدر است یا بیدارکننده ؟  
 ولی قبل از توضیح و بررسی این سئوالات توجه به يك نکته  
 کاملاً ضروری است و آن این که سازنده‌ترین دستورات و عالیترین  
 مفاهیم هر گاه به دست افراد ناوارد ، یا نالایق ، یا سوءاستفاده-  
 چی بیفتد ممکن است آن را چنان مسخ کنند که درست نتیجه‌ای بر  
 خلاف هدف اصلی بدهد و در مسیر برضد آن حرکت کند ؛ و این  
 نمونه‌های بسیار دارد و مسأله «انتظار» به طوری که خواهیم دید در  
 ردیف همین مسائل است .

به هر حال برای رهائی از هر گونه اشتباه در محاسبه ؛ در این  
 گونه مباحث ، باید به اصطلاح آب را از سر چشمه گرفت تا آلودگی-  
 های احتمالی نهرها و کانالهای میان راه در آن اثر نگذارد .  
 به همین دلیل ما در بحث انتظار مستقیماً به سراغ متون اصلی  
 اسلامی رفته و لحن گوناگون روایاتی را که روی مسأله « انتظار »  
 تاکید میکند مورد بررسی قرار میدهم تا از هدف اصلی آگاه شویم .

\* \* \*

**اکنون با دقت به این چند روایات توجه کنید**

۱- کسی از امام صادق علیه السلام پرسید چه میگوئید درباره کسی  
 که دارای ولایت امامان است ؛ و انتظار ظهور حکومت حق را

میکشد و در این حال از دنیا میرود ؟

امام (ع) در پاسخ فرمود : هو بمنزلة من كان مع القائم في فسطاطه - ثم سكت هنيهة - ثم قال هو كمن كان مع رسول الله (ص) او همانند کسی است که بارهبر این انقلاب درخیمه او (ستاد ارتش او) بوده باشد - سپس کمی سکوت کرد - و فرمود مانند کسی است که با پیامبر اسلام «در مبارزاتش همراه بوده است».

این مضمون در روایات زیادی با تعبیرات مختلفی نقل شده است.

۲ - در بعضی «بمنزلة الضارب بسيفه في سبيل الله» «همانند

شمشیرزنی در راه خدا»

۳ - و در بعضی دیگر «کمن قارع مع رسول الله بسيفه» «همانند

کسی است که در خدمت پیامبر با شمشیر بر مغز دشمن بکوبد»

۴ - در بعضی دیگر «بمنزلة من كان قاعدا تحت لواء القائم»

«همانند کسی است که زیر پرچم قائم بوده باشد»

۵ - و در بعضی دیگر «بمنزلة المجاهد بين يدي رسول الله» «همانند

کسی است که پیش روی پیامبر (ص) جهاد کند»

۶ - و بعضی دیگر «بمنزلة من استشهد مع رسول الله ﷺ»

«همانند کسی است که با پیامبر شهید شود»

این تشبیهات هفتگانه که در مورد انتظار ظهور حضرت مهدی

(عج) در این ۶ روایت وارد شده بسیار پر معنی و روشنگر این واقعیت

است که يك نوع رابطه و تشابه در میان مسأله «انتظار» و «جهاد» و

مبارزه با دشمن ، در آخرین شکل خود ، وجود دارد (دقت کنید)

۷ - در روایات متعددی نیز انتظار چنین حکومتی را داشتن به عنوان بالاترین عبادت معرفی شده است.

این مضمون در بعضی از احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و در بعضی از حضرت علی (ع) نقل شده است از جمله در حدیثی میخوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عزوجل «بالاترین اعمال امت من انتظار فرج از ناحیه خدا کشیدن است» .  
و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله میخوانیم «افضل العبادة انتظار الفرج»

این حدیث اعم از این که انتظار فرج را به معنی وسیع کلمه بدانیم، و یا به مفهوم خاص یعنی انتظار ظهور مصلح جهانی باشد، اهمیت انتظار را در مورد بحث ما روشن میسازد.

این تعبیرات همگی حاکی از این است که انتظار چنان انقلابی همیشه توأم با يك جهاد وسیع دامنه دار است (این موضوع را سر بسته به خاطر بسپارید تا به شرح آن برسیم).

\* \* \*

### مفهوم انتظار

«انتظار» یا «آینده نگری» به حالت کسی گفته میشود که از وضع موجود ناراحت است و برای ایجاد وضع بهتری تلاش میکند. فی المثل بیماری که انتظار بهبودی میکشد یا پدری که در انتظار بازگشت فرزندش از سفر است، از بیماری و فراق فرزند

ناراحتند و برای وضع بهتری میکوشند .  
 همچنین تاجری که از بازار آشفته ناراحت است و در انتظار  
 فرونشستن بحر آن اقتصادی میباشد این دو حالت را دارد «بیگانگی  
 با وضع موجود» و «تلاش برای وضع بهتر»  
 بنا بر این مسأله انتظار حکومت حق و عدالت «مهدی» و قیام  
 مصلح جهانی در واقع مرکب از دو عنصر است عنصر «نفی» و عنصر  
 «اثبات» عنصر نفی همان بیگانگی با وضع موجود ؛ و عنصر اثبات  
 خواهان وضع بهتری بودن است .

و اگر این دو جنبه در روح انسان به صورت ریشه دار حلول کند  
 سرچشمه دورشته اعمال دامنه دار خواهد شد (زیرا اعتقادات سطحی  
 ممکن است اثر آن از گفتار و سخن تجاوز نکند اما اعتقادات عمیق  
 همیشه آثار عملی گسترده‌ای به دنبال خواهد داشت).

این دورشته اعمال عبارتند از ترك هر گونه همکاری و هماهنگی  
 با عوامل ظلم و فساد ، و حتی مبارزه و درگیری با آنها از يك سو ،  
 و خودسازی و خودیاری و جلب آمادگیهای جسمی و روحی و مادی  
 و معنوی برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی و مردمی ؛ از  
 سوی دیگر .

و خوب که دقت کنیم میبینیم هر دو قسمت آن کاملاً سازنده و  
 عامل تحرك و آگاهی و بیداری است .

با توجه به مفهوم اصلی «انتظار» معنی روایات متعددی که در  
 بالا درباره پاداش و نتیجه کار منتظران نقل کردیم به خوبی درك میشود



اکنون میفهمیم چرا منتظران واقعی گاهی همانند کسانی شمرده شده‌اند که درخیمه‌ی حضرت مهدی (ع) یا زیر پرچم او است، یا کسی که در راه خدا شمشیر میزند یا به خون خود آغشته شده یا شهید گشته است.

آیا اینها مراحل مختلف و درجات مجاهده در راه حق و عدالت نیست که متناسب با مقدار آمادگی و درجه انتظار افراد است؟  
یعنی همانطور که میزان فداکاری مجاهدان راه خدا و نقش آنها با هم متفاوت است انتظار و خودسازی و آمادگی نیز درجات کاملاً مختلفی دارد که هر کدام از اینها یا یکی از آنها از نظر «مقدمات» و «نتیجه» شباهت دارد؛ هر دو جهادند و هر دو آمادگی می‌خواهند و خودسازی، کسی که درخیمه رهبر چنان حکومتی قرار گرفته یعنی در مرکز ستاد فرماندهی یک حکومت جهانی است نمی‌تواند یک فرد غافل و بی‌خبر و بی‌تفاوت بوده باشد؛ آنجا جای هر کس نیست جای افرادی است که به حق شایستگی چنان موقعیت پر اهمیتی را دارند. همچنین کسی که سلاح در دست دارد در برابر رهبر این انقلاب با مخالفان حکومت صلح و عدالتش می‌جنگد آمادگی فراوان روحی و فکری و رزمی باید داشته باشد.

### انتظار یعنی آماده باش کامل

من اگر ظالم و ستمگرم چگونه ممکن است در انتظار کسی

باشم که طعمه شمشیرش خون ستمگران است؟

من اگر آلوده و ناپاکم چگونه می‌توانم، منتظر انقلابی باشم

که شعله اولش دامان آلودگان رامیگیرد؟  
 ارتشی که در انتظار جهاد بزرگی است آمادگی رزمی نفرات  
 خود را بالا میبرد و روح انقلابی در آنها می‌دمد، و هرگونه  
 نقطه ضعفی را اصلاح میکند.

چگونگی «انتظار» همواره متناسب با هدفی است که در انتظار  
 آن هستیم.

انتظار آمدن يك مسافر عادی از سفر

انتظار بازگشت يك دوست بسیار عزیز

انتظار فرار رسیدن فصل چیدن میوه از درخت و درو کردن محصول

انتظار فرار رسیدن فصل تحصیلی مدارس... هر يك از این

انتظارها آمیخته با یکنوع آمادگی است؛ در یکی بارخانه را آماده

کرده و وسایل پذیرائی فراهم ساخت در دیگری ابزار لازم و داس

و کمباین و... در دیگری کتاب و دفتر و قلم و لباس مدرسه و مانند آن.

اکنون فکر کنید آنها که انتظار قیام يك مصلح بزرگ جهانی

رامی‌کشند در واقع انتظار انقلاب و دگرگونی و تحولی را دارند که

وسیعترین و اساسی‌ترین انقلاب‌های انسانی در طول تاریخ بشر است.

انقلابی که بر خلاف انقلاب‌های اصلاحی پیشین جنبه منطقه‌ای

نداشته و نه اختصاص به يك جنبه از جنبه‌های مختلف زندگی دارد بلکه

علاوه بر اینکه عمومی و همگانی است تمام شئون و جوانب زندگی

انسانها را شامل میشود، انقلابی است سیاسی و فرهنگی و اقتصادی

و اخلاقی.

فعالکار به این موضوع نداریم که دلیل ما بر تحقق یافتن چنین انقلابی چیست؟

این را موقوف به بحث دیگری میکنیم، زیرا هدف ما در این بحث تنها نتایج و آثار چنین عقیده و چنان انتظاری است که آیا به راستی آنچنان که بعضی از ماتریالیستها پنداشته‌اند جنبه تخدیری دارد یا سازنده و حرکت آفرین و اصلاحگر است.

سابقاً گفتیم که «انتظار» همیشه از دو عنصر «نفی» و «اثبات» تشکیل میشود ناراحتی از وضع موجود و عشق و علاقه به وضع بهتر. و در اینجا اضافه میکنیم که در هر انقلاب و تحول بنیادی نیز دو جنبه وجود دارد جنبه نفی و جنبه اثبات.

جنبه نخستین انقلاب که همان جنبه «نفی» است، از میان بردن عوامل اختلال و فساد و انحطاط و شستشو دادن لوح جامعه از نقشهای مخالف است.

پس از انجام یافتن این مرحله نوبت به جنبه اثبات یعنی جانشین ساختن عوامل اصلاح و سازندگی می‌رسد.

ترکیب دو مفهوم «انتظار» و «انقلاب جهانی» آنچه را قبلاً گفتیم کاملاً روشن میکند یعنی کسانی که در انتظار چنان انقلابی به سر می‌برند اگر در دعوی خود صادق باشند (نه جزء منتظران دروغین خیالی) به طور مسلم آثار زیر در آنها آشکار خواهد شد.

\* \* \*

نخستین فلسفه خودسازی فردی

چنین تحولی قبل از هر چیز نیازمند به عناصر آماده و بارزش انسانی است که بتوانند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان بدوش بکشند؛ و این در درجه اول محتاج به بالا بردن سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی و فکری برای همکاری در پیاده کردن آن برنامه عظیم است، تنگ نظری‌ها کوتاه بینها، کج فکریها حسادتها اختلافات کودکانه و نابخردانه و به طور کلی هر گونه نفاق و پراکندگی باموقعیت منتظران واقعی سازگار نیست.

نکته مهم اینجا است که منتظر واقعی برای چنان برنامه مهمی هرگز نمی تواند نقش تماشاچی را داشته باشد؛ حتما در صف اصلاح طلبان قرار گیرد.

ایمان به نتایج و عاقبت این تحول هرگز به او اجازه نمی دهد که در صف مخالفان باشد و قرار گرفتن در صف موافقان نیز محتاج به داشتن اعمالی پاک و روحی پاکتر بر خورداری از شهامت و آگاهی کافی است. من اگر ناپاک و آلوده ام چگونه می توانم منتظر تحول و انقلابی باشم که شعله اولش دامن مرا میگیرد؟

من اگر ظالم و ستمگرم چگونه ممکن است در انتظار کسی بنشینم که طعمه شمشیرش خون ستمگران است و من اگر فاسد و نادرستم چگونه میتوانم در انتظار نظامی که افراد فاسد و نادرست در آن هیچ - گونه نقشی ندارند، بلکه مطرود و منفور خواهند بود روز شماری کنم. آیا این انتظار برای تصفیه روح و فکر و شستشوی جسم و جان من از لوث آلودگیها کافی نیست؟

ارتشی که در انتظار جهاد آزادی بخشی به سر میبرد، حتماً به حالت آماده باش کامل درمی آید، سلاحی که برای چنین میدان نبردی شایسته است بدست میآورد؛ سلاحهای موجود را اصلاح می کند، سنگرهای لازم را میسازد، آمادگی رزمی نفرات خود را بالامی برد، روحیه افراد خود را تقویت می کند و شعله عشق و شوق برای چنان مبارزه‌ای را در دل فرد فرد سربازانش زنده نگاه میدارد. ارتشی که دارای چنین آمادگی نیست هرگز در انتظار به سر نمیبرد. اگر بگویند دروغ میگویند انتظار یک مصلح جهانی به معنی آماده باش کامل فکری و اخلاقی مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است فکر کنید چنین آماده باشی چقدر سازنده است. اصلاح تمام روی زمین و پایان دادن به همه مظالم و نابسامانیها شوخی نیست؛ کار ساده‌ای نمیتواند باشد آماده باش برای چنین هدف بزرگی باید متناسب با آن باشد یعنی باید به وسعت و عمق آن باشد.

برای تحقق بخشیدن به چنین انقلابی مردانی بسیار بزرگ و مصمم و بسیار نیرومند و شکست ناپذیر، فوق العاده، پاک و بلند نظر، کاملاً آماده و دارای بینش عمیق لازم است و خودسازی برای چنین هدفی مستلزم به کار بستن عمیق ترین برنامه‌های اخلاقی و فکری و اجتماعی است، این است معنی انتظار واقعی؛ آیا هیچکس میتواند بگوید چنین انتظاری سازنده نیست؟

\* \* \*

فلسفه دوم خودیاریهای اجتماعی

منتظران راستین در عین حال وظیفه دارند تنها به خویش  
نپردازند بلکه مراقب حال یکدیگر باشند و علاوه بر اصلاح خویش  
در اصلاح دیگران نیز بکوشند.

زیرا برنامه عظیم و سنگینی که انتظارش را میکشند یک برنامه  
فردی نیست برنامه‌ای است که تمام عناصر تحول باید در آن شرکت  
جوید باید کنار به صورت دستجمعی و همگانی باشد کوششها و  
تلاشها باید هماهنگ گردد و عمق و وسعت این هماهنگی باید به  
عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند.

در یک میدان وسیع مبارزه دستجمعی هیچ فردی نمیتواند از  
حال دیگران غافل بماند؛ بلکه، موظف است هر نقطه ضعفی را در  
هر کجا ببیند اصلاح کند؛ و هر موضع آسیب پذیری را ترمیم نماید  
و هر قسمت ضعیف و ناتوانی را تقویت کند، زیرا بدون شرکت  
فعالانه و هماهنگ تمام مبارزین؛ پیاده کردن چنان برنامه‌ای امکان  
پذیر نیست.

بنابر این منتظران واقعی علاوه بر اینکه به اصلاح خویش  
میکوشند وظیفه خود میدانند که دیگران را نیز اصلاح کنند.

این است اثر سازنده دیگر برای انتظار قیام یک مصلح جهانی  
و این است فلسفه آنهمه افتخارات و فضیلتها که برای منتظران راستین  
شمرده شده است.

### ۳- منتظران واقعی در فساد محیط حل نمیشوند

در بحثهای گذشته دو قسمت از فلسفه‌های انتظار ظهور مصلح بزرگ جهانی یعنی  
تأثیر انتظار در خود سازهایی فردی؛  
و تأثیر انتظار در خودیاریهای اجتماعی، مورد بررسی قرار  
گرفته است.

ولی اثر سازنده این انتظار منحصر به اینها نیست، اثر مهم  
دیگری نیز دارد که ذیلاً از نظر خوانندگان محترم میگذرد و آن حل  
نشدن در مفاسد محیط؛ و عدم تسلیم در برابر آلودگیها است.  
توضیح اینکه هنگامیکه فساد فراگیر میشود، و اکثریت و یا  
جمع کثیری را به آلودگی میکشاند، گاهی افراد پاک در یک بن بست  
سخت روانی قرار میگیرند، بن بست که از یأس از اصلاحات سر-  
چشمه میگیرد.

گاهی آنها فکر می‌کنند، کار از کار گذشته و دیگر امیدی

برای اصلاح نیست ، و تلاش و کوشش برای پاک نگهداشتن خویش بیهوده است ، این نومیدی و یأس ممکن است آنها را تدریجا به سوی فساد و همرنگی بامحیط بکشاند ، و نتوانند خود را به صورت يك اقلیت صالح در برابر اکثریت ناسالم حفظ کنند ، و همرنگ جماعت نشدن را موجب رسوائی بدانند .

تنها چیزی که میتواند در آنها روح امید بدمد و به مقاومت و خویشتن داری دعوت کند و نگذارد در محیط فاسد حل شوند ، امید به اصلاح نهائی است ؛ تنها در این صورت است که آنها دست از تلاش و کوشش برای حفظ پاکی خویش و حتی برای اصلاح دیگران بر نخواهند داشت .

و اگر میبینیم در دستورات اسلامی یأس از آمرزش . یکی از بزرگترین گناهان شمرده شده است و ممکن است افراد ناوارد ، تعجب کنند که چرا یأس از رحمت خدا این قدر مهم تلقی شده ، مهمتر از بسیاری از گناهان ، فلسفه اش در حقیقت همین است که گناهکار مأیوس از رحمت ، هیچ دلیلی نمیبیند که به فکر جبران بیفتد و بالا اقل دست از ادامه گناه بردارد ، و منطق او این است آب از سر من گذشته است ، چه يك قامت چه صد قامت ؛ من که رسوای جهانم غم دنیا هیچ است ، بالاتر از سیاهی ، رنگ دگر نباشد ؛ آخرش جهنم است من که هم اکنون آنرا برای خود خریده ام ؛ دیگر از چه چیز میترسم ؟

اما هنگامیکه روزنه امید برای او گشوده شود ، امید به عفو



پروردگار و امید به تغییر وضع موجود، نقطه عطفی در زندگی او پیدا میشود و چه بسیار او را به توقف کردن در مسیر گناه و بازگشت به سوی پاکی و اصلاح دعوت مینماید.

به همین دلیل امید را میتوان همواره به عنوان يك عامل مؤثر تربیتی در مورد افراد فاسد شناخت؛ همچنین افراد صالحی که در محیط های فاسد گرفتارند، بدون امید نمیتوانند خویشان را حفظ کنند.

نتیجه اینکه انتظار ظهور مصاحی که هر قدر دنیا فاسدتر میشود امید ظهورش بیشتر میگردد اثر فزاینده روانی در معتقدان دارد، و آنها را در برابر امواج نیرومند فساد بیمه میکند، آنها را تنها با گسترش دامنه فساد محیط مأیوس تر نمیشوند بلکه به مقتضای:

و عده وصل چون شود نزدیک آتش عشق تیزتر گردد

وصول به هدف را در برابر خویش میبینند و کوششهایشان برای مبارزه با فساد و یا حفظ خویشان با شوق و عشق زیادتری تعقیب میگردد.

\* \* \*

از مجموع بحثهای گذشته چنین نتیجه میگیریم که اثر تعهدی در انتظار تنها در صورتی است که مفهوم آن مسخ و تحریف شود همان گونه که جمعی از مخالفان تحریفش کرده اند و جمعی از موافقان مسخش - اما اگر به مفهوم واقعی در جامعه و فرد پیاده شود، يك عامل مهم تربیت و خود سازی و تحرك و امید خواهد بود.

از جمله مدارك روشنی که این موضوع را تایید میکند؛ این

است که در ذیل آیه و عدا لله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات  
لیستخلفنهم فی الارض...

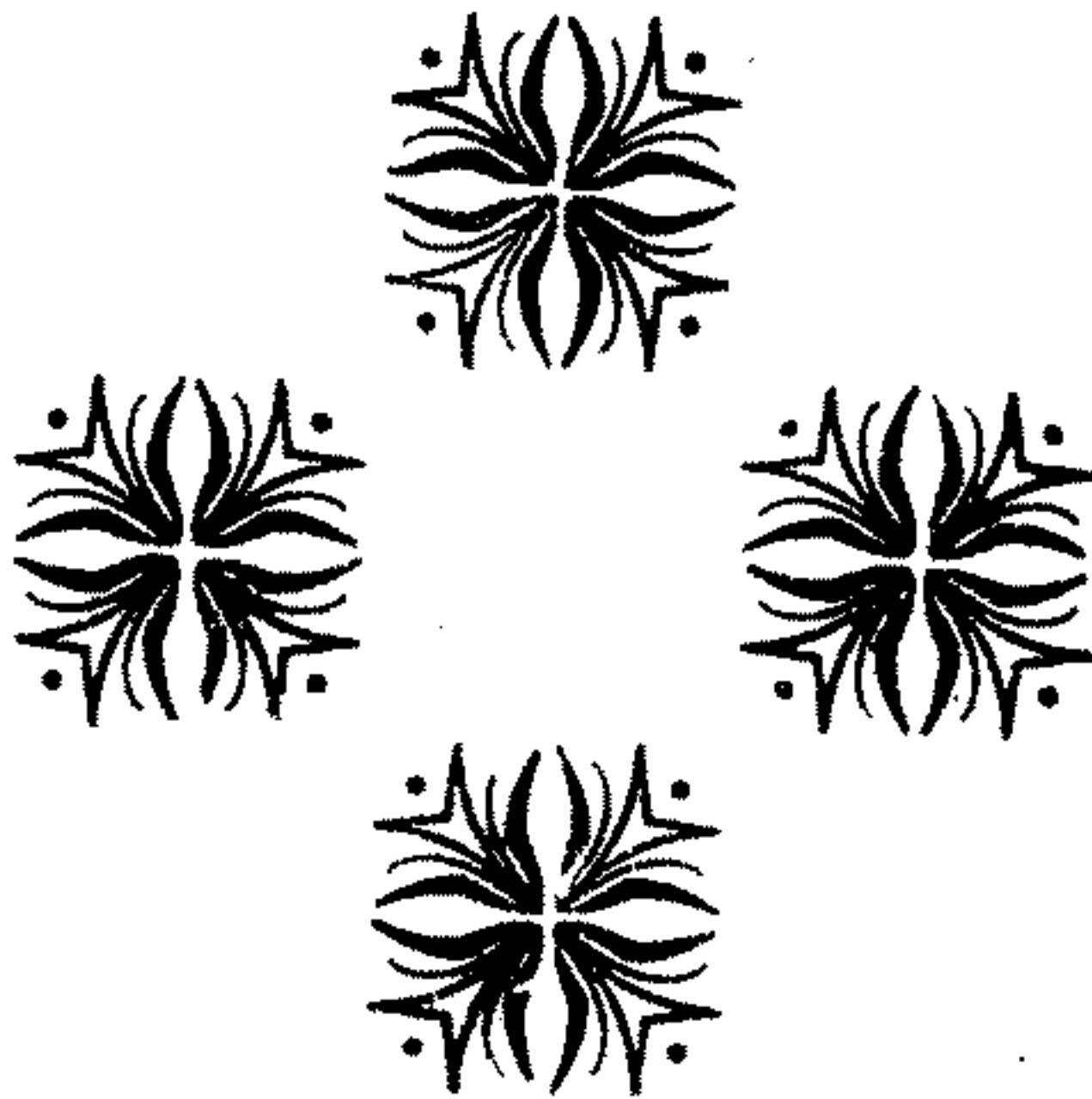
خداوند به آنها که ایمان دارند و عمل صالح انجام میدهند ،  
وعده داده است حکومت روی زمین را در اختیارشان بگذارد «از  
پیشوایان بزرگ اسلام نقل شده است که منظور از این آیه «هو القائم و  
اصحابه: مهدی و یاران او هستند .

و در حدیث دیگری میخوانیم نزلت فی المهدی آیه در باره مهدی  
نازل شده است در حالی که در این آیه مهدی و یارانش به عنوان الذین  
آمنوا منکم و عملوا الصالحات آنها که ایمان دارند و عمل صالح  
معرفی شده اند بنا بر این تحقق این انقلاب جهانی بدون يك ایمان  
مستحکم ، که هر گونه ضعف و زبونی و ناتوانی را دور سازد و بدون  
اعمال صالحی که راه را برای اصلاح جهان بگشاید ، امکان پذیر  
نیست و آنها که در انتظار چنین برنامه ای هستند ، هم باید سطح آگاهی و  
ایمان خود را بالا ببرند و هم در اصلاح خویش و اعمال خود بکوشند .  
تنها چنین کسانی هستند که میتوانند نوید زندگی در حکومت  
اوبه خود دهند ، نه آنها که با ظلم و ستم همکاری دارند .  
و نه آنها که از ایمان و عمل صالح بیگانه اند .

نه افراد ترسو و زبونیکه بر اثر ضعف ایمان از همه چیز حتی از  
سایه خود میترسند .

و نه افراد سست و بیحال و بیکاره ای که دست روی دست گذارده  
و در برابر مفاسد محیط زندگی و جامعه شان سکوت اختیار کرده و

و کمترین تلاشی در راه مبارزه با فساد ندارند... آری انتظار راستین  
این است.



مصالح بزرگ جهانی  
در منابع اسلامی

الف - در قرآن

دربحثهای گذشته ظهور يك انقلاب بزرگ جهانی رادر راه  
ریشه کنی ظلم و فساد ؛ از يك دیدگاه وسیع مورد بررسی قرار دادیم  
و به این جا رسیدیم که :

پیشبینی تحقق چنان انقلابی از نظر منطق عقل و راهنمایی فطرت  
کاملاً قابل قبول است .

ولی باید توجه داشت که دلائل عقلی تنها يك طرح کلی رادر  
این زمینه ارائه می دهد ، و امام شخص ساختن جزئیات این طرح و  
اینکه رهبر چنان انقلابی چه کسی خواهد بود از این راه ممکن نیست .  
همینقدر می دانیم : این انقلاب - یعنی بزرگترین رویداد تاریخ  
بشرو عظیمترین و گسترده ترین انقلاب دنیا حتما بر هبری کسی خواهد  
بود که دارای صفات زیر باشد .

۱ - آگاهی فوق العاده وسیع و بینشی ژرف و عمیق .

۲ - دید و نظری صائب ؛ و دورنگری بی مانندی به وسعت جهان

انسانیت .

- ۳- دارا بودن طرحهای پخته انقلابی در همه زمینه ها .
- ۴- شهامت و بلند نظری و همت فوق العاده .
- ۵- پاکی و تقوا و درستکاری به اندازه هدف و سببش .
- ۶- نگرستن به همه ابعاد زندگی و محصور نشدن در بعد مادی .
- ۷- روح بزرگی که مافوق دسته بندیها ؛ و گروههای متخاصم و تنگ نظریهای منافع خصوصی و مافوق عادات و رسوم و مکتبها و مسلکهای موجود باشد .
- ارتش انقلابی این چنین رهبر نیز باید آموزشی عالی دیده باشد تا بتواند به چنان طرح عظیمی جامه عمل بپوشاند:
- ناآگاهان ، تنگ نظران ، کوتاه بینان ، ترسو ها ، کم همتان ؛ آلوده ها ؛ کم اراده ها ؛ و عناصر غیر انقلابی ؛ در این ارتش راهی نخواهند داشت .



اکنون می خواهیم این بحث کلی را تا همینجا رها ساخته و ظهور این مصلح بزرگ جهانی را در منابع اسلامی مورد بررسی قرار دهیم ، زیرا با تمام پیشگوئیهای که تقریباً در همه منابع مذهبی دنیا در زمینه چنین ظهوری شده است ؛ در هیچ مذهبی به اندازه اسلام از آن بحث نشده و در جزئیات آن دقت به عمل نیامده است .

جالب توجه اینکه آنچه در منابع اسلامی در این زمینه آمده مطابقت عجیبی با آنچه از طریق « خرد و فطرت » به آن می رسیم دارد

این توافق و هماهنگی دارای دو اثر است :

- ازیک سو مارا به داوریهای خردمؤمن ترمی سازد .
- ازسوی دیگر به اصالت تعلیمات اسلام خوشبین ترمی کند .

## مصلح بزرگ جهانی در آیات قرآن

قرآن یعنی مهمترین منبع اسلامی؛ در این زمینه، مانند بسیاری زمینه‌های دیگر تنها يك بحث کلی و اصولی دارد، بدون اینکه وارد جزئیات مسأله شود، و به تعبیر دیگر آیات قرآن همان را تعقیب میکند که در استدلالات عقلی و الهام فطرت داشتیم، یعنی خبر از تحقق يك حکومت عدل جهانی در سایه ایمان میدهد.

چند نمونه از آیاتی که این بحث را مطرح ساخته ذیلاً از نظر میگذرانیم.

۱- در سوره انبیاء (آیات ۱۰۵ و ۱۰۶) میخوانیم:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ  
الصَّالِحُونَ أَنْ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ.

قبلاً به مفهوم این چند لغت باید توجه کرد:

«ارض» به مجموع کره زمین گفته می‌شود و سراسر جهان را فرا میگیرد؛ مگر اینکه قرینه خاصی در کار باشد.



«ارث» در لغت به معنی چیزی است که بدون معامله و دادوستد به دست کسی می افتد، ولی در بعضی موارد از قرآن کریم ارث به تسلط و پیروزی يك قوم صالح بر ناصالحان؛ و در اختیار گرفتن مواهب و امکانات آنها گفته شده است.

«زبور» در اصل به معنی هر گونه کتاب و نوشته است؛ ولی معمولاً به کتاب «داود» که در عهد قدیم از آن تعبیر به «مزامیر داود» شده اطلاق می گردد؛ و آن مجموعه ای از مناجاتها و نیایشها و اندرزهای داود پیامبر است این احتمال نیز وجود دارد که زبور تمام کتب آسمانی پیشین (قبل از قرآن) بوده باشد.

«ذکر» در اصل به معنی هر چیزی است که مایه تذکر و یادآوری باشد ولی در آیه فوق به کتاب آسمانی موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ «تورات» تفسیر گردیده به قرینه اینکه قبل از زبور معرفی شده است، و طبق تفسیر دیگری «ذکر» اشاره به قرآن مجید است زیرا که در خود آیات قرآن این عنوان به قرآن گفته شده (ان هو الا ذکر للعالمین) : سوره تکویر آیه ۲۷.

بنابر این کلمه «من بعد» به معنی «علاوه بر» خواهد بود (دقت کنید).

«صالح» به معنی شایسته و صلاحیت دار است و هنگامی که به طور مطلق گفته شود صلاحیت و شایستگی از تمام چیزها را فرا میگیرد شایستگی علمی؛ شایستگی اخلاقی، شایستگی از نظر ایمان و تقوی و آگاهی و مدیریت.

و به این ترتیب مفهوم آیات چنین می شود :

ما در کتاب زبور علاوه بر قرآن مجید ( یاپس از تورات ) نوشتیم که زمین را بندگان صالح و شایسته من در اختیار خواهند گرفت ؛ و همین برای گروه عبادت کنندگان ( و آنها که در مسیر بندگی خدا گام بر میدارند ) برای رسیدن به اهدافشان کافی است . ذکر این موضوع در زبور ( اگر به معنی همه کتب آسمانی پیشین باشد ) دلیل بر آن است که این موضوع در همه کتابهای آسمانی بعنوان يك اصل ثابت وجود داشته .

و اگر هم منظور از آن کتاب داود بوده باشد شاید به تناسب آن است که داود حکومت وسیع و پهناوری داشت که در مسیر حق و عدالت و منافع انسانها بود ؛ اگر چه جنبه منطقه ای داشت و فراگیر همه جهان نبود ؛ ولی در زبور به او بشارت داده شد که يك فراگیر جهانی بر پایه آزادی و امنیت و عدالت در انتظار جهانیان خواهد بود .

یعنی هنگامیکه شایستگی کافی پیدا کنند ، و مصداق زنده « عبادی الصالحون » و بندگان شایسته خدا گردند وارث همه میراثها و مواهب زمین خواهند شد . هم وارث حکومت مادی و هم حکومت معنوی .

در پاره ای از روایات که در تفسیر آیه فوق آمده تعبیرات روشنتر و صریحتری در این زمینه دیده میشود .

از جمله در تفسیر معروف « مجمع البیان » در ذیل آیه فوق از

امام باقر علیه السلام نقل است :

«هم اصحاب المهدي في آخر الزمان» :

اینها همان یاران مهدی علیه السلام در آخر زمان خواهند بود همان مردان و زنان خود ساخته‌ای که وارث همه میراثهای زمین خواهند شد، و شایستگی این رسالت بزرگ را خواهند داشت .  
جالب توجه اینکه در کتاب «مزامیر داود» که امروز جزء کتب عهد قدیم (تورات) است عین این موضوع به تعبیرات گوناگون دیده میشود :

از جماعه در مزمور ۳۷ میخوانیم :

زیرا که شیران منقطع خواهند شد و اما متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد ، هان بعد از اندک مدتی شیرین نخواهد بود، در مکانش تامل خواهی کرد و نخواهد بود اما حکیمان وارث زمین خواهند شد .

در همان «مزمور» ۳۷ همین موضوع به تعبیرات دیگری نیز آمده است :

«... زیرا متبرکان خداوند وارث زمین خواهند شد ، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد - صدیقان وارث زمین شده‌اند در آن ساکن خواهند شد» (۱)

۱ - جمله‌های فوق را از ترجمه تورات که در سال ۱۸۷۸ میلادی توسط مجمع ترجمه کتب مقدسه به زبانهای خارجی در لندن به فارسی برگردانده شده آوردیم .

همانگونه که ملاحظه میکنید کلمه صالحون که در قرآن آمده کلمه جامعی است که هم «حکیمان» و هم «صدیقان» و هم «متوکلان» و هم «متبرکان» در بر می گیرد .

و همانطور که یادآور شدیم از آیه اخیر یعنی: ان فی هذا البلاغاً لقوم عابدين : استفاده می شود که حکومت روی زمین هدف نهائی صالحان و شایستگان نیست بلکه وسیله ای است که با آن به هدف نهائی یعنی تکامل انسان در همه زمینه ها خواهند رسید زیرا بلاغ به معنی «ما به یبلغون بغیتهم» : «چیزی که با آن به هدفشان خواهند رسید» میباشد .

\* \* \*

### - استخلاف در زمین

درسوره نور آیه ۵۵ میخوانیم :

و عدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً ومن کفر بعد ذلك فاولئک هم الفاسقون .

در این آیه سه وعده صریح به آنها که گروه افراد باایمان و شایسته را تشکیل میدهند داده شده است .

ومی دانیم در هر وعده سه رکن وجود دارد : وعده دهنده که در اینجا خدا است و وعده گیرنده که «الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات» یعنی مؤمنان صالح هستند ، و مواد مورد وعده که امور سه گانه زیر به

ترتیب است :

### ۱ - استخلاف فی الارض :

«حکومت روی زمین به عنوان نمایندگی خدا» یعنی حکومت حق و عدالت .

### ۲ - تمکین دین :

«نفوذ معنوی و حکومت قوانین الهی بر تمام پهنه زندگی»

۳ - تبدیل خوف به امنیت : و بر طرف شدن تمام عوامل ترس و ناامنی ، و جایگزین شدن امنیت کامل و آرامش در همه روی زمین .

منظور از «تمکین دین» همانطور که از سایر موارد استعمال کلمه تمکین برمی آید این است که تعلیمات الهی به طوری ریشه دار و پا برجا در تمام شئون زندگی نفوذ خواهد داشت ، نه همانند الفاظ صلح و آزادی و حقوق بشر که امروز بازیچه دست مدافعان قلبی آن است و تنها گلوهایشان را برای شعارهای داغ در این زمینه پاره می کنند ، و در خارج از آن اثری نیست ، گوئی الفاظی هستند رؤیائی که جز در عالم خیال نمی توان به آنها دست یافت .

در آن روز تعلیمات حیات بخش و آزاد کننده اسلام نه بشکل یک سلسله تشریفات خشک و صوری ، و نه بگونه یک مشت الفاظ مومیائی شده ؛ بلکه به عنوان یک دکترین زندگی در همه جا ریشه خواهد دوآید ، و تلاش باسازی به ریشه ها کشیده خواهد شد نه به شاخ و برگها و نقش ایوان .

آن روز آگاهی و احساس مسئولیت جنبه عمومی خواهد داشت؛ و گسترش و تعمیم آن مانع از آن خواهد بود که افرادی با الفاظ بازی کنند، و مفاهیم سازنده را مسخ نمایند؛ چه اینکه این گونه کارها تنها در جوامعی امکان پذیر است که آگاهی و احساس مسئولیت همگانی نیست، یا به سرحد نصاب نرسیده، و الا فرصتی برای این بازیهای کودکانه باقی نخواهد ماند.

آن روز منافع شخصی و خصوصی مانع از قضاوت صحیح عمومی نخواهد شد، نه چون امروز که پاره‌ای از محو کنندگان همه حقوق بشر هنگامی که بر کرسی خطابه در مجامع پر عرض و طول جهانی که به اصطلاح برای دفاع از حقوق بشر تشکیل میگردند چنان داغ و پرهیجان سخنرانی می کنند که دهانها از تعجب باز میماند؛ حتی اعلامیه‌های موجود را در زمینه حقوق بشر (که در واقع به هیچیک از آنها عمل نکرده است) ناقص و نارسا و غیر کافی می‌شمارد، و حتی سردمداران حقوق بشر در دنیا، برای آنها کف میزنند، چرا که با هم دوستند و منافعشان بدون این کار در خطر است.

آرامش و امنیت در آن روز آمیخته با خوف نیست، نه چون امنیتی که گهگاه در جهان امروز پیدامی شود، و زائیدترین ترسی از سلاح‌های مخوف و وحشتناک است.

این تعادل و وحشت است نه امنیت، این آرامش ناشی از خوف عظیم از عواقب دردناک جنگ است نه آرامش واقعی، لذا هر روز تعادل و وحشت به هم خورد پایه‌های این امنیت و آرامش کاذب نیز فرو

خواهد ریخت .

و نتیجه این وعده‌های سه گانه الهی فراهم شدن زمینه‌ها برای انسان سازی ، و تکامل هر چه بیشتر در مفاهیم انسانی و بندگی خالص خداوند ، و شکسته شدن همه بتها در تمام قالبها است ( یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا )

بدنیست در اینجا نگاهی به گفته‌های مفسران و آنچه در شرح نزول آیه فوق آمده است بیندازیم :

بعضی از مفسران معتقدند که این آیه هنگامی نازل شد که یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه هجرت کرده بودند .

یک جنبش نوین آغاز شده بود ، جنبشی که لرزه برارگان جامعه کهنه و پوسیده پر از خرافات و پر از جهل و ظلم و تبعیض جاهلی افکنده بود و طبعاً پرچمهای مخالفت از هر سو برافراشته شد .

گرچه یاران محدود اما فداکار این انقلاب الهی با بهره گیری از دینامیسم عظیم آئین جدید ، ابتکار واقعی را در دست داشتند ، ولی انبوه مخالفان و هیاهوی آنها به قدری زیاد بود که آهنگ حق طلبانه آنان در میان شان گم می شد .

شدت مخالفت قبایل به قدری بود که سربازان انقلابی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همیشه در حال آماده باش بودند ؛ هر شب با اسلحه میخوابیدند و صبح با اسلحه و در لباس تنک و سنگین جنگ بیدار می شدند .

ادامه این وضع برای مدت طولانی مسلماً ناراحت کننده بود ، چگونه بازاره و چکمه در کنار شمشیر و سپر میتوان خوابید؟! آنها هم

نمی توان بایستاداری و پروردگی

گاهی آرزوی هر کس است که بتواند با اسب و اسب  
در بیشتر اوقات کند و در نظر از نا چپه دشمن آنها را تهدید نکند  
نه در مواقع نواز و شمشیر از جمله نماندگی بر آنکه دشمن داشته باشد و نه در  
در هنگام ترس از شیب بودن آنها از ادانه خدا را بپوشاند و بر او را بپوشاند  
و در سایه حکومت عدالت پروردگار آن زندگی آسوده ای داشته  
باشند .

لذا گاهی از وضع خود ابراز نگرانی کرده و از یک سو بگر  
می پرسند آنها چنان روزی فرا خواهد رسید که  
در این مواقع آیه فوقی نازل شود و آنها بشمارت صد : آری چنان  
روزی فرا خواهد رسید و این وعده بزود است و وعده ای قطعی و  
تخله ناپاییز .

و در تاریخ اسلام دیده ایم چگونه با پیروزی کامل پیامبر صلی الله علیه و آله  
بر بنزیره عرب آن روزی فرا خواهد رسید .  
این شان نزول برای آیه کامل طیبی به نظر می رسد و آن که  
با آیات مختلف قرآن و شان نزولهای آن آشنا هستیم می دانیم هیچ  
گاه مشاهده و هیچ آیات را نمی توان در معنای نزولها تصور  
ساخت بلکه همیشه شان نزول یکی از مصداقهای آیه در اشکال  
است .

نفسی بر یک آیه باشد آن نزول در صورتی که این می باشد که اسب و اسب  
را که به حکم ضرورت برای جنگ با دشمن تهیه میکنیم پس از پایان آن



جنك کنار بگذاریم هر چند کاملاً قابل استفاده و گرانقیمت و نایاب بوده باشد .

البته در اواخر عصر پیامبر ﷺ قسمتی از مفهوم وسیع این آیه جامه عمل بخود پوشید ، اما پیاده شدن تمامی مفهوم آن ، و استخلاف در سراسر روی زمین ، هنوز پیاده نشده و جهان در انتظار آن است . آیه همه مؤمنان شایسته را در همه اعصار و قرون بشارت میدهد که سرانجام حکومت جهان از آن شایستگان خواهد بود و برای همیشه بازیچه دست يك مشت خود خواه خود کامه استعمارگر که دنیا را همانند يك توپ بازی به یکدیگر پاس می دهند نخواهد بود .

لذا در روایات می خوانیم که این آیه به قیام مهدی موعود تفسیر شده از جمله «طبری» مفسر ارزنده در مجمع البیان از امام سجاده علیه السلام نقل میکند که فرمود :

هم والله شیعتنا اهل البيت يفعل الله ذلك بهم علی یدی رجل منا وهو مهدی هذه الامه :

این گروه همان پیروان ما هستند که خداوند به وسیله مردی از خاندان ما این موضوع را تحقق می بخشد و او مهدی این امت است . سپس همین مضمون را از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل میکند .

بعد اضافه مینماید که آیه مطلق است و خلافت همه روی زمین را شامل میشود و چون این وعده الهی هنوز تحقق نیافته باید منتظر آن بود .

و در تفسیر « برهان » ذیل همین آیه روایات متعددی از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام نقل شده که این آیه اشاره به قیام قائم (ع) است .

یادآوری این نکته نیز لازم است که با توجه به کلمه منکم وجود يك اقلیت شایسته و با ایمان و صالح کافی است که به هنگام فراهم شدن زمینه ها دست به انقلاب وسیع جهانی خود بزنند ، و بارهبری همه جانبه آنها این کشتی طوفان زده به ساحل نجات برسد .

\* \* \*

۳ - در سوره توبه آیه ۳۳ آمده است .

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون .

برای معنی فهم این آیه باید نخست به آیه پیش از آن باز گردیم آنجا که می گوید:

یریدون ان یطفؤا نور الله بافواههم و یابی الله الان یتیم نوره و لو کره الکافرون .

دشمنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند ولی خدا می خواهد نور خود را تکمیل کند اگرچه کافران کراهت داشته باشند .

از این آیه به خوبی روشن می شود که اراده پروردگار بر تکامل نور اسلام تعلق گرفته ، و تکامل واقعی آن هنگامی خواهد بود که بر سراسر پهنه جهان سایه افکند .

سپس با وضوح بیشتر این حقیقت را در آیه مورد بحث بازگو کرده میفرماید :

خداوند کسی است که پیامبرش را با هدایت و آئین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز گرداند اگر چه مشرکان ناخشنود باشند .  
همین وعده با تفاوت مختصری در آیه ۲۸ سوره فتح تکرار شده است .

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین  
کله و کفی باللّه شهیداً :

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر تمامی ادیان پیروزش گرداند ، و همین بس که خداوند گواه (این وعده بزرگ) است .

و بالاخره برای سومین بار این وعده بزرگ را در سوره صف آیه ۹ با همان تعبیر سوره توبه ملاحظه میکنیم :

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین  
کله و لو کره المشرکون :

از مجموع این آیات که در سه سوره از قرآن ذکر شده اهمیت این وعده الهی اجمالاً به دست می آید .

ولی مهم این است که مفهوم جمله « لیظهره » در اینجا روشن گردد :

اولاً :

ضمیر « ه » آیا به پیامبر صلی الله علیه و آله باز می گردد یا به « دین الحق » ؟ در

صورت اول مفهومش پیروزی پیامبر بر همه ادیان است ، در صورت دوم پیروزی آئین اسلام .

اما با توجه به اینکه « دین الحق » نزدیکتر است ، طبق قواعد ادبی رجوع ضمیر به آن صحیحتر به نظر می رسد (اگرچه در نتیجه تفاوت چندانی نخواهد داشت) .

بعلاوه پیروزی يك آئین بر آئینهای دیگر تعبیر مناسبتری است تا پیروزی شخص بر آئینها (دقت کنید)

### ثانیا :

(و مهم همین قسمت است) منظور از ظهور در اینجا چیست ؟ شك نیست که « ظهور » در اینجا به معنی بروز و آشکار شدن نمی باشد بلکه به معنی غلبه و پیروزی است زیرا یکی از معانی مشهور این کلمه همین معنی است ؛ در کتاب قاموس که از منابع معروف لغت عربی است چنین آمده : **ظهر به و علیه غلبه** در کتاب مفردات راغب نیز آمده است **ظهر علیه غلبه** .

در آیات متعددی از قرآن مجید که در سوره مومن و کهف و «توبه» آمده این کلمه به معنی «غلبه و پیروزی» استعمال شده است مانند .

**کیف وان یظهر و اعلیکم لایر قبوا فیکم الا و لاذمة .**

(توبه - ۸)

چگونه پیمان آنها احترام دارد با اینکه اگر بر شما پیروز شوند مراعات خویشاوندی و پیمان را نخواهند کرد .

يا قوم لكم الملك اليوم ظاهرين في الارض.

(مومن - ۲۹)

ای گروه فرعونیان! امروز شما در روی زمین پیروزی دارید  
اما ... »

انهم ان يظهروا عليكم يرجعواكم :

(کهف - ۲۰)

« آنها اگر بر شما (اصحاب کهف) پیروز گردند سنگبارانتان  
می کنند! »

\* \* \*

ولی سخن در این است که منظور از پیروزی این آئین بر سایر  
آئینها چه نوع پیروزی است ؟  
مفسران سه تفسیر برای آن ذکر کرده اند .

۱- پیروزی منطقی : یعنی با مقایسه اسلام با آئینهای دیگر که  
غالباً آمیخته با خرافات شده ، پیروزی منطق مستدل آن بر سایر  
منطقها آشکار است ، طرفداران این تفسیر معتقدند هرگاه توحید  
خالص اسلامی را با انواع توحیدهای آمیخته با شرک ، و یا شرک خالص  
مقایسه کنیم برتری مکتب اسلام بر سایر مکاتب روشن می شود ،  
همچنین مباحث دیگر .

این وعده الهی جامه عمل به خود پوشیده است ؛ حتی مقایسه  
شعار اذان که شعاری گویا و تکان دهنده است با شعار ناقوس و بی  
شعاری بسیاری از ادیان روشنگران پیروزی منطقی است .

۲ - منظور پیروزی عملی و غلبه خارجی بر سایر ادیان است ،  
 منتها در يك مقياس منطقه‌ای نه جهانی و عمومی .  
 این نیز تحقق یافته ؛ چرا که اسلام در عصر پیامبر (ص) بر شبه  
 جزیره عرب ، و پس از آن بر بخش عظیم آبادی از جهان غلبه یافت  
 و پیروان ادیان و مذاهب دیگر در این مناطق که از دیوار چین - بلکه  
 ماورای دیوار چین - تا ساحل اقیانوس اطلس امتداد مییافت غالباً  
 در برابر اسلام سر تعظیم فرود آوردند . حتی زمانی که سلطه حکومت  
 اسلامی از این نقاط بر چیده شد باز اسلام بعنوان يك مکتب و آئین  
 پا برجا در این مناطق متوطن گردید .

۳ - منظور پیروزی و غلبه خارجی و عملی در سطح جهان و  
 تمامی روی زمین است ، که شامل پیروزی فرهنگی ، اقتصادی ،  
 و سیاسی میشود ، و این تفسیر را جمعی از مفسران اهل تسنن علاوه  
 بر مفسران شیعه پذیرفته‌اند .

مسئله این وعده تا کنون عملی نشده و تنها بر حکومت جهانی  
 مهدی موعود منطبق میگردد که حکومت حق و عدالت همه جا را  
 فراگیرد و این آئین بر تمام آئینها در مقياس جهانی غلبه یابد .  
 ولی قرائنی در دست داریم که اولویت تفسیر سوم را بر تفسیر  
 دیگر به ثبوت میرساند زیرا :

### اولا

غلبه و پیروزی که از کلمه «ظهور» استفاده میشود ظاهر در غلبه  
 حسی و عینی و خارجی است ، نه غلبه ذهنی و فکری ، ولذا در هیچیک

از مواردی که از قرآن برشمردیم «ظهور» به معنی غلبه ذهنی نیامده بلکه اگر به آیات گذشته بازگردیم ودقت کنیم میبینیم در تمام این موارد به معنی غلبه عینی و خارجی است .

## ثانیاً

ذکر کلمه «کله» به عنوان تأکید روشن میکند که غلبه جنبه منطقه‌ای و محدود ندارد بلکه شامل عموم ادیان و مذاهب جهان میشود و این جز از طریق فراگیری و شمول اسلام نسبت به تمام جهان ممکن نیست

## ثالثاً

روایاتی که در تفسیر آیه فوق به مارسیده تفسیر سوم را تقویت میکنند مانند روایات زیر :

۱ - «عیاشی» به اسناد خود از «عمران بن میثم» از «عبایه» چنین نقل می کند :

امیر مؤمنان علی (ع) هنگامی که آیه «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق...» را تلاوت فرمود از یاران خود پرسید :

اظهر ذلك؟! (آیا این پیروزی حاصل شده است) ؟ ۱

عرض کردند : آری !

فرمود : کلا ؛ فوالذی نفسی بیده حتی لا یبقی قریة الا و ینادی فیها بشهادة ان لا اله الا الله بكرة وعشیاً :

«نه ، سوگند به کسی که جانم به دست او است این پیروزی آشکار نمی شود مگر زمانی که هیچ آبادی روی زمین باقی نماند مگر اینکه

صبح و شام بانگ لا اله الا الله از آن بگوش رسد! (۱)

۲ - در حدیث دیگری از امام باقر (ع) می خوانیم :

ان ذلك يكون عند خروج المهدي من آل محمد فلا يبقى احدا الا اقر بمحمد (ص) :

« این پیروزی به هنگام قیام مهدی از آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خواهد بود ، آنچنان که هیچکس در جهان باقی نمی ماند مگر اینکه اقرار به محمد (ص) خواهد کرد » (۲)

۳ - مقداد بن اسود چنین میگوید :

سمعت رسول الله (ص) يقول لا يبقى على ظهر الارض بيت مدرولا وبر الا اذ خله الله كلمة الاسلام :

بر سراسر روی زمین خانه ای از خشت و گل و خیمه ای (در بیابان باقی نمی ماند) مگر اینکه آئین اسلام در آن ورود خواهد کرد (۳) روایات دیگری نیز در تفسیر آیه فوق به همین مضمون وارد شده است

\* \* \*

این بود قسمتی از آیات قرآن مجید که صلح و عدالت جهانی و ایمان به توحید و اسلام را در سراسر جهان تاکید میکند .

۱ - مجمع البیان ذیل آیه ۹ تفسیر سوره صف

۲ - تفسیر برهان ج ۲ ص ۱۲۱

۳ - تفسیر مجمع البیان ذیل آیه ۳۳ سوره توبه



مصلح جهانی در منابع حدیث  
اهل تسنن

قبل از هر چیز توجه به دو مطلب لازم است

۱ - بعضی میپرسند با وجود قرآن ؛ چه نیازی به احادیث و روایات داریم ؟

و با توجه به اینکه در قرآن بیان همه چیز هست فیه تبیان کل شیء چه مانعی دارد که ما هم بسا آنها که گفتند : **حسبنا کتاب الله** «قرآن کتاب خدا مارا بس است» همصدا شویم ؟  
به خصوص که می شنویم که در میان احادیث صحیح ؛ احادیث مجعول و نادرست نیز وجود دارد ، و این باعث بی اعتبار شدن همه آنها است

ولی با توجه به اینکه ما مسلمان هستیم ، **یک** مسلمان پایبند به قرآن نمی تواند به احادیث اسلامی که از طرق صحیح رسیده عمل نکند زیرا :

اولا :

منکران سنت و حدیث صحیح ، در واقع منکر خود قرآن

محسوب می‌شوند ، چه اینکه قرآن صریحاً گفتار پیامبر (ص) را به عنوان يك منبع معتبر و واجب الاطاعة معرفی کرده و می‌گوید :

ما اتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا :

آنچه پیامبر برای شما آورده و به شما فرمان دهد بپذیرید و عمل کنید و آنچه شما را از آن نهی کند ، خود داری کنید (حشر - ۷)

ما كان المؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله ورسوله امراً ان يكون

لهم الخيرة من امرهم

هیچ مرد و زن با ایمان حق ندارد در برابر فرمان خدا و پیامبر

سرپیچی کند (سوره احزاب آیه ۳۶)

من يطع الرسول فقد اطاع الله و من تولي فما ارسلناك عليهم

حفيظاً :

آنکس که اطاعت پیامبر کند اطاعت خدا کرده و آن کس که

روی بگرداند تو مسئول آنها نیستی (و حساب و کیفرشان با خدا است)

(نساء - ۸۰) . . . و آیات دیگر که همگی فرمان پیامبر را همچون

فرمان خدا واجب الاطاعة می‌شمرد .

ثانياً

قرآن محتوی دستورات کلی و قوانین اساسی اسلام است ؛

و اگر از سنت چشم‌پوشیم ، جنبه عملی خود را از دست خواهد داد ،

و به گونه کلیاتی ذهنی که قابلیت اجرا ندارد باقی میماند . زیرا تمام

جزئیات و ریزه کاریها و آئین نامه‌های عملی و اجرایی آن قوانین کلی

همه درست بیان شده است .

گرچه افراد بی اطلاعی پس از وفات پیامبر (ص) اصرار داشتند که احادیث او را کسی ننویسد، مبادا مزاحمتی با قرآن فراهم گردد! اما پس از مدتی همه به ضعف و سستی این طرز تفکر آشنا شدند که اگر زمان دیگری بگذرد و احادیث پیامبر (ص) به دست فراموشی سپرده شود اسلام فاقد ارزش اجرایی و عملی خواهد شد؛ لذا آن نظریه کهنه و افراطی و کوتاه بینانه را رها ساخته به تدوین کتب حدیث پرداختند.

### ثالثاً

درست است که دست جاعلان به سوی احادیث اسلامی دراز شده و با انگیره‌های مختلفی به آشفته ساختن احادیث پرداختند، ولی چنان نیست که احادیث صحیح و مجعول و مشکوک ضوابطی نداشته باشد، و نتوان آنها را از هم جدا ساخت؛ بلکه با توجه به علم رجال و علم حدیث و درآیه این کار کاملاً ممکن است.



### ۴ - او یک مرد انقلابی الهی است نه یک سیاستمدار مادی!

دلائلی که از طریق عقل و خرد یا از راه فطرت و نهاد اصیل آدمی بر تحقق یک انقلاب اصلاحی وسیع در جهان ذکر شد، همانند آیاتی که در قرآن در این زمینه دیده میشود هیچکدام سخن از شخص خاصی به میان نمی‌آورد؛ بلکه تنها یک بحث کلی را تعقیب میکند. ولی بدون شك چنان انقلاب مانند هر انقلاب دیگری نیازمند به رهبر دار یک رهبر نیرومند و آگاه و پر قدرت و پراستقامت بادیدی

وسیع و جهانی آیا این رهبر میتواند همانند رهبران امروز جهان از  
جوامع مادی برخیزد

یعنی همانند رهبرانی که هدفشان در درجه اول حفظ موقعیت  
خویش و سپس هر چه به حفظ موقعیت شخصی آنها کمک کند میباشد،  
و تعظیمشان در برابر مکتبهای مختلف سیاسی و اقتصادی به مقدار  
تأثیری است که در حفظ موقعیتشان دارند؛ و در درجه بعد حداً بالای  
هدف و همتشان گام گذاردن در مسیر منافع ملتشان میباشد، هر چند  
به خاطر آن ملت‌های دیگر را به «قربانگاه» ببرند!

جنگ بیست ساله ویتنام با ملیونها کشته؛ و مجروح، و  
ملیونها خانه و لانه ویران شده، و ملیونها معیوب و ناقص العضو؛  
و میلیاردها ثروت بر باد رفته، ثابت کرد که سرمایه داری امروز  
حاضر است برای حفظ منافع خویش؛ و حتی گاهی برای هیچ - هیچ  
که نه بلکه يك مشت اوهام به نام پرستیژ و نه چیز دیگر - بجنگد؛  
و در این میان چند رهبر عظیم الشأن! عوض شدند ولی همه آنها این  
مسیر را مانند اسلافشان پیمودند و ثابت کردند این عمل نظر شخصی  
فرد یا افرادی نبوده بلکه قولی است که جملگی بر آنند و خاصیت  
کشور هائی است که با اصول اداره می‌شوند.

آنها آزادی را به عنوان بزرگترین هدف می‌طلبند، اما تنها  
برای خودشان؛ گاهی سخن از آزادی برای دگران بر زبان میرانند  
اما همین که با منافع آنها تصادمی پیدا کند به سرعت از میان می‌رود  
«همچون برف در آفتاب تموز»!

برای تامین منافع مادیشان همه دست در دست هم دارند و تنها اصل مقدس و مورد اتفاقشان همین است گوئی يك قرارداد دائمی و جاودان در زمینه آن تنظیم کرده اند .

و حربه‌هایی چون حقوق بشر و اصل آزادی انسانها در تعیین سر نوشتشان بیشتر برای کوبیدن رقبا است ، به همین دلیل موقعی که پای دوستانشان به میان می آید این حربه‌ها کند می شود ، و به خاطر همان دوستی و اشتراك منافع از اجرای این اصول معاف می گردند ! آیا این سیستمهای اجتماعی و اینگونه ابر قدرتها میتوانند پرچم آزادی و عدالت را در جهان به اهتزاز در آورند ؟! و آیامیان ابر قدرتها فرقی وجود دارد ؟

تکلیف « ابر قدرتهای سرمایه داری » و ظلم و ستم و استعمارشان ناگفته روشن است و نیازی به بحث ندارد .

اما ابر قدرتهای چپ : آنها برای تعمیم و بسط عدالت در میان توده‌های زحمتکش و ساختن يك جامعه بدون طبقات تمام قدرتها را کوبیده و در چند نفر - یعنی گردانندگان تنها حزبشان - متمرکز ساخته اند .

هزاران فتودال بزرگ و کوچک را در کوره انقلاب « پرولتاریا » ذوب کرده ، و از آن چند فتودال بزرگ ریخته اند که سر نخ تمام حرکات سیاسی و اقتصادی محیطشان را در دست دارند .

آنچنان سانسور شدیدی بر محیط مسلط کرده اند که حتی مجال اندیشیدن برخلاف آنچه این رهبران می خواهند ؛ یامی اندیشند از

خلفها سلب شده !

اصولی را که زائیده مغز بشر متحول متغیر و در مسیر تکامل است به گونه یک رشته اصول جاودانی و دگم در آورده ، گوئی میخواستند تاریخ را در یک قرن قبل متوقف سازند و چرخهایش را برای همیشه از حرکت بازدارند .

گاه یکی از سران که رقبا را به تدریج از صحنه قدرت کنار میزند آنچنان خود کاه می شود که انسان را به یاد افسانه دیکتاتور-هائی همچون خان مغول می اندازد و فی المثل مانند آقای استالین برای حفظ موقعیت خویش کشتن یک میلیون و دویست هزار نفر را مجاز می شمرد !

اما پس از مرگ حتی جسدش را از این قبر به آن قبر می کشانند ، و نامش را از همه بر می دارند ؛ گوئی اصلاً وجود نداشته ، در حالی که تا دیروز تنها سنگر آزادی خلیفهای زحمتکش و تنها یار و حامی استعمارشدگان دنیا بود !

به خاطر حفظ منافع باهم مسلکانشان شدیدترین قدرت و حفظ مبارزه را میکنند و با دشمنان سر سخت طرح دوستی و «همزیستی مسالمت آمیز» می ریزند و اصول جاودان خود را به دست فراموشی می سپارند ! آیا اینها می توانند پرچم عدالت را در جهان برافرازند و همه ملتها و کشورها را زیر آن فراخوانند ؟

آیا می توان از یک مکتب ماد دیگری جز این انتظار داشت ؟ مسلمانان خواه ماتریالیسم کاپیتالیسم باشند یا ماتریالیسم سوسیالیسم

یاماتریالیسم مارکسیسم .

تنها يك مكتب انسانی و مافوق مادی توانائی دارد چنان  
برنامه انسانی را در سطح جهان پیاده کند .

مکتبی که رهبرش به حفظ موقعیت خویش نیندیشد .

تنها به ملت خویش متعلق نباشد .

فقط از زاویه محدود مادیگری به جهان نگاه نکند .

افکاری آسمانی و بلندو ژرف داشته باشد .

و پاك از پستیها و اغزشها .

او است که در پرتو اصولی که الفبایش با الفبای اصول  
مادیگری که دنیای امروز را اداره می کند فرق دارد ؛ می تواند  
بشریت را از این گذرگاه خطرناك تاریخ برهاند و به وادی ایمن  
برساند .

ولی او کیست ؟ و چه شخصی خواهد بود ؟ اعتقاد عمومی  
مسلمانان این است که او مردی است به نام مهدی با مشخصات زیر

\* \* \*

### مهدی کیست ؟

در بحث اثرات انتظار دیدیم که همه فرق اسلامی بدون استثناء  
در انتظار قیام يك مرد بزرگ انقلابی از دودمان پیامبر به نام «مهدی»  
هستند (رهبری که به سوی هدف و برنامه وسیع انقلابیش هدایت شده و  
به همین دلیل قادر به هدایت و رهبری دگران است ) .

این اتفاق نظر به حدی است که حتی تندروترین گروههای



اسلامی- یعنی وهابیان- نیز این موضوع را پذیرفته اند، نه تنها پذیرفته اند بلکه بطو جدی از آن دفاع می کنند و از عقاید قطعی و مسلم اسلامی می دانند .

در هر حال پیش از آنکه گواهی گروهی از دانشمندان بزرگ اهل سنت را بر این مساله یاد آور شویم لازم می دانیم بیانیهای را که از طرف رابطه العالم الاسلامی که از بزرگترین مراکز دینی وهابی ها در مکه است به عنوان يك سند زنده بیاوریم .

به عقیده ما مدارك لازم ، در این رساله کوتاه آنچه ان جمع آوری شده که هیچکس را یارای انکار آن نیست و اگر وهابیان سختگیر در برابر آن تسلیم شده اند نیز به همین دلیل است (مانند نخست ترجمه قسمت حساس این رساله را نقل کرده ، سپس تمام متن عربی آن را برای ثبت در تاریخ و آنها که می خواهند مطالعه بیشتر کنند می آوریم )

### يك مدرک زنده

حدود دو سال قبل شخصی بنام ابو محمد از کنیا سئوالی در باره ظهور مهدی منتظر از رابطه العالم الاسلامی که از منتقدترین مراکز مذهبی حجاز و مکه است کرده است .

دبیر کل رابطه محمد صالح القزاز در پاسخی که برای او فرستاده است ضمن تصریح به اینکه «ابن تیمیه» مؤسس مذهب وهابیان نیز احادیث مربوط به ظهور مهدی را پذیرفته ؛ متن رساله کوتاهی را که پنج تن از علمای معروف فعلی حجاز در این زمینه تهیه کرده اند برای

او ارسال داشته است .

در این رساله پس از ذکر نام حضرت مهدی و محل ظهور او یعنی مکه چنین می خوانیم .

... به هنگام ظهور فساد در جهان و انتشار کفر و ستم خداوند به وسیله او (مهدی) جهانرا پر از عدل و داد می کند همانگونه که از ظلم و ستم پر شده است .

و آخرین خلفای راشدین دوازده گانه است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خبر از آنها در کتب صحاح داده است .

احادیث مربوط به مهدی را بسیاری از صحابه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل کرده اند از جمله .

عثمان بن عفان ، علی بن ابی ایطالب ، طلحة بن عبیدالله ؛  
عبدالرحمان بن عوف ، عبدالله بن عباس ؛ عمار یاسر ، عبدالله بن مسعود ؛  
ابوسعید خدری ، ثوبان ، قره بن اساس مزنی ؛ عبدالله بن حارث ابوهریره  
حذیفه بن یمان ، جابر بن عبدالله ابو امامه ؛ جابر بن ماجد ، عبدالله بن عمر  
انس بن مالک ، عمر بن حصین ، و ام سلمه .

اینها بیست نفر از کسانی هستند که روایات مهدی را نقل کرده اند و غیر از آنها افراد زیاد دیگری نیز وجود دارند .

سخنان فراوانی نیز از خود صحابه نقل شده که در آن بحث از ظهور مهدی شده که آنها را نیز می توان در ردیف روایات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرار داد ؛ زیرا این رساله ؛ از مسائلی نیست که با اجتهاد بتوان چیزی پیرامون آن گفت (بنابر این آنها نیز مطلب را از پیامبر

(شنیده‌اند)

سپس اضافه می‌کند .

هم احادیث بالا که از پیامبر ﷺ نقل شده و هم شهادت و گواهی صحابه که در اینجا در حکم حدیث است ، در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث پیامبر ﷺ اعم از سنن و معاجم و مسانید آمده است از جمله .

سنن ابوداود ، سنن ترمذی ؛ ابن ماجه ، ابن عمر و الدانی ، مسند احمد و ابن یعلی و بزاز ؛ و صحیح حاکم و معاجم طبرانی (کبیر و متوسط) و رویانی و دارقطنی و انعمیم در اخبار المهدی و خطیب در تاریخ بغداد و ابن عساکر در تاریخ دمشق و غیر اینها .  
بعد اضافه می‌کند .

بعضی از دانشمندان اسلامی در این زمینه کتابهای مخصوصی تألیف کرده‌اند از جمله .

ابونعمیم در «اخبار المهدی» ابن حجر هیشمی در «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر» ، شوکانی در «التوضیح فی تواتر ماجاء فی المنتظر و الدجال و المسیح» ادریس عراقی مغربی در «المهدی» ابوالعباس بن عبدالمومن المغربی در کتاب «الوهم المکنون فی الرد علی ابن خلدون» .

و آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته مدیر دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شماره مجله دانشگاه مزبور بحث کرده است .

عده‌ای از بزرگان و دانشمندان اسلام از قدیم و جدید نیز در نوشته‌های خود تصریح کرده‌اند که احادیث در زمینه مهدی در سر حد تواتر است (و به هیچ وجه قابل انکار نیست) از جمله:

السخاوی در کتاب «فتح المغیث»، محمد بن احمد السفاوینی در «شرح العقیده» ابوالحسن الابری در «مناقب الشافعی»، ابن تیمیه در کتاب فتاوایش، سیوطی در «الحاوی» ادریس عراقی در تألیفی که در زمینه «مهدی» دارد، شوکانی در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر...» محمد جعفر کنانی در «نظم المتناثر»، ابوالعباس بن عبدالؤمن در «الوهم المکنون...»

در پایان بحث می‌گوید (تنها) ابن خلدون است که خواسته احادیث مربوط به مهدی را با حدیث بی اساس و مجعولی که می‌گوید «لا مهدی الا عیسی» مهدی جز عیسی نیست، مورد ایراد قرار دهد؛ ولی بزرگان پیشوایان و دانشمندان اسلام گفتار او را رد کرده‌اند؛ بخصوص «ابن عبدالؤمن» که در رد گفتار او کتاب ویژه‌ای نوشته است که از ۳۰ سال قبل در شرق و غرب انتشار یافته.

حفاظ احادیث و بزرگان دانشمندان حدیث نیز تصریح کرده‌اند که احادیث مهدی مشتمل بر احادیث «صحیح» و «حسن» است و مجموع آن متواتر می‌باشد.

بنابر این اعتقاد به ظهور مهدی (بر هر مسلمانی) واجب است و این جزء عقاید اهل سنت و جماعت محسوب می‌شود و جز افراد نادان و پیخبر یا بدعتگزار آنرا انکار نمی‌کنند.

به عقیده ما بحث فوق چنان روشن است که نیاز به هیچگونه توضیح اضافی ندارد با این حال آیا آنها که می‌گویند عقیده به ظهور مهدی يك فكر وارداتی است در اشتباه بزرگی نیستند؟

### اینک متن اصلی نامه

در اینجا متن عربی نامه‌ای را که آقائی از «کنیا» به «رابطه العالم الاسلامی» که يك مرکز رسمی اسلامی «در مکه» است درباره «مهدی منتظر» فرستاده و متن پاسخی را که رئیس رابطه زیر نظر جمعی از علمای معروف حجاز تهیه و ارسال داشته است از نظر خوانندگان محترم می‌گذرانیم.

و این همان است که ترجمه قسمت حساس آنرا قبلاً بدون کم و کاست از نظر گذرانیدیم.

تنهانگته‌ای که یاد آوری آن در اینجا لازم است این می‌باشد که «تفاوت مهمی» که این نوشتن با عقاید پیروان مکتب اهل بیت (ع) دارد این است که آنها نام پدر حضرت مهدی (ع) را «عبدالله» ذکر کرده‌اند در حالی که در کتب شیعه نام پدر بزرگوارش بطور مسلم و الامام الحسن العسکری است و سرچشمه این اختلاف آن است که در بعضی از روایات اهل سنت جمله «اسم ابیه اسم ابی» (اسم پدرش اسم پدر من است) آمده در حالی که قرائن نشان می‌دهد که این جمله در اصل «اسم ابیه اسم ابنی» (اسم پدرش اسم فرزند من است) بوده، و بر اثر اشتباه در نقطه گذاری به این صورت درآمده است (این احتمال

راکنجی شافعی نیز در کتاب «البيان في اخبار صاحب الزمان» تایید کرده است) و در هر حال آن جمله قابل اعتماد نیست زیرا :

اولاً- در اکثر روایات اهل سنت این جمله وجود ندارد.

ثانیاً- در روایت معروف ابن ابی لیلی میخوانیم «اسمه اسمی

واسم ابیه اسم ابیه اسم ابنی» اسم پدرش اسم فرزند من است .

ثالثاً - روایات متواتر از طرق اهل بیت (ع) گواهی می دهد

که نام پدرش «حسن» است.

رابعاً در بعضی از روایات اهل سنت نیز تصریح شده که او

فرزند امام حسن عسگری است .

(برای توضیح بیشتر در این زمینه به کتاب «منتخب الاثر»

صفحات ۲۳۱ تا ۲۳۶ باب ۱۱ و کتاب نورالابصار مراجعه فرمائید)

\* \* \*

الکرم ابو محمد - المحترم (کنیا)

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته - اشارة الى خطا بکم

(المورخ فی ۲۱ یوما ۱۹۷۶م) المتضمن عن موعد ظهور المهدي و

فی ای مکان یقیم ؟

نفیدکم باننا نوفر لکم مع خطابنا الیکم ماجاء من الفتوی فی

مسألة المهدي المنتظر وقد قام بكتابه فضيلة الشيخ محمد المنتصر

الکنانی واقرته اللجنة المكونه من اصحاب الفضيلة الشيخ صالح بن

عشین وفضيلة الشيخ احمد محمد جمال وفضيلة الشيخ احمد علی و

فضيلة الشيخ عبدالله خياط .

مدیر اداره مجمع فقہی اسلامی: محمد منتصر کنانی

وقد دعم الفتوى بماورد من احاديث المهدي عن الرسول صلى الله عليه وآله وسلم وما ذكره ابن تيميه فى المنهاج بصحة الاعتقاد و ابن القيم فى المنار وان شاء الله تعالى ستجدون فى الكتابه مطلبكم وما يفتنيكم عن مسأله المهدي انتم ومن كان على نهجكم آملين لكم التوفيق والسداد.  
الامين العام محمد صالح القزاز  
بعد التحية

جوابا عما يسأل عنه المسلم الكيفى فى شأن المهدي المنتظر عن موعد ظهوره عن المكان الذى يظهر منه وعن ما يطمئنه عن المهدي (ع) هو محمد بن عبدالله الحسنى العلوى الفاطمى المهدي الموعود المنتظر موعد خروجه فى آخر الزمان و هو من علامات الساعة الكبرى يخرج من الغرب ويباع له فى الحجاز فى مكة المكرمة بين الركن والمقام - بين باب الكعبة المشرفة والحجر الاسود عند الملتزم ويظهر عند فساد الزمان وانتشار الكفر وظلم الناس يملأ الارض عدلا و قسطا كما ملئت جورا وظلما يحكم العالم كله و تخضع له الرقاب بالاقناع تارة و الحرب اخرى وسيملك الارض سبع سنين و ينزل عيسى عليه السلام من بعده فيقتل الدجال او ينزل معه فيساعده على قتله بباب اللد بارض فلسطين.

هو آخر الخلفاء الراشدين، الاثنى عشر الذين اخبر عنهم النبى صلوات الله وسلامه عليه فى الصحاح، واحاديث المهدي واردة عن الكثير من الصحابه يرفعونها الى رسول الله صلى الله عليه وسلم ومنهم عثمان بن عفان؛ وعلى بن ابى طالب، وطلحة بن عبيدالله، وعبد الرحمن

بن عوف، وعبداﷲ بن عباس؛ وعمار بن ياسر، وعبداﷲ بن مسعود،  
وابوسعيد الخدرى،

، وثوبان، وقرّة بن اياس المزنى، وعبداﷲ بن الحارث بن  
جز، وابوهريره، وحذيفة بن اليمانى، جابر بن عبداﷲ؛ وابوامامه،  
وجابر بن ماجد الصدفى؛ وعبداﷲ بن عمرو انس بن مالك، وعمران  
بن حصينى، وامسلمه .

هؤلاء عشرون منهم، ممن وقفت عليهم، و غيرهم ، كثير، و  
هناك آثار عن الصحابه ، مصرحة بالمهدى ، من اقوالهم ، كثيره  
جدا، لها حكم الرفع ، اذ لا مجال للاجتهاد فيها .

\* \* \*

احاديث هؤلاء الصحابه التى رفعوها الى النبى صلى الله عليه  
وسلم؛ والتى قالوها من اقوالهم اعتماد على ما قاله رسول الله صلوات  
الله وسلامه عليه ورواها الكثير من دواوين الاسلام؛ وامهات الحديث  
النبوى؛ من السنن، والمعاجم، والمسانيد منها.

سنن ابى داود، والترمذى، وابن ماجه، وابن عمر والدانى؛  
ومسانيد احمد، وابن يعلى؛ والبزاز، وصحيح الحاكم؛ ومعاجم  
الطبرانى الكبير والالوسى والرويانى والدارقطنى فى الافراد، وابو  
نعيم فى اخبار المهدى، والخطيب فى تاريخ بغداد، وابن عساكر فى  
تاريخ دمشق وغيرها .

\* \* \*

وقد خص المهدى بالتاليف ابونعيم فى «اخبار المهدى» وابن



حجر الهيثمي في القول المختصر في علامات المهدي المنتظر « و  
 « التوضيح في تواتر ما جاء في المنتظر والدجال  
 الشوكاني في المسيح » وادريس العراقي المغربي في تاليفه « المهدي »  
 وابوالعباس بن عبدالمومن المغربي في كتابه « الوهم المكنون في الرد  
 على ابن خلدون »

وآخر من قرأت له عن المهدي، بحثاً مستفيضاً، مدير الجامعة  
 الاسلاميه، في المدينة المنوره في مجلة الجامعة؛ اكثر من عدد .

\* \* \*

وقد نص على ان احاديث المهدي ، انها متواتره ، جمع من  
 الاعلام قديما وحديثا منهم السخاوي في «فتح المغيث»، ومحمد بن  
 احمد السفاويني في شرح العقيدة و ابو الحسين الابرى في «مناقب  
 الشافعي» وابن تيميه في فتاواه والسيوطي في الحاوي؛ وادريس العراقي  
 المغربي في تاليف له عن المهدي، والشوكاني في «التوضيح في تواتر  
 ما جاء في المنتظر؛ والدجال، والمسيح» و محمد بن جعفر الكناني في  
 «نظم المتناثر في الحديث المتواتر» ، و ابو العباس بن عبد المؤمن  
 المغربي في « الوهم المكنون من كلام ابن خلدون » رحمهم الله وحاول  
 ابن خلدون في مقدمته ان يطعن في احاديث المهدي، محتجاً بحديث  
 موضوع لا اصل له عند ابن ماجه لامهدي الاعيسى . ولكن رد عليه  
 الائمة والعلماء؛ وخصه بالرد شيخنا ابن عبدالمؤمن، بكتاب مطبوع  
 متناول في المشرق والمغرب منذ اكثر من ثلاثين سنه.

ونص الحفاظ والمحدثون على ان احاديث المهدي فيها الصحيح  
 والحسن ومجموعها متواتر ومقطوع بتواتره وصحته.

وان الاعتقاد بخروج المهدي ، واجب و انه من عقائد اهل  
السنة والجماعة ولا ينكر الا جاهل بالسنة ، ومبتدع فى العقيدة .  
والله يهدى الى الحق ويهدى السبيل .

مدير ادارة المجمع الفقهي الاسلامى

محمد المنتصر الكنانى

در اینجا لازم میدانیم که چند گفتار دیگر از چند نفر از علمای معروف اهل سنت بر آنچه گذشت بیفزائیم :

۱- دانشمند معروف شیخ منصور علی ناصف نویسنده کتاب «التاج الجامع الاصول» (۱) در کتاب خود چنین می نویسد:

اشتهر بين العلماء - سلفاً وخلفاً - انه في آخر الزمان لابد من ظهور رجل من اهل البيت يسمى «المهدي» يستولي على الممالك الاسلاميه ويتبعه المسلمون ويعدل بينهم ويؤيد الدين «تا آنجا که میگوید: وقدروى احاديث المهدي جماعة من خيار الصحابة واخرجها اكابر المحدثين كابي داود؛ والترمذي وابن ماجه والطبراني، وابي يعلى، والبخاري، والامام احمد، والحاكم؛ رضى الله عنهم اجمعين و لقد اخطأ من ضعف احاديث المهدي كلها كابن خلدون وغيره (التاج ۵- صفحه ۳۱۰)

یعنی: «در میان همه دانشمندان امروز و گذشته مشهور است که سرانجام مردی از اهل بیت پیامبر ﷺ ظاهر میشود که بر تمام کشورهای اسلامی مسلط میگردد، و مسلمانان از او پیروی می کنند؛ و در میان آنها عدالت را اجرا مینماید، و دین را تقویت میکند... احادیث مهدی را بسیاری از بزرگان صحابه و محدثین نقل کرده اند...

۱- این کتاب که اخیراً تألیف یافته و جمعی از دانشمندان بزرگ الا زهر و مصر بر آن تقریظهای مهمی نگاشته اند چنانکه در مقدمه اش ذکر شده بمنظور جمع آوری مجموعه قابل اطمینانی از «اصول پنجگانه» حدیث که مهمترین کتب حدیث اهل تسنن است تألیف گردیده.

و کسی که همچون ابن خلدون آنها را ضعیف شمرده خطا کرده است.»

۲- خود «ابن خلدون» که معروف به مخالفت با احادیث مهدی است نیز شهرت احادیث مهدی را در میان همه دانشمندان اسلام نتوانسته است انکار کند آنجا که میگوید :

مشهور در میان تمام مسلمانان در تمام اعصار و قرون این بوده و هست که در آخر زمان مردی از اهل بیت ظهور می کند که آئین اسلام را تأیید کرده و عدالت را آشکار می سازد و مسلمانان از او پیروی می کنند (۱)

۳- محمد شبلی نجی دانشمند معروف مصری در کتاب نور الابصار می نویسد :

تواترت الاخبار عن النبی ﷺ علی ان المهدی من اهل بینه و انه یملا الارض عدلاً :

«اخبار متواتری از پیامبر ﷺ آمده که مهدی از خاندان او است او همه روی زمین را پر از عدل می کند» (۲)

۴- شیخ محمد صبان<sup>(۳)</sup> در کتاب «اسعاف الراغبین» چنین می گوید :

۱- ابن خلدون چاپ بیروت ص ۳۱۱ (مطابق نقل محمود ابوریه در کتاب

اضواء علی السنة المحمدية)

۲- نور الابصار ص ۱۵۷

۳- رساله صبان در حاشیه نور الابصار طبع مصر ص ۱۳۸

اخبار متواتری که از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده گواهی میدهد که مهدی (سرانجام) قیام می کند و او از خاندان پیامبر است و زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد

۵- «ابن حجر» در کتاب «صواعق المحرقة» از ابوالحسن امری چنین نقل می کند:

«اخبار متواتر و فراوانی از پیامبر (ص) نقل شده که سرانجام مهدی ظهور می کند و او از اهل بیت پیامبر (ص) است ... و زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد» (۱)

۶- نویسنده کتاب «التاج» پس از اشاره به کتاب «شوکانی» عالم معروف اهل سنت که تمام آن پیرامون تواتر احادیث مربوط به مهدی و خروج دجال و بازگشت مسیح است و بحث مشروحی در زمینه تواتر احادیث مربوط به مهدی عَلَيْهِ السَّلَام می گوید:

هذا يكفي لمن كان عنده ذرة من الايمان وقليل من انصاف!

«آنچه گفته شد برای کسانی که یک ذره ایمان و یک جوانصاف دارند کافی به نظر می رسد»! (۲)

\* \* \*

برای پی بردن به مشروح احادیثی که از طرق اهل سنت در زمینه قیام این انقلابی بزرگ جهان، رسیده به کتاب «المهدی» و کتاب «منتخب الاثر فی احوال الامام الثانی عشر» مراجعه کنید

۱- صواعق ص ۹۹

۲- التاج ج ۵ ص ۳۲۷

## منطق مخالفان احادیث مهدی

در بحث گذشته دانستیم که افراد بسیار معدودی از اهل سنت احادیث مربوط به مهدی را پذیرفته‌اند که از آن جمله ابن خلدون مورخ معروف و احمد امین دانشمند مصری معاصر است هر چند اکثریت قاطع دانشمندان اسلامی نظر آنان را رد کرده‌اند . ولی به هر حال لازم است به منطق آنها در این زمینه گوش کنیم :

مجموع ایرادهای این گروه را می‌توان در ۵ موضوع خلاصه کرد :

- ۱ - اسناد اخبار مهدی معتبر نیست !
- ۲ - اخبار مزبور با عقل سازگار نمی‌باشد !
- ۳ - این اخبار مورد سوء استفاده مدعیان مهدویت قرار گرفته .
- ۴ - وجود این اخبار سبب رکود و سستی در جامعه اسلامی

می گردد .

۵ - این اخبار به سود شیعه و عقاید آنها تمام می شود !

\* \* \*

### ضعف منطق مخالفان

از این ایرادها استفاده می شود که مخالفت با احادیث مهدی يك چهره ظاهری دارد و آن به اصطلاح ضعف سند روایاتی است که در این زمینه نقل شده و یا ضعف دلالت آنها ؛ و يك قیافه واقعی که در پشت این چهره قرار گرفته و انگیزه آن تعصب خاص مذهبی ؛ و پاره ای از مصلحت اندیشیهای بی دلیل است و در هر حال منطق مخالفان در هر قسمت کاملا سست است زیرا :

#### اولا :

احادیث مهدی راهمانطور که قبلا اشاره شد، علاوه بر شیعه جمعی از معروفترین محدثان اهل سنت در کتبی که ار معتبرترین و معروفترین کتب آنها محسوب می شود نقل کرده اند ، و جمع کثیری اعتراف به تواتر آنها نموده ؛ بنابراین جای این نیست که در اسناديك يك آنها بحث شود زیرا شهرت و تواتر آنها مارا بی نیاز از ملاحظه سند می کند یعنی طبق معیارهای سنجش حدیث این احادیث کاملا قطعی است .

از این گذشته در میان احادیث مزبور احادیث صحیح و معتبری نیز هست که محدثان اهل سنت هم اعتراف به صحت آنها کرده اند . عجیب این است که خود «ابن خلدون» نیز به این حقیقت معترف

می باشد ، زیرا او پس از اینکه چندین صفحه از کتاب خود را بذكر احادیث مهدی اختصاص داده و در اسناد آنها تا آنجا که می تواند تردید و تشکیک نموده چنین می گوید :

«فهذه جملة الاحادیث التي اخرجها الائمة في شأن المهدي و خروجه آخر الزمان و هي كما رأيت لم يخلص منها من النقد الا القليل والاقل منه»

این تمام احادیثی است که پیشوایان حدیث درباره مهدی و قیام او در آخر زمان نقل کرده اند ، و همانگونه که مشاهده کردید جز کمی از آنها مصون از انتقاد نماند ا

و به این ترتیب لا اقل اعتراف می کند که مقداری کمی از این احادیث صحیح و غیر قابل نقداست .

بعلاوه احادیث منحصر به این احادیث که ابن خلدون در کتاب خود آورده نیست ، و لذا بعضی از دانشمندان اهل سنت برای پاسخگویی به ابن خلدون و اثبات تواتر احادیث مهدی و عدم انحصار آنها به آنچه او در کتاب خود آورده کتابی نوشته اند که سابقا به آن اشاره شد .

بنابراین انکار احادیث از این راه یعنی راتضعیف سند به کلی بی اساس است .

ثانیا :

در احادیث مزبور مطلبی بر خلاف عقل دیده نمی شود که سبب شود آنها را انکار کنیم ، و هر قدر مضمون بعضی از آنها خلاف



عادی به نظر برسد بالاتر از معجزات انبیای سلف نیست ، واستبعاد نمی تواند مانع از قبول آنها گردد .

بعلاوه احادیث مهدی يك واحد بهم پیوسته نیست که همه آنها را یکجا بپذیریم یا رد کنیم ؛ به عبارت دیگر - قدر مسلم احادیث مزبور یعنی قیام يك نفر از دودمان پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و از فرزندان فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ و به وجود آوردن يك انقلاب اصلاحی عالمگیر ؛ و پر کردن صفحه روی زمین از عدل و داد ، مطلبی نیست که جای ایراد عقلی داشته باشد ، بلکه در گذشته اثبات کردیم این موضوع موافق يك سلسله ادله عقلی می باشد ؛ و اما پاره ای از احادیث مربوط به علائم ظهور و امثال آن اگر بعید به نظر برسد ، و از نظر سند هم روشن و قابل اعتماد نباشد آنها را می توانیم قبول نکنیم ، ولی عدم قبول آنها ارتباطی که به بقیه ندارد .

خلاصه اینکه ما نمی دانیم چرا بعضی روش تفکیک احادیث را از يك دیگر و صرافیه و نقد جداگانه آنها را در اینجا نادیده گرفته اند ، و به چنین اشتباهکار یها افتاده اند .

این احادیث میگوید تمدن مادی بشر را اصلاح نمی کند چنگ ۲۵ ساله ویتنام يك بوته آزمایش عجیب بود همه متفکران دارند نظرات خود را در این بوته می آزمایند ؛ اما من به عنوان يك عالم مذهبی می گویم دلیلی است بر ناتوانی مکتبهای مادی ، و اینکه همه وسایل مادی بدون ایمان وسیله تشدید بحران هستند همانگونه که در سایر نقاط جهان نیز شاهد آن هستیم

## ثالثا:

آیا اگر این احادیث به نفع شیعه تمام شود گناه شیعه یا گناه احادیث است ؟

چه مانعی دارد حقیقتی از این راه روشتر گردد ؟ به علاوه احادیث مزبور اگر چه نظر شیعه را تأیید می کند اما در عین حال ملازمه قطعی میان قبول آنها و قبول تشیع نیست ، چه بسیارند کسانی که قیام مهدی را پذیرفته اند ولی بعللی شیعه نیستند ؛ و در هر صورت تعصبات ناروا نباید مانع از درک حقایق گردد ، این سخن درست به آن میماند که کسی بگوید دکتري بامن خرده حساب داشته اما داروی شفا بخش به من داده ولی من آن را نمی خورم ؛ زیرا اگر آن را بخورم و خوب بشوم به نفع او تمام میشود و می گویند دکتري خوبی است !

## رابعا:

درست است که از این احادیث سوء استفاده شده ولی کدام حقیقت است که در جهان مورد سوء استفاده قرار نگرفته است ؟ آیامدعیان دروغی نبوت یا الوهیت و یا سایر مقامات معنوی در دنیا کم بوده اند ؟ آیا ادیان ساختگی در جهان کم است ؟ آیاما باید همه این حقایق را به جرم سوء استفاده منحرفان کنار به زنیم ؟

و مطلقا منکر خدا پرستی و نبوت انبیاء بشویم !  
آیا از نیروهای مختلف مادی در جهان کم سوء استفاده شده است ؟

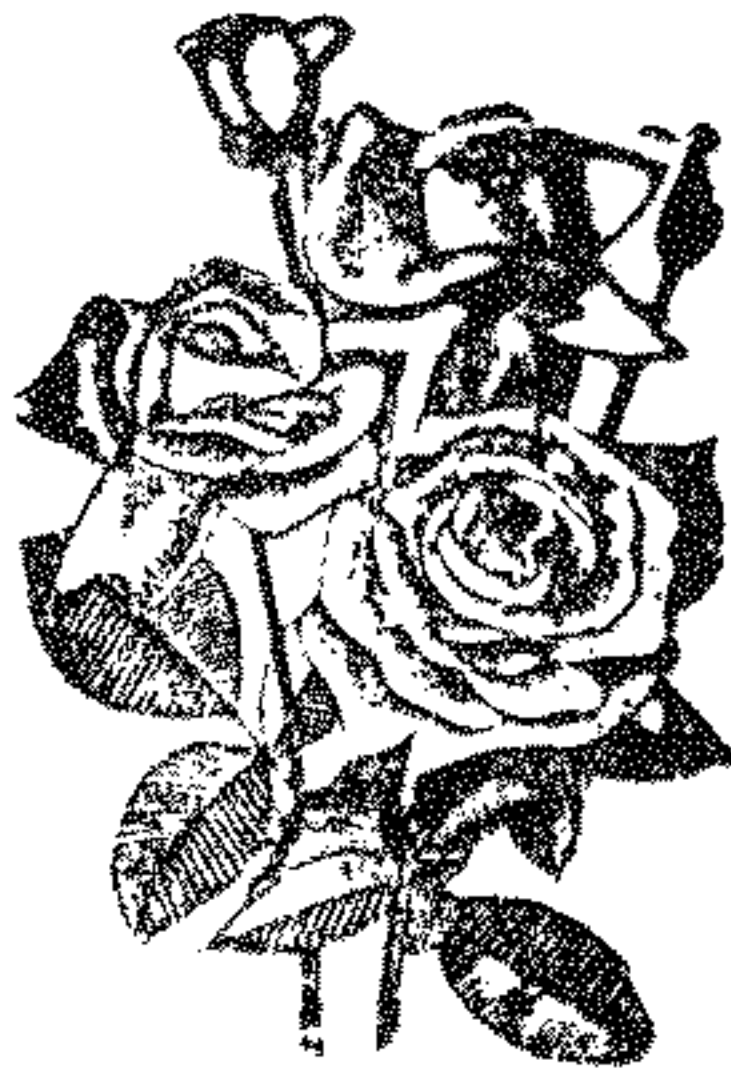
آیا باید همه آنها را از میان به بریم؟ این چه منطقی است؟  
 در قرن دوازدهم حدود ده نفر «مسیح های دروغگو» ظاهر  
 گشتند جمعاً را به خود گرایش دادند - این مطلب اسباب فتنه و جنگ  
 شد و جمع کثیری در آن معرکه طعمه شمشیر شدند (۱)  
 آیا اینها سبب می شود که وجود مسیح را به کلی نادیده بگیریم  
 چرا که از نام او سوء استفاده شده؟

### خامسا :

همانطور که در بحث انتظار مشروحا گفته شد اعتقاد به  
 قیام مهدی برای افرادی که حقیقت آن را دریابند نه تنها موجب رکود  
 و تنبلی نیست ، بلکه مایه امیدواری و دلگرمی در برابر مشکلات و  
 حوادث سخت زندگی است همانطور که اعتقاد به خدا و قدرت بی پایان  
 او به انسان در برابر مشکلات نیرو می بخشد ، و پناهگاه مطمئنی در  
 برابر عوامل یأس و نومیدی ایجاد می کند ، اعتقاد به ظهور مهدی نیز  
 چنین اثری دارد و اصولاً انتظار قیام مهدی یک عامل نیرومند حرکت  
 و اصلاح جامعه است .

حال بعضی معنی این قیام را درست درک نکرده و به تنبلی و شانه  
 خالی کردن از زیر بار مسئولیت گرائیده اند تقصیر عدم درک صحیح  
 آنهاست همانگونه که در مسئله اعتقاد به خدا و نفوذ قدرت بی پایان  
 او در جهان هستی نیز چنین اشتباهی برای بعضی افراد بی اطلاع پیدا  
 شده است .

خلاصه اینکه با این بهانه‌های سست نمی‌توان از یک واقعیت  
مسلم دست برداشت .



مهدی در منابع حدیث شیعه

عقیده به وجود يك مصلح جهانی به نام « مهدی » در بین شیعه امامیه موج بیشتر و گسترده تری دارد؛ زیرا اگر اهل تسنن آنرا به عنوان يك مسأله فرعی مسلم پذیرفته اند، شیعه آنرا جزء اصول اصلی می داند، چون سلسله امامان دوازده گانه؛ به او ختم می گردد، و او خاتم الاوصیاء است.

بعضی از پژوهندگان مسائل اسلامی تعداد روایاتی را که از طرق اهل تسنن در این زمینه وارد شده به ۲۰۰ حدیث تخمین زده اند، در حالی که روایات وارده از طرق شیعه در این موضوع شاید بالغ بر یک هزار حدیث می شود.

اگر روایاتی که از مصلح بزرگ جهانی سخن می گوید نزد اهل تسنن از روایات متواتره است نزد شیعه از « ضروریات مذهب » محسوب می شود.

به همین دلیل دانشمندان شیعه بیش از دانشمندان اهل سنت در این زمینه کتاب نوشته اند، اگرچه همت نگارندگان غائبان جمع

آوری روایات بوده؛ و جز در چند مسأله در این باره به تجزیه و تحلیل نپرداخته‌اند، و شاید در عصر خود نیازی به آن نمی‌دیدند. ولی به هر حال در جمع آوری این روایات زحمت فراوان کشیده‌اند.

از میان کتبی که در این زمینه - و به همین سبک که اشاره شد نگاشته شده - شاید سه کتاب زیر که دانشمندان معاصر به تالیف آن پرداخته‌اند جامع‌تر از همه باشد

۱- کتاب «المهدی» تالیف فقیه بزرگوار سید صدر الدین صدر (۱)

۲- کتاب «البرهان علی وجود صاحب الزمان» تالیف عالم مجاهد مرحوم سید محسن الامین.

۳- کتاب «منتخب الاثر فی احوال الامام الثانی عشر» تالیف دانشمند بزرگوار لطف الله صافی که به تشویق و راهنمایی مرحوم آیه الله بروجرودی صورت گرفته و فشرده‌ای از آن به نام «نویسنده و امان» به فارسی نشر یافته.

منابع این کتب، کتابهای فراوانی از قدمای شیعه و اهل تسنن است که مستقلاً درباره همین موضوع تالیف و یا ضمن مسائل دیگر بیان شده است.

چون نقل همه روایات وارده در این زمینه از حوصله کتاب ما بیرون است تنها فصولی از کتاب اخیر را فهرست وار یاد آور شده و

۱- این کتاب به زبان فارسی نیز برگردانده شده است

در فصول آینده به تناسب روی قسمتی از احادیث انگشت می گذاریم:

۱ - در فصل نخست اشاره به احادیثی که درباره پیشوایان دوازده گانه از پیامبر (ص) و ائمه علیهم السلام آمده است شده، و تعداد ۲۷۱ حدیث از منابع معروف اهل تسنن و شیعه در این فصل جمع آوری شده که بعضی به عنوان «امام» و بعضی «خلیفه» و بعضی «امیر» و یا تعبیراتی شبیه به آن می باشد:

این احادیث در مهمترین منابع حدیث اهل سنت و مهمترین منابع اهل بیت آمده است.

توجیه اینگونه روایات از نظر مکتب شیعه روشن است، ولی اهل تسنن چون از یک سو، ورود این حدیث را در منابع اصیل خود انکار نمی کنند، و از سوی دیگر عقیده شیعه را در باره «ائمه اثنی عشر» نپذیرفته اند؛ در توجیه این حدیث گرفتار در دسر عجیبی شده اند؛ گاهی خلفای چهارگانه نخستین را اصل قرار داده؛ سپس تعداد ۸ نفر از خلفای بعد را به آنها اضافه می کنند!

در حالی که اگر بخواهند خلفا را به ترتیب جزء امر او پیشوایان راستینی که پیامبر وعده داده بشمرند، هر قدر هم اغماض بکنند شمردن افرادی مانند «یزید» و اخلاف او از حکام بنی امیه در این زمره امکان پذیر نیست، و اگر بنا شود از میان آنها افرادی که مختصری رو بر اتر بودند دست چین کنیم آنهم با توجه به وحدت اهداف و برنامه های خلفای بنی امیه و بنی عباس هیچ ضابطه ای در دست نخواهیم داشت، بعلاوه بریده شدن این رشته دوازده گانه از



از نظر زمانی خودکار مشکلی است .

گاهی می گویند چهار نفر از این ۱۲ تن همان خلفای نخستینند و ۸ نفر دیگر در زمانهای بعد خواهند آمد که مهدی آخرین آنهاست! و به این ترتیب میان سلسله خلفای راستین پیامبر - هر قدر هم اعمال تعصب کنیم، فاصله عجیبی می افتد که به هیچوجه موافق روایات مزبور نیست .

۲- در فصل بعد روایاتی که نشان می دهد عدد پیشوایان پس از پیامبر (ص) عدد نقبیا و اسباط بنی اسرائیل است که قرآن مجید تعداد آنها را دوازده نفر شمرده است آمده است و در این زمینه ۴۰ حدیث از کتب هر دو گروه جمع آوری شده که در حقیقت مکمل بحث گذشته است :

۳- در فصل سوم روایاتی را که تصریح می کند آنها ۱۲ نفرند و اول آنها علی (ع) است گرد آوری کرده و عدد روایات این بحث ۱۳۳ روایت است :

۴- در فصل بعد گروه دیگری از روایات از منابع هر دو گروه جمع آوری شده که می گوید نخستین خلفاء علی (ع) و آخر آنها مهدی (ع) است در این فصل ۹۱ حدیث گرد آوری شده .

۵- در فصل بعد سخن از احادیثی به میان آمده که در آن تصریح شده که امامان ۱۲ نفرند و ۹ نفر آنها از فرزندان حسین بن علی علیه السلام است، در اینجا ۱۳۹ حدیث ذکر شده است :

۶- در فصل دیگری بحث از روایاتی است که ضمن تصریح

به عدد ۱۲ و اینکه ۹ نفر از آنان از فرزند حسین هستند جمله  
تاسعهم قائمهم: «نهمین آنها قیام کننده آنهاست»

در آن قید شده است در این فصل؛ ۱۰۷ حدیث به چشم میخورد.  
۷- در فصل دیگر احادیثی ذکر شده که آنها را بانام، مشخص  
ساخته بعضی از این احادیث از منابع اهل سنت است ولی اکثریت  
آن از منابع شیعه گرد آوری شده و در این فصل ۵۰ حدیث آمده  
است.

و همچنین روایات فراوانی درباره مشخصات جسمی و روحی  
مهدی و نشانه‌های ظهور و کیفیت حکومت و انقلاب جهانی او و  
سایر موضوعات مربوط به این قیام بزرگ.

از مجموع این احادیث روشن می‌شود که مصلح بزرگ جهانی،  
مهدی موعود دارای مشخصات زیر است:

الف: از خاندان پیامبر اسلام و فرزندان او است.

ب: از فرزندان امام حسین علیه السلام است.

ج: دوازدهمین پیشوا پس از پیامبر است.

د: فرزند حسن بن علی العسکری است.

ه: دنیا را مملو از عدل و داد خواهد کرد.

و: حکومت جهانی در اختیار او قرار می‌گیرد.

ز: مستضعفین و استعمار شدگان در عصر او از قید و زنجیر

اسارت آزاد می‌شوند، و جنگها برچیده می‌شود و صلح و آرامش

و عمران جای آن را می‌گیرد.

هم‌انگونه که گفتیم تعداد این روایات به قدری زیاد است که خودنیازمند تألیف کتاب جدا گانه‌ای است و چون در این زمینه کتابهای مختلفی تألیف شده که به بعضی از آنها در بالا اشاره کرده‌ایم، از ذکر این روایات به طور مشروح خود داری می‌کنیم، جز آن مقدار که در ضمن بحثهای آینده برای تشریح و تکمیل بحث به آن نیازمندیم که هر کدام را در جای خود می‌آوریم.

مشکل کار در این مباحث این است که غالباً به نقل روایات قناعت شده و تجزیه و تحلیل روی آن کمتر به عمل آمده است هدف ما در این کتاب این است که بیشتر به دلائل عقلی پردازیم، و روی دلائل نقلی و روایات نیز تجزیه و تحلیل به عمل آوریم.

نشانه‌های آغاز انقلاب

## علائم ظهور!

آیا برای نزدیک شدن این انقلاب جهانی نشانه‌ای در دست

هست؟

آیا می‌توان پیش بینی کرد که هم‌اکنون چنان انقلابی نزدیک

شده‌بانه؟

آیا می‌توان زمان این انقلاب را جلو انداخت؟

اگر چنین امری ممکن است با چه وسائلی می‌توان این تاریخ

را جلو کشید؟

\* \* \*

در برابر این سؤالات باید گفت که پاسخ بیشتر آنها مثبت

است.

زیرا هیچ طوفان عظیمی در طبیعت بدون مقدمه آغاز نمی‌گردد،

و هیچ انقلابی در جامعه انسانی بدون نشانه‌های قبلی صورت نمی‌گیرد.

در احادیث اسلامی نیز اشاره به يك سلسله علامتها و نشانه‌ها

برای نزدیک شدن آن رستاخیز عظیم آمده است که می توان آنها را  
بر دو گونه تقسیم کرد :

دسته اول نشانه‌هایی که کم و بیش در هر انقلابی - به تناسب  
ابعاد آن - قابل پیش بینی است .

دسته دوم جزئیاتی است که از طریق اطلاعات و معلومات  
عادی نمی توان به آنها پی برد و بیشتر شکل يك پیشگوئی اعجاز آمیز  
را دارد .

در اینجا به «نشانه مهم» از هر دو قسمت اشاره می کنیم

\* \* \*

### ۱- فراگیر شدن ظلم و فساد

نخستین نشانه‌ای که با مشاهده آن می توان نزدیک شدن هر  
انقلابی - از جمله این انقلاب بزرگ را - پیش بینی کرد گسترش ظلم  
و جور و فساد و تجاوز به حقوق دگران و انواع مفساد اجتماعی و  
انحرافات اخلاقی است که خود عامل توسعه فساد در جامعه است.  
طبیعی است فشار که از حد گذشت انفجار رخ می دهد، زیرا  
انفجارهای اجتماعی همانند انفجارهای میکائیکی به دنبال فشار -  
های شدید و زاید از حد است .

گسترش دامنه‌های ظلم و فساد وسیله ضحاکان هر زمان بندرهای  
انقلاب را آبیاری می کند، و کاوه‌های آهنگر را در کنار کوره‌های  
آتش پرورش میدهد . کم کم بحران اوج می گیرد و لحظه انقلاب  
نزدیک می گردد .

در مورد نزدیک شدن انقلاب بزرگ جهانی و ظهور مصلح بزرگ مهدی نیز مساله همین گونه است .

منتها همان طور که سابقاً هم اشاره شد هیچ لزومی ندارد که مانند افرادی منفی باف به فکر توسعه فساد و ظلم بیشتر بیفتیم ، بلکه با توجه به وجود مفاسد در مقیاس وسیع و به حد کافی باید در ساختن خود و دیگران و یک گروه نیرومند شایسته و شجاع و آگاه که پرچم-دار انقلاب باشد کوشش کنیم .

به هر حال این موضوع در بسیاری از روایات اسلامی تحت عنوان « کما ملئت ظلماً وجوراً » (... همانگونه که جهان از ظلم و جور پر شده باشد) آمده است .

عین این تعبیر در بسیاری از احادیث که در منابع شیعه و اهل سنت آمده دیده می شود .

و از مجموع آنها استفاده میشود که از روشنترین نشانه های این انقلاب همین موضوع است .

در اینجا يك سؤال پیش می آید که آیا « ظلم » و « جور » باهم تفاوتی دارند که مخصوصاً روی این دو عنوان کسراً تکیه شده است ؟

آنچه از ریشه لغت استفاده می شود این است که تجاوز بحقوق دیگران دو گونه است که در ادبیات عرب برای هر کدام نامی جدا - گانه است .

نخست آن است که انسان ، حق دیگری را به خود اختصاص

دهد و دسترنج دگران را غصب کند ، این را «ظلم» می گویند .  
دیگر آنکه حق افرادی را از آنها گرفته ، و به دگران دهد و  
برای محکم کردن پایه های قدرت خود ، هواخواهان خویش را بر  
مال یا جان یا نوامیس مردم مسلط کند و با تبعیض های ناروا کسب  
قدرت کند ، این را «جور» می گویند .

نقطه مقابل «ظلم» «قسط» و نقطه مقابل «جور» «عدل» میباشد (۱)  
به هر حال به هنگامی که «تجاوز» به حقوق دگران از یک سو ؛  
و «تبعیض ها» از سوی دیگر جامعه انسانی را پرمی کند او ظاهر  
می شود و همه اینها را از میان می برد .



آنچه در بالا گفته شد کلیاتی بود درباره فراگیر شدن فساد به  
عنوان یک عامل جهش و انقلاب که در هر گونه انقلابی قابل پیش-  
بینی است .

ولی قابل توجه اینکه :

در روایات اسلامی چنان انگشت روی جزئیات این علائم و  
مفاسد گذارده شده که گوئی این پیشگوئیها مربوط به ۱۴ یا ۱۳ قرن  
پیش نیست بلکه مربوط به همین قرن است و یا چند سال قبل صورت  
گرفته ؛ و امروز که بسیاری از آنها را با چشم خود می بینیم قبول  
می کنیم که راستی معجزه آساست !

---

۱- البته این در صورتی است که این دو کلمه با هم ذکر شوند اما اگر جدا

گانه ذکر شوند ممکن است هر دو یعنی قسط و عدل به یک معنی اطلاق گردد .



از جمله در روایتی از امام صادق (ع) اشاره به دهها نوع از این مفاسد که قسمتی از آن جنبه اجتماعی و سیاسی و قسمتی جنبه اخلاقی دارد؛ شده است.

که مطالعه آن انسان را عمیقاً در فکر فرو می برد، ماذیلا قسمتی از متن روایات مزبور را با تلخیص، و سپس ترجمه آنرا برای آنها که به ادبیات عرب آشنائی کامل ندارند می آوریم:

قال الصادق عليه السلام لبعض اصحابه :

- ۱- اذارایت الجور قد شمل البلاد
- ۲- « « القرآن قد خلق واحداً ما ليس فيه ووجه على الاهواء
- ۳- « « الذين قد انكفى كما ينكفى الاناء
- ۴- « « اهل الباطل قد استعلوا على الحق
- ۵- « « الرجال قد اکتفى بالرجال والنساء بالنساء!
- ۶- « « المؤمن صامتاً!
- ۷- « « الصغير يستحق بالکبير
- ۸- « « الاحرام قد تقطعت
- ۹- « « الثناء قد کثر
- ۱۰- « « الخمر تشرب علانية
- ۱۱- « « سبيل الخير منقطعاً وسبيل الشر مسلوكاً
- ۱۲- « « الحلال يحرم والحرام يحلل
- ۱۳- « « الدين بالرأى
- ۱۴- « « المؤمن لا يستطيع ان ينكر الا بقلبه

- ١٥ - ورأيت العظيم من المال يتفق فى سخط الله
- ١٦ - « « الولات يرتشون فى الحكم !
- ١٧ - « « الولاية قبالة لمن زاد !
- ١٨ - « « الرجل ياكل من كسب امرأته من الفجور !
- ١٩ - « « القمار قد ظهر
- ٢٠ - « « الملاهى قد ظهرت يمر بها لا يمنع احد احداً، ولا يجترء احد على منعها .
- ٢١ - « « القران قد ثقل على الناس استماعه وخف على الناس استماع الباطل
- ٢٢ - « « الجار يكرم الجار خوفاً من لسانه !
- ٢٣ - « « المساجد قد زخرت !
- ٢٤ - « « طلب الحج لغير الله
- ٢٥ - « « قلوب الناس قد قست !
- ٢٦ - « « الناس مع من غلب !
- ٢٧ - « « طالب الحلال يذم وطالب الحرام يمدح !
- ٢٨ - « « المعازف ظاهرة فى الحرمين
- ٢٩ - « « الرجل يأمر بالمعروف وينهى عن المنكر، فيقوم اليه من ينصحه فيقول هذا عنك موضوع !
- ٣٠ - « « المساجد محتشية ممن لا يخاف الله !
- ٣١ - « « الناس همهم فى بطونهم وفروجهم !
- ٣٢ - « « الديننا مقبلة اليهم

- ۳۳- ورأيت النساء يبذلن انفسهن لاهل الكفر
- ۳۴- « « اعلام الحق قد درست
- ۳۵- « « الحرب قد اديل من العمران !
- ۳۶- « « الرجل معيشته من بخس المكياك والميزان
- ۳۷- « « الرجل عنده المال الكثير لم يتركه من ذم ملكه
- ۳۸- « « الرجل يمسى نشوان ويصبح سكران
- ۳۹- « « الناس ينظر بعضهم الى بعض ، و يقتدون باهل الشرور !
- ۴۰- « « كل عام يحدث فيه من الشر والبدعة اكثر مما كان !
- ۴۱- « « الخلق والمجالس لا يتابعون الا الاغنياء
- ۴۲- « « يتسافدون كماتتسافدا البهائم !
- ۴۳- « « الرجل ينفق الكثير فى غير طاعة الله ويمنع اليسير فى طاعة الله .
- ۴۴- « « الرجل اذا مر به يوم لم يكسب فيه الذنب العظيم ...  
كيبا حزينا !
- ۴۵- « « النساء قد غلبن على الملك وغلبن على كل امر
- ۴۶- « « رياح المنافقين دائمة ورياح اهل الحق لا تحرك
- ۴۷- « « القضاة يقضون بخلاف ما امر الله
- ۴۸- « « المنابر يؤمر عليها بالتقوى ، ولا يعمل القائل بما  
يا امر !
- ۴۹- « « الصلوة قد استخف باوقاتها

۵۰- ورأيت الصدقة بالشفاعة لا يراد بها وجه الله ...

فكن على حذر واطلب الى الله النجاة (۱)

\* \* \*

ترجمه:

امام صادق به یکی از یاران خود گفت :

- ۱- هنگامی که به بینی ظلم و ستم ، همه جا فراگیر شده
- ۲- « « « قرآن فرسوده و بدعت‌هایی از روی هوا و هوس در مفاهیم آن آمده .
- ۳- « « « آئین خدا (عملا) بی محتوا شده همانند ظرفی که آنرا واژگون سازند !
- ۴- « « « اهل باطل بر اهل حق پیشی گرفته اند
- ۵- « « « مردان به مردان و زنان به زنان قناعت کنند
- ۶- « « « افراد (به ظاهر) با ایمان سکوت اختیار کرده اند
- ۷- « « « کوچکترها احترام بزرگتر هارا رعایت نمی کنند .
- ۸- « « « پیوند خویشاوندی بریده شده
- ۹- « « « مداحی و چاپلوسی فراوان شده
- ۱۰- « « « آشکارا شراب نوشیده شود
- ۱۱- « « « راه‌های خیر منقطع و راه‌های شرم‌مورد

توجه قرار گرفته

۱۲ - هنگامی که به بینی حلال تحریم شود ؛ و حرام مجاز

شمرده شود

۱۳ - « قوانین و فرمانهای دینی طبق تمایلات

اشخاص تفسیر گردد!

۱۴ - « از افراد با ایمان چنان سلب آزادی شود

که جز بادل نتوانند ابراز تنفر کنند

۱۵ - « سرمایه‌های عظیم در راه خشم خدا (و

فساد و ابتدال و ویرانی) صرف گردد

۱۶ - « رشوه‌خواری در میان کارکنان دولت

رائج گردد .

۱۷ - « پستهای حساس به مرایده گذارده شود !

۱۸ - « (بعضی از) مردان از خود فروشی زنان

خود ، ارتزاق کنند !

۱۹ - « قمار آشکار گردد ( حتی در پناه قانون)

۲۰ - « سرگرمیهای ناسالم چنان رواج پیدا کند

که هیچکس جرات جلوگیری از آن نداشته باشد

۲۱ - « شنیدن حقایق قرآن بر مردم گران آید ؛

اما شنیدن باطل سهل و آسان !

۲۲ - « همسایه ؛ همسایه خود را از ترس زبانش

احترام می‌کند

- ۲۳ - هنگامی که به بینی مساجد را به زیورها بیارایند !
- ۲۴ - « « « برای غیر خدا به حج خانه خدا بشتابند !
- ۲۵ - « « « مردم سنگدل شوند (و عواطف بمیرد)
- ۲۶ - « « « مردم طرفدار کسی باشند که پیروز است  
(خواه بر حق باشد یا باطل)
- ۲۷ - « « « آنها که به دنبال حلال هستند نکوهش  
شوند و آنها که به دنبال حرامند مدح !
- ۲۸ - « « « آلات لهو و لعب (حتی) در مکه و مدینه  
آشکار گردد .
- ۲۹ - « « « اگر کسی اقدام به امر به معروف و نهی از  
منکر کند به او توصیه می کنند که این کار وظیفه توست !
- ۳۰ - « « « مساجد پر از کسانی است که از خدا  
نمی ترسند !
- ۳۱ - « « « تمام همت مردم شکم و فرجشان است !
- ۳۲ - « « « امکانات مادی و دنیوی فراوان میگردد  
و دنیا به مردم روی می کند .
- ۳۳ - « « « زنان خود را در اختیار افراد بی ایمان  
می گذارند .
- ۳۴ - « « « پرچمهای حق پرستی فرسوده و کهنه  
می گردد
- ۳۵ - « « « ویرانگری (به وسیله جنگها) بر عمران و

آبادی پیشی می گیرد .

۳۶- هنگامیکه بینی در آمد زندگی بعضی تنها از طریق کم فروشی

می شود

۳۷- « کسانی هستند با سرمایه فراوان در حالی

که در عمرشان حتی يك مرتبه هم زکات نپرداخته اند .

۳۸- « مردم عصرها در حال نشئه و صبحگاهان

مستند . «

۳۹- « مردم همه به یکدیگر نگاه می کنند و از

فاسدان شرور تقلید می نمایند .

۴۰- « هر سال فساد و بدعتی نو، پیدا می شود

۴۱- « مردم و محافل همه پیرو ثروتمندان خود-

خواه میشوند .

۴۲- « در حضور جمع ، همانند بهایم مرتکب

اعمال جنسی می شوند .

۴۳- « اموال زیاد در غیر راه خدا صرف میکنند

اما در راه خدا از کمی مضایقه دارند

۴۴- « افرادی پیدا می شوند که اگر يك روز

گناه کبیره ای انجام ندهند غمگینند

۴۵- « حکومت به دست زنان می افتد

۴۶- « نسیمها به سود منافق می وزد و هیچ

جریانی به سود افراد با ایمان نیست

۴۷\_ هنگامی که بینی دادرسان برخلاف فرمان خدا قضاوت می کنند .

۴۸\_ « « بر فراز منابر دعوت به تقوی می شود ولی دعوت کننده خود به آن عمل نمی کند !

۴۹\_ « « مردم نسبت به وقت نمازی اعتنا می شوند

۵۰\_ « « حتی کمک به نیازمندان با توصیه و پارتی بازی صورت میگیرد ، نه برای خدا

... در چنین زمانی مراقب خویش باش و از خدا تقاضای نجات و رهائی از این وضع ناهنجار کن ( که فرج نزدیک است )

\* \* \*

همانطور که گفتیم آنچه در بالا ذکر کردیم خلاصه ای از یک حدیث طولانی است که انگشت روی مفاسدی که در آستانه انقلاب بزرگ فراگیر می شود گذارده

این مفاسد رنگارنگ را می توان به سه گروه تقسیم کرد :

۱\_ مفاسد مربوط به مسائل حقوقی و حکومتها مانند گسترش ستم ؛ پیروزی حامیان باطل ؛ عدم آزادی بیان و عمل ، تا آنجا که افراد با ایمان گاهی تنها در دل می توانند از ظلم و ظالم ابراز تنفر کنند همچنین صرف سرمایه های عظیم در مصارف بیهوده ؛ یازیانبار و ویرانگر ؛ توسعه رشوه خواری ، به مزایده گذاردن پستها و منصبها ، گرایش مردم ضعیف و فاقد فرهنگ سازنده به هر قدرتی که پیروز گردد ( هر کس که باشد )



همچنین صرف ثروتها در طریق جنگها و مسابقات تسلیحاتی ویرانگر و اهتمام به این مسائل حتی بیشتر از عمران و آبادی (تا آنجا که هزینه های جنگی بر هزینه های عمرانی پیشی خواهد گرفت)

و نیز هر سال راههای تازه ای برای فساد و ظلم و استثمار و استعمار ابداع می گردد ؛ و کمتر کسی در برابر نا هنجاریهای اجتماعی احساس مسئولیت می کند و حتی به یکدیگر توصیه می کنند که در برابر این مسائل بی تفاوت باشند .

۲ - بخش دیگری از این مفاسد مربوط به مسائل اخلاقی است ، مانند : گسترش تملق و چاپلوسی ؛ چشم هم چشمیها ، تن دادن مردان به کارهای بسیار پست (همانند ارتزاق از طریق خودفروشی همسر!) همچنین گسترش شراب و قمار و انواع سرگرمیهای ناسالم ، گفتار بدون عمل ، ریاکاری و ظاهر سازی و پارتی بازی حتی در کمک به نیازمندان ، ارزیابی شخصیت افراد به حجم ثروتشان و مانند اینها .

۳ - قسمت دیگری از این مفاسد به جنبه های صرفاً مذهبی ارتباط دارد مانند تحویل خواسته های هوس آلود خویش بر قرآن و تفسیر به رأی ، وجهت گیریهای شخصی و مادی در مسائل مذهبی ، ازدحام افراد آلوده و گناهکار در مساجد . اهمیت فوق العاده به تزئین معابد و خالی شدن آنها از محتوا ، کوچک شمردن نماز و عدم توجه به آن و مانند اینها .

و اگر خوب دقت کنیم می بینیم بسیاری از این مفاسد بزرگ در

مجموعات کنونی جنبه عینی به خود گرفته است و انتظار بقیه نیز می رود پس ما چه چیز برای فراهم ساختن زمینه آن انقلاب بزرگ کم داریم؟

پاسخ این سؤال همانست که سابقاً هم به آن اشاره شد ما آگاهی کم داریم، و به تعبیر دیگر واکنشی سازنده و انقلابی در برابر این گونه مفاسد.

به هر حال ظهور این نشانه‌ها به تنهایی شرط تحقق یافتن آن انقلاب بزرگ نیست بلکه مقدمه‌ای است برای بیدار ساختن اندیشه‌ها شلاقهائی است برای بیداری ارواح خفته و خواب آلود، و زمینه‌ای است برای فراهم شدن آمادگیهای اجتماعی و روانی.

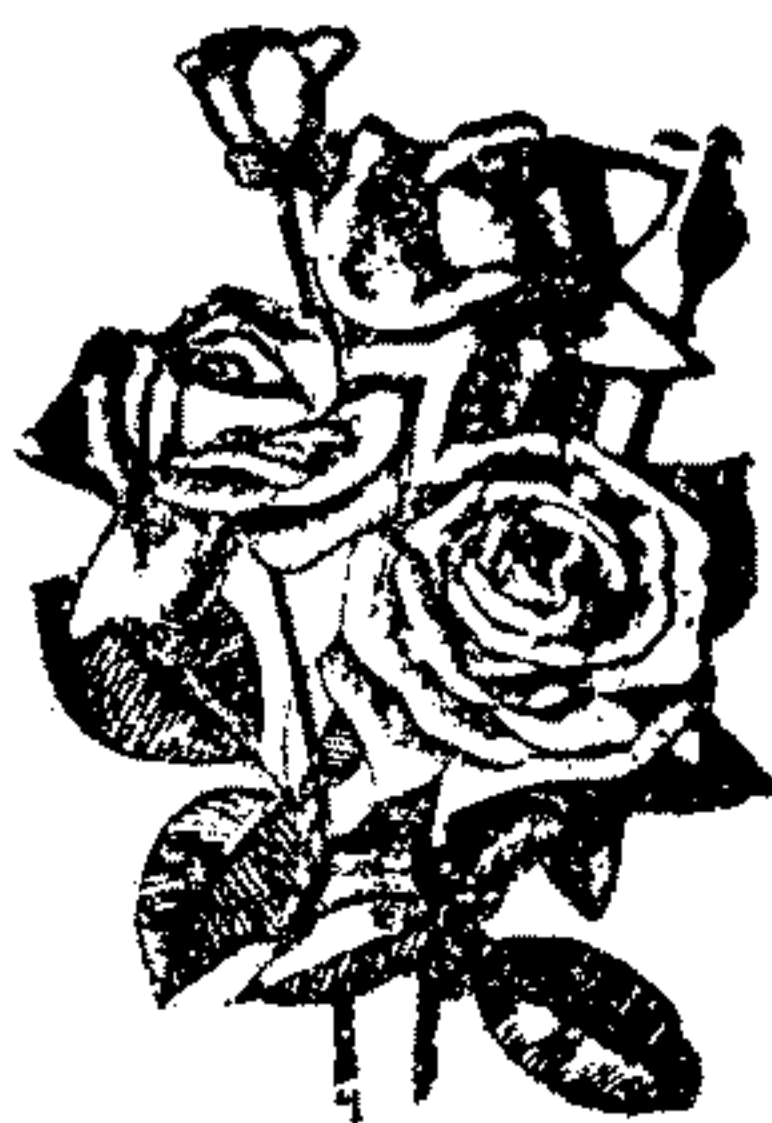
جهانیان خواه ناخواه مجبور به تجزیه و تحلیل ریشه‌های این ناهنجاریها و همچنین نتایج و عواقب آنها خواهند شد و این يك خود آگاهی عمومی را پایه‌گذاری می‌کند و در پرتو آن یقین می‌کنند که ادامه وضع کنونی امکان‌پذیر نیست، بلکه انقلابی باید کرد.

انقلابی در تمام زمینه‌ها برای بنیان‌گذاری يك نظام عادلانه الهی و مردمی.

\* \* \*

ذکر این نیز نکته کاملاً ضروری است که لزومی ندارد که این مفاسد در تمام نقاط جهان آشکار گردد، و اگر محیطهای کوچکی پاک باشند این شرط حاصل نباشد، بلکه معیار چهره نوعی مردم جهان است خواه در شرق باشد یا غرب، و به تعبیر دیگر این حکم مانند بسیاری

از احکام بر اساس روش غالب است :



## ۲ - دجال

مرد پرتزویرو حیلہ گر !

ہنگامی کہ سخن از «دجال» بہ میان می آید معمولاً طبق یک سابقہ ذہنی عامیانہ ، فقط ذہنہا متوجہ شخص معین یک چشمی می شود کہ با جثہ افسانہ ای و مرکب افسانہ ای تر ؛ با برنامه ای مخصوص بہ خود پیش از آن انقلاب بزرگ مہدی ظہور خواهد کرد .

ولی همانگونہ کہ از ریشہ لغت دجال از یک سو (۱) و از منابع حدیث از سوی دیگر استفادہ می شود ؛ دجال منحصر بہ یک فرد نیست بلکہ عنوانی است کلی برای افراد پرتزویرو حیلہ گر ؛ و پرمکر و فریب و حقہ باز کہ برای کشیدن تودہ های مردم بہ دنبال خود از ہر وسیلہ ای استفادہ می کنند ، و بر سر راہ ہر انقلاب سازندہ ای کہ در ابعاد مختلف صورت می گیرد ؛ ظاہر می شوند .

در حدیث معروفی کہ از صحیح «ترمذی» نقل شدہ می خوانیم کہ

---

۱ - دجال از مادہ دجل (بروزن درد) بہ معنی دروغگوئی و حقہ بازی است .

که پیامبر ﷺ فرمود :

انه لم يكن نبي بعد نوح الا اندر قومه الدجال واني اندر كموه :  
 هر پیامبری بعد از نوح قوم خود را از فتنه دجال بر حذر داشت  
 من نیز شما را بر حذر می دارم « (۱) »  
 مسلمانان بیای پیشین به مردم عصر خود نسبت به فتنه دجالی که در  
 آخر زمان آشکار می شود و هزاران سال با آنها فاصله دارد هشدار  
 نمی دادند .

به خصوص که در پایان حدیث می خوانیم :

فوصفه لنا رسول الله فقال لعله سيدر که بعض من رأني او سمع  
 کلامی « ! » :

سپس پیامبر ﷺ صفات او را برای ما بیان کرد و گفت شاید  
 پاره ای از آنها که مرادیده اند یا سخن مرا شنیده اند عصر او را درك  
 کنند «

با احتمال قوی ذیل حدیث اشاره به طاغیان و فریبکاران خطرناکی  
 همچون بنی امیه و افرادی همانند معاویه است که در لباس خال المؤمنین  
 و عنوان « کتاب وحی » به مکر و فریب و تزویر و بیرون راندن مردم از  
 صراط مستقیم به سوی آداب و سنن جاهلی ، و زنده کردن نظام طبقاتی  
 و حکومت استبدادی و خودکامه ، و روی کار آوردن ناصالحان  
 چاپلوس ، و جنایتکاران بیباک ، و کنار زدن صلحا و فضلا و مردان  
 لایق ، پرداختند .

و نیز در حدیث دیگری در همان کتاب می خوانیم :

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد دجال فرمود :

ما من نبی الا وقد انذر قومه ولكن ساقول فيه قولا لم يقله نبی لقومه تعلمون انه اعور .. (۱)

«هیچ پیامبری نبود مگر اینکه قوم خود را از فتنه دجال بر حذر داشت ، ولی من جمله ای درباره او می گویم که هیچ پیامبری به قوم خود ننگفته ، من می گویم او یک چشمی است !»

تکیه روی زمان «نوح» در بعضی از این احادیث ؛ شاید به خاطر اشاره به دورترین زمان باشد ؛ یا عدم وجود دجالها در زمانهای پیش از نوح به سبب این باشد که نخستین آئین و شریعت را نوح آورد ، و یا به خاطر عدم نفوذ حیلها و تزویرها در جوامع انسانی پیشین بوده است .

به هر حال ، توصیف دجال به مرد (یک چشمی) تفسیری دارد که به زودی به آن می پردازیم .

جالب توجه اینکه در پاره ای از احادیث آمده است که پیش از ظهور مهدی علیه السلام : ۳ دجال ظهور خواهد کرد ! (۲) حتی در اناجیل نیز اشاره به ظهور دجال شده است .

در رساله دوم یوحنا (باب جمله ۷ و ۶) می خوانیم :

شنیده اید که دجال می آید الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده اند

۱ - همان ملذک سابق

۲ - سنن ابی داود

و این عبارت نیز تعدد دجالهارا تا کید می کند .

در حدیث دیگری می خوانیم :

قال رسول الله (ص) لا تقوم الساعة حتی یخرج نحو من ستین

کذاباً کلهم یقولون انان نبی !:

پیامبر ﷺ فرمود : رستاخیز برپا نمی شود مگر آنکه شصت

نفر دروغگو ظهور خواهند کرد که همه ادعای نبوت می کنند (۱)

گرچه در این روایت عنوان دجال به میان نیامده ، ولی اجمالا

از آن برمی آید که مدعیان دروغین و فریبکار در آخر زمان محدود

به يك یا چند نفر نخواهد بود .



به هر حال آنچه را نمی توان در آن تردید کرد این است که هنگام

فراهم شدن زمینه های انقلاب ؛ در هر جامعه ای که باشد ، افراد

فریبکاری که در واقع پاسدار نظامهای فاسد و فرسوده اند برای

نگاهداری وضع موجود ، و بهره برداری از زمینه های فکری

و اجتماعی مردم به نفع اهداف نادرست خود ، دست به تزویر و

حیله گری می زنند ، و حتی شعارهای انقلابی می دهند ، و این یکی از

بزرگترین موانع راه اصلاح و انقلاب راستین است .

اینهادجالانی هستند که همه پیامبران ، امت خویش را از آنها بر

حذر داشتند و نسبت به نقشه های فریبنده آنها هشدار دادند .

منتهاپیش از ظهور مهدی و آن انقلاب عظیم و وسیع و راستین ،

هر قدر زمینه‌های فکری و روانی و اجتماعی در سطح جهانی آماده‌تر می‌گردد فعالیت این دجالان که یکی بعد از دیگری ظهور می‌کنند افزایش می‌یابد؛ تا در پیشرفت زمینه‌های انقلابی وقفه ایجاد نمایند و به هزار حيله و فن برای منحرف ساختن افکار دست زنند.

البته هیچ مانعی ندارد که يك دجال بزرگ در رأس همه آنها باشد و اما نشانه‌هایی که در بعضی از روایات برای او ذکر شده بی‌شبهت به تعبیرات سمبولیک و اشاره و کنایه نیست، مثلاً از روایتی که مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار از امیر مؤمنان علی عليه السلام نقل کرده چنین استفاده می‌شود که او دارای صفات زیر است:

- ۱- او يك چشم بیشتر ندارد که در میان پیشانی‌اش همچون ستاره صبح می‌درخشد! اما همین چشم خون آلود است گوئی با خون ترکیب شده!!
- ۲- او الاغ (مرکب) سفید تندی دارد که هر گام او يك میل است و به سرعت زمین را طی می‌کند!
- ۳- او دعوی خدائی می‌کند و هنگامیکه دوستان خود را به گرد خویش می‌خواند صدای او را تمام جهانیان می‌شنوند!
- ۴- او در دریاها فرو می‌رود و خورشید با او حرکت می‌کند، در پیش روی او کوهی ازدود و پشت سرش کوه سفیدی قرار دارد که مردم آنرا مواد غذایی می‌بینند.
- ۵- به هنگام ظهور او مردم گرفتار قحطی و کمبود مواد غذایی هستند ... (۱)

۱- اقتباس از حدیث صعصعة بن صوحان (بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۹۲)





شك نیست که ما مجاز نیستیم به هر مفهومی از مفاهیم مذهبی که در قرآن یا منابع حدیث وارد شده شکل سمبولک بدهیم، چه اینکه این کار همان تفسیر به رأی است که در اسلام به شدت ممنوع شده و عقل و منطق هم آنرا مردودی شمرد، ولی با این حال جمود بر مفهوم نخستین الفاظ در آنجا که قرائن عقلی یا نقلی در کار است آنهم صحیح نیست و موجب دور افتادن از مقصود و مفهوم اصلی سخن است.

و اتفاقاً درباره حوادث آخر زمان نیز اینگونه مفاهیم کنائی بی سابقه نیست، از جمله می خوانیم که «خورشید از مغرب طلوع می کند.» (!)

و این یکی از پیچیده ترین مسائل مربوط به این قسمت است که ظاهر اباعلم روز سازگار نیست؛ زیرا طلوع آفتاب از مغرب مفهومش تغییر مسیر گردش کره زمین است؛ اگر این موضوع ناگهان صورت گیرد همه آب دریاها و تمامی ساختمانها و موجودات سطح کره زمین به خارج پرتاب می گردد و همه چیز بهم می ریزد، و اثری از زندگی باقی نخواهد ماند، و اگر تدریجاً صورت گیرد طول شب و روز بقدری زیاد می شود که از يك ماه و دو ماه هم خواهد گذشت و باز نظام کائنات در زمین بهم خواهد ریخت!

ولی در ذیل حدیث بالا که پیرامون نشانه های دجال است تفسیر جالبی برای این موضوع دیده می شود که نشان می دهد این تعبیر

جنبه کنایه دارد .

چرا که راوی حدیث «نزال بن سبره» از «صعصعة بن صوحان» می پرسد این که امیر مومنان علی علیه السلام در پایان سخنش پیرامون دجال و مانند آن فرمود :

از حوادثی که بعد از آن رخ می دهد از من نپرسید ... «منظورش چه بود ؟

صعصعه در پاسخ می گوید :

ان الذی یصلی خلفه عیسی بن مریم هو الثانی عشر من العترة التاسع من ولد الحسین بن علی ، وهو الشمس الطالعة من مغربها .  
آن کس که حضرت مسیح پشت سر او نماز می گذارد دو از دهمین نفر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نهمین نفر از فرزندان حسین بن علی علیه السلام است ، و او است خورشیدی که از غروب گاه خود طلوع خواهد کرد « ! (۱)

بنابر این تعجبی ندارد که دجالی که با صفات بالا مشخص شده نیز جنبه سمبولیک داشته باشد .

حتما می پرسید چگونه می توان آن را تفسیر کرد ؟ در پاسخ این سؤال می گویم بعید نیست دجال با آن صفاتی که گفته شد اشاره به فریبکاران و رهبران مادی ستمگر در دنیای ماشینی باشد زیرا :

اولا :

آنها یک چشم دارند و آن چشم اقتصاد و زندگی مادی است

آنها فقط به يك (بعد) می نگرند و آن بعد منافع مادی ملت خویش است و به هزار گونه نیرنگ و تزویر و سیاستهای استعماری برای رسیدن به این هدف متوسل می شوند ، آنها دجالانی هستند فریبکار که چشم معنوی و انسانی را از دست داده اند .

اما همین يك چشم مادی آنها بسیار خیره کننده و پرفروغ است در صنایع به پیروزیهای درخشانی نائل شده اند ، و از اقطار زمین نیز گذشته اند .

### ثانیا :

مرکبهای در اختیار دارند که بسیار تندرو و سریع السیر است و کره زمین را در مدت کوتاهی دور می زند با سرعتهایی حتی مافوق سرعت صوت ! .

### ثالثا :

آنها عملا مدعی الوهیتند و مقدرات مردم جهان را به دست خویش می دانند و با تمام ضعف و ناتوانی که دارند ، پیاده شدن در کره ماه را دلیل تسخیر فضا ! و مهار کردن پاره‌ای از نیروهای طبیعت را نشانه تسخیر طبیعت ، در حالی که يك زمین لرزه مختصر ، يك طوفان کم قدرت ، يك سلول سرطانی ، همه کاسه و کوزه‌های آنها را درهم می شکند ، در عین ضعف همچون فرعون دعوی خدائی دارند .

### رابعا :

بازیر دریائهای مجهز به زیر دریاها می روند ، و سائل سریع السیرشان با مسیر شمس حرکت می کند ( بلکه گاهی از مسیر آن نیز

جلومی افتد) درپیش روی کارخانه های عظیمش کوهی ازدود، و به دنبال سرش کوهی از فرآورده های صنعتی و مواد غذایی (که مردم آن را مواد غذایی سالم فکرمی کنند درحالی که ارزش غذایی چندانی ندارند و غالباً خوراکیهای هستند) مشاهده می شود.

### خامسا :

مردم به عللی - از قبیل خشکسالی و یا استثمار و استعمار و تبعیضات مختلف؛ و سرمایه گذاریهای کمر شکن در مورد تسلیحات و هزینه طاقت فرسای جنگها، و ویرانیهای حاصل از آن که همگی معلول زندگی يك بعدی مادی است گرفتار کمبود مواد غذایی می شوند و مخصوصاً گروهی از گرسنگی میمیرند و از میان می روند، و دجال که عامل اصلی این نابسامانیهاست از این وضع بهره برداری کرده بعنوان کمک به گرسنگان و محرومان جامعه برای تحکیم پایه های استعمار خود کوشش و تلاش می کند.

درپاره ای از روایات نیز نقل شده که هر موثی از مرکب عجیب دجال ساز مخصوص و نوای تازه ای سرمی دهد که انطباق آن بر اینهمه وسایل سرگرم کننده ناسالم دنیای ماشینی يك بعدی که در تمام خانه ها ولانه و شهر و بیابان و ساحل دریایش نفوذ کرده کاملاً قابل تصور است.

به هر صورت مهم آن است که عناصر انقلابی یعنی سربازان راستین مصاح بزرگ مهدی موعود عجل الله فرجه همچون بسیاری از مردم ساده لوح و ظاهر بین فریب دجال صفتان را نخورند و برای پیاده کردن

طرح انقلابی خود بر اساس ایمان و حق و عدالت از هیچ فرصتی غفلت  
نکنند .

البته آنچه در بالا گفتیم يك تفسیر احتمالی برای دجال بود که  
قرائن مختلفی آنرا تایید می کند . ولی قبول یا عدم قبول این تفسیر به  
اصل موضوع صدمه نمی زند که مساله دجال ؛ با این صفات ؛ جنبه کنایه  
دارد نه اینکه انسانی باشد با چنان مرکب و چنان صفات و مزایا !

## ۳- ظهور سفیانی

ظهور «سفیانی» همانند ظهور «دجال» نیز در بسیاری از منابع حدیث شیعه و اهل تسنن به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور مصلح بزرگ جهانی، و یاب به عنوان یکی از حوادث آخر زمان، آمده است (۱). گرچه از بعضی روایات برمی آید که «سفیانی» شخص معینی از آل ابوسفیان و فرزندان او است؛ ولی از پاره‌های دیگر استفاده می‌شود که سفیانی منحصر به یک فرد نبوده بلکه اشاره به صفات و برنامه‌های مشخصی است که در طول تاریخ افراد زیادی مظهر آن بوده‌اند. از جمله در روایتی از امام علی بن الحسین علیه السلام نقل شده:

امر السفیانی حتم من الله ولا یكون قائم الا بسفیانی:

ظهور سفیانی از مسائل حتمی و مسلم است: و در برابر هر قیام

---

۱ - به کتاب بحار الانوار ج ۵۳ صفحات ۱۸۲ - ۱۹۰ - ۱۹۲ - ۲۰۶

۲۰۸ و ۲۰۹ و کتابهای دیگر مراجعه شود.

کننده‌ای يك سفیانی وجود دارد! (۱)

از این حدیث به خوبی روشن می‌شود که سفیانی جنبه «توصیفی» دارد نه «شخصی»، و اوصاف او همان برنامه‌ها و ویژگی‌های او است و نیز استفاده می‌شود که در برابر هر مرد انقلابی و مصلح راستین يك (یا چند) سفیانی قد علم خواهد کرد.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

انا و آل ابی سفیان اهل بیتین تعادینا فی الله : قلنا صدق الله

وقالوا کذب الله : قاتل ابوسفیان رسول الله «ص» و قاتل معاویه

علی بن ابی طالب (ع) و قاتل یزید بن معاویه الحسین بن علی (ع) و

السفیانی یقاتل القائم :

ما و خاندان ابوسفیان دو خاندانیم که در مورد برنامه‌های الهی

با هم مخالفت داریم: ما گفته‌های پروردگار را تصدیق کرده‌ایم و آنها

تکذیب کردند، ابوسفیان با رسول خدا صلی الله علیه و آله مبارزه کرد؛ و معاویه

با علی بن ابی طالب (ع)، و یزید با حسین بن علی علیه السلام، و سفیانی با امام

قائم مبارزه خواهد کرد» (۲)

در بحث گذشته نقش دجالها را در مقابل انقلابهای سازنده

شناختیم، اکنون باید بانقشه‌های شیطانی سفیانی آشنا شویم، زیرا

برای تحقق بخشیدن به مفهوم انتظار راستین شناخت همه «طرفداران»

و «مخالفان» طرح اصلاح جهانی نهایت لزوم را دارد.

۱ - بحار ج ۵۲ ص ۱۸۲

۲ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۹۰

ابوسفیان که سرسلسله سفیانی ها بود مشخصات زیر را داشت:

۱ - سرمایه داری بود که از طریق غارتگری و غصب حقوق دیگران و رباخواری و مانند آن به نوائی رسیده بود .

۲ - قدرتمندی بود که از طرق شیطانی کسب نفوذ و قدرت نموده نقش رهبری احزاب جاهلی را در مکه و اطراف آن بر عهده داشت ؛ و همه شخصیتش در این دو خلاصه می شد .

پیش از ظهور اسلام برای خود ریاست و حکومتی قابل ملاحظه داشت ، اما پس از ظهور اسلام همه ارکان قدرتش متزلزل گردید ، چرا که اسلام دشمن سرسخت همانها بود که قدرت شیطانی ابوسفیانها بر آن قرار داشت ؛ و جای تعجب نیست که او دشمن شماره یک اسلام شد .

۳ - او مظهر نظام ظالمانه جامعه طبقاتی مکه به شمار میرفت و حمایت بی دریغش از بت و بت پرستی نیز به همین خاطر بود ، زیرا بتها بهترین وسیله برای «نفاق افکندن و حکومت کردن» و «تحمیق و تخدیر توده های به زنجیر کشیده» و در نتیجه تحکیم پایه های قدرت ابوسفیانها بودند .

مخالفت سرسختانه او با اسلام - چنانکه گفتیم - به همین دلیل بود که اسلام تمام پایه هائی را که شخصیت جهنمی او بر آن قرار داشت ویران میکرد ؛ لذا از هیچگونه تلاش و کوشش برای خفه کردن انقلاب اسلام فروگذار نکرد ، اما سرانجام در جریان فتح مکه آخرین سنگر قدرتش فرو ریخت و برای همیشه به کنار رفت و گوشه نشین شد ؛ هر



چند دست از تحریکات پنهانی بر نداشت .

او تمام این صفات را - از طریق تربیت و توارث - به فرزندش معاویه و از او به نوه اش یزید منتقل ساخت ، و آن دو نیز برنامه های پدر را منتها در شکل دیگر - تعقیب کردند هر چند سرانجام با ناکامی مواجه گشتند .

ابوسفیان يك مرد به تمام معنی ارتجاعی بود که از جنبش انقلابی پیامبر (ص) سخت بیمناک بود ، و حق داشت چنین باشد ، چرا که اسلام طرحی همه جانبه برای دگرگون ساختن آن جامعه عقب افتاده ؛ و به تمام معنی فاسد داشت ، طرحی که با اجرای آن محلی برای زالوهائی همچون ابوسفیان و دارودسته اش باقی نمی ماند .

و از اینجا میتوانیم درك کنیم چرا فرزندان و اعقاب او کوشش داشتند رشته های اسلام را پاره کنند و مردم را به آئینهای جاهلی باز گردانند ، هر چند در زیر چرخهای آن سرانجام خرد شدند ، ولی به هر حال ضربه های سنگینی بر پیشرفت اسلام و مسلمین وارد ساختند

\* \* \*

از اصل سخن دور نشویم : در احادیث گذشته خواندیم که پیدا شدن ابوسفیان با این مشخصات بر سر راه پیامبر (ص) از ویژگیهای انقلاب اسلامی نبود ، در برابر هر قائم و مصلحی ، ابوسفیانی با مشخصات : سرمایه دار غارتگر ، قدرتمند و ظالم ، ارتجاعی و مروج خرافات ، وجود داشته ، و دارد که میکوشد ، تلاشهای انقلابی

قائم و مصلح را خنثی کند ؛ در راه اوسنگ بیندازد و حداقل تاریخ انقلابش را به عقب بکشاند .

در برابر قیام مصلح بزرگ جهانی « مهدی » نیز « سفیانی » یا سفیانیها قرار خواهند داشت که با قدرت جهنمی شان سعی دارند در مسیر انقلاب راستین مهدی وقفه ایجاد کنند ، زمان را به عقب برگردانند یا لاقط متوقف سازند ، از بیداری و برچیده شدن نظامهای ظالمانه طبقاتی به نفع استعمار کنندگان جلوگیری کنند .

تفاوتی که « سفیانی » با « دجال » دارد شاید بیشتر در این است که دجال از طریق حيله و تزویر و فریب ، برنامه های شیطانی خود را پیاده میکند ، اما سفیانی از طریق استفاده از قدرت تخریبی وسیع خود این کار را انجام میدهد . همانگونه که در اخبار آمده است که او نقاط آبادی از روی زمین را زیر پرچم خود قرار خواهد داد . (۱) که نظیر آنرا در حکومت ابوسفیان و معاویه و یزید در تاریخ خوانده ایم . هیچ مانعی ندارد که سفیانی آخر زمان که در برابر مصلح بزرگ جهانی « مهدی » قیام میکند از نواده های ابوسفیان باشد و شجره نامه و نسبش به او منتهی گردد ، همانطور که در اخبار آمده است ، ولی مهمتر از مسأله نسب این است که برنامه های او و صفات و مشخصات و تلاشها و کوششهایش همه مانند ابوسفیان است و روشی همسان او دارد . این « سفیانی » مانند همه ابوسفیانها و همه سفیانیهای دیگر سر انجام در برابر جنبش انقلاب جهانی مهدی (ع) به زانو در خواهد آمد

وتلاشها و کوششها و نقشه‌هایش نقش بر آب خواهد شد .  
 از همه مهمتر آن است که باید مردم «دجالها» و «سفیانیهها» را  
 بشناسند و بشناسانند این سفیانیه‌ها گذشته از نشانه‌هایی که قبلا گفتیم  
 نشانه دیگری نیز دارند که نمونه‌اش در تاریخ اسلام به روشنی دیده  
 میشود ، و آن اینکه : صلحا و شایستگان را از صحنه اجتماع کنار  
 میزنند و افراد ناصالح و مطرود را به جای آنها قرار میدهند .  
 بیت المال را - چنانکه در حکومت دودمان ابوسفیان آمده  
 میان حواشی و طرفداران خود تقسیم میکنند ، طرفدارانواع تبعیضها  
 تحمیق‌ها و پراکندگیها هستند و با این مشخصات میتوان آنها را  
 شناخت و شناساند .

«دجالها» صفوف ضد انقلابی مرموز را تشکیل میدهند ،  
 و «سفیانیهها» صفوف ضد انقلابی آشکارا ، و هردو ، در واقع يك  
 موضع دارند در دو چهره مختلف ، و تا صفوف آنها در هم شکسته نشود  
 تضییعی برای «پیشرفت» و «بقای» انقلاب نیست .

ویژگیهای عقیده شیعه پیرامون

مهدی و

پرسشهایی که از این عقیده بر خاسته

آنچه تاکنون پیرامون «مصلح بزرگ جهانی» و «برنامه‌های انقلابی مهدی» در این کتاب مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته، قسمتی صرفاً در یک شکل کلی عقلی، و بخش دیگری در یک شکل «کلی» اسلامی بوده است، ولی اعتقاد شیعه که از مکتب اهل بیت پیامبر (ص) تغذیه می‌شود، ویژگی‌هایی دارد که در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱- عقیده شیعه بر این است که مهدی دوازدهمین جانشین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و فرزند امام حسن عسکری (ع) است، نامش «محمد» و کنیه‌اش «ابوالقاسم» و لقبش «مهدی» و «صاحب‌الزمان» و «قائم» می‌باشد.

۲- «مهدی» هم‌اکنون زنده است و چون تولدش به سال ۲۵۵ هجری بوده هم‌اکنون بیش از هزار سال از عمر او می‌گذرد.

۳- «مهدی» در عین اینکه در حال حیات است از نظر پنهان

می باشد، یعنی با اینکه از یک زندگی طبیعی برخوردار است. ولی بطور ناشناس در همین جهان زندگی دارد.

اما بقیه فرق اسلامی - جز معدودی - عقیده دارند که اودر آخر زمان متولد می گردد هر چند از دوستان پیامبر است، بنابراین عمر غیبت طولانی برای او قائل نیستند؛ البته افراد کمی از اهل تسنن نیز او را فرزند امام حسن عسگری علیه السلام می دانند.

به هر حال عقیده ویژه شیعه سه سؤال مهم را برمی انگیزد:

### سوال اول:

سؤال معروف «طول عمر» است که از قدیم مطرح بوده است که چگونه ممکن است انسانی اینهمه عمر کند؛ در حالی که هیچگاه ندیده ایم سن انسانها از یکصد الی یکصد و ده بیست سال تجاوز کند؟! این عمر طولانی با توجه به حداکثر عمرهایی که در اطراف خود می بینیم چگونه سازگار است؟!؟

### سوال دوم:

درباره فلسفه این غیبت طولانی است که چرا امام و رهبر جامعه اسلامی اینهمه مدت در پرده غیبت بماند؟ سر این کار چیست؟

### سوال سوم:

که ارتباط نزدیکی با سوال دوم دارد. هر چند از آن جدا است. پیرامون فایده وجود امام (ع) در دوران غیبت است، هنگامی که که پیشوا با پیروان خود ارتباط نداشته باشد و مردم جهان نتوانند او را ببینند و از رهبریهای او بهره گیرند، چه نقشی می توان برای او

تصور کرد؟ و به تعبیر دیگر زندگی او در این دوران يك زندگی خصوصی و شخصی است نه اجتماعی و در مقام رهبری .

\* \* \*

در اینجا لازم است نخست به مدارك شیعه در زمینه این اعتقادات سه گانه بپردازیم:

سپس ببینیم سوالات سه گانه فوق را چگونه می توان پاسخ داد. قبل از ذکر این نکته لازم است که دلایل عقلی هیچگاه نمی تواند انگشت روی شخصی معینی در این زمینه بگذارد، بلکه نتایج این دلائل همواره کلی است .

روایات اهل تسنن درباره مهدی نیز غالباً کلی است ؛ تنها از کسی از دو دمان پیامبر است بالقب «مهدی» و بانام «محمد» (همانند نام پیامبر اسلام) سخن می گویند، باستثنای چند روایت که تمام مشخصات پدر یا اجداد او را نقل می کند و با عقیده شیعه انطباق دارد مانند دوروایت زیر :

۱- «شیخ سلیمان قندوزی» که از علمای اهل سنت است در کتاب معروف «ینابیع المودة» از کتاب «فرائد السمطين» از ابن عباس نقل می کند که مردی یهودی به خدمت پیامبر (ص) آمد و سوالات فراوانی کرد و پس از دریافت پاسخ خود نورایمان در قلبش درخشید و مسلمان شد . از جمله پرسید :

وصی تو کیست ؟ زیرا هر پیامبری باید وصی داشته باشد ، همانگونه که پیامبر ماموسی (ع) «یوشع بن نون» را وصی (و جانشین)

خود قرار داد.

پیامبر ﷺ در پاسخ این سوال فرمود:

ان وصی علی بن ابی طالب و بعده سبطای الحسن و الحسین  
تتلوه تسعة ائمة من صاب الحسین:

«وصی من علی بن ابی طالب و پس از او دو فرزند زاده من حسن  
و حسین هستند و پس از حسین نه امام از نسل حسین خواهند بود»  
مردیهودی از پیامبر (ص) خواهش کرد نامهای آنها را بیان  
کند، فرمود:

اذا مضی الحسین فابنه علی؛ فاذا مضی علی فابنه محمد، فاذا  
مضی محمد فابنه جعفر؛ فاذا مضی جعفر فابنه موسی؛ فاذا مضی  
موسی فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه محمد، فاذا مضی محمد فابنه  
علی، فاذا مضی علی فابنه الحسن؛ فاذا مضی الحسن فابنه الحجة  
محمد المهدی فهولاء اثنا عشر. .!».

: «هنگامی که حسین در گذرد فرزندش علی؛ و هنگامی که علی  
در گذرد فرزندش محمد؛ و هنگامی که محمد در گذرد فرزندش جعفر،  
و هنگامی که جعفر وفات کند فرزندش موسی؛ و هنگامی که موسی  
از دنیا برود فرزندش علی و هنگامی که علی دیده از جهان فرو بندد  
فرزندش محمد، و هنگامی که محمد رحلت کند فرزندش علی، و  
هنگامی که علی به جهان دیگر بشتابد فرزندش حسن و هنگامی که  
حسن بادنیا وداع گوید فرزندش الحجة محمد المهدی جای او را  
خواهد گرفت، اینها دوازده نفرند (اوصیا و جانشینان من)



سپس از چگونگی مرگ و شهادت آنها می پرسد و پیامبر (ص) پس از توضیحاتی می فرماید :

وان الثانی عشر من ولدی یغیب حتی لا یری، ویأتی علی امتی بزمن لا یبقی من الاسلام الا اسمه؛ ولا یبقی من القران الا رسمه فحینئذ یأذن الله تبارک و تعالی له بالخروج فیظهر الله الاسلام به ویجدده...

«دوازدهمین فرزند من پنهان می گردد و دیده نمی شود و زمانی برای پیروان من فرامیرسد که از اسلام جز نام و از قرآن جز خطوط باقی نماند در این هنگام خداوند تبارک و تعالی به او اجازه قیام و خروج می دهد و اسلام را به وسیله او آشکار و تجدید می کند»...

مردیهودی پس از قبول اسلام اشعاری میسراید که ضمن آن اشاره به جانشینان و اوصیای پیامبر کرده از جمله درباره آخرین آنها میگوید :

**آخرهم یسقی الظماء وهو الامام المنتظر!**

آخرین آنها تشنگان (حق و عدالت) را سیراب میکند و اوست

امام منتظر! (۱)

۲- باز در همان کتاب از «عامر بن واثله» که آخرین کسی از یاران پیامبر است که بدرود حیات گفت از علی (ع) نقل شده که پیامبر (ص) فرمود :

یا علی انت وصی حربک حربی و سلمک سلمی و انت الامام و

ابو الائمة الاحدی عشر الذین هم المطهرون المعصومون و منهم

### المهدی الذی یملا الارض قسطاً وعدلاً:

«دای علی تو وصی منی؛ پیکار تو پیکار من و صلح تو صلح من است و تو امام و پدر امامان یازده گانه ای که همگی بآب و معصومند و از آنها مهدی است که زمین را پر از عدل و داد میکند» (۱)

اما از طرق اهل بیت روایات فراوانی در باره مهدی (ع) و اینکه او یازدهمین فرزند علی (ع) و نهمین فرزند امام حسین؛ و فرزند بلا فصل امام حسن عسکری است وارد شده که ذکر همه آنها مسلماً به طول می انجامد و از حوصله کتاب ما که اساسش بر اختصار میباشد بیرون است، لذا اشاره به فهرستی از آن کرده و برای آگاهی بیشتر در این زمینه شمارا به کتاب «منتخب الاثر فی احوال الامام الثانی عشر» ارجاع می دهیم (ترجمه مانندی از این کتاب به نام «نوید امن و امان» نیز از همان مولف محترم نشر یافته).

در این کتاب در زمینه پدر و اجداد مهدی (ع) روایاتی نقل شده که بیشتر آن از طرف اهل بیت است از جمله:

**۹۱ روایت** درباره اینکه امامان و پیشوایان دوازده نفرند که نخستین آنها علی (ع) و آخرین آنها مهدی (ع) است نقل شده.

**۹۴ روایت** درباره اینکه آخرین امامان مهدی (ع) است

**۱۰۷ روایت** پیرامون اینکه ائمه دوازده نفرند که نه نفر

آنها از فرزندان حسین (ع) است و نهمین آنها قائم است.

**۵۰ حدیث** درباره نامهای هر دوازده پیشوا که آخرین آنها

مهدی است و به این ترتیب پیروان این مکتب طبق اسناد فراوان فوق، مهدی عجله الله تعالی فرجه را با تمام خصوصیاتش مشخص می سازند.

\* \* \*

ولی ذکر این نکته نیز لازم است که در منابع معتبر و معروف حدیث اهل سنت احادیث فراوانی درباره امامان و خلفای دوازده گانه (بطور کلی و سر بسته) وجود دارد و همانگونه که سابقا اشاره کردیم تفسیر منطقی برای این روایات جز با قبول نظریه شیعه نمی توان یافت.

در بعضی از این احادیث مانند حدیث «صحیح بخاری» و «صحیح ترمذی» تعبیر به اثنی عشر امیرا (۱) و در صحیح مسلم تعبیر به اثنی عشر خلیفه (۲) و در صحیح ابی داود نیز اثنی عشر خلیفه است (۳) و در مسند احمد از دهها طریق اثنی عشر خلیفه نیز آمده است.

آیا این همه احادیث کتب معروف رامی توان انکار کرد.

آیا عدد دوازده خلیفه را با ضمیمه کردن خلفای بنی امیه همچون معاویه و یزید و عبدالملک، یا با ضمیمه کردن خلفای بنی عباس همچون هارون و مامون و متوکل به خلفای چهار گانه نخستین تکمیل کنیم؟ راستی این خلفای دوازده گانه که پیامبر از آنها نام برده و آنان

۱ - صحیح بخاری ص ۱۷۵ طبع مصر و صحیح ترمذی جلد دوم صفحه ۴۵

طبع دهلی.

۲ - صحیح مسلم ج ۲ ص ۱۹۱ طبع مصر.

۳ - صحیح ابی داود ج ۲ کتاب المهدی ص ۲۰۷ طبع مصر.

راموردستایش قرار داده کیانند و چه اشخاصی می باشند؟! این سؤالی است که غیر از پیروان مکتب اهل بیت که معتقد به دوازده امام هستند باید پاسخی منطقی برای آن بیندیشند، زیرا هیچ فرد با انصافی نمی تواند بر خلفای بنی امیه و بنی عباس که حکومت اسلامی را از مسیر خود بیرون کردند و همه گونه جنایت و بیدادگری و ستم و مسخ و تحریف مفاهیم اسلامی را مرتکب شدند خلفای پیامبر ﷺ و شایسته ستایش بدانند.

\* \* \*

باهمین چند جمله کوتاه و فشرده پیرامون روایات مربوط به مهدی عجل الله تعالی فرجه و نام و نشان و خاندان او باز می گردیم به بررسی سؤالات مهم سه گانه گذشته.

۱- راز طول عمر

### طرح اشکال :

گفتیم از قدیم به عقیده شیعه درباره مهدی خرده می گرفتند که .  
اگر او فرزند امام عسگری است ؛ و به سال ۲۵۵ هجری از  
مادرش نرجس تولد یافته ؛ و هنوز زنده است باید هم اکنون بیش از  
هزار سال از عمرش بگذرد ؛ در حالی که نه مشاهدات روزانه ما  
افرادی با چنین عمر طولانی به ما نشان می دهد .  
و نه علم و دانش روز می پذیرد .  
و نه تاریخ شبیه آن را به خاطر دارد .

\* \* \*

### بررسی و تحقیق :

ما هم با ایراد کنندگان در این قسمت همصدا هستیم که عمرهای  
عادی و معمولی که میبینیم غالباً از یکصد سال تجاوز نمی کند ؛ و به  
ندرت به یکصد و بیست سال می رسد ، و افرادی که در عصر ما به یکصد  
و پنجاه یا شصت سال و بیشتر رسیده باشند جزء نوادر جهان محسوب

می گردند (۱)

ولی برای يك بحث علمی و تحقیقی پیرامون مساله طول عمر هیچگاه نمی توان به این مقدار قناعت کرد بلکه باید امور زیر را مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم :

آیا عمر طبیعی حد ثابتی دارد ؟ فیزیولوژی امروز در این باره چه می گوید ؟

آیا راهی برای افزایش طول عمر هست ؟

آیا تاکنون افراد استثنائی که در ساختمان جسمی و روحی و اعضای بدن ؛ و حواس مختلف ؛ و سایر صفات عمومی انسانها با دیگران فرق داشته باشند دیده شده اند ؟

آیا تاریخ واقعا کسانی را با عمرهای طولانی تر از آنچه امروز می بینیم به خاطر دارد ؟

و از همه اینها گذشته باید دید کسانی که این اشکال را طرح کرده چه کسانی هستند و برداشت آنها از مسائل مختلف مذهبی چیست ؟

\* \* \*

### ۱- آیا عمر طبیعی حد ثابتی دارد :

۱- چند ی قبل پیرمردی را در کرمان مشاهده کردم که بخاطر عدم توانائی

بر روزه ماه مبارک رمضان پیرامون مساله فدیة سوال می کرد ، عمر او را پرسیدم گفت ۲۹

سال دارد و چون دیدم تعجب کردم اضافه کرد صدرا حساب نمی کنم اضافه بر صد را

می گویم یعنی ۱۲۹ سال ۱

يك باطری كوچك عمر معینی دارد مثلا ۲۴ ساعت پشت سر هم  
كار می كند ؛ سپس نیروی آن تمام می شود .  
يك لامپ برق قدرت دارد یك هزار ساعت كار كند سپس  
می سوزد .

يك اتومبیل ممكن است ۲۰ سال عمر كند ، همچنین سایر  
مصنوعات انسانی عمرشان تقریبا معین است و حد متوسطی دارد ؛  
البته اگر آنها را خوب نگهداری كنند مقداری بیشتر و اگر بد نگهداری  
كنند مقداری کمتر كار می كند .

در جهان طبیعت نیز همه گونه عمر داریم ؛ در دل اتمها ذراتی  
وجود دارند كه یك هزارم ثانیه و گاهی يك «صد میلیونیم ثانیه» بیشتر عمر  
نمی كنند ، ولی در مقابل عمر كره زمین را به پنج هزار میلیون سال تخمین  
می زنند ؛

حال باید ببینیم آیا عمر موجودات زنده در طبیعت مانند عمر  
فراورده های صنعتی ماست ؟ مثلا يك انسان به طور متوسط ۸۰ سال  
يك كبوتر ۵ سال يك حشره چند ماه ؛ يك درخت چنار ۱۵۰ سال و يك بوته  
گل ۶ ماه می كند ؟

در گذشته گروهی از دانشمندان عقیده به وجود يك سیستم عمر  
طبیعی در موجودات زنده داشتند مثلا :

پاولوف عقیده داشت عمر طبیعی انسان ۱۰۰ سال است .

مچینكوف « « ۱۵۰ تا ۱۶۰ سال است

كوفلاند پزشك آلمانی « « ۲۰۰ سال است



فلوگر فیزیولوژیست معروف عقیده داشت عمر طبیعی انسان ۶۰۰ سال است .

بالاخره بیکن فیلسوف و دانشمند انگلیسی رقم را از این بالاتر برده و به ۱۰۰۰ سال می‌رساند .

ولی این عقیده از طرف فیزیولوژیست‌های امروز در هم شکسته شده و مسأله حدثابت عمر طبیعی ابطال گردیده است .

به گفته : پروفیسور اسمیس استاد دانشگاه کلمبیا : همان گونه که سرانجام دیوار صوتی شکسته شده و وسائل نقلیه‌ای با سرعتی ما فوق صوت به وجود آمد، یک روز دیوار سن انسانی نیز شکسته خواهد شد و از آنچه تا کنون دیده ایم فراتر خواهد رفت .

\* \* \*

دلیل زنده‌ای که برای اثبات این عقیده می‌توان اقامه کرد آزمایش‌هایی است که گروهی از دانشمندان روی گیاهان یا حیوانات مختلف در آزمایشگاه‌ها به عمل آورده‌اند و در شرایط خاص آزمایشگاهی توانسته‌اند گاهی عمر یک موجود زنده را به «دوازده برابر» افزایش دهند .

مثلاً آزمایشی که روی گیاهی که معمولاً عمرش دو هفته بیشتر نیست به عمل آمده نشان می‌دهد که می‌توان آن را تا شش ماه نگهداشت . اگر فرضاً چنین افزایشی روی عمر انسانها عملی شود انسانهایی وجود خواهند داشت که بیش از یک هزار سال عمر کنند .

آزمایش دیگری روی نوعی از مگس میوه که عمر بسیار

کوتاهی دارد به عمل آورده‌اند و توانسته عمر آن‌را به «نهمصد برابر»! افزایش دهند.

اگر فرضاً این افزایش عجیب و خارق‌العاده روزی دربارہ انسان عملی شود یک انسان بیش از هفتاد هزار سال!! عمر خواهد کرد. البته غالب مانه آرزوی چنین عمر خسته کننده و طاقت فرسایی داریم و نه اگر مجانی هم به ما بدهند می‌پذیریم، کار به جایی رسیده که شاعر می‌گوید:

من از دوروزه عمر آمدم بجان، ای خضر!

چه می‌کنی تو که یک عمر جاودان داری؟!!

و به فرض که ما حاضر به قبول آن باشیم کره زمین استعداد پذیرش اینهمه انسان را ندارد!

ولی هدف ما مطالعه و بررسی علمی روی مساله طول عمر است.

می‌دانیم امروز بسیاری از زیست‌شناسان مساله افزایش طول عمر انسان را به طور جدی مورد بررسی قرار داده‌اند، اگر چنین چیزی امکان پذیر نبود این مطالعات بیهوده به نظر می‌رسید.

دانشمندان غذاشناس عقیده دارند طول عمر رابطه نزدیکی با طرز تغذیه و شرایط اقلیمی دارد، آنها با مطالعه روی طول عمر ملکه زنبوران عسل که چند برابر زنبوران معمولی عمر می‌کند به اینجا رسیده‌اند.

که این موضوع معلول ژن‌ها مخصوصی است که زنبوران کارگر

برای تغذیه ملکه فراهم می کنند که با عسل‌های معمولی فرق بسیار دارد و جمعی به این فکر افتاده اند که با تهیه مقدار فراوانی از این ژله ممکن است عمر انسان را تا چند برابر مقدار کنونی افزایش داد .

**روانشناسان** میگویند طول عمر انسان بستگی زیادی به طرز تفکر و عقاید او دارد و با داشتن یک سلسله روحیات و عقاید سازنده و آرام بخش طول عمر انسان افزایش می یابد .

گروهی از پزشکان عقیده دارند : پیری يك نوع بیماری است که بر اثر تصلب شرایین و یا اختلال متابولیسم بدن انسان ، پدید می آید؛ و اگر ما بتوانیم از طریق تغذیه صحیح و داروهای موثر بر این عوامل پیروز شویم ، پیری را شکست خواهیم داد و از يك عمر طولانی برخوردار می گردیم .

همه این گفتگوها این مساله را بطور وضوح ثابت می کند که افسانه «عمر طبیعی ثابت» يك افسانه دروغین بیش نیست ، و برای عمر موجودات زنده حدمعینی را نمی توان در نظر گرفت .

مخصوصاً با گشوده شدن راه آسمانها به روی بشر و آغاز سفرهای فضائی مساله طول عمر به صورت جدی تری مورد توجه قرار گرفته ؛ زیرا مسلم شده که عمرهای کوتاه ما بدر پیمودن فاصله های عظیم نجومی نمی خورد ، گاهی برای برداشتن يك گام كوچك در این جهان پهناور با سفینه های فضائی كنونی عمر چند هزار ساله و یا برای راههای دورتر عمر چندین ده هزار سال لازم است ، لذا بعضی از دانشمندان به فکر شكل دیگری از افزایش طول عمر افتاده اند و آن

استفاده از سیستم انجماد است .

این موضوع شاید نخستین بار با مشاهده بعضی از موجودات زنده‌ای که در حال انجماد طبیعی حیات خود را حفظ کرده بودند کشف شد ، مثلاً چندی پیش در لابلای یخهای قطبی ماهی منجمدی پیدا کردند که وضع طبقات یخ نشان می‌داد مربوط به پنج هزار سال قبل است !

ابتدا گمان می‌کردند ماهی مرده است ، اما وقتی آن را در آب ملایم قرار دادند با کمال شگفتی شروع به حرکت کرد ، معلوم شد او در این پنج هزار سال زنده بوده اما با شعله بسیار کم‌رنگی از حیات و زندگی !

از اینجابه فکر افتادند که اگر بتوان این روش را در باره انسان نیز به کار برد و مثلاً سر نشین يك سفینه فضائی را که به نقطه دور دستی می‌فرستیم در کابین خود در حال انجماد فروبریم و پس از صدها یا هزاران سال که به مقصد میرسد بایک سیستم خودکار ، بدن او تدریجاً به حال عادی باز گردد ، مشکل طول عمر در سفرهای فضائی حل خواهد شد .

هم‌اکنون بعضی از پزشکان به این فکر افتاده‌اند که این سیستم را برای بیماران که هنوز راه درمان بیماری آنها کشف نشده ، و مثلاً مبتلا به سرطان هستند ؛ پیشنهاد کنند که چنین بیماران را با روش انجماد در يك حالت خواب عمیق - یا ما فوق خواب - فروبرند ، و مثلاً پس از دو قرن دیگر که راه درمان این بیماریها طبعاً کشف خواهد شد

آنها را به حال عادی باز گردانند و درمان کنند .  
 همه این بحثها و طرحها و پیشنهادهای نشان می دهد که از نظر علم  
 امروز حدثاتی برای طول عمر بشر و سایر موجودات زنده وجود ندارد  
 و مقدار آن را می توان تغییر داد .

#### ۴- وجود افراد استثنائی

اگر از بحث گذشته چشم پوشیم و فرض کنیم نوع انسان به  
 طبع نخستین خود حدثاتی از عمر دارد ، ولی با این حال ، این موضوع را  
 نمی توان به همه افراد تعمیم داد زیرا معمولا در میان انواع موجودات  
 زنده همیشه افراد استثنائی وجود دارند که با استانداردها و ضوابطی  
 که در علوم طبیعی و تجربی دیده ایم مطابقت ندارند ، و حتی گاهی علم  
 از تفسیر وضع آنها عاجز میگردد .

در میان افراد انسان اشخاصی دیده شده اند با حواس و ادراکات  
 یانیروهای فوق العاده و کاملا استثنائی :

در میان افراد یک نوع خاص از درخت یا حیوانات که رشد  
 و نمو ظاهرا معینی دارند و یا عمر و سن ظاهرا محدود ، افرادی دیده  
 میشوند که تمام ضابطه ها و استانداردهای نوع خود را میشکنند و در  
 یک شکل فوق العاده ظاهر می شوند .

مثلا :

۱- جهانگردانی که از اسکانلند دیدن کرده اند از درخت عجیب  
 و شگفت انگیزی نام میبرند که قطر تنه آن ۹۰ پااست و میزان عمر آن  
 را به پنجهزار سال تخمین زده اند !

۲ - در کالیفرنیا درختی را مشاهده کرده‌اند که طول قامتش حدود یک صد متر! و قطرش در طرف پائین حدود ۱۰ متر، و عمرش را به شش هزار سال برآورد کرده‌اند.

۳ - در میان درختان جالب و متنوعی که در جزایر کاناری می‌روید درختی است از نوع عندم یا به تعبیر ما خون‌سیاوش که توجه دانشمندان را به خود جلب کرده است، درختی است که می‌گویند از زمان کشف این جزیره (یعنی حدود پانصد سال پیش) تا کنون هیچ‌گونه تغییری در رشد آن مشاهده نکرده‌اند! با این حال به نظر می‌رسد که عمری بسیار طولانی داشته باشد که در این مدت اثر گذشت زمان بر چهره آن آشکار نشده است. لذا بعضی حدس می‌زنند که این درخت قبل از خلقت آدم وجود داشته است!

۴ - در مناطق استوایی زمین درختانی وجود دارند با عمر جاویدان! یعنی مرتباً در حال ریشه زدن و جوانه زدن هستند و هیچ‌گاه عمرشان پایان نمی‌گیرد.

۵ - در میان نوع حلزون‌ها، حلزون‌هایی دیده شده‌اند با عمر چند هزار سال؛ و دانشمندان زیست‌شناس ماهیهائی کشف کرده‌اند که عمر آنها را به سه میلیون سال تخمین می‌زنند.

۶ - در میان افراد انسان کسانی را می‌بینیم با کارهای شگفت‌انگیز که باور کردن آن حتی برای کسانی که مشاهده کرده‌اند مشکل است. کیست که در جراثیم خبیرهای مختلفی در باره جوانی که با نیروی خارق‌العاده چشم خود اجسام فلزی مانند قاشق و چنگال را

خم می کرد بدون آنکه کوچکترین اشاره‌ای بآدم به آن کنندیده باشد.

او این عملیات خارق العاده خود را در برابر خبر نگاران و حتی از تلویزیون در انگلستان اجرا کرد که انگلیسی‌های دیرباور هم پذیرفتند حقه و حيله خاصی در کار نیست و این يك وضع خاص و استثنائی محسوب می‌شود.

شرح حال جوان ایرانی خودمان را که لامپ و شیشه‌رامانند نقل و نبات می‌خورد شاید کمتر کسی است که در جراثید نخوانده باشد در حالی که افراد عادی اگر بدون توجه مختصر خرده شیشه‌ای را لابلای غذا بخورند ممکن است کارشان به جراحی بکشد.

در مطبوعات شرح حال فردی را خواندم بانیروی خارق العاده خود حیوانات درنده و وحشی را رام می‌کرد و به راحتی به آنها نزدیک می‌شد.

در حالات فیلسوف و طبیب معروف بوعلی سینا مینویسد که می‌گفت:

در موقعی که به مکتب میرفتم هر چه شاگردان برای استاد می‌خواندند من حفظ می‌کردم، در ده سالگی آنقدر از علوم فرا گرفتم که در بخارا از من تعجب می‌کردند، در ۱۲ سالگی بر مسند فتوی نشستم! و در شهر بخارا فتوی میدادم؛ در سن ۱۶ سالگی کتاب قانون را در علم طب تصنیف کردم (همان کتابی که تا چند قرن کتاب درسی در دانشکده‌های پزشکی اروپا بود) درباره حواس مختلف

اواز جمله دید چشم یا قدرت شنوایی و مانند آن داستانهای حیرت انگیزی نقل شده که در این مختصر نمیگنجد (۱)

اینها همه افراد استثنائی هستند با ویژگیهایی که دانشمندان علوم طبیعی از تفسیر آن عاجزند و وضع آنها با ضوابط و استانداردهائی که از صفات ویژه انسان در دست است هماهنگ نیست؛ ولی این عدم هماهنگی هرگز مانع از آن نمی شود که ما آنها را بپذیریم؛ و در پرتو آن يك قانون کلی را نیز قبول کنیم که آنچه در «گیاهان» و «جانداران دریائی و صحرائی» و «انسانها» معمولاً مشاهده کرده ایم يك قانون ابدی و همیشگی و همگانی نیست؛ بلکه کاملاً امکان دارد که در میان همه آنها افرادی پیدا شوند با صفات ویژه و خارق العاده، چه از نظر سن و سال، و چه از نظر قدرتها و توانائیهای روحی و جسمی؛ و هیچگاه وضع استثنائی آنها دلیل بر غیر علمی بودن پذیرش این پدیده ها نخواهد بود، بلکه باید قبول کنیم که قلمرو تمام مقررات و ضابطه هائی که علوم به دست ما میدهند محدود به افراد عادی میباشد و افراد استثنائی از محدوده این مقررات و معیارها خارجند.

\* \* \*

### ۳- این ایراد را چه کسانی طرح می کنند؟

اگر مشکل طول عمر مهدی (ع) از طرف ماتریالیستها که همه چیز را از زاویه قوانین طبیعی میبینند مطرح شود یا سخش همان است که در بحثهای فوق ذکر شد، ولی اگر از سوی خدا پرستان جهان

۱- به کتاب هدیه الاحباب و تواریخ دیگر مراجعه شود



همانند پیروان آئین مسیح عليه السلام و موسی (ع) و یا برادران اهل تسنن مطرح شود، علاوه بر آنچه گفتیم؛ سخنان دیگری نیز با آنها داریم که عبارتند از:

۱ - آنها برای خدا قدرت بی پایان و برای فرستادگان و مبعوثان او خارق عادات و معجزات فراوان قائلند. به تعبیر دیگر خدا را حاکم بر قوانین طبیعی میدانند نه محکوم این قوانین، آيا شفا دادن بیماران غیر قابل علاج از نظر فن پزشکی و یازنده کردن مردگان وسیله مسیح، و یا معجزات حیرت انگیز دیگری که از موسی (ع) به وسیله عصا (يك قطعه چوب بی ارزش چوپانی) و ید بیضا و گذشتن از نیل با آن جریان خارق العاده؛ اموری هستند که با ضابطه‌ها و استانداردهای طبیعی سازگارند؟

شک نیست که همه پیروان مذاهب برای تفسیر اینگونه پدیده‌ها يك زبان میگویند تاثیر قوانین و اسباب طبیعی همه به فرمان خدا است، و هرگاه او چیز دیگری اراده کند همان می‌شود و اراده، و مافوق علل طبیعی است آیا اگر از نخست وضع چنین بود که انسانها بعد از مردن يك بار دیگر زنده میشدند و یا نابینای مادرزاد با گذشت زمان نابینا میشد و یا حد متوسط عمر يك انسان معمولی يك هزار سال بود، آیا کسی از این امور تعجب میکرد و آنرا برخلاف قانون عقل میدانست؟ ... مسلمانان.

بنا بر این نقض اینگونه قوانین نقض يك حکم عقلی و منطقی نیست؛ بلکه نقض يك حالت و يك جریان عادی است که ما طبق

مشاهده افراد عادی با آن خو گرفته ایم.

۲- مسیحیان امروز عموماً معتقدند که دشمنان مسیح عليه السلام او را به صلیب (دار) آویختند و کشتند و دفن کردند؛ و پس از چند روز از مردگان برخاست و به آسمان رفت و هم اکنون زنده است. مسلمانان نیز گرچه به دار آویخته شدن و قتل عیسی را طبق گفته قرآن قبول ندارند؛ ولی او را هم اکنون زنده میدانند. و این گفتاری است که همه دانشمندان اسلامی-جز افراد معدودی-آن را پذیرفته اند.

اگر این استثناء برخلاف حکم عقل نیست، و ممکن است انسانی بعد از مرگ و دفن مجدداً زنده شود و حدود دو هزار سال عمر کند؛ چگونه در موارد ساده تر که سخن تنها از یک عمر طولانی کمی بیش از یک هزار سال در میان است؛ محال و غیر علمی یا غیر منطقی شمرده میشود. ۳- هیچ مسلمانی نیست که عمر طولانی نوح را انکار کند، زیرا صریحاً در متن قرآن آمده که تنها دوران دعوت او بسوی توحید و آئین خدانه صد و پنجاه سال طول کشید (فلبث فیهم الف سنة الا خمسين عاماً). (۱)

همچنین درباره خضر و عمر فوق العاده طولانی او غالباً سخن-  
هائی شنیده ایم»

\* \* \*

شگفت آور اینکه گروهی همه این مطالب را در جای خود

پذیرفته اند؛ اما هنگامی که با عقیده شیعه در مورد طول عمر «مهدی» روبرو می شوند، انگشت حیرت به دهان می گیرند، و سر خود را به علامات انکار تکان می دهند، و لبخندهائی می زنند که مفهومش این است اینگونه عقائد غیر عاقلانه و غیر منطقی هم می تواند پیروانی داشته باشد؟! ...

و این است نمونه بارزیک بام و دوهوا!

ولی همان گونه که گفتیم مسأله طول عمر قطع نظر از معتقدات مذهبی خداپرستان درباره قدرت خداوند و مسأله اعجاز، با منطق علوم طبیعی روز کاملاً قابل هضم است؛ تنها مشکلی که در این راه وجود دارد این است که ماراستی خود را از قید و بند پیشداوریها، تعصبهای خاص، و عادات و رسومی که به آن خو گرفته ایم آزاد کنیم، و تنها تسلیم دلیل و منطق باشیم و بحث حر و آزاد!

ما هنگامی که در جرائد می خوانیم یک مرد اتریشی ۱۴۰ سال از عمرش گذشته بود در حالی که حتی یک بار هم بیمار نشده بود!  
و یا مردی در کلمبیا در سن ۱۶۷ سالگی کاملاً جوانیش محفوظ بود!

و یا مردی در چین در سن ۲۵۳ سالگی مویش سیاه بود!

از اینها تعجب می کنیم، زیرا هر چه باشد برخلاف افراد معمول و عادی است؛ ولی اگر منابع این خبر مورد اطمینان باشند؛ و یاد هر مطبوعات به عنوان یک خبر قطعی ذکر شود آنرا خواهیم پذیرفت. اما چرا هنگامی که در حدیث می خوانیم:

القائم هو الذي اذا خرج كان في سن الشيوخ و منظر الشبان؛  
قوى في بدنه!:

«هنگامی که قائم خروج می کند در سن پیران است اما با چهره  
جوانان و از نظر جسمی نیز نیرومند است تعجب می کنیم .  
شیعه می گوید:

چگونه بر طرز فکر آنهایی که برای نوح و مسیح ؛ عمر طولانی  
قائلند، و در حالات بوعلی سینا این ویژگیهای عجیب رامی نویسند؛ و یا  
پس از مشاهده کج شدن اجسام فلزی با نگاه يك جوان ، و یا  
درختان و جانداران طویل العمر لبخند نمیزنیم ، اما هنگامیکه  
سخن از طول عمر مهدی (ع) به میان میآید گروهی قیافه اعتراض-  
آمیز به خود میگیرند و با اعجاب می گویند مگر چنین عمر طولانی  
برای انسانی ممکن است .

کوتاه سخن اینکه :

مسأله طول عمر از مسائلی نیست که بتوان در يك داوری  
منصفانه و منطقی بر آن خرده گرفت و یا آنرا انکار کرد.

۲- فلسفه غیبت طولانی

گفتیم سؤال دیگری که در زمینه عقیده شیعه درباره مهدی عجل الله فرجه پیش می آید موضوع غیبت طولانی او است که پس از قبول امکان عمر طولانی مطرح میشود و آن اینکه :

چرا مهدی ظهور نمی کند با اینکه فساد و ظلم به قدر کافی وجود دارد ؟

چرا باقیام خود جهان را در مسیر عدل و داد قرار نمی دهد ؟  
آخر تا کی باید نشست و شاهد صحنه های ظلم و خونریزی و بیدادگری مستی تبهکار و از خدا بیخبر باشیم ؟

چرا اینقدر غیبتش به طول انجامیده ؟

او در حقیقت انتظار چه چیزی را ؛ دیگر میکشد ؟

و بالاخره سر این غیبت طولانی چیست ؟!

\* \* \*

ولی باید توجه داشت گرچه این سوال معمولاً از شیعه در مسأله غیبت می شود اما با کمی دقت متوجه خواهیم شد که دیگران هم از

آن سهمی دارند ؛ یعنی به شکل دیگر متوجه سایر معتقدان به ظهور يك مصلح بزرگ جهانی که روزی باید قیام کند و جهان را پر از عدل و داد سازد ، میگردد ؛ هر چند عقیده شیعه را در باره طول عمر و غیبت قبول نداشته باشند .

زیرا جای این پرسش از آنها باقی است که چرا آن مصلح بزرگ تا کنون متولد شده و اگر شده است چرا قیام نمی کند و دنیای تشنه را با جام عدالت و دادگری خویش سیراب نمی سازد ؟ بنابراین اشتباه بزرگی است اگر این ایراد را تنها متوجه شیعه بدانیم .  
و به تعبیر دیگر : شك نیست که مسأله طول عمر ( بحث گذشته ) و مسأله فلسفه وجود امام در زمان غیبت ( بحث آینده ) از سوالاتی است که تنها متوجه شیعه می گردد اما مسأله تأخیر ظهور او مطلبی است که همه معتقدان به ظهور آن مصلح جهانی باید به آن بیندیشند که چرا با آمادگی جهان ؛ آن ظهور بزرگ به وقوع نمی پیوندد ؟  
( دقت کنید )

\* \* \*

به هر حال این سوال يك پاسخ کوتاه دارد و يك پاسخ مشروح پاسخ کوتاه آن این است که برای تحقق يك انقلاب همه جانبه در سطح جهان تنها وجود يك رهبر شایسته انقلابی کافی نیست بلکه آمادگی عمومی نیز لازم است ؛ و هنوز متأسفانه دنیا آمادۀ پذیرش چنان حکومتی نشده است و به محض آمادگی قیام او قطعی است

اما توضیح این سخن :

اولا - باید توجه داشت - همان گونه که سابقاً اشاره شد - برنامه قیام مهدی، همانند برنامه قیام همه پیامبران الهی، از راه بهره گیری از وسایل و اسباب طبیعی انجام میگیرد، و هیچگاه اعجاز اساس آن را تشکیل نمیدهد، معجزات جنبه استثنائی دارند و در روند برنامه های اصلاحی رهبر آسمانی، جز در موارد استثنائی دخالت نخواهند داشت.

به همین دلیل همه انبیا از سلاح روز، تربیت افراد لایق، مشورت های لازم، طرح نقشه های موثر، تاکتیک های نظامی حساب شده، و خلاصه فراهم ساختن هر گونه امکان مادی معنوی برای پیشبرد هدفشان استفاده می کردند، و در انتظار این نمی نشستند که هر روز معجزه ای واقع شود و دشمن يك گام عقب نشینی کند، یا دوستان در پرتو اعجاز هر روز در مسیر تکامل گامی به پیش بگذارند. بنابراین اجرای طرح حکومت حق و عدالت در سطح جهانی نیز باید با استفاده از وسایل مادی و معنوی لازم - جز در موارد استثنائی تحقق پذیرد.

به تعبیر دیگر مهدی عجله الله تعالی فرجه آئین و مذهب جدیدی با خود نمی آورد بلکه او طرح های انقلابی اجرا نشده الهی را به مورد اجرامی گذارد. رسالت او تنها ابلاغ و انداز و تعلم و تربیت و توصیه و تذکر نیست، رسالت او اجرای همه اصولی است که به ظلم و ستم و تبعیض در سایه حکومت علم و ایمان پایان میبخشد، و مسلماً اجرای این طرح بدون آمادگی یا آمادگیها ممکن نیست.



ثانیا .

باتوجه به اصل اساسی بالاروشن میشود که چرا میگوئیم هنوز وجود این آمادگی مسلم نیست چه اینکه حداقل چند نوع آمادگی برای این کار لازم است :

### ۱- آمادگی پذیرش (آمادگی روانی)

مردم جهان باید به قدر کافی تلخی این وضع نابسامان و بی عدالتیها را درک کنند .

مردم جهان باید نارسائی و ضعف قوانین بشری را برای اجرای عدالت اجتماعی لمس کنند .

مردم جهان باید این حقیقت را بیابند که تنها در سایه اصول و پیوندهای مادی و ضمانت اجرایی موجود و مقررات خود ساخته انسانها مشکل جهان حل نمی شود بلکه مشکلات هر روز متراکمتر و به گونه کلاف سردرگمی پیچیده تر میگردد .

مردم جهان باید احساس کنند که بحرانهای کنونی زائیده نظامات کنونی است و این نظامات از حل بحرانها سرانجام عاجزند .

مردم جهان باید درک کنند که برای وصول به این هدف بزرگ اصول و نظاماتی تازه لازم است که متکی به ارزشهای انسانی و ایمان و عواطف بشری و اخلاق باشد ، نه تنها اصول خشک و بیروح و نارسای مادی .

مردم جهان باید به این حداز رشد اجتماعی برسند که بفهمند

پیشرفت تکنولوژی الزاماً به مفهوم پیشرفت بشریت و تامین خوشبختی انسانها نیست ، بلکه تکنولوژی پیشرفته تنها در صورتی ضامن نیکبختی و سعادت است که زیر چتر يك سلسله اصول معنوی و انسانی استقرار یابد والا- همان گونه که بارها دیده ایم - بلا آفرین خواهد بود و مایه ویرانگری است .

مردم جهان باید دریابند صنایع اگر به صورت بتی در آیند بر حجم مشکلات کنونی افزوده خواهد شد و به ابعاد ویرانی و ضایعات جنگها و وسعت میبخشد ، بلکه باید به شکل ابزاری در آیند تحت کنترل انسانهای شایسته .

بالاخره مردم جهان باید تشنه شوند و تا تشنه نشوند به سراغ چشمه های آب نمی روند .

و به تعبیر دیگر : تا در مردم جهان تقاضائی نباشد عرضه هر نوع برنامه اصلاحی مفید و موثر نخواهد بود که قانون « عرضه و تقاضا » بیش از آنچه در مسائل اقتصادی مورد توجه است در مسائل اجتماعی باید مورد توجه قرار گیرد .

منتهی این سوال پیش می آید که این حالت عطش و تقاضا را چه عاملی باید ایجاد کند ؟

در پاسخ میگوئیم : قسمتی از آن را گذشت زمان ، و بدون آن ممکن نیست ، اما قسمت دیگری بستگی به تعلیم و تربیت دارد ؛ باید بارستاخیز فکری که از طرف اندیشمندان باایمان و آگاهان مسئول جامعه به وجود می آید ، عملی گردد .

آنها باید با برنامه های انسان سازی خود ، حداقل این آگاهی را به مردم جهان بدهند که با این اصول و قوانین و روشهایی که در دست دارند مشکلات اساسی حل نخواهد شد و به هر حال این نیز نیازمند به زمان است .

\* \* \*

## ۲ - تکامل «فرهنگی و صنعتی»

از سوی دیگر گردآوری تمام مردم جهان در زیر یک پرچم ، کوتاه ساختن دست زورمندان و قلدران در همه جا ؛ گستردن تعلیم و تربیت در آخرین حدامکان در همه سطوح ، تفهیم کامل این مساله که اختلاف زبان ، و نژاد ، و منطقه جغرافیائی و مانند آنها ؛ دلیل بر این نیست که مردم جهان نتوانند همانند برادران در یک خانواده ؛ زندگی کنند ، و در صلح و برادری و عدالت زیست نمایند .

و فراهم ساختن یک اقتصاد سالم و کافی برای همه انسانها ، نیاز به رشد فرهنگی و بالا رفتن سطح دانش بشری از یک سو ؛ تکامل وسائل صنعتی از سوی دیگر دارد ؛ و سائلی که بتوانند پیوند سریع و نزدیک و دائمی میان تمام نقاط جهان برقرار سازد ، که آن هم بدون گذشت زمان ممکن نیست .

چگونه ممکن است یک حکومت به وضع همه جهان رسیدگی کند اگر ارتباطات به کندی صورت گیرد ؟

چگونه می توان با وسائلی که فرستادن یک پیام با آن به نقاط دور

افتاده جهان يك يا چند سال وقت لازم دارد دنيا را اداره كرد ؟  
 از پاره‌ای از روایات که شکل زندگی مردم جهان را در عصر  
 قیام مهدی عجله الله تعالی فرجه ترسیم میکند - و بعدا به خواست خدامش و حایر امون  
 آن بحث خواهد شد - استفاده میشود که پیشرفت تکنولوژی و صنعت  
 مخصوصا صنایع حمل و نقل و ارتباطی در آن عصر چنان خواهد بود که  
 قاره‌های بزرگ جهان عملا به صورت چند شهر نزدیک به هم درمی آیند ؛  
 و شرق و غرب حتی حکم يك خانه را پیدا میکند ، مشکل زمان و مکان  
 به کلی حل خواهد شد .

البته ممکن است قسمتی از این امور در پرتویك جهش و انقلاب  
 صنعتی در آن عصر صورت گیرد ، ولی بالاخره یکنوع آمادگی علمی  
 به عنوان زمینه باید در آستانه چنان عصری باشد .

### ۳- پرورش يك نیروی ضربتی انقلابی :

سرانجام لازم است گروهی هر چند در اقلیت باشند در این جهان  
 پرورش یابند که هسته اصلی ارتش انقلابی آن مصلح بزرگ را  
 تشکیل دهند .

باید در میان این جهنم سوزان گلهائی بروید تا مقدمه گلستانی  
 گردد ، باید در این شوره زار نهالهای تربیت شوند تا پیام آور بهار  
 برای دگران باشند .

باید افرادی فوق العاده آگاه ، شجاع ، دلسوز ؛ فداکار و  
 جانباز برای این کار تربیت شوند هر چند نسلهائی برای این منظور یکی  
 پس از دیگری بگذرند تا ذخایر اصلی آشکار گردد و عناصر اصلی

انقلاب فراهم شود؛ و این نیز زمان میخواید.

اما اینکه چه کسی باید عهده‌دار پرورش اینگونه افراد گردد؟ باید به خاطر داشته باشیم که این بر عهده همان رهبر بزرگ است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم دست به چنین برنامه‌ای بزند (شرح بیشتر پیرامون این موضوع به خواست خدا در بحث آینده خواهد آمد) در روایات اسلامی یکی از علل طولانی شدن غیبت امام علیه السلام مسأله امتحان و آزمون عمومی مردم؛ و انتخاب اصلح ذکر شده که ممکن است اشاره به همین موضوع باشد.

**توضیح اینکه:** آزمونهای انسانی الهی همچون آزمونهای به خاطر آگاهی بیشتر به حال آزمون شوندگان نیست، بلکه به معنی پرورش استعدادها و آشکار ساختن شایستگیها و جدا شدن صفوف از یکدیگر است.

و به تعبیر دیگر:

هدف آنها تربیت و تکامل یا ایجاد آمادگی است، زیرا احاطه علمی خداوند نسبت به همه چیز هرگونه هدف آگاهی طلبی را از آزمونهای الهی سلب میکند.

از مجموع این بحث روشن شد که چرا غیبت مهدی باید اینگونه طولانی باشد.

۲ - فلسفه وجود امام به هنگام  
غیبت

آخرین سوالی که درباره عقیده شیعه و ویژگیهای آن، پیرامون وجود مهدی علیه السلام پیش می آید این است که :

امام علیه السلام در هر حال رهبر و پیشوا است و وجود یک رهبر در صورتی میتواند مفید باشد که تماس مداوم با پیروان خود داشته باشد امام غائب از نظر، و ناپیدا، چگونه می تواند نقش رهبری خود را ایفا کند؟

به تعبیر دیگر: زندگی امام علیه السلام در دوران غیبت یک زندگی خصوصی است نه یک زندگی اجتماعی در صورت یک پیشوا، با این حال حق داریم بپرسیم این ذخیره الهی چه اثر عمومی برای مردم میتواند داشته باشد و چه نوع بهره ای برای مردم میتواند از وجود او ببرند؟ او به چشمه آب زلال حیات میماند که در ظلمات باشد و کسی را در دسترسی به وجود او نباشد.

به علاوه اصولاً آیا مفهوم غایب شدن امام علیه السلام این است که وجودش به یک روح نامرئی یا امواج ناپیدا و ایشری و امثال اینها تبدیل

شده؟ آیا این با علم سازگار است؟

\* \* \*

این سوال بدون شك - سوال مهمی است؛ ولی اشتباه است که گمان کنیم بیجواب مانده، اما اجازه بدهید نخست به پاسخ جمله اخیر پردازیم که مایه سوء تفاهم ناجوری برای گروهی گردیده است و پس از روشن شدن آن به سراغ بقیه سوالها میرویم.

صریحا باید گفت: مفهوم غائب بودن امام عَلَيْهِ السَّلَامُ - چنانکه اشاره کرده ایم - هرگز این نیست که وجود امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در عصر غیبت يك وجود نامرئی و رویائی است که به يك وجود خیالی و پنداری شبیه تر از يك وجود عینی باشد.

بلکه او از نظر يك زندگی طبیعی عینی خارجی دارد، منتها با عمری طولانی؛ در میان مردم و در دل جامعه‌ها رفت و آمد دارد، و در نقاط مختلف زندگی میکند؛ و اگر استثنائی در زندگی او هست همین است که او از يك عمر طولانی برخوردار است؛ همین و بس.

او به طور ناشناس در جامعه انسانی زندگی میکند، و هیچکس در باره غیبت او جز این نگفته است و چقدر فرق است میان «ناشناس و نامرئی»!

حال که این سوء تفاهم بر طرف شد به سراغ این موضوع می‌رویم که:

بسیار خوب؛ ولی این چنین زندگی ممکن است برای يك فرد عادی قابل توجیه باشد، ولی آیا برای يك رهبر - آنهم يك رهبر بزرگ



الهی - قابل قبول است!؟

شاگردی که معلم خود را شناسد ؛ بیماری که به وجود طبیب و مطب او پی نبرد ؛ تشنه‌ای که از چشمه آب بیخبر باشد - هر چند در نزدیکی او قرار داشته باشد - چه بهره‌ای میتوانند ببرند!؟

\* \* \*

جالب اینکه :

این سؤال تنها امروز برای ما مطرح نیست، از روایات اسلامی برمی آید که حتی پیش از تولد مهدی علیه السلام در عصر امامان پیشینش مطرح بوده و به هنگامی که آنها سخن از مهدی و طول غیبتش به میان می‌آوردند؛ با چنین سوالی روبرو می شدند و با آغوش باز از آن پاسخ می‌گفتند که نمونه‌ای از آنها را ذیلاً از نظر می‌گذرانیم:

### فایده وجود امام در دوران غیبت (۱)

در احادیث متعدد و گوناگونی که در زمینه فلسفه و فایده وجود امام (ع) در دوران غیبت به ما رسیده تعبیر بسیار پرمعنی و جالبی در يك عبارت کوتاه دیده می‌شود که می‌تواند کلیدی باشد برای گشودن این رمز بزرگ و آن اینکه از پیامبر (ص) در پاسخ این پرسش که چه فایده‌ای وجود مهدی (ع) در عصر غیبتش دارد فرمود:

**ای‌والذی بعثنی بالنبوة انهم ینتفعون بنور ولایتہ فی**

۱- این بخش کتاب درو اندامری نائین که به هنگام انتقال از تبعیدگاه مهاباد به تبعیدگاه انارک که يك روز در آنجا عملاً زندانی بودم نوشته شد (روز ۹ خرداد ماه ۱۳۵۷).

## غیبتہ کا انتفاع الناس بالشمس وان جلالها السحاب:

«آری سو گند بخدائی که مرا بنیوت برگزیده مردم از نور رهبری  
اود در دوران غیبتش بهره می گیرند همانگونه که از خورشید بهنگام  
قرار گرفتن پشت ابرها» (۱)

برای فهم این کلید رمز، نخست باید نقش خورشید را بطور  
کلی، و به هنگامی که چهره تابناکش پشت ابرها پنهان می گردد؛  
دریابیم:

خورشید دارای دو نوع نور افشانی است:

نور افشانی آشکار

و نور افشانی مخفی

یابه تعبیر دیگر نور افشانی «مستقیم» و نور افشانی غیر «مستقیم»  
در نور افشانی آشکار اشعه آفتاب به خوبی دیده می شود، هر  
چند قشر ضخیم هوا که اطراف کره زمین را پوشانیده همانند يك  
شیشه ضخیم کار میکند شیشه ای که هم از شدت تابش آفتاب میکاهد  
و آنرا قابل تحمل می سازد؛ و هم نور آفتاب را تصفیه می کند و  
شعاعهای مرگبارش را خنثی و بی اثر میسازد، ولی به هر حال مانع  
از تابش مستقیم آفتاب نیست.

ولی در تابش غیر مستقیم، ابرها؛ همانند يك شیشه مات؛ نور  
مستقیم خورشید را گرفته و پخش میکنند.

هنگامی که وارد اطاقی می شویم که بالامپهای مات روشن

شده اطاق را روشن می بینیم اما خود لامپ و شعاع اصلی و مستقیم آن به هیچوجه دیده نمی شود ... این از یکسو.

از سوی دیگر نور آفتاب مهمترین نقش را در دنیای حیات و موجودات زنده دارد :

نور و حرارتی که از خورشید به هر سو پاشیده می شود تنها انرژی خلاق موتورهای زندگی در گیاهان و حیوانات ؛ و انسان است :

رشد و نمو موجودات زنده ؛

تغذیه و تولید مثل آنها ؛

حس و حرکت و جنبش ،

آبیاری زمینهای مرده ،

غرش امواج دریا ،

وزش حیات بخش بادهای ،

ریزش دانه های زندگی آفرین باران و برف ،

صدای زمزمه آبشارها ؛

نغمه های مرغان ،

زیبائی خیر کننده گلها ،

گردش خون در عروق انسان و طپش قلبها ؛

عبور برق آسای اندیشه از لابلای پرده های مغز ،

و لبخند شیرینی که بر لب گلبرگ مانند یک کودک شیرخوار

نقش می بندد ...

همه و همه به طور مستقیم یا غیر مستقیم به نور آفتاب بستگی دارد و بدون آن همه اینها به خاموشی خواهد گرائید، و این موضوع را به کمی دقت می توان دریافت .

خوب. حالا این سؤال پیش می آید که آیا این برکات و آثار زندگی بخش مخصوص زمانی نیست که نور به طور مستقیم میتابد؟ پاسخ این سوال روشن است : نه؛ بسیاری از این آثار در نور مات خورشید از پشت ابرها نیز وجود دارد .

مثلا در کشورها یا شهرهایی که چندین ماه از سال ابرها سراسر آسمان را پوشانیده اند آفتاب دیده نمی شود ، ولی گرمانمو و رویش گیاهان ، تولید انرژی لازم برای موتور حیات ، رسیدن غلات و میوه ها ، خندیدن گلها و شکوفه ها وجود دارند.

بنابراین تابش خورشید از پشت پرده ابرها قسمت مهمی از برکات خود را در بر دارد ، و تنها قسمتی از آثار آن که نیاز به تابش مستقیم دارد موجود نیست ، مثلا می دانیم تابش آفتاب اثر حیاتی خاصی روی پوست و سایر جهاز بدن انسان و موجودات زنده دارد و به همین دلیل در کشورهای که از این نظر در محرومیت به سر میبرند در روزهای آفتابی بسیاری از مردم حمام آفتاب میگیرند ؛ و در برابر این نور حیات بخش برهنه میگردند و با تمام ذرات وجود خود که تشنه این هدیه آسمانی است ذرات این نور را میمکنند.

و نیز تابش مستقیم آفتاب ، علاوه بر اینکه روشنائی و گرمای بیشتری میآفریند، اثر خاصی - به خاطر همان اشعه ماورای بنفش -

در کشتن انواع میکربها و سالم سازی محیط دارد که در نور مستقیم دیده نمی شود .

از مجموع بحث بالا نتیجه میگیریم که هر چند پرده های ابر، بعضی از آثار آفتاب را میگیرد ولی قسمت مهمی از آن همچنان باقی می ماند .

این بود حال «مشبه به» یعنی آفتاب، اکنون باز گردیم به وضع «مشبه» یعنی وجود رهبران الهی در حال غیبت .

اشعه معنوی نامرئی وجود امام عَلَيْهِ السَّلَام به هنگامی که در پشت ابر های غیبت نهان است دارای آثار گوناگون قابل ملاحظه ای است که علی رغم تعطیل مساله تعلیم و تربیت و رهبری مستقیم فلسفه وجودی او را آشکار میسازد .

این آثار به صورت زیر است :

### ۱- اثر امیدبخشی

در میدانهای نبرد تمام کوشش گروهی از سربازان زبده و فداکار این است که پرچم؛ در برابر حملات دشمن همچنان سرپا در اهتزاز باشد؛ در حالی که سربازان دشمن دائماً می کوشند پرچم مخالفان را سرنگون سازند، چرا که برقرار بودن پرچم مایه دلگرمی سربازان و تلاش و کوشش مستمر آنها است .

همچنین وجود فرمانده لشکر در مقر فرماندهی - هر چند ظاهراً خاموش و ساکت باشد - خون گرم و پرحرارتی در عروق سربازان به حرکت در میآورد، و آنها را به تلاش بیشتر و امیدوار دارد که فرمانده

مازنده است و پرچممان در اهتزاز!

اما هر گاه خبر قتل فرمانده در میان سپاه پخش شود يك لشکر عظیم با کارائی فوق العاده یکمرتبه متلاشی می‌گردد، گوئی آب سردی بر سر همه ریخته‌اند، نه، بلکه روح از تنشان بیرون رفته! رئیس يك جمعیت یا يك کشور مادام که زنده است، هر چند مثلاً در سفر یا فرضاً در بستر بیماری باشد، مایه حیات و حرکت و نظم و آرامش آنها است؛ ولی شنیدن خبر از دست رفتن او گرد و غبار یأس و نومیدی را بر همه می‌پاشد.

جمعیت شیعه طبق عقیده‌ای که به وجود امام زنده دارد، هر چند او را در میان خود نمی‌بیند، خود را تنها نمی‌داند. (دقت کنید) او همواره انتظار بازگشت آن سفر کرده را که قافله‌ها دل همراه او ست می‌کشد، انتظاری سازنده و اثر بخش او هر روز احتمال ظهور او را میدهد.

اثر روانی این طرز فکر در زنده نگهداشتن امید در دلها و وادار ساختن افراد را به خود سازی و آمادگی برای آن انقلاب بزرگ که شرحش در بحث «انتظار» گذشت، کاملاً قابل درک است.

اما اگر این رهبر اصلاً وجود خارجی نداشته باشد و علاقه‌مندان مکتبش در انتظار تولد و پرورش او در آینده باشند وضع بسیار فرق می‌کند.

و اگر يك نکته دیگر را به این موضوع بیفزائیم مسأله شکل جدی‌تری به خود می‌گیرد، و آن اینکه:

طبق اعتقاد عمومی شیعه که در روایات بسیار زیادی در منابع مذهبی آمده است امام به طور مداوم ، در دوران غیبت ، مراقب حال پیروان خویش است ، و طبق يك الهام الهی از وضع اعمال آنها آگاه می گردد و به تعبیر روایات همه هفته برنامه اعمال آنها به نظر او میرسد و از چگونگی رفتار و کردار و گفتار آنها آگاه میگردد (۱)

این فکر سبب میشود که همه معتقدان در يك حال مراقبت دائمی فروروند و به هنگام ورود در هر کار توجه به آن «نظارت عالی» داشته باشند ، اثر تربیتی این طرز فکر نیز قابل انکار نیست .

#### ۲- پاسداری آئین خدا

«علی» آن ابرمرد تاریخ بشر در یکی از سخنان کوتاه خود که در آن اشاره به لزوم وجود رهبران الهی در هر عصر و زمان می کند میگوید :

اللهم بلی لا تخلو الارض من قائم لله بحجة اما ظاهراً مشهوراً  
او خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بیناته:

«آری هیچگاه صفحه روی زمین ، از قیام کننده باحجت و دلیل خالی نمی ماند ؛ خواه ظاهر و آشکار باشد، یا مخفی و پنهان تا دلائل و اسناد روشن الهی ضایع نگردد ، و به فراموشی نگراید

۱- این روایات در تفسیر برهان در ذیل آیه و قل اعملوا فسیر الله

عملکم و رسوله و المؤمنون (سوره آیه) آمده است و مادر جلد هشتم تفسیر

نمونه بحثی جالب پیرامون آن داریم.

(ومسخ و تحریف نشود) (۱)

اکنون به توضیح این سخن توجه کنید :

باگذشت زمان و آمیختن سلیقه‌ها و افکار شخصی به مسائل مذهبی و گرایشهای مختلف به سوی برنامه‌های ظاهر فریب‌مکتبهای انحرافی؛ و دراز شدن دست مفسده‌جویان به سوی مفاهیم آسمانی، اصالت پاره‌ای از این قوانین از دست می‌رود و دستخوش تغییرات زیان‌بخشی می‌گردد.

این آب‌زال که از آسمان وحی نازل شده با عبور از مغزهای این و آن تدریجاً تیره و تار گشته، صفای نخستین خود را از دست می‌دهد.

این نور پرفروغ با عبور از شیشه‌های ظلمانی افکار تاریک؛ کمرنگ و کمرنگ‌تر می‌گردد.

خلاصه با آرامشها و پیرایشهای کوتاه بینانه افراد و افزودن شاخ و برگهای تازه به آن، چنان می‌شود که گاهی بساز شناسی مسائل اصلی دچار اشکال می‌گردد!

و به گفته آن شاعر - که البته همان گونه که روش و سنت شاعران است در شکل مبالغه آمیزی مطرح شد - خطاب به پیامبر کرده می‌گوید :

دین تو را از پی پیرایشند  
گر تو ببینی شناسی دگر!

شرع تو را در پی آرایشند  
پس که فزودند بر آن برک و بر



با این حال آیا ضروری نیست که در میان جمع مسلمانان کسی باشد که مفاهیم فنا ناپذیر تعالیم اسلامی را در شکل اصلیش حفظ و برای آیندگان نگهداری کند؟

آیا مجدداً وحی آسمانی بر کسی نازل میشود؟ مسلمانان، باب وحی با مسأله خاتمیت برای همیشه بسته شد.

پس چگونه باید آئین اصیل حفظ گردد، و جلو تحریفات و تغییرها و خرافات را بگیرد و برای نسلهای آینده محفوظ دارد؟ آیا جز این است که باید این رشته وسیله یک پیشوای معصوم ادامه یابد، خواه آشکار و مشهور باشد یا پنهان و ناشناس **لئلا تبطل حجج الله بیناته!**

میدانیم در هر مؤسسه مهمی « صندوق آسیب ناپذیری » وجود دارد که اسناد مهم آن مؤسسه را در آن نگهداری می کنند، تا از دستبرد دزدان محفوظ بماند؛ بعلاوه هر گاه مثلاً آتش سوزی در آنجا روی دهد از خطر حریق مصون باشد که اعتبار و حیثیت آن مؤسسه پیوند نزدیکی با حفظ آن اسناد و مدارك دارد.

سینه امام و روح بلندش صندوق آسیب ناپذیر حفظ اسناد آئین الهی است که همه اصالتهای نخستین و ویژه گیهای آسمانی این تعلیمات را در خود نگاهداری می کند « تا دلائل الهی و نشانه های روشن پروردگار باطل نگردد و به خاموشی نگراید.»

و این یکی دیگر از آثار وجود او - گذشته از آثار دیگر - است.

۳- تربیت يك گروه ضربتی آگاه:

برخلاف آنچه بعضی فکر میکنند رابطه امام در زمان غیبت به کلی از مردم بریده نیست؛ بلکه آن گونه که از روایات اسلامی برمی آید گروه کوچکی از آماده ترین افراد که سری پر شور از عشق خدا، ودلی پر ایمان؛ و اخلاصی فوق العاده برای تحقق بخشیدن به آرمان اصلاح جهان دارند، با او در ارتباطند. و از طریق این پیوند تدریجاً ساخته می شوند، و روح انقلابی بیشتری کسب میکنند، انقلابی سازنده و بارور برای ریشه کن ساختن هر گونه ظلم و بیدادگری در جهان!

ممکن است آنها خودشان پیش از این قیام از دنیا بروند ولی به هر حال آمادگی و تعلیمات انقلابی را به نسل های آینده شان، و به دیگران منتقل می سازند، و در پرورش گروه نهائی سهم و شریکند. سابقاً گفتیم معنی غیبت امام این نیست که او به شکل يك روح نامرئی و یا اشعه ای ناپیدا درمی آید، بلکه او از يك زندگی طبیعی آرام برخوردار است؛ و به طور ناشناخته در میان همین انسانها رفت و آمد دارد، و دل های بسیار آماده را برمیگزیند؛ و در اختیار میگیرد و بیش از پیش آماده میکند و میسازد.

افراد مستعد به تفاوت میزان استعداد و شایستگی خود، توفیق درك این سعادت را پیدا میکنند، بعضی چند لحظه؛ و بعضی چند ساعت و چند روز؛ و بعضی سالها با او در تماس نزدیک هستند!

به تعبیر روشنتر:

آنها کسانی هستند که آنچنان بربال و پردازش و تقوی قرار

گرفته و بالا رفته اند که همچون مسافران هواپیماهای دور پرواز بر فراز ابرها قرار میگیرند.

آنجا که هیچگاه حجاب و مانعی بر سر راه تابش جانبخش آفتاب نیست؛ در حالی که دیگران در زیر ابرها در تاریکی و نور کم رنگ بسر میبرند.

به درستی حساب صحیح نیز همین است من نباید انتظار داشته باشم که آفتاب را به پائین ابرها بکشم تا چهره او را ببینم؛ چنین انتظاری اشتباه بزرگ و خیال خام است این منم که باید بالا تر از ابرها پرواز نتوانم کنم تا شعاع جاودانه آفتاب را جرعه جرعه بنوشم و سیراب گردم. به هر حال تربیت این گروه یکی دیگر از فلسفه های وجود او در این دوران است.

#### ۴- نفوذ روحانی و ناآگاه:

میدانیم خورشید يك سلسله اشعه مرئی دارد که از ترکیب آنها با هم هفت رنگ معروف؛ پیدا میشود؛ و يك سلسله اشعه نامرئی که به نام «اشعه فوق بنفش» و «اشعه مادون قرمز» نامیده شده است.

همچنین يك رهبر بزرگ آسمانی خواه پیامبر باشد یا امام، علاوه بر تربیت تشریحی که از طریق گفتار و رفتار و تعلیم و تربیت عادی صورت میگیرد یکنوع تربیت روحانی و از راه نفوذ معنوی در دلها و فکرها دارد که میتوان آنرا تربیت تکوینی نام گذارد؛ در آنجا الفاظ و کلمات و گفتار و کردار کار نمیکند بلکه تنها جاذبه و کشش درونی کار میکند.

در حالات بسیاری از پیشوایان بزرگ الهی میخوانیم که گاه بعضی از افراد منحرف و آلوده با يك تماس مختصر با آنها به کلی تغییر مسیر میدادند، و سرنوشتشان یکباره دگرگون میشد، و به قول معروف با ۱۸۰ درجه انحراف راه کاملاً تازه‌ای را انتخاب میکردند يك مرتبه فردی پاک و مؤمن و فداکار از آب درمی آمدند که از بدل همه وجود خود نیز مضایقه نداشتند!

این دگرگونیهای تند و سریع و همه جانبه، این انقلاب‌های جهش آسا و فراگیر، آنهم با يك نگاه یا يك تماس مختصر ( البته برای آنها که در عین آلودگی يك نوع آمادگی نیز دارند) نمیتواند نتیجه تعلیم و تربیت عادی باشد بلکه معلول يك اثر روانی نامرئی و يك جذبه ناخود آگاه است که گاهی از آن تعبیر به نفوذ شخصیت نیز میشود.

بسیار از کسان این موضوع را در زندگی خود تجربه کرده‌اند که به هنگام برخورد با افرادی که روحهای بزرگ و عالی دارند چنان بی اختیار و ناخود آگاه تحت تأثیر آنان قرار میگیرند که حتی سخن گفتن در برابر آنها برایشان مشکل میشود؛ و خود را در میان‌هاله‌ای مرموز و غیر قابل توصیف از عظمت و بزرگی میبینند.

البته ممکن است گاهی اینگونه امور را با تلقین و امثال آن توجیه کرد؛ ولی مسلماً این تفسیر برای همه موارد صحیح نیست بلکه راهی جز این ندارد که بپذیریم که این آثار نتیجه شعاع اسرار آمیزی است که از درون ذات انسانهای بزرگ بر میخیزد.

سرگذشتهای فراوانی در تاریخ پیشوایان بزرگ میبینیم که جز از این راه نمیتوان آنها را تفسیر کرد؛ داستان آمدن جوان آلوده‌ای نزد پیامبر ﷺ و انقلاب ناگهانی روحی او.

یا برخورد اسعد بن زراره بت پرست به پیامبر ﷺ در کنار خانه کعبه و تغییر جهش آسای طرز تفکر او.

و یا آنچه دشمنان سرسخت پیامبر ﷺ نام آنرا سحر می‌گذارند و مردم را به خاطر آن از نزدیک شدن به او باز می‌داشتند همه حاکی از نفوذ شخصیت پیامبر ﷺ در افراد مختلف از این طریق است.

همچنین آنچه درباره تأثیر پیام امام حسین علیه السلام روی فکر «زهیر» در مسیر کربلا نقل شده تا آنجا که با شنیدن پیام امام حتی نتوانست لقمه‌ای که در دست داشت به دهان بگذارد، و آن را به زمین نهاد و حرکت کرد.

و یا کشش عجیب و فوق‌العاده که «حربن یزید ریاحی» در خود احساس میکرد، و با تمام شجاعتش همچون بید میلرزید؛ و همین کشش سرانجام او را به صف مجاهدان کربلا کشانید و به افتخار بزرگ شهادت نائل آمد.

و یاد استان جوانی که در همسایگی «ابو بصیر» زندگی داشت؛ و با ثروت سرشار خود که از خوش خدمتی به دستگاه بنی‌امیه فراهم ساخته بود به عیش و نوش و بی‌بندوباری پرداخته بود و سرانجام با يك پیام امام صادق علیه السلام به کلی دگرگون شد، و همه کارهای خود را در هم پیچید و تمام اموالی را که از طریق نامشروع گرد آورده بود

یا به صاحبانش داد و یا در راه خدا انفاق کرد.

و یا سرگذشت کنیزخواننده و زیبا و عشوه‌گری که هارون به گمان خام خود برای منحرف ساختن ذهن امام کاظم علیه السلام به زندان اعزام داشته بود؛ و منقلب شدن روحیه او در یک مدت کوتاه، تا آنجا که قیافه و طرز سخن و منطق او هارون را به حیرت و وحشت افکند... همه و همه نشانه و نمونه‌هایی از همین تأثیر ناخود آگاه است که میتوان آنرا شعبه‌ای از «ولایت تکوینی» پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام دانست، چرا که عامل تربیت و تکامل در اینجا الفاظ و جمله‌ها و راههای معمولی و عادی نیست، بلکه جذبه معنوی و نفوذ روحانی عامل اصلی محسوب میشود.

این برنامه - همان گونه که گفتیم - منحصر به پیامبران و امامان نیست؛ بلکه رجال راستین و شخصیت‌های بزرگ نیز به تناسب میزان شخصیت خود هاله‌ای از این نفوذ ناخود آگاه اطراف خود ترسیم میکنند، منتها قلمرو گروه اول با گروه دوم از نظر ابعاد و گسترش قابل مقایسه نیست. :

وجود امام (ع) در پشت ابرهای غیبت نیز این اثر را دارد که از طریق اشعه نیرومند و پردامنه نفوذ شخصیت خود؛ دل‌های آماده را در نزدیک و دور تحت تأثیر جذبه مخصوص قرار داده به تربیت و تکامل آنها می‌پردازد و از آنها انسان‌هایی کاملتر می‌سازد.

ما قطب‌های مغناطیسی زمین را با چشم خود نمی‌بینیم، ولی اثر آنها روی عقربه‌های قطب نما؛ در دریاها راه‌نمای کشتیهاست، و در

صحراها و آسمانها راهنمای هواپیماها و وسایل دیگر است در سرتاسر کره زمین از برکت این امواج مغناطیسی ، ملیونها مسافر راه خود را به سوی مقصد پیدا کرده ؛ یا وسایل نقلیه بزرگ و کوچک بفرمان همین عقربه ظاهر آکوچک از سرگردانی رهائی می یابند . آیات معجب دارد اگر وجود امام علیه السلام در زمان غیبت با امواج جاذبه معنوی خود افکار و جانهای زیادی را که در دوریان نزدیک قرار دارند هدایت کند ، و از سرگردانی رهائی بخشد ؟

ولی نمی توان و نباید فراموش کرد که همان گونه که امواج مغناطیس زمین روی هر آهن پاره بی ارزشی اثر نه یگذارد بلکه روی عقربه های ظریف و حساسی که آب مغناطیس خورده اند و یک نوع سنخیت و شباهت با قطب فرستنده امواج مغناطیسی پیدا کرده اند اثر میگذارند همینطور دلهایی که راهی با امام دارند و شباهتی را در خود ذخیره نموده اند تحت تاثیر آن جاذبه غیر قابل توصیف روحانی قرار میگیرند .

با در نظر گرفتن آنچه در بالا گفتیم یکی دیگر از آثار و فلسفه های وجودی امام (ع) در چنین دورانی آشکار می گردد .

### ۵ - ترسیم هدف آفرینش :

هیچ عاقلی بی هدف گام بر نمی دارد ، و هر حرکتی که در پرتو عقل و علم انجام گیرد در مسیر هدفی قرار خواهد داشت .

با این تفاوت که هدف در کار انسانها معمولاً رفع نیاز مندی خویش و بر طرف ساختن کمبودهاست ، ولی در کار خدا هدف متوجه

دیگران و رفع نیازهای آنهاست ؛ چرا که ذات او از هر نظری پ پایان است و عاری از هر گونه کمبود و با این حال انجام دادن کاری به نفع خود در باره او مفهوم ندارد .

حالا به این مثال توجه کنید :

در زمینی مستعد و آماده باغی پر گل و میوه احداث می کنیم ؛ در لابلای درختان و بوته های گل ، علف هرزه هایی می رویند ، هر وقت به آبیاری آن درختان برومندی پردازیم علف هرزه ها نیز از پرتو آنها سیراب می شوند .

در اینجاست هدف پیدامی کنیم :

**هدف اصلی** که آب دادن درختان میوه و بوته های گل است .  
**و هدف تبعی** که آبیاری علف هرزه های بی مصرف میباشد .  
 بدون شك هدف تبعی نمی تواند انگیزه عمل گردد ؛ و یا حکیمانه بودن آن را توجیه کند ، مهم همان هدف اصلی است که جنبه منطقی دارد !

حال اگر فرض کنیم بیشتر درختان باغ خشک شوند و جز يك درخت باقی نماند ؛ اما درختی که به تنهایی گلهای میوه هائی را که از هزاران درخت انتظار داریم به مامی دهد بدون تردید برای آبیاری همان يك درخت هم که باشد برنامه آبیاری و باغبانی را ادامه خواهیم داد ؛ گوا اینکه علف هرزه های زیادی نیز از آن بهره گیرند ، و اگر يك روز آن درخت نیز بخشکد آنجاست که دست از آبیاری باغ میکشیم هر چند علف هرزه ها بمیرند .





جهان آفرینش به مانند همان باغ پرطراوت است و انسانها درختان و بوته های این باغند .

آنها که در مسیر تکاملند درختان و شاخه های پربرند .  
و آنها که به پستی گرائیده و منحرف و آلوده اند علف هرزه های این باغند .

مسلمانان آفتاب درخشان این مولکولهای حیات بخش هوا اینهمه برکات زمین و آسمان برای آن آفریده نشده است که مستی فاسد و هرزه به جان یکدیگر بیفتند و به خوردن یکدیگر مشغول شوند و جز ظلم و ستم و جهل و فساد محصولی برای اجتماع آنها نباشد ؛ نه هرگز هدف آفرینش نمی تواند اینها باشد .

این جهان و تمام مواهب آن - از دیدگاه يك فرد خدا پرست که با مفاهیمی چون علم و حکمت خدا آشناست - برای صالحان و پاکان آفریده شده است ، همانگونه که سرانجام نیز به طور کامل از دست غاصبان در خواهد آمد و در اختیار آنان قرار خواهد گرفت :

«ان الارض یرثها عبادی الصالحون» .

باغبان آفرینش (جهان پهنآور هستی) به خاطر همین گروه فیض و مواهب خود را همچنان ادامه می دهد . هر چند علف هرزه ها نیز به عنوان يك هدف تبعی سیراب گردند و بهره مند شوند ، ولی بی شك هدف اصلی آنها نیستند .

و اگر فرضاً روزی فرارسد که آخرین نسل گروه صالحان از روی زمین برچیده شوند آن روز دلیلی بر ادامه جریان این مواهب وجود نخواهد داشت .

آن روز آرامش زمین به هم می‌خورد ، و آسمان برکات خود را قطع می‌نماید ، و زمین از دادن بهره به انسانها مضایقه خواهد کرد !

از طرفی پیامبر و امام سمبل گروه صالحان و نمونه بارز انسان کامل است .

یعنی همان گروهی که هدف اصلی آفرینش را تشکیل میدهند و به همین دلیل وجود او به تنهایی یاد راس گروه صالحان - توجیه کننده هدف آفرینش و مایه نزول هر خیر و برکات اوست ریش باران فیض و رحمت خدا است ؛ اعم از اینکه در میان مردم آشکارا زندگی کند یا مخفی و ناشناس بماند .

درست است که افراد صالح دیگر نیز هر کدام هدفی هستند برای آفرینش و یا به تعبیر دیگر بخشی از آن هدف بزرگ ولی نمونه کامل این هدف همین انسانهای نمونه و مردان آسمانی می‌باشند ، هر چند سهم دیگران نیز محفوظ است .

و از اینجا روشن میشود آنچه در پاره‌ای از عبارات به این مضمون وارد شده که :

**بیمنه رزق الوری و بوجوده تثبت الارض و السماء :**

از برکت وجود او (یعنی حجت و نماینده الهی) مردم روزی می‌برند

و به خاطر هستی او آسمان و زمین برپاست .

يك موضوع « اغراق آمیز » و « دور از منطق » و یا « شرك آلوده » نمی باشد .

همچنین عبارتی که به عنوان يك حدیث قدسی خطاب به پیامبر از طرف خداوند در کتب مشهور نقل شده « **لولاك لما خلقت الافلاك** » « اگر تو نبودی آسمانها را نمی آفریدیم » بیان يك واقعیت است نه مبالغه گوئی. منتها او شاهکار هدف آفرینش است و صالحان دیگر هر کدام بخشی از این هدف بزرگ را تشکیل میدهند .

از مجموع آنچه در این فصل تحت پنج عنوان گفته شد چنین نتیجه میگیریم .

آنها که دور نشسته اند و وجود امام را در عصر غیبت يك وجود شخصی و بدون بازده اجتماعی دانسته اند و به عقیده شیعه در این زمینه تاخت و تاز کرده اند که وجود چنین امامی چه نفعی در مقام رهبری و امامت خلق میتواند داشته باشد، آنچنان که آنها گفته اند نیست ، و آثار وجودی او در این حال نیز فراوان است .

راه‌پروزی!

میدانیم شرط مهم پیروزی بر دشمن برتری نیروهاست ؛ این نیروها تنها شامل نیروهای نظامی نمی شود بلکه برتری از نظر قدرت روحی و ایمان به هدف و استحکام پایه های اقتصادی و اجتماعی همه در این برتری شکل میگیرند و نقش اساسی دارند .

و اگر جامعه ای شکست خورده و در زنجیر اسارت باقیمانده ، دلیلی جز غفلت از تلاش و کوشش در زمینه فراهم ساختن این عوامل پیروزی و یا اشتباه در محاسبه نیروها است .

بادر نظر گرفتن اصل اساسی بالا پرسشهایی پیرامون قیام مصلح بزرگ جهانی پیش می آید و آن اینکه :

۱- برای تحقق یافتن عدالت جهانی و پیروزی ارتش طرفداران حق و عدالت بر یغماگران و زورگویان و خود کامگان و جباران ، آیا رهبر این نهضت بزرگ از سلاحهای سنتی اعصار پیشین استفاده می کند (از اسلحه سرد) در این صورت چگونه میتواند این روش پیکار را به دیگران بقبولاند ، و چنین سلاحی در برابر سلاحهای پیشرفته و

وحشتناك عصر ما كه به حكم يك بازيجه كوچك است چگونه ميتواند ضامن پيروزي گردد .

يا باسلاحي مدرنتر از آنچه امروز در اختيار پيشرفته ترين كشور هاي صنعتي است دست به مبارزه ميزند ؟

اين سلاح چگونه و به چه وسيله در اختيار او و طرفدارانش قرار خواهد گرفت ؟

۲ - از اين گذشته در روايات اسلامي ميخوانيم .

« او با شمشير قيام ميكند » و اين تعبير نشان ميدهد كه احتمال اول يعني بهره گيري از سلاحهاي سنتي به حقيقت نزديكتر است و با اين حال اشكال گذشته باز ميگردد كه چگونه ميتوان سلاحهاي مدرن را به كلي از كار انداخت و به عصر سلاح سرد باز گشت ؟ آيا دنياي امروز در يك جنگ اتمي - آنچنان كه بعضي از دانشمندان پيش بيني کرده اند - احتمالاً طوري درهم كوبيده ميشود كه چاره اي جز باز گشت به گذشته ندارد و سپس او قيام خواهد كرد ؟ آيا اين احتمال قابل قبول است .

۳ - باز سوال ديگري پيش مي آيد كه اصولاً و به طور كلي ، در عصر برتري نور بر ظلمت و عدالت بر بيدادگري ، آيا ماشينيزم مدرن با اين همه وسائل رفاه و آسائشي كه براي بشريت فراهم ساخته از ميان ميرود و انسانها به چندين قرن پيش باز گشت ميكنند ؟

اين ارتجاع و عقب گرد باور كردني است ؟

ويا به عكس نه تنها اينها ميماند ، بلكه با سرعت تكامل ميبابد ، تكاملي كه توأم با پيشگيري از جنبه منفي زندگي ماشيني و خطرات

ناشی از آن خواهد بود؟ و به تعبیر دیگر ماشینیزم هم «تکامل» میابد و هم «تصفیه» میشود.

\* \* \*

برای یافتن پاسخ این سوالات هم از منابع حدیث میتوان کمک گرفت و هم از دلائل عقلی چرا که به هر دو ارتباط و پیوند دارد؟ عقل میگوید:

بازگشت به عقب نه ممکن است و نه منطقی، و این برخلاف سنت آفرینش و اصل تکامل در زندگی انسانهاست، بنابراین هیچ دلیلی وجود ندارد که با جهش جامعه انسانی به سوی حق و عدالت ترقی و پیشرفت جامعه متوقف گردد، و یا عقب نشینی کند، عقب گرد و گذشته گرایی با چنان پیشرفت و جهشی متناسب نیست.

بنابر این قیام یک مصلح بزرگ برای استقرار عدل و آزادی در سراسر جهان هیچگاه سبب نمیشود که جنبش صنعتی و ماشینی در شکل سالم و مفیدش بر چیده یا متوقف شود.

صنایع کنونی نه تنها بسیاری از گره‌ها را از زندگی انسانها گشوده‌اند؛ بلکه همانگونه که در بحثهای گذشته گفتیم یکی از پایه‌های استقرار حکومت واحد جهانی، نزدیکی و بهم پیوستگی دنیا از نظر وسایل ارتباطی و پیوندهای اجتماعی است و این موضوع بدون تکامل صنعتی ممکن نیست.

ولی شك نیست این جنبش صنعتی و تکامل تکنولوژی الزاماً باید از يك صافی دقیق بگذرد تا جنبه‌های ناسالم و زیانبخش آن حذف

گردد، و سرانجام در مسیر منافع انسانها و صلح و عدالت بسیج شود  
يك حکومت طرفدار حق و عدالت این کار را حتما خواهد کرد .

این در مورد اصل پیشرفت صنعت و تکنولوژی .

اما در مورد سلاحها باید گفت :

برای استقرار چنان حکومتی باید حکومتهای خود گامه و بی  
دادگرا از صحنه جهان خارج شوند ؛ و برای خارج کردن آنها، لااقل  
در شرایط کنونی يك « سلاح برتر » لازم است سلاحی که شاید حتی  
تصورش امروز برای ما ممکن نیست .

آیا این سلاح چیزی همانند يك « اشعه مجهول و مرموز » است که  
کاربردش ماورای همه سلاحهای کنونی است و میتواند همه آنها را  
خنثی کند و نقشه استفاده ابر قدرتها را از آن عقیم بگذارد ؟

یا یکنوع تاثیر مرموز روانی و از کار انداختن دستگاههای  
فکری آنها حتی از راههای دور است که نتوانند هیچگونه فکری  
برای استفاده از سلاحهای مخرب کنونی بکنند ؟

و یا چیزی از قبیل احساس یکنوع ترس و وحشت فوق العاده که  
مانع هرگونه تصمیم گیری در این زمینه شود !؟

و یا چیز دیگر ...

نمیدانیم ؛ و نمیتوانیم نوع این سلاح را نه از نظر مادی یا روانی  
بودن و نه از جهات دیگر تعیین کنیم ؛ همین اندازه اجمالا میتوانیم به

گوئیم يك سلاح برتر خواهد بود .

و نیز میدانیم آن سلاح ، سلاحی نیست که گناهکار و بیگناه



را با هم نابود کند و پایه‌های عدالت آینده بر ظلم و ستم امروز بگذارد.

این از نظر تجزیه و تحلیل عقلی.

\* \* \*

### واما از نظر منابع حدیث

در منابع حدیث تعبیرات جالبی دیده می‌شود که به طور ضمنی پاسخ‌رسان و روشنی برای سوالات فوق در بردارد از جمله :

\* \* \*

۱- از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده :

ان قائمنا اذا قام اشرفت الارض بنور ربها واستغنى العباد من

ضوء الشمس :

هنگامی که قائم ماقیام کند زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و بندگان خدا از نور آفتاب بی‌نیاز شوند! (۱)

از این تعبیر چنین بر می‌آید که مسأله نور و انرژی آنچنان حل می‌شود که در روز و شب از پر قدرت‌ترین نورها که می‌تواند جان‌نشین نور آفتاب گردد بهره‌گیری می‌کنند.

آیا باز باید به این موضوع شکل اعجاز دهیم در حالی که برنامه زندگی روزمره - آنهم بطور مستمر - باید بر سنن طبیعی دور بزند؛ نه بر اعجاز که اعجاز يك امر استثنائی و برای موارد ضروری و فوق العاده است آنهم در مسیر اثبات حقانیت دعوت نبوت یا امامت.

و به هر حال، در عصر هیچ پیامبری زندگی عادی مردم بر اساس اعجاز جریان نداشته است؛ بنابراین تکامل علوم و صنایع به حدی خواهد رسید که مردم با رهبری آن رهبر بزرگ قادر به کشف منبع نور و انرژی فوق العاده‌ای که حتی می‌تواند جانشین نور خورشید گردد؛ می‌شوند.

و آیا در چنین اوضاع و شرایطی سلاح مردم برای تامین صلح و آزادی و عدالت می‌تواند از نوع سلاحهای قرون پیشین باشد و اصولاً تناسبی در میان این دو وجود دارد؟

\* \* \*

۲- در حدیث دیگری از ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل شده :  
انه اذا تناهت الامور الى صاحب هذا الامر رفع الله تبارك و  
تعالى له كل منخفض من الارض وخفض له كل مرتفع حتى تكون  
الدنيا عنده بمنزلة راحته فايكم لو كانت في راحته شعرة لم  
يبصرها؟!

هنگامی که کارها به صاحب اصلی ولایت مهدی عليه السلام برسد خداوند هر نقطه فرو رفته‌ای از زمین را برای او مرتفع، و هر نقطه مرتفعی را پائین میبرد آنچنان که تمام دنیا نزد او به منزله کتف دستش خواهد بود! کدامیک از شما اگر در کف دستش موئی باشد آن را نمی‌بیند؟! (۱)

امروز بانصب و سائل فرستنده بر فراز کوهها کمک به انتقال

تصویرها به نقاط مختلفی از جهان میکنند و حتی از ماهواره‌ها نیز استفاده کرده مناطق وسیعتری را زیر پوشش انتقال تصویر قرار می‌دهند؛ تا همه کسانی که دستگاه‌های گیرنده در اختیار دارند بتوانند از آن استفاده کنند.

ولی عکس این موضوع لا اقل در حال حاضر عملی نیست، یعنی تصویرها را از یک نقطه به نقاط مختلف جهان میتوان منتقل ساخت ولی از همه نقاط نمیتوان به یک نقطه انتقال داد مگر اینکه در هر شهر بلکه در هر خانه، و در هر بیابان و کوه و صحرا و در هر گوشه‌ای از دنیا دستگاه‌های مجهز فرستنده نصب گردد، تا بتوان از همه جهان آگاه شد و چنین چیزی با وسایل کنونی غیر ممکن است.

اما از حدیث فوق چنین برمی آید که در عصر قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه له یک سیستم نیرومند و مجهز برای انتقال تصویرها به وجود می آید که شاید تصور آنهم امروز برای ما مشکل باشد، آنچنان که تمام جهان به منزله کف دست خواهد بود نه موانع مرتفع، و نه گودی زمینها؛ مانع از رویت موجودات روی زمین نخواهد شد!

بدیهی است بدون یک چنین سلطه اطلاعاتی بر تمام کره زمین حکومت واحد جهانی و صلح و امنیت و عدالت، به گونه همه جانبه، و سریع و جدی، امکان پذیر نخواهد بود؛ و خداوند این وسیله را در اختیار او و تشکیلات حکومتش قرار می دهد.

باز تکرار و تاکید میکنم که این گونه امور که با زندگی روز مره مردم سروکار دارد بسیار بعید است که بر پایه اعجاز صورت گیرد

بلکه باید از طرق اسباب عادی و طبعاً براساس پیشرفت علم و صنعت باشد .

این نیز روشن است که این واحداطلاعاتی پیشرفته ؛ نمیتواند در یک جامعه ظاهراً عقب افتاده بوده باشد بلکه به موازات آن باید سایر بخشهای زندگی نیز به همان نسبت پیشرفته باشد ، در همه زمینه ها و در همه شئون ، و حتی نوع سلاحها .

\* \* \*

۳ - از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود :

ذخر لصاحبکم الصعب !

قلت : وما الصعب ؟

قال ما کان من سحاب فیه رعد و صاعقه او برق فصاحبکم یرکبه  
اما انه سیرکب السحاب و یرقی فی الاسباب ؛ اسباب السماوات السبع  
والارضین !

برای صاحب و دوست شما مهدی (ع) آن وسیله سرکش ذخیره شده است .

راوی این حدیث می گوید : گفتم منظور از وسیله سرکش چیست ؟ امام (ع) فرمود :

ابری است که در آن غرش رعد و شدت صاعقه یا برق است ،  
او بر این وسیله سوار میشود ؛ آگاه باشید او بزودی برابرها سوار  
می گردد و صعود به آسمانها و زمینهای هفتگانه میکند (۱)

مسلمان منظور از ابر این ابر معمولی نیست زیرا ابرهای معمولی وسیله‌ای نیستند که بتوان با آنها سفر فضائی کرد آنها در جو نزدیک زمین در حرکتند و باز زمین فاصله ناچیزی دارند و نمیتوانند از آن بالاتر بروند بلکه اشاره به وسیله فوق‌العاده سریع السیری است که در آسمان به صورت توده‌ای فشرده از ابر به نظر میرسد، غرشی همانند رعد، و قدرت و شدتی همچون صاعقه و برق دارد، و به هنگام حرکت؛ دل آسمان را بانیروی فوق‌العاده خود می‌شکافد؛ و همچنان به پیش میرود، و میتواند به هر نقطه‌ای از آسمان حرکت کند.

و به این ترتیب يك وسیله مافوق مدرن است که شبیه آن را در وسایل کنونی نداریم، تنها در میان بشقابهای پرنده و وسایل سریع و سرسام آور فضائی که امروز داستانهای آنها بر سر زبانهاست و نمیدانیم تا چه حد جنبه واقعی و علمی دارد؛ شاید شبیه داشته باشد، ولی به هر صورت بشقاب پرنده هم نیست.

به هر حال از حدیث بالا بطور اجمال میتوان دریافت که موضوع عقب گرد صنعتی در کار نیست، بلکه به عکس سخن از پیشرفت خارق‌العاده‌ای در میان است که به موازات آن باید تکامل در همه زمینه‌ها صورت گیرد.

\* \* \*

۴ - حدیث عجیب دیگری که از جابر از امام باقر (ع) نقل شده

چنین میگوید:

انما سمی المهدي لانه يهدى الى امر خفي؛ حتی انه يبعث الى

رجل لا يعلم الناس له ذنب فيقتله حتى ان احدهم يتكلم في بيته  
فيخاف ان يشهد عليه الجدار !

به این جهت او مهدی نامیده شده است که به امور مخفی و پنهان  
هدایت می‌گردد؛ تا آنجا که گاه به سراغ کسی می‌فرستد که مردم او را  
بیگناه میدانند و او را به قتل میرساند (زیرا از گناه نهائی او همانند قتل  
نفس که موجب قصاص میشود آگاه است) و تا آنجا که بعضی از  
مردم هنگامیکه درون خانه خود سخن می‌گویند میترسند دیوار بر ضد آنها  
شهادت دهد (واز خلافکارها و توطئه آنان حکومت مهدی را با  
خبر سازد!) (۱)

این حدیث نیز گواه بر آن است که در دوران حکومت او در  
حالی که تیکان و پیاکان در نهایت آزادی به سر میبرند خلافکاران  
چنان تحت کنترل هستند که ممکن است با وسایل پیشرفته‌ای امواج  
صوتی آنها از دیوار خانه‌هایشان باز گرفته شود و به هنگام لزوم میتوان  
فهمید که آنها در درون خانه چه گفته‌اند!؟

این سخن شاید در یکصد سال پیش جزیه عنوان يك معجزه  
قابل تصور نبود، اما امروز که می‌بینیم در بسیاری از کشورها  
چگونگی حرکت اتومبیلها را در جاده‌ها با دستگاه رادار از راه  
دور و بدون حضور پلیس کنترل می‌کنند؛ و یامی شنویم دانشمندان  
توانسته‌اند از امواجی که بر بدنه کوزه‌هایی که در پاره‌ای از موزه‌های  
مصر وجود دارد صدای کوزه‌گران دو هزار سال پیش را زنده کنند،

ویامی شنویم که دستگاہ‌هایی وجود دارد که از طریق امواج حرارتی ( امواج مادون قرمز ) که از یک دزد یا یک قاتل در محلی باقیمانده و خودش تازه از آنجا گریخته عکسبرداری کنند و او را از روی آن بشناسند ؛ زیاد شگفت آور نیست .

از مجموع آنچه در بالا آوردیم پاسخ سوالات گذشته روشن می‌گردد که در عصر انقلاب جهانی مهدی (ع) نه فقط مسئله عقب گرد صنعتی وجود ندارد بلکه صنایع و تکنولوژی بطرز بی سابقه‌ای گسترش مییابد ولی تنها در مسیر منافع انسانها و تحقق بخشیدن به آرمان حق‌طلبان و آزادیخواهان و تشنگان حق و عدالت .

\* \* \*

تنها این سؤال باقی میماند که پس این همه تعبیرات مربوط به « قیام به شمشیر » در مورد مهدی (ع) چه مفهومی دارد ؟ حتی در دعاهائی که درس آمادگی برای شرکت در این جهاد آزادی بخش بزرگ میدهد انتظار آن روز را می‌کشیم که با شمشیر کشیده « شاهر آسیفه » در صفوف این مجاهدین قرار گیریم .

اما حقیقت این است که « شمشیر » همیشه کنایه از قدرت و نیروی نظامی بوده و هست همانگونه که « قلم » کنایه از علم و فرهنگ است .

شک نیست که حتی در میدان جنگهای سنتی پیشین سلاحهای مختلفی جز شمشیر به کار میرفته همچون تیرو نیزه و خنجر ولی همواره می‌گویند اگر در برابر فلان موضوع سر تسلیم فرود نیارید « حواله شما

باشمشیر است» یا گفته میشد «به زور شمشیر حق خود را میگیریم» .  
 یا از قدیم معروف بوده کشور بادو چیز اداره میشود قلم و شمشیر  
 همه اینها جنبه سمبولیک دارد و مفهوم آن تکیه بر قدرت و استفاده  
 از نیروی نظامی است .

ضرب المثل‌های زیادی امروز در این زمینه در دست است میگویند :  
 «فلان کس شمشیر را از رو بسته» ! یعنی آشکارا قدرت نمائی می کند .  
 یا اینکه : «شمشیر میان ما و شما حکومت خواهد کرد» اشاره  
 باینکه جز از راه جنگ مساله حل نمیشود .

یا اینکه : شمشیرها را غلاف نمیکنیم تا به هدف برسیم کنایه از  
 اینکه مبارزه را تا آخر ادامه خواهیم داد .

یا اینکه : «فلان کس شمشیرش را غلاف کرده» یعنی دست از  
 مبارزه برداشته است .

یا فلان کس شمشیر دودم است یعنی از دوسو مبارزه میکند . در  
 در تمام این تغییرات شمشیر کنایه از قدرت و مبارزه است . در روایات  
 اسلامی نیز میخوانیم :

**الجنة تحت ظلال السيوف :**

«بهشت در سایه شمشیرهاست .»

**السيوف مقاليد الجنة :**

«شمشیرها کلیدهای بهشتند» !

همه اینها اشاره به جهاد و جانبازی و استفاده از قدرت است ؛  
 و اینگونه تعبيرات سمبولیک از «شمشیر» یا «قلم» در زبانهای مختلف



فراوان است .

از این جا روشن میشود که منظور از قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه به سیف همان اتکای بر قدرت است ، برای اینکه چنین گمان نشود که این مصلح بزرگ آسمانی به شکل یک معلم ، یا یک واعظ ، و یا راهنمای مسائل اجتماعی ظاهر میشود و رسالت او تنها اندرز دادن مردم است . بلکه او یک رهبر دورنگر و دوراندیشی است که نخست از حربه منطق بهره گیری کافی می کند ، و آنجا که گفتار حق سودی نبخشید - که در مورد بسیاری از زورگویان و جباران سودی هم نخواهد داد - دست به شمشیر میکند ، یعنی متوسل به قدرت میشود و ستمکاران را بر سر جای خودشان می نشاند ؛ یا در صورت لزوم وجود کثیفشان را از سر راه بر میدارد ، و شك نیست که برای اصلاح گروهی از مردم جز این راهی نیست که گفته اند :

الناس لا یقیههم الا السیف :

کار مردم جز با شمشیر راست نشود !

و به تعبیر دیگر : او تنها وظیفه اش روشنگری و ارائه راه نیست بلکه وظیفه مهمترش - علاوه بر این - اجرای قوانین الهی و به ثمر رساندن انقلاب تکاملی اسلام ، و رساندن به مقصد و ایصال به مطلوب است .

\* \* \*

گرچه از گفتار بالا این نکته نیز روشن شد ، ولی تصریح به آن لازم به نظر میرسد که برخلاف پندار بعضی کوتاه فکران که چنین می پندارند او به هنگام قیامش بی مقدمه دست به سلاح میبرد و طبق آن

افسانه دروغین آنقدر خون می‌ریزد که خون بهر کابش میرسد! نخست از طریق رهبری فکری و روشنگری در همه زمینه‌ها؛ می‌پردازد بتعبیر رسای مذهبی «**اتمام حجت**» میکند آنچه‌چنان که هر کس کمترین آمادگی برای پذیرا شدن منطقی آئین حق داشته باشد روشن شود، و تنها کسانی باقی بمانند که جز از طریق توسل به زور و خشونت اصلاح پذیر نیستند.

از قرائن روشن بر این موضوع - گذشته از این که دلیلش باخود آن است - اینکه می‌دانیم روش اوروش پیامبر اسلام ﷺ است، او سیزده سال تمام در مکه به دعوت پنهان و آشکار مشغول بود و آنها که پذیرای حق بودند گرد او را گرفتند؛ ولی گردنکشان یاغی و زورمند که اکثریت توده نادان را به دنبال خود می‌کشاندند در برابرش بپا خاستند و او به ناچار به مدینه آمد و با تشکیل حکومت اسلامی و فراهم ساختن قدرت، در برابر آنها ایستاد و راه خود به سوی يك دعوت عمومی گشود.

گرچه در زمینه دعوت اسلام نیز ستمپاشی زیاد شده که آئین شمشیر است ولی بهترین سندی که امروز در برابر آنها در دست است و خوشبختانه نتوانسته‌اند آنرا بپوشانند یا از میان ببرند همین قرآن است.

اگرچه اسلام يك چهره توسل به خشونت و زور بود در قرآن برای اثبات حقایق اینهمه استدلال نمیشد اینهمه در موضوع خداشناسی و معاد و اصل اساسی اسلام تکیه روی دلائل گوناگون نمیشد اینهمه

متفکران و صاحبان عقل و اندیشه را به داوری نمی طلبید ؛ اینهمه سخن از علم و دانش نمی گفت ، یک رژیم خشن نظامی استدلال نمی فهمد .

و حتی به هنگام توسل بزور نیز موضع خود را با دلایل منطقی به عنوان یک ضرورت اجتناب ناپذیر مشخص میسازد .

به هر حال او در این روش همانند پیامبر (ص) عمل میکند به اضافه اینکه در عصر او سطح افکار عمومی بالاتر آمده و توسل به منطق ضرورت بیشتری دارد همان گونه که در برابر خشونت روز افزون گردنکشان زورگو ؛ خشونت لازم است .

مسلمانانقلاب او در پاره ای از قسمتها یک انقلاب خونین خواهد بود ، و خونهای کثیف کالبد جامعه بشری با تیغ او بیرون خواهد ریخت و در هیچ جامعه فاسدی جز از این راه اصلاحات بنیادی مایه نخواهد گرفت ؛ ولی مفهوم این سخن آن نیست که او بی حساب خون می ریزد و بیدلیل میکشد ؛ درست همانند طبیعی است که در خون گرفتن از کالبد بیمار میلی گرم را نیز به حساب می آورد !

روش حکومت جهانی او

سه دوران مشخص در مورد انقلابی بزرگ تاریخ بشر مهدی عجله  
وجود دارد :

۱- دوران آمادگی و انتظار و نشانه‌های ظهور

۲- دوران تحقق انقلاب و مبارزه با ظلم و فساد

۳- دوران حکومت حق و عدالت

درباره دوران اول و دوم تا کنون سخن بسیار گفته ایم؛ و اکنون نوبت بحث پیرامون دوران سوم است که نتیجه این انقلاب وسیع و همه‌جانبه است، و علی‌رغم اهمیتی که این موضوع دارد کمتر روی آن بحث شده است.

به هر حال تصور اینکه جهانی بوجود آید خالی از تبعیضها و اختلافهای طبقاتی، و صف‌بندیهای مفسده‌آفرین.

خالی از جدائیها و پراکندگیها.

خالی از جنگ و خونریزی و تجاوز.

و خالی از خنده‌های مستانه استعمارگران، و ناله‌های محرومان

به زنجیر کشیده شده، راستی چه دل انگیز و آرامبخش و نشاط آفرین است.

ولی مسلماً همانقدر که ترسیم چنین جهانی در افق خیال آسان است، از نظر عمل فوق العاده مشکل و طاقت فرسا است، ولی به هر صورت بشریت ناگزیر است چنین راهی را بیماید و به آن واقعیت عینی دهد که در غیر این صورت راهی جز تباهی و نابودی ندارد. خطوط اصلی نظامات چنین جامعه‌ای در روایات اسلامی با اشاراتی کوتاه و پرمعنی ترسیم شده، و با اینکه عباراتی است که از سیزده یا دو اواخر قرن پیش به دست ما رسید، کاملاً زنده و تازه است. و در اینجا به چند قسمت حساس آن اشاره میکنیم:

### ۱- پیشرفت برق آسای علوم در عصر مهدی (ع)

هیچ برنامه انقلابی بدون یک جهش فکری و فرهنگی، پایا و پویا نخواهد بود و رشد و تکامل لازم را نخواهد یافت لذا بدون شك نخستین گام در تحقق بخشیدن به چنین هدفی، اقدام به يك انقلاب فرهنگی است که افکار را از دوسو به حرکت در آورد:

از طرفی در زمینه علوم و دانشهائی که مورد نیاز يك جامعه آباد و آزاد و سالم است (این از نظر مادی و روبنائی) و از سوی دیگر از در زمینه آگاهی به اصول يك زندگی صحیح انسانی آمیخته با ایمان در جهت معنوی و زیربنائی.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم:

العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان،

فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فاذا قام قائمنا اخرج  
الخمة والعشرين حرفاً؛ فبثها في الناس وضم اليها الحرفين حتى  
يبثها سبعة وعشرين حرفاً :

«علم و دانش بیست و هفت حرف (بیست و هفت شعبه و شاخه)  
است ، تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف  
بیش نبود، و مردم تا کنون جز آن دو حرف را نشناخته اند، اما هنگامی  
که قائم ماقیام کند بیست و پنج حرف (بیست و پنج شاخه و شعبه)  
دیگر را آشکار می سازد؛ و در میان مردم منتشر می سازد؛ و دو حرف  
دیگر را به آن ضمیمه میکند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر گردد» (۱)  
این حدیث به روشنی جهش فوق العاده علمی عصر انقلاب  
مهدی علیه السلام را مشخص می سازد که تحولی به میزان بیش از ۱۲ برابر!  
نسبت به تمام علوم و دانشهایی که در عصر همه پیامبران راستین به  
بشریت اعطا شد، پیش می آید و درهای همه رشته ها و همه شاخه های  
علوم مفید و سازنده به روی انسانها گشوده می شود ، و راهی را  
که بشر طی هزاران سال پیموده به میزان ۱۲ برابر در دوران کوتاهی  
می پیماید؛ چه جهشی از این بالاتر و سریعتر؟!

حدیث دیگری که از امام باقر علیه السلام نقل شده معنی حدیث فوق  
را تکمیل می کند آنجا که میگوید :

اذا قام قائمنا وضع الله يد علي رؤس العباد فجمع بها عقولهم و  
كملت بها عقولهم و كملت بها احلامهم:

«هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند دستش را بر سر بنده گان می گذارد و عقول آنها را با آن کامل و افکارشان را پرورش داده تکمیل میکند» (۱)

و به این گونه در پرتو ارشاد و هدایت مهدی عجله الله تعالی فرجه له و در زیر دست عنایت او مغزها در مسیر کمال بحرکت در می آیند؛ و اندیشه ها شکوفان می گردند، و تمام کوته بینی ها و تنگ نظریها و افکار پست و کوتاه که سرچشمه بسیاری از تضادها و تراحمها و برخوردهای خشونت آمیز اجتماعی است بر طرف می گردد.

مردمی بلند نظر؛ با افکاری باز، و سینه هائی گشاده؛ و همتی والا، و بینشی وسیع، پرورش می یابند که بسیاری از مشکلات اجتماعی را در روح خود حل می کنند و جهانی از صلح و صفاهای سازند. و امروز نیز هر گونه اصلاح اجتماعی؛ در هر مقیاسی؛ بستگی به این دگرگونی فکری و انقلاب روحی دارد.



### ۳- پیشرفت خارق العاده صنایع در آن عصر

احادیث جالب و گویائی که تحت شماره های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ در بحث گذشته تحت عنوان «راه پیروزی» آوردیم نشان می دهد که این جهش علمی، صنایع و تکنولوژی را نیز در مقیاس وسیعی شامل می گردد.

وسایل اطلاعاتی آنقدر پیشرفته خواهد بود که دنیا را



همچون کف دست آشکار میسازد ؛ و به حکومت مرکزی تسلط کامل بر اوضاع جهان میبخشد تا به موقع وبدون فوت وقت برای حل مشکلات جهانی بکوشد ؛ و هرگونه فساد را (عمدی و غیر عمد) در نطفه خفه سازد (۱)

مساله انرژی ونور آنچنان حل می شود که حتی نیاز به انرژی خورشیدی که بازگشت همه انرژی ها (جز انرژی اتمی) به آن است ؛ نیست .

و این شاید در پرتو يك سیستم تکامل یافته انرژی اتمی - با تصفیه کامل از تشعشعات زیان بار کنونی که در حال حاضر بزرگترین مشکل استفاده از این انرژی تشکیل می دهد - خواهد بود (۲)

وسایل سریع السیری که با وسایل کنونی قابل مقایسه نیست ، نه فقط برای دور زدن کمره زمین در يك زمان کوتاه ، بلکه برای مسافرت های دور دست فضائی در اختیار آن حکومت قرار می گیرد (۳) و این نیز کمک به اهداف اصلاحی این حکومت میکند

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام چنین آمده است :

ان قائمنا اذا قام مد الله بشيعةنا في اسماعهم و ابصارهم ، حتى لا يكون بينهم وبين القائم برید ، يكلمهم فيسمعون و ينظرون اليه و هو في مكانه :

۱- به حدیث ۲ فصل گذشته مراجعه شود

۲- به حدیث اول فصل گذشته مراجعه شود

۳- به حدیث سوم فصل گذشته مراجعه شود .

( هنگامیکه قائم ما قیام کند خداوند آنچه‌ان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت میکند که میان آنها و قائم (رهبر و پیشوایشان) نامه‌رسان نخواهد بود، با آنها سخن می‌گوید و سخنش را می‌شنوند، و او را می‌بینند در حالی که او در مکان خویش است) (و آنها در نقاط دیگر جهان) (۱)

یعنی وسائل انتقال «صدا» و «تصویر» به‌طور همگانی و ساده و آسان در اختیار همه پیروان او قرار می‌گیرد آنچه‌ان که چیزی به نام اداره‌پست در عصر حکومت اوشی زائیدی محسوب می‌گردد، و مسائل جاری این حکومت ؛ بدون نیاز به کاغذ بازی آنچه‌ان که راه‌ورسم دنیای امروز است و شاید نیمی از وقت و نیروی انسانی را تلف کرده و گردش همه کارها را کند می‌سازد و رسیدن حق را به حق‌داران به تأخیر می‌اندازد ؛ حل و فصل می‌شود .

همه دستورها و برنامه‌ها با سیستم «شهود و حضور» ابلاغ و اجرا می‌گردد، و چه عالی است چنین طرحی برای اداره جامعه‌های انسانی و حذف برنامه‌های زائد و دست‌وپاگیر و وقت تلف‌کن !  
حدیث گویای دیگری که در این زمینه از امام صادق علیه السلام نقل شده این موضوع به نحو بارزی تکمیل میکند آنجا که فرمود:

ان المؤمن فی زمان قائم و هو بالشرق سیری اخاه الذی فی المغرب ؛ و کذا الذی فی المغرب یری اخاه الذی بالشرق  
«مؤمن در زمان قائم در حالی که در مشرق است برادر خود را

در مغرب میبیند همچنین کسی که در غرب است برادرش را در شرق می بیند»<sup>۱</sup> (۱)

ارتباط مستقیم نه تنها در سطح حکومت بلکه در سطح عموم عملی می شود؛ و پیوندهای ظاهری و جسمانی پیوندهای معنوی دلها را استحکام می بخشد، آن گونه که جهان را بر استی بشکل يك خانه و مردمش همچون اهل يك خانواده خواهند بود!

و به این ترتیب علم و دانش و صنعت در اختیار بهسازی و وضع جهان و تحکیم پایه های اخوت و برادری - و نه در راه ویرانگری - قرار خواهد گرفت.



### ۳- پیشرفت عظیم اقتصادی و عدالت اجتماعی

زمینی که در آن زندگی می کنیم امکانات فراوانی برای زندگی ما و نسلهای آینده و جمعیت هائی بسیار زیادتر از جمعیت کنونی ما دارد، اما عدم آگاهی کافی به منابع موجود؛ و منابع بالقوه زمین از يك سو و عدم وجود يك نظام صحیح برای تقسیم ثروت زمین از سوی دیگر، سبب احساس کمبود از جنبه های مختلف شده است؛ تا آنجا که در عصر ما همه روز گروهی از انسانهای مفلوک از گرسنه گمی می میرند.

نظام حاکم بر اقتصاد جهان امروز که يك نظام استعماری است در کنار خود يك نظام جنگی ظالمانه را پرورش می دهد که

قسمت مهمی از نیروهای فکری و انسانی را که میبایست به طور مداوم و پویا در جستجوی منابع جدید برای بهسازی زندگی انسانها به تلاش برخیزند؛ میبلعد و نابود میکند.

اما به هنگامیکه این نظام و نظام جنبی آن دگرگون شود، نیروها برای استخراج منابع بیشتر از زمین بکار میروند؛ و علم و دانش پیشرو در اختیار این برنامه قرار میگیرد و بسرعت منابع تازه‌ای کشف میگردند و شکوفایی خاصی به اقتصاد بشریت میبخشد.

لذا در روایات مربوط به حکومت آن مصلح بزرگ اشارات پر معنایی به این توسعه اقتصادی دیده میشود که از هرگونه توضیح بی‌نیاز است.

از جمله در حدیثی چنین میخوانیم:

انه یبلغ سلطانه المشرق و المغرب؛ و تظهر له الکنوز؛ و لا یبقی فی الارض خراب الا یعمره

« حکومت او شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت؛ و گنجینه‌های زمین برای او ظاهر میگردد و در سرتاسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند مگر اینکه آنرا آباد خواهد ساخت!» (۱)

و برآستی باید چنین شود زیرا ویرانیهای زمین نه به خاطر کمبود نیروی انسانی است، و نه کمبود مالی، بلکه مولود ویرانگری انسانها، و صرف بیهوده صنایع مالی و انسانی و عدم احساس

مسئولیت است ، و هنگامیکه اینها در پناه يك نظام صحیح اجتماعی بر طرف گردد این آبادی حتمی است ، به خصوص که از پشتوانه منابع جدید فوق العاده‌ای نیز برخوردار خواهد بود .

در حدیث جالب دیگری از امام صادق عليه السلام میخوانیم :

اذا قام القائم؛ حکم بالعدل

وارتفع الجور في ايامه

و امننت به السبل

واخرجت الارض برکاتها

ورد كل حق الى اهله ...

و حکم بين الناس بحکم داود و حکم محمد (ص)

فحينئذ تظهر الارض كنوزها

و تبدی برکاتها

ولا يجد الرجل منكم يومئذ موصيا لصدقته ولا لبره؛ لشمول

الغني جميع المؤمنين ...

: «هنگامی که قائم قیام کند حکومت را بر اساس عدالت قرار

می دهد

و ظلم و جور در دوران او بر چیده میشود

و جاده‌ها در پرتو وجودش امن و امان می گردد

زمین برکاتش را خارج میسازد

و هر حقی بصاحبش میرسد

در میان مردم همانند داود و محمد صلی الله علیه و آله دآوری کند

در این هنگام زمین گنجهای خود را آشکار میسازد

و برکات خود را ظاهر میکند

و کسی موردی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمییابد زیرا

همه مؤمنان بی نیاز و غنی خواهند شد...» (۱)

تکیه روی ظاهر شدن برکات زمین و خارج شدن گنجهایشان

می دهد که هم مسأله زراعت و کشاورزی به اوج ترقی خود می رسد

و هم تمام منابع زیرزمینی کشف و مورد استفاده قرار میگیرد ، و در

آمد سرانه افراد آنقدر بالا می رود که در هیچ جامعه ای فقیری پیدا

نمی شود و همه به سرحد بی نیازی و خود کفائی میرسند .

و بی شك اجرای اصول عدل و داد ؛ و جذب نیروهای انسانی

به مسیرهای سازنده چنین اثری را خواهد داشت زیرا همان گونه که

گفتم گرسنگی و فقر و نیازمندی بر اثر کمبودها نیست بلکه نتیجه

مستقیم و غیر مستقیم مظالم و تبعیضها و بیدادگریها و تلف شدن نیروها

و هدر دادن سرمایه هاست !

در باره طرز حکومت او به روش داود و پیامبر اسلام ﷺ در

بحث بعد به خواست خدا سخن خواهیم گفت :

در حدیث دیگری که در منابع اهل تسنن آمده است از ابوسعید

خداری چنین نقل شده :

قال رسول الله ﷺ : ابشر کم بالمهدی یملا الارض قسطاً

كما ملئت جوراً وظلماً یرضی عنه سكان السماء والارض یقسم

المال صحاحاً فقال رجل ما معنی صحاحاً قال بالسويه بين الناس،  
 ويملاً قلوب امة محمد صلى الله عليه وآله غنى؛ ويسعهم عدله، حتى يامر منادياً  
 ينادى يقول من له بالمال حاجة فليقم فما يقوم من الناس الا رجل واحد  
 (ثم يامر له بالمال فياخذ ثم يندم ويرده) :

پیامبر اکرم (ص) فرمود :

شمارا بظهوره هدی ع بشارت میدهم زمین را پراز عدالت میکند  
 همان گونه که از جور و ستم پر شده است، ساکنان آسمانها و ساکنان  
 زمین از او راضی می شوند و اموال و ثروتها را به طور صحیح تقسیم  
 می کند .

کسی پرسید : معنی تقسیم صحیح ثروت چیست ؟

فرمود :

بطور مساوی در میان مردم !

(سپس فرمود :)

ودلهای پیروان محمد (ص) را پراز بسی نیاری می کند ، و  
 عدالتش همه را فرا می گیرد ؛ تا آنجا که دستور میدهد کسی با صدای  
 بلند صدا زند هر کس نیاز مالی دارد بر خیزد، هیچکس - جز يك نفر  
 بر نمی خیزد.

(سپس در ذیل حدیث می خوانیم که امام دستور میدهد مال  
 قابل ملاحظه ای به او بدهند ، اما او به زودی باز می گردد و پشیمان  
 می شود که چرا آزمند و حریص بوده است ) (۱)

در تفسیر این حدیث به چند نکته باید توجه کرد :

۱- منظور از رضایت ساکنان آسمان از حکومت او یا اشاره به فرشتگان آسمان و ملائکه مقرب پروردگار است؛ و یا اشاره به گسترش حکومت او بر کرات دیگر مسکونی و گشوده شدن راه آسمانها و مسافرتهای فضائی به نقاط دوردست جهان است .

۲- منظور از تقسیم عادلانه ثروت در شکل تقسیم مساوی- با توجه به اینکه می دانیم در اسلام که مهدی عجل الله تعالی فرجه حافظ و مروج احکام آن است در برابر کار بیشتر و تلاش و لیاقت فزونتر سرمایه بیشتری پرداخته می شود- یا اشاره به اموال بیت المال و اموال عمومی بطور کلی است که همگان در حکومت اسلامی در مقابل آن برابری؛ چنانکه از سیره پیامبر (ص) و علی عجل الله تعالی فرجه نقل شده، به عکس چیزی که درباره دوران بسیاری از خلفا همانند عثمان خوانده ایم که انواع تبعیضها را روا میداشتند !

و یا اشاره به این است که در شرایط مساوی ، امتیازات و پاداشها و اجرتها مساوی به افراد داده میشود ؛ به عکس آنچه در دنیای کنونی دیده میشود که يك کارگر در نقطه ای از جهان ممکن است ساعتی ده دلار مزد بگیرد اما کارگر دیگر با همان شرایط و کیفیت در مقابل کار ده ساعته خود حتی يك دلار هم نگیرد و این نهایت ظلم است که افراد در شرایط برابر، کاملاً متفاوت باشند .

۳- نکته دیگر اینکه از ذیل حدیث به خوبی استفاده میشود که

در آن روز حتی يك نفر محتاج و نیازمند وجود ندارد ، به دلیل اینکه



آن يك نفر هم که برمی خیزد اغنای روحی نداشته و گرفتار حرص و آز بوده والا از نظر مادی بی نیاز بوده است ، و مهم این است که او تحت رهبری صحیح خود دلها را مملو از غنای معنوی و روانی میکند؛ و این خلق و خوی زشت «حرص» را از سر زمین دلها ریشه کن میسازد، همان حرصی که سرچشمه بسیاری از تلاشهای بیهوده ثروت اندوزان تهی مغز است که با داشتن هزاران برابر سرمایه مورد نیاز زندگی خود و فرزندان خویش باز هم دست و پا بر جمع ثروت فزونتر میکنند گوئی به بیماری استسقا گرفتارند که هر چه می نوشند باز هم سیراب نمی شوند .

یکی دیگر از عوامل ؛ یا صحیحتر از بهانه های ، جمع ثروت که عدم اطمینان به وضع آینده است در پرتو عدالت اجتماعی اوبه کلی از بین می رود و هیچکس نیازی در خود به ثروت اندوزی نمی بیند زیرا هم امروز و هم آینده او تأمین شده است .

باز در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم :

... حتی تملأ الارض جوراً فلا یقدر احد یقول الله! ثم یبعث الله عزوجل رجلاً منی و من عترتی فیملأ الارض عدلاً کما ملأها من کان قبله جوراً و ینخرج له الارض افلاذکبدها و یحثو المال حثواً و لا یعدو عداً :

زمانی فرامیرسد که زمین پر از ستم می شود و کسی نمی تواند (آشکارا) نام خدا را ببرد (و دم ، از حق و عدالت بزند) سپس خداوند عزوجل مردی را از من و از خاندان من ، برمی انگیزد ؛ که زمین را

پراز عدل میکند آن گونه که پیش از او ، پراز ستمش کرده‌اند و زمین قطعات کبد خود را برای او بیرون می‌فرستد، و ثروت را بدون شماره و محاسبه در میان مردم بخش می‌کند، (و هر کس به قدر نیازش از آن برمی‌گیرد...) (۱)

«افلاذ» جمع... به معنی قطعه و شعبه است و افلاذ کبد به اشیاء گرانبها اطلاق می‌شود و در اینجا اشاره به منابع گرانبهات و پرارزش درون زمین است .

این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر فوق اشاره به این باشد که انسان دسترسی به هسته درونی گداخته زمین که يك پارچه آتش و حرارت است ؛ و ممکن است از آن به عنوان يك منبع مهم انرژی استفاده کرد ، و نیز ممکن است منابع گرانبهائی از انواع فلزات از آن بتوان استخراج نمود، و با توجه به اینکه پوسته جامد زمین پوسته نسبتاً نازکی است و درون دل زمین جهانی از مواد گداخته و منابع گوناگون وجود دارد ؛ دسترسی به چنین منبع عظیم و وسیعی میتواند فکر انسان را از جهات فراوانی راحت سازد .

رشد اخلاقی ، و تامین نیازهای آینده به طور اطمینان بخش ، و فراوانی منابع درآمد ، و خلاصه جمع شدن غنای روحی و جسمی سبب می‌شود که حتی نیاز به شمارش اموال پیدا نشود و هر نیازمندی نیاز خود را از بیت‌المال حکومتش بدون تشریفات زاید بگیرد .  
اینها همه از يك سو .

\* \* \*

از سوی دیگر :

اشاراتی در اخبار دیده می شود که نشان می دهد در عصر حکومت او شهرهای بسیار وسیع و آباد، جاده های وسیع - مساجد بزرك اما ساده و بدون زرق و برق و زینت ساخته خواهد شد، و نظارت کاملی بر طرز ساختمان خانه ها ؛ به گونه ای که کمترین مزاحمتی برای مردم دیگر نداشته باشد میکند :

۱- در حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ میخوانیم :

ویننی فی ظهر الكوفة مسجداً له الف بابو یتصل بیوت  
الكوفة بنهر کربلا وبالبحیره:

«در پشت کوفه مسجدی بنا میکنند که یک هزار در دارد، و خانه های کوفه به نهر کربلا و حیره میرسد»! (۱)  
و میدانیم فاصله میان این دو شهر هم اکنون بیش از ۷۰ کیلو متر است.

۲- از امام باقر (ع) میخوانیم :

اذا قام القائم...

یکون المساجد کلها جماعاً لاشرف فیها کما کان علی عهد رسول

الله (ص)

و یوسع الطريق الاعظم فیصیر ستین ذراعاً

و یهدم کل مسجد علی الطريق

و یسد کل کوة الی الطریق

و کل جناح و کنیف و میزاب الی الطریق:

«هنگامیکه قائم قیام کند ... مساجد در عصر او همگی دارای دیوارهای کوتاه و بدون کنگره خواهد شد همان گونه که در عصر رسول الله (ص) بود .

جاده‌های بزرگ و اصلی را توسعه میدهد و به ۶۰ ذراع میرسد! و تمام مساجدی را که در مسیر قرار دارند (و مزاحم مردم هستند به فرمان او) خراب میشود!

و تمام دریچه‌ها و روزنه‌هایی که به راهها گشوده میشود (و مزاحم عبور مرور مردم است) ویران میسازد .

و بالکنها (ی مزاحم) و فاضل آبها و ناودانهای که در راه (عبور مردم) بازمی شود میبندد» (۱)

۳- و نیز در حدیثی طولانی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده که فرمود :

«... و لیصیرن الکوفة اربعة و خمین میلا و لیجاورن قصورها کربلا و لیصیرن الله کربلا معقلا و مقاما...»:

«او کوفه را پنججاه و چهارمیل توسعه میدهد تا آنجا که عمارات آن به کربلا میرسد ، و کربلا (کوی شهیدان و قهرمانان و جانبازان راه خدا) مرکز و کانون بسیاری از فعالیتها میگردد...» (۲)

۱- بحارج ۱۳ طبع قدیم صفحه ۱۸۶ (چاپ امین الضرب)

۲- همان مدرک صفحه ۲۰۳

۴- روایات در زمینه پیشرفت کشاورزی و فزونی فراورده‌های زراعی و فزونی آبها و دامها و عمران و آبادی در تمام زمینه‌ها فراوان است (۱)

\* \* \*

#### ۴- پیشرفتهای قضائی

برای مبارزه با فساد و تجاوز و ستم ؛ از يك سو تقویت پایه‌های ایمان و اخلاق لازم است، و از سوی دیگر به وجود آمدن يك سیستم صحیح و نیرومند قضائی با هوشیاری کامل و احاطه وسیع. مسلماً پیشرفت کامل صنایع و سائلی را در اختیار بشر میگذارد که با آن به خوبی میتوان در مورد لزوم - حرکات همه مردم را تحت کنترل قرار داد، و هر حرکت ناموزون و نابجائی را که منتهی به فساد و تجاوز و ستمی میشود زیر نظر گرفت، و با اعلام و آثاری که مجرمان در محل جرم باقی میگذارند، از آنها عکسبرداری کرد، صدای آنها را ضبط نمود و آنها را به خوبی شناخت، قرار گرفتن چنین وسائلی در اختیار يك حکومت صالح عامل مؤثری برای پیشگیری از فساد و ستم، در صورت وقوع چنین موضوعی رساندن حق به صاحب حق است. شك نیست که در عصر آن مصلح بزرگ جهان، آموزشهای اخلاقی با وسایل ارتباط جمعی فوق العاده پیشرفته؛ آنچنان وسعت میگیرد که اکثریت قاطع مردم جهان را برای يك زندگی صحیح انسانی و آمیخته با پاکی و عدالت اجتماعی آماده سازد.

ولی از آنجا که بالاخره انسان آزاد آفریده شده، و در اعمال خویش از اصل جبر پیروی نمیکند، خواه ناخواه افرادی - هر چند در اقلیت باشند - در هر اجتماع صالحی ممکن است پیدا شوند که از آزادی خود سوء استفاده کنند و از آن برای وصول به مقاصد شومی بهره گیرند.

لذا باید يك دستگاہ قضائی سالم و كاملاً آگاه و مسلط باشد كه حقوق مردم را به آنها برسانند و مستمگر را بر سر جای خود بنشانند. با مطالعه و دقت روی جرائم و جنایات و مفاسد اجتماعی و طرق پیشگیری از آنها روشن می شود كه اولاً با اجرای عدالت اجتماعی و تقسیم عادلانه ثروت؛ ریشه بسیاری از مفاسد اجتماعی كه از تنازع و كشمکش بر سر اندوختن ثروتها و استعمار طبقات ضعیف، و حيله و تزوير، و انواع تقلبها، و دروغ و خیانت و جنایت بخاطر درآمد بیشتر از هر راه و با هر وسیله، سرچشمه میگردد، برچیده می شود و شاید رقم بزرگ فساد و ظلم در هر جامعه ای از همین رهگذر است.

یا از میان رفتن ریشه اصلی، شاخ و برگها خود به خود میخشکد.

### ثانیاً

آموزش و تربیت صحیح اثر عمیقی در مبارزه با فساد و تجاوز و انحرافات اجتماعی و اخلاقی دارد؛ و یکی از علل مهم توسعه فساد در جوامع امروز این است كه نه تنها از وسائل ارتباط جمعی آن استفاده برای آموزش صحیح نمیشود، بلكه همه آنها غالباً در خدمت

کثیف‌ترین و زشت‌ترین برنامه‌های استعماری فساد است؛ و شب و روز به طور مداوم از طریق ارائه فیلم‌های بد آموز و داستانها و برنامه‌های گمراه‌کننده و حتی اخبار دروغ و نادرستی که در خدمت مصالح استعمار جهانی است به ظلم و تبعیض و فساد خدمت میکنند. البته اینها نیز از جهتی ریشه اقتصادی دارد و در جهت تخدیر مغزها و به ابتدال کشیدن مفاهیم سازنده، و نابود کردن نیروهای فعال و بیدار هر جامعه، برای بهره‌گیری بیشتر غولهای استعمار اقتصادی حرکت میکنند بی آنکه به مانع مهمی روبرو شوند.

هرگاه این وضع دگرگون گردد، در مدت کوتاهی به طور قطع قسمت مهمی از مفاسد اجتماعی فرو خواهد نشست، و این کار جز از یک حکومت صالح و سالم جهانی که در مسیر منافع توده‌های جهان - و نه استثمارگران - برای ساختن جهانی آباد و آزاد و مملو از صلح و عدالت و ایمان، ساخته نیست.

### ثالثاً :

وجود یک دستگاہ قضائی بیدار و آگاه با وسیله مراقبت دقیق که نه مجرمان از چنگ آن فرار کنند و نه از عدالت سرباززنند، نیز عامل مؤثری در کاهش از میزان فساد، و گناه؛ و تخلف از قانون است.

و اگر این سه جنبه دست بدست هم بدهد ابعاد تأثیر آن فوق‌العاده زیاد خواهد بود.



از مجموع احادیث مربوط به دوران حکومت مهدی (ع) استفاده می‌شود که او از تمام این سه عامل بازدارنده، در عصر انقلابش بهره می‌گیرد آنچنان که جمله معروفی که حکم ضرب المثل را دارد جامه عمل به خود می‌پوشد، همان جمله که می‌گوید: «زمانی فرا می‌رسد که گرسنگی و میش در کنار هم آب می‌خورند»

مسلمانان گرسنگان بیابان تغییر ماهیت نمی‌دهند، لزومی هم ندارد که چنین شود، و نه میشها از حالت کنونی در می‌آیند، این اشاره به برقراری عدالت در جهان؛ و تغییر روش گرسنگ صفتان خونخوار که با سازش با حکومت‌های جبار قرن‌ها به خوردن خون‌قشرهای مستضعف جامعه انسانی ادامه می‌دادند، میباشد.

آنها در پناه نظام جدیدیا به کلی تغییر روحیه می‌دهند، چرا که گرسنگی هرگز جزء سرشت بشر نبوده و نیست و از نهادهای عرضی و قابل تغییر است، و یا حد اقل بر سر جای خود می‌نشینند، و به جای خوردن منافع دیگران در کنار آنها از مواهب الهی به‌طور عادلانه بهره می‌گیرند، همان‌گونه که «گرسنگی» در کنار میش و بر سر «چشمه»! در غیر این دو صورت مشمول تصفیه شده و وجودشان از میان برداشته خواهد شد!

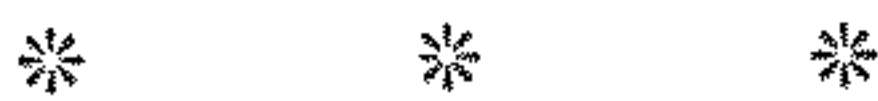
از جمله اشارات قابل توجه در این زمینه همان است که در مورد تقسیم صحیح مال در حدیثی از پیامبر (ص) نقل شده که آنقدر مردم غنای جسمی و روحی پیدا می‌کنند که اموال اضافی میماند و طالبی ندارد، یعنی مردم در یک نظام صحیح حکومت آنچنان تربیت



میشوند که اموال زائد بر نیاز خود را در دسری برای خویش میبینند! و تمام شور و شرها و قال و غوغائی که از این رهگذر پیدا می شود، فرومینشیند!

زندگی همه تأمین و از آینده نیز هیچ گونه نگرانی نخواهند داشت؛ تا به خاطر تأمین آن تن به آلودگی ها و مسابقه جمع ثروت بدهند.

و نیز در حدیث دیگری خواندیم که سطح افکار مردم در عصر حکومت او چنان بالا میرود که به هیچ وجه با امروز قابل قیاس نیست، و طبعاً تضادهای و کشمکشهایی که مولود کوتاه نظری ها و تنک چشمی ها؛ و پائین بودن سطح افکار و خلاصه کردن شخصیت در میزان مال و ثروت است؛ برچیده خواهد شد.



به خاطر مراقبت شایدهی که در عصر حکومت او طبق روایاتی که گذشت اعمال میگردد حتی مجرمان در محیط خانه خود در امان نیستند، چرا که ممکن است با وسایل پیشرفته ای که تحت کنترل باشند و حتی مثلاً امواج صوتی آنها بر روی دیوار قابل کنترل گردد؛ این خود اشاره دیگری به وسعت ابعاد مبارزه با فساد در عصر حکومت او است.

داوری کردن او بر طبق قانون دادرسی محمد ﷺ و قانون دادرسی داوود عليه السلام گویا اشاره به این نکته لطیف است که او هم بموازین ظاهری دادرسی اسلامی همچون اقرار و گواهی گواهان

و مانند آن استفاده میکند؛ و هم از طرق روانی و علمی برای کشف مجرمان اصلی، آنچنان که پاره‌ای از نمونه‌های آن از عصر داود (ع) نقل شده است.

بعلاوه در عصر او به موازات پیشرفت علوم و دانشها و تکنیک و صنعت آنقدر وسائل کشف جرم تکامل می‌یابد که کمتر مجرم می‌تواند ردپائی که با آن شناخته شود از خود بجا نگذارد.

در یکی از مطبوعات خبری پیرامون شگفتیهای مغز آدمی خواندم که مغز انسان امواجی برابر با اعتقادات درونی بیرون می‌فرستد که با اندازه‌گیری آن میتوان براستگویی و دروغگویی افراد در اظهاراتشان پی برد!

مسلمانین و سایل تکامل می‌یابد و وسائل دیگری نیز اختراع می‌گردد، و با استفاده از روشهای پیشرفته روانی؛ مجرمان کاملاً مهار می‌شوند، هر چند مجرم در چنین جامعه‌ای اصولاً کم است، (ولی همان کم نیز کاملاً مهم است)

برای چندمین بار تکرار می‌کنیم:

این اشتباه است اگر ما تصور کنیم که در عصر حکومت او همه این مسائل از طریق اعجاز حل می‌شود، چرا که اعجاز حکم یک استثنای رادارد، و برای مواقع ضروری، و مخصوصاً اثبات حقانیت دعوت پیامبر ﷺ یا امام عَلَيْهِ السَّلَام است، نه برای تنظیم زندگی روزمره و جریان عادی زندگی؛ که هیچ پیامبری برای این مقصد از معجزه استفاده نکرده است.

بنابر این مسیر حکومت جهانی او از همان نمونه است که اشاره کردیم نه از نمونه اعجاز!

به هر حال آنچه ان امنیتی در سایه حکومت او جهانرا فرامی گیرد که طبق روایتی يك زن تنهامی تواند از شرق جهان به غرب عالم برود بدون اینکه کسی مزاحم او شود!

\* \* \*

اگر مساله سادگی زندگی مهدی (ع) را - طبق آنچه در روایات آمده به آن بیفزائیم باز مساله از اینهم روشنتر می شود؛ چرا که عمل او سرمشق و الگوئی است برای مردمی که تحت پوشش حکومت او قرار دارند، یعنی برای همه مردم جهان.

و بادر نظر گرفتن این موضوع که قسمت مهمی از جرائم و جنایات و مفاسد اجتماعی از تجمل پرستی و پرزرق و برق شدن زندگی و تشریفات بیهوده؛ و پرخرج، کمر شکن سرچشمه میگیرد یکی دیگر از دلایل برجیده شدن مفاسد در دوران حکومت او روشن می گردد.

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام چنین آمده است:

وما لباس القائم (ع) الا الغلیظ وما طعامه الا الجشب

لباس قائم (ع) چیزی جز پارچه خشن نیست و غذای او نیز تنها

غذای ساده و کم اهمیت است (۱)

نظیر همین موضوع از امام صادق (ع) نقل شده است (۲)

۱ - منتخب الاثر ص ۳۰۷

۲ - منتخب الاثر صفحه ۳۰۷



### حکومت درازمدت

گرچه درباره مدت حکومت او احادیث مختلفی امروز در منابع اسلامی دیده میشود که از ۵ یا هفت سال تا ۳۰۹ سال (مقدار توقف اصحاب کهف در آن غار تاریخی) ذکر شده که در واقع ممکن است اشاره به مراحل و دورانهای آن حکومت باشد :

آغاز شکل گرفتن و پیاده شدنش پنج یا هفت سال و دوران تکاملش ۴۰ سال و دوران نهائیش بیش از سیصد سال است ! (دقت کنید)

ولی قطع نظر از روایات اسلامی؛ مسلم است که این همه آوازه ها و مقدمات برای يك دوران کوتاه مدت نیست بلکه قطعاً برای مدتی است طولانی که ارزش این همه تحمل زحمت و تلاش و کوشش را داشته باشد.

نو سازی اسلام

و وحدت ادیان

## نوسازی در تمام زمینه‌های فکری و فرهنگی

آئینهای آسمانی در واقع همانند آبی هستند که از آسمان نازل میگردد.

قطره‌های شفاف باران - در صورتی که هوا آلوده نباشد - پاک و زلال و زیبا و حیات بخش خالی از هرگونه آلودگی است، در هر جا فرود آید پیام آور زندگی و زیبایی است، و تلالؤ آن تشنگان را به سوی خود دعوت میکند؛ و حتی غیر تشنگان را بر سر میل نوشیدن آب می آورد.

اما بهنگامیکه روی زمینهای آلوده میریزد تدریجاً صفا و پاکی نخستین خود را از دست می دهد؛ و گاه به صورتی درمی - آید که هر بیننده‌ای از مشاهده آن روی درهم می کشد و از عفونت آن فرار میکند!

آئینهای الهی که در آغاز به صفا و پاکی باران؛ و روشنائی آفتاب، و زیبایی بهار هستند با تماس به افکار منحط جاهلان؛ و

ودستهای آلوده مغرضان و آمیخته شدن با عادات و رسوم و سلیقه های شخصی گاهی چنان تحریف میشوند که جاذبه و کشش خود را بکلی از دست میدهند .

اسلام این آئین زنده پرتحرک که عقب افتاده ترین ملتها را به پیشروترین تبدیل کرد نیز از این موضوع برکنار نمانده، هر چند وجود قرآن دست نخورده، و دانشمندانی که در هر عصر و زمان، حتی به قیمت جان خود برای حفظ اصالت آن کوشیدند؛ تا حد زیادی جلو این دگرگونیها را گرفته؛ ولی باید اعتراف کرد که بسیاری از مفاهیمش نزد گروه کثیری از مسلمانان چنان مسخ و واژگون شده که میتوان گفت هم اکنون اسلام اصیل عصر پیامبر ﷺ در میان بسیاری اصلا نایاب است!

سازنده ترین مفاهیم همچون « زهد و پارسائی » و « صبر » و « انتظار » و « شهادت » و « شفاعت » و « عبادت » گاهی آنچنان گرفتار تحریف و تفسیرهای نادرست و وارونه شده که اسلام راستین از آن وحشت میکند!

بسیاری از قوانین اسلام با کلاههای « شرعی » و « غیر شرعی » عملاً به نابودی گراشیده، همچون حکم ربا و نزول خواری که تنها اسمی از آن برجای مانده است .

قسمتی دیگر - همچون هجرت و جهاد و شهادت؛ بدست فراموشی سپرده شده؛ و بالا اقل شکل تاریخی و مخصوص بدوران معینی از آغاز اسلام را بخود گرفته است .

توحید اسلامی به انواع شرکها آلوده شده؛ و مکتب اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله که اسلام اصیل را بحکم انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی (۱) در خود پرورش میدهد در میان گروه عظیمی از مسلمین کاملاً ناشناخته مانده و با انواع تهمت‌ها مردم را از آن دور ساخته‌اند. او همچون باغبان پرتوان و ماهری، علف هرزه‌های گوناگون را، هر چند چنان بانهاالهای اصلی پیچیده شده باشند که جدا کردنشان محال به نظر برسد، از باغستان اسلام ریشه کن میسازد.

شاخه‌های کج و معوج و اضافی را؛ بی تامل و بی امان، قطع می‌کند؛ این آب آلوده و تیره و تار را تصفیه می‌نماید. زنگار تفسیرهای نادرست را می‌زداید. گرد و غبار نسیان و فراموشکاری را از آن پاک میکند؛ و دستهای سوء استفاده کنندگان و محرفان را از آن کوتاه مینماید.

خلاصه همان اسلام راستین عصر پیامبر (ص) و علی (ع) را تجدید میکند یکی از رسالت‌های مهدی (ع) پیراستن اسلام از همین وصله‌ها و پیرایه‌ها و به تعبیر دیگر نو سازی و تجدید بنای کاخ شکوه مند آن است مسجد را که روزی فعالترین کانون‌های اسلام و مرکز هر گونه حرکت سیاسی و علمی و فرهنگی و اجتماعی و اخلاقی بود و امروز در میان گروهی به شکل مرکزی برای از کار افتاده‌ها و باز نشسته‌ها؛ و بی‌خانه‌ها و لانه‌ها، و بیکارها، و یا شکل یک سرگرمی، و حد اعلاء یک عادت در آمده، به شکل نخستینش باز می‌گرداند.

۱- این حدیث در منابع فراوانی از برادران اهل سنت نقل شده؛ برای آگاهی

بیشتر بکتاب فرآن و حدیث مراجعه کنید.



جمود و سکوت جای خود را به جنبش و حرکت و فریاد می دهد  
 جهاد اسلامی را در تمام زمینه ها زنده می کند .  
 توحید اصیل اسلام را از هر گونه آلودگی به شرک‌رہائی میبخشد  
 و مفاهیم مسخ شده و باژگون شده را به صورت صحیح تفسیر میکند .  
 سلیقه های شخصی را از اسلام کنار می زند و زنگ عادات و  
 رسوم را از آن میزداید .  
 اسلام را از شکل های محدود قومی و محلی درمی آورد و در شکل  
 جهانی اشکار میسازد .  
 دست سوء استفاده کننده ها و کلاه شرعی گذارها را از آن قطع  
 می کند، و قوانینش دور از اینگونه زائده ها عرضه مینماید .

\* \* \*

مجموع این نوسازی و بازسازی آنچنان زیاد و دگرگون  
 کننده است که در پاره ای از روایات اسلامی از آن به دین جدید  
 تعبیر شده است .

در روایتی که از امام صادق (ع) در کتاب اثبات الهداة نقل شده  
 چنین میخوانیم .

اذا خرج القائم یقوم بامر جدید، و کتاب جدید، و سنة جدید  
 و قضاء جدید :

هنگامی که قائم خروج کند امر تازه، و کتاب تازه، و روش  
 تازه و داوری تازه ای با خود می آورد . ( ۱ )

روشن است که تازگی این برنامه ها و روشها و داوریهانه بخاطر آن است که مذهب جدیدی با خود می آورد ، بلکه آنچه را از میان انبوه خرافات ، و تحریفها ، و تفسیرهای نادرست و تلقی های غلط بیرون می آورد که بنائاً کاملانو و جدید جلوه میکند .

همچنین تازگی کتاب نه مفهوم آن است که يك كتاب آسمانی جدید بر او نازل میشود چرا که امام قائم است و حافظ دین ، نه پیامبر و آورنده آئین و کتاب جدید ؛ بلکه قرآن اصیل فراموش شده را چنان از زوایای تحریفهای معنوی ، و تفسیرهای نادرست بیرون میکشد که می توان نام کتاب جدید بر آن گذاشت .

شاهد این گفتار علاوه بر صراحت قرآن در زمینه ختم نبوت در آیه ۴۰ سوره احزاب و گذشته از روایاتی که صریحاً مسأله خاتمیت پیامبر اسلام را ثابت می کند ، احادیث متعددی است که تصریح می کند او با همان روش پیامبر اسلام ﷺ و کتاب و سنت و آئین او بر می خیزد :

یکی از دوستان امام صادق علیه السلام به نام «عبدالله بن عطا» میگوید :

از امام پرسیدم روش و سیره مهدی (ع) چگونه است ؟

امام در پاسخ فرمود :

يصنع ما صنع رسول الله (ص) يهدم ما كان قبله كما هدم رسول

الله (ص) امر الجاهلية ويستأنف الاسلام جديداً :

« همان کاری را که رسول خدا انجام داد انجام میدهد

برنامه های (نادرست) پیشین را ویران میسازد ، همانگونه که رسول

خدا اعمال جاهلیت را ویران ساخت ؛ و اسلام را نو سازی  
می کند . « (۱)

در همان کتاب ( اثبات الهداة ) میخوانیم که پیامبر ﷺ  
فرمود :

القائم من ولدی، اسمه اسمی، وکنیته کنیتی؛ وشمائله شمائلی؛ و سنته  
سنتی یقیم الناس علی طاعتی و شریعتی، ویدعوهم الی الکتاب ربی :  
« قائم از فرزندان من است ؛ نام او نام من و کنیه اش کنیه  
من و قیافه اش قیافه من، و روشش روش من است، مردم را به پیروی  
من و آئین من و او میدارد و آنها را به کتاب پروردگام دعوت  
میکند . » (۲)

و در کتاب « منتخب الاثر » از رسول خدا (ص) چنین آمده  
است :

وان الثانی عشر من ولدی یغیب حتی لایری، و یأتی علی امتی  
بزمین لا تبقی من الاسلام الا اسمه، ولا یبقی من القران الا رسمه فحینئذ  
یاذن الله تبارک و تعالی بالخروج فیظهر الاسلام به و یجدده :  
« دوازدهمین فرزندم از نظرها پنهان میگردد و دیده نمیشود؛  
و زمانی بر پیروان من خواهد آمد که از اسلام جز نام و از قرآن جز نقشی  
باقی نماند .

در این هنگام خداوند بزرگ به او اجازه خروج میدهد، و اسلام

۱- بحار الانوار ج ۵۲ (طبع جدید) ص ۳۵۲

۲- اثبات الهداة

را با او آشکار و تجدید میکند» (۱)

صراحت این اخبار بقدری است که ما را از هر گونه توضیح بی‌نیاز میکند.

\* \* \*

### وحدت دین

شك نیست که اختلافات مذهبی بایک نظام توحیدی در تمام زمینه‌ها، سازگار نیست، زیرا همین اختلاف برای برهم زدن هر نوع وحدت کافی است.

به عکس یکی از عوامل مهم وحدت؛ وحدت دین و مذهب است که میتواند مافوق همه اختلاف‌ها باشد، و نژادها و زبان‌ها و ملیتها و فرهنگ‌های گوناگون را در خود گردآوری و از آنها جامعه واحدی بسازد که همگان در آن همچون برادران و خواهران باشند که:

### انما المؤمنون اخوه

بهمین دلیل یکی از برنامه‌های اساسی آن مصلح و انقلابی بزرگ توحید صفوف در سایه توحید مذهب است.

ولی نباید تردید بخود راه داد که این توحید نه ممکن است اجباری باشد و نه اگر امکان اجبار در آن بود، منطقی بود اجبار میشود.

مذهب با قلب و روح آدمی سروکار دارد و می‌دانیم قلب

و روح از قلمرو زور و اجبار بیرون است؛ و دست کسی به حریم آن دراز نمیشود.

بعلاوه روش و سنت پیامبر (ص) - چنانکه قرآن هم گواهی میدهد - بر اجبار نبوده که:

### لا اكره فی الدین

لذا همواره اسلام، اهل کتاب را بعنوان يك اقلیت سالم پذیرفته و از آنها مادام که دست به تحریکاتی نزنند حمایت کرده است.

با توجه به اینکه در دوران حکومت آن مصلح بزرگ همه وسایل پیشرفته ارتباط جمعی، در اختیار او و پیروان رشید او است، و با توجه به این که اسلام راستین با حذف پیرایه‌ها کشتی و جاذبه‌ی فوق‌العاده‌ای دارد، بخوبی میتوان پیش بینی کرد که اسلام با تبلیغ منطقی و پی‌گیر از طرف اکثریت قاطع مردم جهان پذیرفته خواهد شد؛ و وحدت ادیان از طریق اسلام پیشرو عملی می‌گردد. این حقیقت را که از راه دلیل عقلی بالا دریافتیم در روایات اسلامی نیز به روشنی دیده میشود.

«مفضل» در ضمن حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام چنین نقل میکند:

«... فوالله یا مفضل لیرفع عن الملل و الادیان الاختلاف و یكون الدین كلمة و احداً كما قال الله عز وجل ان الدین عند الله الاسلام...»:

«... بخدا سوگند ای مفضل اختلاف از میان ادیان برداشته میشود و همه به صورت يك آئین در می آید و همان گونه که خداوند عزوجل میگوید:

دین در نزد خدا تنها اسلام است...» (۱)

در تفسیر بعضی از آیات قرآن که اشاره به قیام مهدی (ع) میکند نیز سابقاً نظیر همین مطلب را خواندیم.

و به این ترتیب آئین توحید و اسلام در همه خانه‌ها، در درون زندگی همه انسانها، و در تمام دنیا وارد می‌شود.

ولی با اینهمه نمیتوان گفت که اقلیتهای کوچکی از پیروان ادیان آسمانی دیگر مطلقاً وجود نخواهد داشت چرا که انسان دارای آزادی اراده است و اجباری در چنین نظام حکومتی در کار نیست؛ و امکان دارد افرادی بر اثر اشتباه یا تعصب بر عقیده پیشین باقی بمانند، هر چند اکثریت گرایش بنظام توحیدی اسلام خواهند کرد، و این يك امر طبیعی است.

ولی بهر حال اگر چنین اقلیتی هم وجود داشته باشد بصورت يك اقلیت سالم و با حفظ شرایط «اهل ذمه» مورد حمایت آن حکومت اسلامی خواهند بود.

مدعیان دروغین

## آیا مهدی ظهور نکرده ؟

در طول تاریخ اسلام ، تقریباً از همان قرن نخست ، به نام کسانی برخورد می‌کنیم که با گذاردن نام «مهدی» موعود بر خود؛ و یا چسباندن این عنوان از سوی دیگران به آنها، داعیه‌های بزرگی داشتند، یا برای آنها قائل بودند، گرچه هیچکدام از این مدعیان نه تنها توفیق اصلاح جهان را نیافتند و دنیای پراز ظلم و جور را، از عدالت و داد پر نکردند حتی در محیط کوچک خود نیز مبدء يك حرکت مختصر اصلاحی نبودند .

شاید نخستین کسی که این نام را بر او گذاشتند - هر چند راضی به این کار نبود - محمد حنفیه فرزند علی (ع) البته از مادری غیر از فاطمه (ع) بود که گروه « کیسانیه » اعتقاد داشتند او مهدی موعود است و پس از مرگ او، سرو صدا بلند کردند که او هرگز نمرده است؛



بلکه در کوه «رضوی» (۱) در میان دوشیر قرار گرفته که حافظ و نگهبان اویند !!

در حالی که میدانیم «محمد حنفیه» در سال ۸۰ یا ۸۱ وفات کرد و در بقیع (گورستان معروف مدینه) به خاک سپرده شد، و خوشبختانه امروز دیگر سروصدائی از این گروه به گوش نمی رسد.

سپس بعضی از خلفای جبار عباسی برای رسیدن به مقام خلافت و استفاده از عقاید پاک مذهبی گروهی از مردم ساده دل برای نیل به این هدف؛ با توجه به آمادگی ذهنی مردم مسلمان درباره مهدی موعود، با همین عنوان قدم به میدان گذاردند و خود را مهدی معرفی کردند.

ولی گذشت زمان نشان داد که نه تنها مهدی نبودند بلکه از ستمکارانی بودند که باید به دست مهدی و باشمشیر او نابود شوند! این امر همچنان ادامه یافت و هر از چندی کسی مدعی مهدویت شد و گروهی را گرد خود جمع کرد و به گمراه ساختن آنها پرداخت اما این مهدی های موسمی و فصلی هیچکدام دیری نپائیدند که نقشه هایشان نقش بر آب شد!

زیرا دعوی مهدویت به همان اندازه که برای جلب موقت گروهی از عوام دل انگیز و رویائی است، خطرناک و دور از مصلحت سودجویان است، چون مهدی باید جهان را پر از عدالت کند، و

۱ - «رضوی» بر وزن «رعنا» کوهی در نزدیکی مدینه است؛ علی ذکر

نام این کوه را در دعای ندبه در کتاب پرسشها و پاسخها ذکر کرده ایم.

این چیزی است که زود مدعیان دروغین را رسوا میکند.  
 در میان این مدعیان دروغین همه گونه افراد بودند.  
 در بعضی نشانه های بیماری روانی و سبک مغزی و حداقل ساده  
 لوحی دیده شده، در حالیکه بعضی جاه طلب و دنیا پرست بودند و به  
 خاطر اشباع همین روحیه، بدون مطالعه عواقب کار، این دعوی را  
 را عنوان کردند.

بعضی دیگر آلت دست دشمنان شناخته شده اسلام بودند که  
 از وجودشان برای انحراف فکر مسلمانان از مسائل حیاتی که با  
 آن روبرو بودند؛ و یا برای ایجاد تفرقه و نفاق و تضعیف قدرت مذهبی  
 مخصوصاً قدرت روحانیون که همواره مزاحم سرسخت آنها بودند،  
 استفاده میشد.

خلاصه این بازی ادعای مهدویت همچنان ادامه یافت تا این  
 اواخر که سید محمد علی باب را به روی صحنه آوردند.

گرچه او در آغاز جرأت چنین ادعائی را نداشت بلکه طبق اسناد  
 زنده و گواهی سخنان خودش که امروز در نوشته موجود است مدعی  
 مهدویت نبود، بلکه بهمین مقدار قانع بود که او را «باب» و «نائب  
 خاص مهدی» بدانند.

ولی با گذشت زمان و جمع شدن عده ای اطراف او؛ و تحریک  
 آنها که در پشت صحنه سر نخ این برنامه را در دست داشتند، ادعای  
 خود را به قائمیت (مهدویت) تغییر داد (۱).

۱- در کتاب ظهور الحق که مورد قبول این فرقه است (در صفحه ۱۷۳) ←

قرائن و اسنادی که از تاریخ زندگی او و پیروانش جمع آوری شده - و چه خوب جمع آوری کرده اند - نشان میدهد که دعوی او از هر سه امر سرچشمه میگرفت یعنی؛

هم از ناحیه عمال دولتهای استعماری - همچون « روسیه » تزاری در آغاز ، و « انگلستان » و امریکای میراث خوار استعمار به دنبال ، رسماً « تحریک » و « تقویت » و « حمایت » میشد و هم جاه طلبی خاصی که بر وجود او مستولی بود او را آرام نمی گذاشت ، و هم خالی از یک نوع ناراحتی روانی نبود (۱)

البته این رشته سردراز پیدا کرد ، و جانشینان او را عملاً عقب زده و به یک شخصیت درجه دو که مقدمه ظهور! ایشان بوده تبدیل کردند و خود داعیه های بیشتری در سرپروراندند.

اما تشعب فرقه های آنها از یک سو (۲)

→ میخوانیم که باب در اواسط سال ۱۲۶۵ در زندان ماکو طی نامه ای به ملا

عبدالخالق نوشت انا القائم الحق الذی انتم بظهوره توعدون، و ملا عبدالخالق

پس از این جریان از ادعای او سخت ناراحت شد.

۱ - دلیل بر ناراحتی روانی او علاوه بر محتویات کتابهای او و الفاظ

و عباراتی که کاملاً شبیه الفاظ یک بیمار روانی است اینکه در کتاب کشف الغطاء

میرزا ابوالفضل گلپایگانی که از سران آنهاست میخوانیم که مجتهدین تبریز

پس از بازجوئی از باب در آن مجلس معروف گفتند سخنان تو خون تورا برای

مامباح میکند اما علت اینکه دستور اعدام تو را نمیدهیم احتمال خبط دماغ تو است .

۲ - تاکنون تعداد فرق آنها متجاوز از بیست فرقه شده است .

و انتشار اسناد زنده‌ای دائر برارتباط مستقیم با دولتهای  
استعماری از سوی دیگر (۱)

و از همه مهمتر فقدان محتوای قابل ملاحظه‌ای که بتواند  
حتی مردم کوچه و بازار را اشباع کند، در دعوت آنها، از سوی سوم  
و روشنگریهایی که از ناحیه گروهی از مسلمانان بیدار برای  
معرفی این «حزب سیاسی استعماری» شد از سوی چهارم .

خیلی زود وضع آنها را روشن ساخت .  
البته هدف مادر این بحث این نیست که پیرامون نقاط ضعف  
آنها بحث کنیم؛ که این موضوع در خور کتاب جداگانه‌ای است  
و خوشبختانه کتابهای زیادی در این زمینه نوشته شده که بعضی از نظر  
محتوا کاملاً جالب است (۲)

\* \* \*

هدف مادر اینجا تنها بیان دو موضوع است:

۱- بعضی میگویند:

می‌دانیم از اعتقاد به ظهور مهدی سوء استفاده فراوانی  
شده و می‌شود آیا بهتر نیست اصل این موضوع را مسکوت بگذاریم  
تا این همه سوء استفاده‌چی‌ها آنها را دستاویز خود نسازند؟!\*

۱- بکتابهای کینازدالگورکی، و پرنس دالگورکی، و پرنس دالگورکی

بی بهائی باب و بهامراجعه شود.

۲- بکتابهای «بهائی چه میگوید» و «محاکمه و بررسی» و گفتار خوش

یارقلی و «هدیه النملة» و «پرنس داگورکی» مراجعه فرمائید.

اصولا چرا ما چیزی را بپذیریم که این اندازه ممکن است  
از آن تعبیر نامطلوب شود!؟

۲- سؤال دیگری که تقریباً نقطه مقابل سؤال اول است این  
است که آیا راستی میتوان باور کرد که تمام مدعیان مهدویت ،  
دروغین بودند؟

هیچ احتمال نمیدهید که در میان این مدعیان واقعیتی وجود  
داشته است؟ و همه فرصت طلب و سوءاستفاده چپی و یا تحریک شده  
استعمار نبوده اند؟!؟

\* \* \*

در این بحث تنها هدف ما پاسخ گفتن به دو سوال بالا و تجزیه  
و تحلیل آنهاست.

در مورد دو سوال نخست باید اولاً این سوال را طرح کرد که:  
کدام واقعیت پر ارزش تر را در دنیا سراغ داریم که مورد  
سوءاستفاده از طرف گروهی نابکار واقع نشده است!؟

مگر تاریخ اینهمه مدعیان دروغین نبوت و پیامبری را به ما  
نشان نمیدهد که حتی در عصر اتم و فضا نیز دست بردار نیستند و  
زمزمه ادعای آنها را در گوشه و کنار میشنویم.

پس چه خوب است که اصلاً دعوت پیامبران را بدست  
فراموشی بسپاریم و همچون «براهمه» اصل نبوت را انکار کنیم تا گرفتار  
سوءاستفاده چپی ها نشویم!!

آیا به عقیده شما این سخن منطقی است؟

در زندگی روز مره تاکنون چقدر افراد را شنیده‌ایم که از عنوان پزشک و مهندس و دکتر، یا عناوین دیگر قلبی، برای پر کردن جیب خود، یا اغراض دیگر، سوءاستفاده کرده‌اند و شاید گاهی سالها، بدون اینکه ردپائی از خود بگذارند، همین راه را پیموده و به این عنوان قلبی معروف بوده‌اند.

آیا میتوان گفت حالا که عنوان «طیب» مورد بهره برداری نامشروع گروهی قرار گرفته باید به کلی منکر وجود طیب و دکتر شویم؟!

این گونه سخن گرچه بسیار دور از منطق به نظر میرسد اما متأسفانه در میان نوشته‌های بعضی از منکران اصل ظهور مهدی به چشم میخورد.

بهر حال این يك قاعده کلی است که همیشه هر دروغی خود را در لباس راست قرار میدهد و از اعتبار آن برای پوشاندن بی‌اعتباری خود استفاده میکند که «این دروغ از راست میگیرد فروغ»!

هیچ خائن و نادریست و دزد و دروغگو، در چهره اصلی خود ظاهر نمیشود، بلکه با استفاده از آبرو و حیثیت و «امانت و پاکی و درستی» و تظاهر به آنها به هدف‌های نامشروع خود میرسند.

آیا این دلیل بی‌اعتبار بودن این مفاهیم عالی انسانی است؟  
ثانیاً آیا اعتقاد به ظهور مهدی يك واقعیت است که مورد سوءاستفاده قرار گرفته یا يك امر تخیلی است؟

اگر واقعیت آنرا پذیرفته‌ایم - چنانکه باید هم پذیریم زیرا

دلایل فراوانی بر آن در دست داریم. با سوء استفاده این و آن نمیتوان کنارش گذارد، و اگر (فرضا) واقعیتی نداشته باشد، باید آنرا کنار گذارد، خواه از این عنوان استفاده نامناسب شده باشد یا نه؟

بهر حال، طرز بهره گیری درست یا نادرست از یک موضوع نمیتواند وسیله قضاوت درباره آن موضوع باشد.

آیا اگر روزی «انرژی اتمی» وسیله جنگ افروزان سنگدل دنیا مورد سوء استفاده قرار گیرد، در یک حمله اتمی به شهر «هیروشیما» ۳۰۰ هزار نفر کشته و ۳۰۰ هزار نفر مجروح که پس از گذشتن ۳۰ سال هنوز زخمهای هولناک بعضی در میان نیافته، به جای بماند، دلیل این میشود که به کلی از این انرژی عظیم چشم پوشیم یا اصلا وجود آنرا انکار کنیم؟ چرا که امپریالیست های بیرحم از آن سوء استفاده کرده اند؛ یا ضمن قبول این واقعیت بکوشیم در مسیر صحیح و به نفع جامعه انسانی مورد بهره برداری قرار گیرد؟! \*

\* \* \*

از این سوال و پاسخ که بگذریم نوبت به سوال دوم میرسد که از جهتی مهمتر است که آیا همه این مدعیان؛ مهدویت، دروغ زن بودند و واقعیتی در ادعای هیچیک وجود نداشته است، یا نه؟! \*

به عقیده ما رسیدن به پاسخ این سوال با در دست داشتن نشانه ها و بازتابها و نتایج این ظهور بزرگ، بسیار آسان است.

در بحث های گذشته به قدر کافی این حقیقت را دانستیم که

«مهدی» يك رسالت جهانی دارد، و برای تحقق بخشیدن به این رسالت از تمام امکانات خداداد وسایل موجود یا وسائلی که خود به وجود می آورد استفاده میکند.

رسالت اصلی او برچیدن هرگونه ظلم و ستم از محیط زندگی انسانها، و ریختن طرح نوینی برای يك حکومت جهانی بر اساس عدل و داد و مبارزه با انواع تبعیضها و استعمار و استثمار و زورگوئی گردنکشان است :

او جهشی بافکار میدهد ؛

او پیشرفت چشمگیری به علوم و دانشها و صنایع می بخشد .

او حرکتی در جهان خفته در همه زمینها ایجاد میکند .

او همه پیروان مذاهب را در زیر يك پرچم گرد آوری میکند .

او ثروتهای جهان را عادلانه تقسیم مینماید .

او رونق به اقتصاد جهان میبخشد ، آنچنان که نیازمندی در همه

جهان پیدانخواهد شد .

او هر حقی را به صاحبش میرساند .

او هیچ نقطه ویرانی را در زمین باقی نمی گذارد مگر اینکه

آبادی سازد .

و در عصر او آنچنان امنیت جهان را فرا میگیرد که اگر زنی

تنها از شرق جهان به غرب برود هیچکس آزاری به او نمی رساند .

او منابع زمین را استخراج میکند .

و همه را در يك نظام توحیدی همه جانبه مجتمع می سازد .



اینها برنامه‌های عملی و رسالت‌های آن انقلابی بزرگ جهان در بزرگترین انقلاب‌های تاریخ بشر است که در منابع مختلف به آن اشاره شده است و مدارك هر يك را در فصول گذشته آوردیم .

آیا هیچ‌یک از این مدعیان يك هزارم این برنامه را عملی کردند سهل است ؛ آیا حتی شهر و محله خود را توانستند طبق این برنامه تنظیم کنند ؟

ما می‌بینیم هنوز مظالم و ستمها ؛ تجاوزها و تعدیها در حال گسترش است ، جنگ‌های جهانی اول و دوم میلیونها کشته ؛ و دهها میلیون مجروح برجای گذاشت و جهانی را به خاک و خون کشید .

روز به روز رقابت‌های خطرناك ابر قدرتها بیشتر ؛ و فاصله آنها با ممالک فقیر فزونتر میگردد ؛ هر شب حدود یک هزار میلیون مردم جهان گرسنه می‌خواهند ؛ و زندانها پر است از انبوه بیگناهان . خود کامگان دیوسیرت هنوز به انواع شکنجه مردم جهان مشغولند .

یعنی جهان هنوز رو به تراکم ظلم و ستم می‌رود ، کی و کجا از عدل و داد پر شده است ؟

و همین دلیل قویترین و مؤثرترین پاسخ به تمام مدعیان طول تاریخ است و سند زنده‌ای است بر دروغ آنان ، دلیلی کوتاه و فشرده اما برنده و قاطع !

آری هنوز آن آفتاب چهره‌از ابرها بدر نکشیده ، و باید همچنان انتظار آن روز را کشید ، که ابرها به کلی کنار روند و جهان تاریک به

وجودش روشن شود؛ و گویا صبح نزدیک است .

اليس الصبح بقريب

انارك نائين ناصر مكان شيرازى

رمضان ۱۳۹۸

مطابق مرداد ۱۳۵۷

## مجموعه تالیفات و آثار مؤلف

- |             |  |
|-------------|--|
| چاپ چهاردهم | ۱- فیلسوف نماها                        |
| » دهم       | ۲- آفریدگار جهان                       |
| » هفتم      | ۳- خدا را چگونه بشناسیم                |
| » پنجم      | ۴- رهبران بزرگ                         |
| » چهارم     | ۵- قرآن و آخرین پیامبر                 |
| » پنجم      | ۶- آئین ما                             |
| » هفتم      | ۷- اسرار عقب ماندگی شرق                |
| » نهم       | ۸- مشکلات جنسی جوانان                  |
| » هشتم      | ۹- در جستجوی خدا                       |
| » هفتم      | ۱۰- بحثی درباره کمونیسم و ماتریالیسم   |
| » پنجم      | ۱۱- همه میخوانند بدانند                |
| » هفتم      | ۱۲- عود ارواح و ارتباط با ارواح        |
| » ششم       | ۱۳- رساله مقدمه وحی ...                |
| » ششم       | ۱۴- جلوه حق                            |
| » ششم       | ۱۵- این مسائل برای همه جوانان مطرح است |
| » چهارم     | ۱۶- آخرین فرضیه‌های تکامل              |
| » چهارم     | ۱۷- نماز مکتب عالی تربیت               |
| » ششم       | ۱۸- آنچه باید از اسلام بدانیم          |
| » سوم       | ۱۹- معمای هستی                         |
| » دوم       | ۲۰- فرآورده‌های مذهبی                  |

- ۲۱- سرگرمیهای خطرناك
- ۲۲- جوانان را دریا بید
- ۲۳- ترجمه تفسیر المیزان جلد اول
- ۲۴- « « « « دوم
- ۲۵- چهره اسلام (فارسی) و (انگلیسی) چاپ سوم
- ۲۶- فرآورده‌های دینی دوم
- ۲۷- فلسفه شهادت دوم
- ۲۸- فلسفه روزه
- ۲۹- حدیث ثقلین
- ۳۰- چرا تقلید می‌کنم؟
- ۳۱- تفسیر نمونه (جلد اول) ششم
- ۳۲- « « « « دوم چهارم
- ۳۳- « « « « سوم
- ۳۴- « « « « چهارم دوم
- ۳۵- عقاید اسلامی برای همه
- ۳۶- معاد و جهان پس از مرگ
- ۳۷- ارزشهای فراموش شده
- ۳۸- الفوائد الفقهیه (جلد اول) عربی
- ۳۹- « « « « دوم
- ۴۰- « « « « سوم
- ۴۱- محمد و القرآن